

آراء فقہی اخلاقی

محمد تقی اکبر نژاد

نسخه: ۱,۱

۱۴۰۴/۰۵/۰۶

بروزرسانی‌ها را از سایت www.AKBARNEJAD.com دریافت نمایید

فهرست

پیش‌گفتار.....	۶
مرجعیت دینی.....	۱۰
ولایت مراجع دینی.....	۱۳
شرایط مرجع دینی.....	۱۴
شرایط تکلیف.....	۱۷
طهارت‌های باطنی.....	۲۰
وضوء.....	۲۷
غسل.....	۳۸
انواع غسل‌ها.....	۳۹
غسل جنابت.....	۳۹
غسل‌های ویژه بانوان.....	۴۱
حیض.....	۴۳
اقسام زنان حائض.....	۴۵
مبتدئه.....	۴۶
مضطربه.....	۴۷
وظیفه بانوانی که دارای عادت مشخص هستند.....	۴۸
یک. عادت وقتیّه.....	۴۹

فهرست	۳
دو. عادت عددیّه	۴۹
محرمات حائض	۵۰
استحاضه	۵۳
نِفاَس	۵۵
تیمم	۵۸
نجاست‌ها و طهارت‌های ظاهری	۶۱
مطهرات (پاک کننده‌ها)	۶۸
نماز	۷۳
اوقات نماز	۷۵
اوقات نوافل	۷۸
قبله	۸۳
لباس نمازگزار	۸۵
مکان نمازگزار	۸۸
مسجد	۹۱
اذان و اقامه	۹۸
نیت و خضوع و توجه	۱۰۱
قیام	۱۰۴
تکبیره الاحرام	۱۰۶
قرائت	۱۰۷

فهرست	۴
رکوع	۱۱۱
سجود	۱۱۴
برخی دیگر از احکام سجده	۱۱۸
سجده واجب قرآن	۱۱۹
قنوت	۱۲۲
تشهد	۱۲۳
سلام پایانی نماز	۱۲۶
تعقیبات نماز	۱۲۷
ترتیب و موالات	۱۳۰
مبطلات نماز	۱۳۱
شکیات نماز	۱۳۶
قضای نماز	۱۴۱
نماز جماعت	۱۴۳
نماز جمعه	۱۵۷
نماز عیدین	۱۶۳
نماز آیات	۱۶۶
نماز خوف	۱۶۹
نماز مسافر	۱۷۱
روزه	۱۷۹

فهرست	۵
اعتکاف	۱۹۶
زکات	۲۰۰
خمس	۲۰۳
قرآن و احکام آن	۲۰۹
آواز و ترانه	۲۱۲

پیش‌گفتار

خداوند حکیم و مربی و مهربان، نه کار بر زمین مانده‌ای دارد تا ما را مجبور به انجام آنها به نفع خودش بکند و نه نیازی به من و شما دارد. او از ما چیزی نمی‌خواهد جز انسان بودن را! انسان بودن نه فقط احترام به حقوق دیگران! بلکه انسان بودن به عنوان موجودی که روح خدا در او دمیده است و او می‌تواند ظرف وجود خدا باشد و خدایی بشود و اراده‌اش با اراده خدا یکی شود. او می‌تواند آینه‌دار تمام صفات کمال خداوند متعال به عنوان خلیفه‌الله باشد. او مربی ماست و می‌خواهد دست ما را بگیرد و از همان جایی که ما هستیم، پا به پای ما حرکت کند. مانند پدر و مادری که طفل خود را تا جوانی و برومندی کامل همراهی می‌کنند. خداوند متعال اگر چیزی هم از ما می‌خواهد برای تربیت و رشد و بالندگی خود ماست. برای همین در بیان هدف رسالت پیامبر خاتم(ص)، از امر به خوبی‌ها و نهی از پلشتی‌ها و حلال کردن طبیات و حرام کردن خبائث و رها کردن انسان از غل و زنجیرها و رنج‌های خود ساخته، می‌گوید.

با این توضیح روشن شد که تکالیفی که خداوند از ما می‌خواهد نه قالب‌های تهی از روح که جز سختی و رنج اثری ندارند بلکه از آنها به عنوان عمل صالح یاد می‌کند. عملی که صالح است و صلاح بخش. عمل شفافبخش، عملی که کجی‌ها را راست می‌کند و ما را به احسن الحال سوق می‌دهد. در همه ابعاد زندگی خواه در رابطه خصوصی با خداوند متعال و چه در خانواده یا جامعه. همه دنبال خوب کردن حال ما هستند. دنبال این هستند که ما انسان باشیم و به انسانیت خود بازگردیم. نمازی که حال ما را بهتر نکند، نماز نیست. خم و راست شدن است. روزه‌ای که روح تقوا و معنویت را تقویت نکند، جز تشنگی دادن و گرسنگی کشیدن بی‌حاصل چیزی نیست. همین‌طور است روابط اجتماعی.

نگارنده بر این باور بوده و هست که ما در اسلام، فقه منهای اخلاق یا اخلاق منهای فقه نداریم. بلکه فقه ما اخلاقی است. یعنی دستورالعمل‌های شرعی راهکارهای عملی اخلاق هستند. مثلاً

برای رها شدن از بخل و خساست و رسیدن به کمال دست و دلبازی و سخاوت و مروت باید تمرین کرد. باید اقدامی متناسب انجام داد. برای همین است که خود شخص باید با دست خود زکات پردازد و خمس بدهد به فقرا و نیازمندان و ایتام و در راه‌ماندگان تا روح و جاننش را از زندان بخل رها کند. تا لذت بردن از آسودگی دیگران را تمرین کند.

برای خودشناسی و یافتن حقیقت خود باید با آفریدگار خود پیوند بخورد. او رگ و ریشه انسان است و اوست که به انسان بهاء و ارزش داده است و اوست که معنابخش مخلوق خود است. تا انسان با او پیوند نخورد در معرض خشکیدن است و جان باختن. روح خدا را از دست می‌دهد، روحی که در او دمیده شده بود و روح او می‌شود روح تاریک حیوانی و بلکه پست‌تر از آن! برای معنایابی زندگی باید نماز بخواند، ذکر بگوید حج برود و برای تمرین بندگی و دل‌کندن از محدودیت‌ها باید روزه بگیرد. برای این است که فقه را نردبان اخلاق می‌دانم. فقه باید اخلاقی باشد وگرنه زندانی تاریک و دردناک خواهد بود و از پرورش انسان اخلاقی و معنوی و سرشار از لطافت عاجز خواهد ماند.

او را درگیر جزئیات بی‌حد و حصر خواهد ساخت. مناسک خشک و بی‌روح و پرشماری که انسان بودن او را تهدید خواهد کرد. ظواهری که جای معنا را خواهند گرفت. تمام دغدغه نمازگزار ادای صحیح کلمات خواهد شد و اینکه آیا وضوی خود را درست گرفته یا نه؟ تا بدانجا این ظواهر مهم می‌شود که گویی همه دین، اطمینان از رسیدن آب به اعضای وضوء و ادای صحیح کلمات خلاصه شده و اگر شخص این‌ها را درست انجام دهد، احساس رضایت از انسان بودن و دیندار بودن برایش پدید می‌آید. اینها به قدری مهم می‌شوند که اگر انسان دیگری از این مناسک تهی بود باید رانده شود. باید مورد بی‌مهری قرار گیرد و کرامت انسانی و حق حیات محروم شود.

اما دین من دین تربیت است. نه دین زورگویی است و نه ظواهر. دین معناست و کرامت است و انسانیت. انسانیتی که با روح خدا پیوند می‌خورد و به خدا متصل می‌شود و از خدا انرژی می‌گیرد و مظهر صفات زیبای خداوند متعال و مهربان می‌گردد. او انسانی است با اخلاق و مهربان و

اهل مدارا. بندگان خدا را دوست دارد حتی اگر بندگی خدا را نکنند. به آن‌ها عشق می‌ورزد و آنان را از محبت خود محروم نمی‌سازد، همان‌طور که خداوند متعال چنین است. همان‌طور که انبیاء با یک دنیا محبت و آغوش باز، به سمت انسان‌هایی می‌رفتند که خود را در پای بت‌ها زمین می‌انداختند و کرامت‌شان را قربانی می‌کردند. به بدترین معصیت‌های فکری و اخلاقی و رفتاری مبتلا بودند اما خداوند و فرستاده او عاشق همین انسان آلوده بودند و برای نجات او سخت می‌کوشیدند.

من از سال‌های دور متوجه ضعف‌هایی در منطق استنباط و دین‌شناسی شده بودم. هر چه بیشتر جلو آمدم ضعف‌های اصول فقه موجود و فقه برآمده از آن واضح‌تر شد. من در جوانی تمام توان ذهنی و روانی خود را صرف شناسایی و ضعف منطق استنباط و روش‌شناسی اجتهاد کردم. دوره‌های زیادی را برای طلاب نخبه برگزار کردم و نشست‌ها و همایش‌های زیادی گرفتم و به تبیین تفاوت‌ها پرداختم. تفاوت میان سازوکار استنباطی که اکنون هست و آنچه که باید باشد و درست است که باشد. کتاب‌هایی نظیر "کلام فقهی" برای تبیین رابطه مبانی کلامی و اعتقادی با حوزه رفتار و اخلاق، "نظام معرفتی فقاقت" برای تبیین حدود و صغور معرفتی که می‌تواند بین ما و خداوند متعال حجت باشد و راه‌های تحصیل آن، "منطق تفسیر متن" قواعد تفسیر متون دینی که بسیاری از آنها در اصول فقه موجود مورد غفلت قرار گرفته و در فهم آیات و روایات بسیار موثر و تعیین‌کننده است. "ادبیات دین" که به ادبیات خاص و تربیتی دین می‌پردازد و نشان می‌دهد که پس‌زمینه و پشت‌صحنه بسیاری از بیانات شارع چه بوده و چرا بوده! همین‌طور کتاب مهم "روش‌شناسی اجتهاد" که به سیر تاریخ تحول مکاتب فقهی و اصولی با رویکرد انتقادی و پیشنهادی می‌پردازد و نیز آثار دیگری که علاقمندان می‌توانند در سایت ملاحظه کنند.

اما امروز چیزی که پیش روی شماست، فقه برآمده از روش استنباط مطلوب نگارنده است. حاصل آثاری که از آنها نام برده شد. این نوشته که بیانگر دیدگاه‌های فقهی و اخلاقی نگارنده است، با این هدف نوشته شده تا نشان دهد که ضعف‌های روش‌شناسی در فقه و اصول چه آسیب‌های

جدی به خروجی کار یعنی فقه و احکام وارد آورده است و اگر آنها درست شوند، تا چه اندازه می‌تواند موثر باشد. امیدوارم که اهل علم، نگارنده را در غایت خویش یاری نمایند و متذکر می‌شوم که نگارنده نه ادعایی دارد و نه دنبال چیزی است. این اثر گرچه حجت بین خدا و من است و خودم به همین نظریات عمل می‌کنم. اما برای عمل دیگران نیست. هر کسی باید از مرجع دینی خود بهره بگیرد.

لازم به ذکر است که این نوشتار رو به تکمیل است و نسخه حاضر نسخه اول آن است. جهت دریافت نسخه‌های کامل‌تر می‌توانید به سایت AKBARNEJAD.COM مراجعه نمایید.

سلام و درود خداوند بر شما

محمدتقی اکبرنژاد

مرجعیت دینی

ما انسان‌ها بسیار پیچیده‌تر از سایر حیوانات هستیم. برای همین جز در جامعه و با کمک همدیگر نمی‌توانیم از عهده آن‌ها برآییم. این از وجدانیات ماست و نیازی به توضیح ندارد. امر دین نیز خارج از این قاعده نیست. آن هم پس از ۱۲۰۰-۱۴۰۰ سال و از دست رفتن بسیاری از قرائن و تقیه و بدفهمی راویان و نیز جعل حدیث و غیره و غیره کار فهم دین را بسی دشوار کرده و به یک امر کاملاً تخصصی و حرفه‌ای بدل ساخته است. چیزی که هر مدعی می‌تواند با مراجعه به متون امتحان بکند.

دین را از یک منظر به دو بخش می‌شود تقسیم کرد:

یک. بعد عبادی و توقیفی^۱

دو. بعد عقلی و عقلایی^۲

در مسائل عبادی و توقیفی برای عموم مردم راهی جز مراجعه به فقیه دین‌شناس نیست. اما در امور عقلی مانند اصول دین و مذهب خود افراد باید تحقیق کنند. در همین راستا:

۱. واجب عقلی است که افراد درباره مبدا آفرینش و فلسفه وجود خودشان و هدف از آفرینش خویش بیندیشند و تحقیق کنند.

- توصیه می‌شود از آموزش معارف خود شروع کنند و بعد به آموزه‌های مخالف بپردازند. نظم فکری و استدلالی اقتضاء می‌کند که انسان اولاً خواستگاه خودش را بشناسد. مانند کسی که ابتداء باید ظرفیت‌های جغرافیایی منطقه‌ای را که در آن

^۱ مقصود اموری هستند که خداوند متعال خود آنها را جعل می‌کند. مثل کیفیت عباداتی نظیر نماز و روزه و حج

^۲ مقصود از امور عقلایی در اینجا مسائلی هستند که یا ریشه عقلی دارند و به سیره و رفتار اجتماعی تبدیل شده‌اند. مثل خرید و فروش و اجازه و صلح و غیره و یا ریشه عقلی ندارند اما عقل‌پسند هستند.

به دنیا آمده بشناسد، آنگاه اقدام به شناخت سایر مناطق کند و در نهایت تصمیم به ماندن در زادگاه یا ترک آن و کوچ به مکان دیگر بگیرد. بنابراین ابتدا باید باورهای بومی خود را بهتر بشناسیم و با ادله آن به خوبی آشنا شویم. آنگاه به شناخت دیدگاه‌های مخالف بپردازیم.

- توصیه می‌شود در آموزش باورهای بومی و بیگانه از اساتید فن کمک گرفته شود. امروزه به قدری مکاتب فکری پدید آمده است که بدون راهنمایی اساتید فن جز سرگردانی و حیرت عاید نمی‌شود.
- توصیه می‌شود در این تحقیقات همیشه جانب احتیاط مراعات شود. بدون تحقیق کافی و لازم و شتاب‌زده نتیجه‌گیری انجام نشود.
- توصیه می‌شود همیشه بر محکmat و ادله روشن تکیه شود نه مسائل چند پهللو و یا غیر واضح.

۲. چیزی که هر انسانی پس از تحقیق برآمده از صفای باطن و عاری از غرض‌ورزی و یا جبهه‌گیری و نیز عقلانیت به آن می‌رسد، در پیشگاه خداوند متعال معذور است. حتی اگر خلاف واقع بوده باشد. یعنی در روز رستاخیز او برای باورهای غلطی که احیاناً در مسیر اندیشیدن به خطا رفته، مکافات نمی‌شود.

بر این اساس حکم ارتداد صحیح نیست. معنا ندارد گفته شود که انسان‌ها باید تحقیق کنند و دین خود را با اندیشیدن انتخاب کنند، آنگاه گفته شود که اگر خلاف باورهای بومی را بپذیرید، کشته می‌شوید! خداوند متعال در قرآن پرتکرار بر این موضوع تکیه دارد که در پذیرش دین اجبار و اکراهی نیست و راه رشد و بالندگی از راه انحراف مشخص شده است و افراد خود باید انتخاب کنند.

۳. در احکام عقلایی مثل معاملات، آنچه که کارشناسان اقتصادی و حقوقی کشور به آن برسند و مجلس شورا آن را تصویب کند، معیار عمل قرار می‌گیرد. ورود شارع در این زمینه‌ها، ورود عقلایی است و نه تاسیسی. بنابراین کارشناسان مربوطه و مجلس قانون‌گذاری می‌تواند از دیدگاه‌های فقهاء به عنوان یک نظریه استفاده کند اما لازم نیست آن را بپذیرد. در این مسائل رجوع به فقیه مشروع است (به شرط عدم مغایرت با قوانین کشوری) ولی واجب نیست.

- در مسائل عقلایی باید رویکردهای قطعی شریعت که البته عقلی و اخلاقی هم هستند ملاحظه شود. مثلاً جریان قوانین اقتصادی باید به نفع افراد ضعیف جامعه سامان یابد و از فاصله طبقاتی بکاهد. یا معاملات به سمت ربوی شدن یا قمار و جهل پیش نرود. تفصیل این موضوع را در بحث معاملات خواهیم پرداخت.

۴. برخی از مسائل عقلایی هستند که شارع ورود تاسیسی دارد. در این موارد باید به فقیه دین شناس مراجعه شود. مثل آنچه که به صورت روشن خداوند متعال در تقسیم ارث ورود کرده است. یا آنچه که درباره تفاوت‌های حقوقی مردان و زنان وارد شده است. این‌ها مسائلی هستند که شارع ورودهای جدی و روشنی دارد.

- در مسائل اجتماعی حتی در جاهایی که شارع ورود قطعی و روشن کرده است، نباید چیزی را به جامعه تحمیل کرد. جامعه حق دارد آن را بپذیرد و از مزایای دنیوی و اخروی آن بهره‌مند شود و یا آن را کنار بزند و به یافته‌های خود عمل کند که در این صورت هم باید عواقب دنیوی و اخروی آن را قبول کند. چرا که به واسطه تخلف از امر خداوند متعال معصیت کرده است.

- وظیفه نهی از منکر، امروز به روشنگری است و پیگیری امور شرعی از طرق قوانین دموکراتیک است و نه بیشتر.

ولایت مراجع دینی

مرجعیت دینی^۱ منزلت سخت و سنگینی است. شعبه‌ای از ولایت انبیاء و ائمه (صلوات الله علیهم) است. برای همین شرایط سختی هم برای آن وجود دارد که مرمین باید در احراز آن دقت به خرج بدهد. پیش از بیان شرایط به دامنه ولایت مراجع دینی می‌پردازیم:

۱. مراجع و علمای دین ولایت بر حکومت دینی و تشکیل حکومت و قیام برای آن ندارند. ائمه (ع) ایشان را از این مسائل برحذر داشته و این کار را در حد طاغوت و طغیان بر خدا و رسول و ائمه (ع) دانسته‌اند و عاقبت آن را شکست و افزایش درد و رنج شیعه پیش‌بینی کرده‌اند.

- البته این به معنای منع ایشان از کار سیاسی نیست. چرا که سیاست لزوماً در تشکیل حکومت خلاصه نمی‌شود. ایشان هم مانند هر شهروند و مسلمانی در حدود قوانین دموکراتیک می‌توانند فعالیت سیاسی داشته باشند. دیدگاه‌های خودشان را بیان کنند. حزب تشکیل بدهند و فعالیت بکنند. اما حق ندارند از موضع ولایت بر مردم و تعیین تکلیف شرعی ورود کنند و روند دموکراتیک کشور را بر هم بریزند.

۲. مراجع دینی حتی در امر خمس هم ولایت ندارند. یعنی واجب نیست مردم خمس خود را به ایشان بدهند. بلکه اگر هم به ایشان بپردازند از باب وکالت از جانب ایشان است نه ولایت بر آنان. یعنی مراجع از طرف مردم وجوهات شرعی را به مصرف فقرا و ایتام و نیز تقویت شیعه می‌رسانند.

^۱ عمیقاً توصیه می‌شود از تعبیر مرجع تقلید اجتناب شود. کلمه تقلید بار معنایی خوبی ندارد و بی‌خردی و متابعت کورکورانه را در زمان

ما تداعی می‌کند که در قرآن و سنت مذمت شده است. برای همین از تعبیر مرجع فقهی یا دینی استفاده می‌کنیم.

۳. علماء و مراجع دینی در حوزه ارائه معارف دین و بیان اخلاق و احکام ولایت و اذن دارند و در این عرصه مردم باید با ایشان همکاری کنند و سخن ایشان را بپذیرند. اگر واجد صلاحیت بیابند.

- مراجع و علماء موظفند نسبت به حفظ باورهای الهی و شیعی مردم مخلصانه تلاش کنند و با سلوک عملی و اخلاق محمدی(ص) و تبیین و روشن‌گری در فضای آزاد گفتگو، مردم را نسبت به معارف اهل بیت(ع) روشن کنند که به تعبیر خودشان اگر مردم زیبایی‌های سخنان ایشان را متوجه شوند، خودشان پیروی می‌کنند و نیازی به اکراه و اجبار نیست.

شرایط مرجع دینی

روشن است که مرجع دینی چه بخواهد و چه نخواهد، نماد اسلام شیعی است. سلوک و رفتار او باید سیره نبوی را تداعی کند و افکار او باید روشنائی علم امام صادق(ع) را منعکس کند. از این نظر کار بسیار دشواری است. برای همین نیز علمای بزرگ همیشه از این منزلت گریزان بوده‌اند. در ادامه به اهم شرایط می‌پردازیم:

۱. مرجع دینی باید دین‌شناس باشد. دین‌شناس بودن غیر از سپری کردن عمر در فراگیری فروع فقهی است. دین‌شناس بودن یعنی درک کلیت دین و اهداف و آن و آشنایی با روش تربیتی پروردگار متعال و انبیای الهی. درک رابطه عقاید با اخلاق و فقه. اگر این درک ساختاری نباشد، فقیه مردم را گرفتار احکام خواهد کرد و از احکام، حجابی برای خلق الله خواهد ساخت و مانعی از رسیدن به الله. فقهی تهی از اخلاق و معنویت که بیشتر به کتاب‌های حقوقی شباهت دارد تا منش تربیتی و انسان‌ساز ادیان توحیدی.

- مقصود از درک کلیت دین، این نیست که مرجع دینی تمام علوم اسلامی از جمله کلام(عقاید) و اخلاق و غیره را در حد کمال آموخته باشد. ممکن است کلام را

حد کمال نداند اما باید با آن آشنایی خوبی داشته باشد. مهم‌تر از آن، درک نسبت کلام با اخلاق و فقه است.

- فقیه باید با روش تربیتی شارع آشنا باشد وگرنه نمی‌تواند درک درستی از دستورالعمل‌های شارع که هدفی جز تربیت نداشته‌اند، پیدا کند.

۲. مرجع دینی باید مجسمه تقوا باشد. خداترس باشد. حدود الهی را تعظیم کند و در خلوت خود سراغ معصیت نرود. عدالت درباره مرجع دینی، عدالت حقیقی است. به خلاف عدالت امام جماعت که عدالت صوری است و نیاز به تفتیش ندارد و حسن ظاهر کفایت می‌کند. اما عدالت مرجع دینی باید تفتیش شود. باید احراز شود و حسن ظاهر کفایت نمی‌کند.

۳. مرجع دینی باید اخلاق‌مدار باشد، حلیم و با حوصله باشد. مردم‌دار باشد و با آنها و در میان آنها زندگی کند. میان خودش و مردم حائلی نگذارد و دسترسی به او باید آسان باشد. این جزو شرایط ضروری مرجعیت است.

۴. مرجع دینی باید شجاعت لازم برای دفاع از کیان تشیع را داشته باشد. اگر شجاع نباشد، آنجا که باید از حقوق ملت و نیز باورهای شیعه دفاع کند، می‌ترسد و به موقع اقدام نمی‌کند.

- عالمی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند و در برابر ظالمان از مردم حمایت نمی‌کند، صلاحیت مرجعیت و عدالت را ندارد.

۵. مرجع دینی باید خوش‌نام و خوش سابقه باشد. کسی که مثلاً حد شرعی خورده ولو توبه کرده باشد یا ولدالزناست و یا دچار بیماری‌هایی است که مردم از آنها مشمئز می‌شوند و فرار می‌کنند مثل جزام، نمی‌تواند مرجعیت داشته باشد.

۶. از آنجا که مرجعیت شأنی از شوون ولایت انبیاست، مرد بودن جزو شرایط مرجعیت است. به عبارتی مرجعیت صرفاً روایتگری نیست. بلکه یک منزلت اجتماعی دینی است. همان‌طور که

خداوند متعال نبوت را در مردان قرار داد، مرجعیت دینی نیز در مردان است و خداوند این مسئولیت سنگین را از روی دوش بانوان برداشته است.

۷. از آنجا که شیعه همیشه باید مرجعیتی داشته باشد که از کیان آن دفاع کند و امر تبلیغ دین را هدایت نماید، نیاز به مرجع زنده دارد. اما این به معنای عدم جواز رجوع به مراجع پیشینی که همه به اعلم بودن آنها اذعان دارند نیست. می شود از مرجعی که از دنیا رفته ولی به صورت واضح، از مراجع زنده فراتر است، بهره مند شد. در عین حال باید مرجع زنده به مفهوم هدایت و حراست از تشیع، نیز داشت که صرفاً در مسائل جدید به او مراجعه کرد.

۸. اعلم بودن در مرجعیت ضرورت ندارد. بلکه جزو بزرگان حوزه دین و فقه بودن کفایت می کند. مهم اصلح بودن است. یعنی اگر شخصی از بزرگان فقه و اخلاق است ولی لزوماً اعلم نیست، با این حال در مجموع شرایط یاد شده به صورت روشنی از بقیه بالاتر است، در این موارد باید از او استفاده کرد.

۹. توصیه می شود شورایی از اساتید عالی حوزه که توسط عموم اساتید سطوح مختلف حوزه انتخاب می شوند (و نه نهادهای حکومتی) اقدام به انتخاب مرجع واحد برای کل شیعه بکنند تا مرجعیت به عظمت و شکوه خود بازگردد و بتواند به حراست از کیان شیعه و شیعیان بپردازد.

شرایط تکلیف

۱. عقل و خرد و توانایی اندیشیدن و استنتاج کردن، اولین شرط تکلیف است. زیرا خداوند متعال انسان را به عنوان موجودی اندیشمند و خردمند آفرید و او را مخاطب قرار داد. در روایت است که خداوند متعال پیش از هر موجودی عقل را آفرید. به او امر کرد که جلو بیا، آمد. آنگاه از او خواست تا برگردد و عقب برود، برگشت و اطاعت کرد. آنگاه خداوند خطاب به او فرمود که من مخلوقی عزیزتر از تو نیافریدم. تو معیار تکلیف و پاداش من در میان بندگانم هستی.

۲. اختیار و انتخاب نیز شرط تکلیف است. اساسا عقل و اختیار با هم به وجود می آیند و با هم نیز منتفی می شوند. انسان فاقد عقل، انتخابگر هم نیست. اینجا بیشتر مقصود این است که کسی او را مجبور به کاری نکند. مثلا اگر دست کسی را بگیرند و با دست او اما بدون اختیار او گلوله ای را به سمت کسی شلیک کنند. در اینجا او مکلف نیست و مسئول هم نیست.

۳. قدرت بدنی بر انجام کار نیز از شرایط تکلیف است. بنابراین هر کاری که خارج از توان جسمانی ما باشد از ما برداشته شده است. برای همین نیز بیماران و پیرمردان و پیرزنان ناتوان مکلف به روزه داری نیستند.

۴. علم نیز از شرایط تکلیف است. یعنی اگر علم نباشد، تکلیفی از او بازخواست نمی شود.

۵. بلوغ در واقع همان سنی است که عقل و قدرت بدنی لازم برای انجام کارها در انسان پیدا می شود. اما بلوغ در دختران و پسران ناظر به رشد ذهنی و جسمی آنهاست. برای همین نیز معیارهای طبیعی دارد.

• پسران با احتلام خواه در خواب یا بیداری و دختران با حائض شدن بالغ می شوند. مگر اینکه ۱۳ سال قمری (تقریباً ۱۴۳ روز کمتر از ۱۳ سال شمسی) را تمام کنند. البته علائم بلوغ منحصر در احتلام و حیض نیست. بلکه برجستگی واضح سینه ها در دختران و

ریش و سیبیل درآوردن در پسرها و همین‌طور موی ضخیم زیر بغل و زیر ناف از نشانه‌های بلوغ هستند. یعنی اگر پسر یا دختری علائم جسمی زنانه یا مردانه را به صورت واضح پیدا کند، طوری که مردم آن‌ها را انسان‌های بالغ و عاقل به حساب آورند، بلوغ اتفاق افتاده حتی اگر احتلام یا حیض رخ نداده یا ۱۳ سال تکمیل نشده باشد.

- انجام برخی تکالیف علاوه بر بلوغ، به امتحان‌های خاصی هم نیاز دارد. مثلاً پس از بلوغ باید بتواند ۳ روز پشت سر هم روزه بگیرد و گرنه برای روزه بالغ نشده است. یا برای تحویل اموال به یتیم، بلوغ کفایت نمی‌کند. باید او را درباره مسائل مالی و معاملات امتحان کنند، هر وقت قدرت تشخیص دخل و خرج مالی را داشت، اموالش را به خودش تحویل می‌دهند.

۶. والدین موظفند کودکان خود را از خردسالی برای بندگی خداوند متعال و مسئولیت‌پذیری در برابر جامعه آماده سازند و گرنه در معصیت فرزندان‌شان سهیم خواهند بود و گرفتار خسران و عذاب هم در دنیا و هم در آخرت.

- کودکان خود را در محیط‌های سالم قرار بدهند. حدالمقدور از سکونت در مناطقی که مردمان آن تعلقات دینی ندارند، بپرهیزند. در انتخاب مدارس و غیره دقت به خرج بدهند.

- از زمانی که بچه‌ها خوب و بد را فهمیدند، آن‌ها را با خود مسجد ببرند. تا هم در حال و هوای مسجد قرار بگیرند و هم دوستان و هم‌بازی‌های خود را از بچه‌های مسجدی انتخاب کنند. البته تأکید می‌کنم که مسجد بردن کودکان پیش از فهمیدگی و تشخیص خوب و بد، حرام است و حق الناس و پیامبر اسلام لعن کردند کسانی را که بچه‌های غیر ممیز را مسجد می‌بردند.

- برای انجام کارهای خوب چه عبادت و نماز و روزه کله‌گنجشکی و اموری از این دست و چه مسئولیت‌شناسی نسبت به دیگران، مشوق‌ها و جایزه‌هایی قرار بدهند.

- از چند سال قبل از سن بلوغ آنها را با ظرافت و لطافت به نماز و روزه به هر اندازه که در توان‌شان باشد، تشویق کنند و حتی گاه‌ها پیگیری کنند. اما نباید حالت تجسس یا اکراه و اجبار پیدا کند. اگر کودک‌تان گفت مثلاً نماز خوانده است، بپذیرید. در روایات زیادی به این موضوع تاکید شده است و رویه خود اهل بیت (ع) نیز همین بوده است.
- گرچه حجاب شرعی پس از بلوغ از دختر خانم‌ها خواسته شده و واجب شده، اما بر والدین آنها واجب است که از چند سال قبل با روش‌های تربیتی و ظریف او را عادت به حجاب بدهند.
- نکته طالبی این بخش اینکه سعی کنید تمرکز اصلی‌تان روی خود خدا و بهشت باشد. یعنی کاری کنید که بچه‌هایتان خدا را و بهشت را دوست داشته باشند و به پروردگار متعال احترام بگذارند و باور کنند که خداوند آنها را دوست دارد و خیرخواه‌شان است. نشود که تمرکزتان روی اعمال شرعی برود و خود خدا در حاشیه قرار بگیرد. بیشتر درباره خود خدا و بهشت با آنها حرف بزنید. اگر این علاقه ایجاد شود، بقیه مسائل درست خواهد شد.

طهارت‌های باطنی

طهارت‌های شرعی دو گونه‌اند؛ ظاهری و باطنی

طهارت ظاهری؛ جهت رفع آلودگی‌های ظاهری روی بدن انجام می‌گیرد. مثل شستن خون یا بول.

طهارت باطنی؛ جهت رفع آلودگی‌های روحی و باطنی انجام می‌گیرد و هدف از آنها لزوما تمیزی ظاهری نیست و به دو صورت انجام می‌گیرد. وضوء و غسل و اگر امکان آن‌ها فراهم نبود، به جای آن دو تیمم انجام می‌گیرد. در ادامه به احکام طهارت باطنی می‌پردازیم و پیش از ورود به احکام هر کدام از سه مورد فوق، به احکام مشترک آن‌ها می‌پردازیم:

۱. طهارت‌های سه‌گانه یعنی وضوء، غسل و تیمم، عبادت هستند و باید به قصد اطاعت امر خداوند متعال انجام گیرند. قصد قربت با اینکه مثلا برای خنک شدن وضو بگیرد، منافاتی ندارد. مثلا از گرما کلافه شده و می‌خواهد آبی به سر و صورتش بزند، این کار را در قالب وضوء انجام بدهد. اتفاقا بسیار هم مطلوب است و نشانه این است که او به اندازه‌ای توجه به خدا دارد که حتی خنک شدنش را هم می‌خواهد در قالب شرعی قرار بدهد.

۲. آب و ظرفی که از آن استفاده می‌شود و مکان و هر چیزی که به نحوی به عبادت مربوط می‌شوند هم نباید اسراف و تجمل در آن راه یابد و از اجتناس لوکس استفاده شود و همین‌طور باید از مال حلال تهیه شده باشد و ناله و نفرین کسی پشت آن نباشد. در غیر این صورت نماز نه تنها بالا نمی‌رود که نمازگزار را نفرین می‌کند و اگر شخص در همان حال از دنیا رود، بی‌نماز مرده است. البته اگر شخص توبه کند و از صاحب مال حلالیت بگیرد، خداوند متعال می‌پذیرد و نیازی به اعاده نماز نیست.

- طلا و نقره نبودن ظرف وضوء یا غسل خصوصیت ندارد و شامل هر نوع تجمل و اسراف می‌شود.
- عبادت اعم از نماز یا گرفتن وضو و انجام غسل در دشت‌های پهناور و از نه‌رهای بزرگ حتی اگر مالک یا مالکانی داشته باشد، اشکالی ندارد. مگر اینکه با تابلو یا چیزی اعلام کرده باشند که راضی نیستند.
- ۳. آب و ظرفی که آب در آن قرار دارد باید پاکیزه از نجاست‌های شرعی باشند در غیر این صورت وضوء باطل است و باید اعاده شود.
- ۴. آب وضوء نباید از چیزهایی باشد که عرفاً برای شستشو استفاده نمی‌شوند. مثل آب میوه و اغلب عرقیجات و شربت‌ها. بلکه باید از آب مطلق یا همان آب معمولی استفاده شود. البته برخی از عرقیجات معطر مثل گلاب و نعنای که شبیه آب معمولی هستند اگر اسراف نباشد، اشکالی ندارد. همین‌طور آب شور دریاچه‌ها یا آبی که کُلر خورده مشکلی ندارند.
- ۵. نمازگزار نسبت به استفاده از آب خوف ضرر نداشته باشد. مقصود از خوف این است که لازم نیست ضرر محرز شود. بلکه اگر شواهدی بر ضرر وجود داشته باشد که عقلاء و یا اهل فن شخص را در معرض ضرر ببینند، کفایت می‌کند و تخلف معصیت است. وضوء باطل است و باید تیمم بکند.
- مقصود از ضرر، ضررهای جزئی نیست. بلکه ضررهای روشنی است که مردم به آن‌ها ترتیب اثر می‌دهند. مثلاً اگر وضوی با آب باعث بشود مختصری احساس سردی کند و بعد از ساعتی برطرف شود، ضرر بین نیست. اما اگر وضو یا غسل باعث سردرد یا سرماخوردگی یا بازگشت بیماری یا افزایش مدت درمان شود، باید ترتیب اثر بدهد. در این موارد تجربه شخصی یا افراد صاحب تجربه یا اهل فن معیار است.

- مشقت و درد و رنج زیاد هم مانند ضرر است. فرق این دو در آن است که مشقت یعنی رنج و درد ولو اینکه منجر به بیماری نشود. مثلاً پوستش به آب حساس است و باعث درد شدید می‌شود ولو اینکه منجر به بیماری خاصی نگردد. مقصود از مشقت به طور خاص در اینجا رنجی است که تحمل آن سخت باشد. لازم نیست از پا بیندازد یا اخلال در روند زندگی ایجاد کند. یکی از شاخص‌های کمک‌کننده برای تشخیص این است که آن درد می‌تواند مانع از حضور قلب و خضوع شود. خلاصه اینکه در بحث وضوء و غسل سخت نگیرید. رویه شارع سخت‌گیری در عبادت نیست. سخت‌گیری شارع بیشتر در جان و آبرو و مال مخلوقات خود است.
- ۶. نباید چیزی مانع از رسیدن آب در وضوء و غسل شود. بنابراین اگر مثلاً قطره‌ای چسب روی بخشی از دست و صورت که شسته می‌شود، قرار گیرد، یا پلک مصنوعی گذاشته شود یا ناخن مصنوعی کاشته شود یا لاک بزنند، باطل است و هیچ راه‌کاری برای استفاده مشروع از آنچه گفته شد، وجود ندارد. به این مهم توجه می‌دهم که این نوع آرایش‌ها غیر از اینکه مانع وضوء یا غسل هستند، به خودی خود نیز حرام هستند. زیرا خواهی نخواهی در معرض دید نامحرم نیز قرار می‌گیرد. زن یا مردی که خودشان را برای نامحرم آرایش کنند، ملعون هستند. زیبایی نعمتی است که نباید در معصیت خالق و ایجاد گرد و غبار هوس در مسیر بندگی دیگران به کار گرفته شود.
- اگر کسی پلک و ناخن مصنوعی و امور مشابه بکارد. باید توبه کند ولی اگر برای برداشتن آنها نیاز به زمان باشد، در این مدت باید وضوء بگیرد و نماز بخواند. همین‌طور اگر کسی کلا نمی‌خواهد آنچه را کاشته بردارد، معصیت کار است ولی باید وضوء گرفته و نمازش را بخواند.
- اگر مانع جز با مشقت جدا نشود، جدا کردن آن واجب نیست. یا کسانی که به خاطر نوع کسب و کارشان بدن‌شان در معرض موانع است و هر وعده شستن کامل آن‌ها مشقت دارد، اشکالی ندارد که به اندازه متعارف بشویند تا کمتر شود، بقیه را نشویند

و وضوء بگیرند یا غسل کنند. مثلاً کسی که نقاش در و دیوار است و مدام با رنگ سر و کار دارد، اشکالی ندارد که مثلاً وقت نماز یک بار با بنزین یا تینر البته مشروط به عدم ضرر بشوید، هر چه رفت رفت و نرفت هم اشکالی ندارد. لازم نیست تفحص کند و کنار ناخن‌ها و غیره را تمیز کند.

- کسانی که از مرطوب‌کننده‌ها استفاده می‌کنند یا موقع خواب یا بیداری روغن مالی می‌کنند یا برای حالت دادن به موی سر یا صورت، چیزی می‌مالند، اگر مثلاً فاصله زمانی میان روغن مالی و وضوء یا غسل باشد به گونه‌ای که عملاً جذب بدن شده و خود شما وقتی آب به صورتتان می‌خورد، احساس نمی‌کنید که به بدن‌تان نمی‌رسد، در این صورت اشکالی ندارد. اگر تردید داشتید، یک بار با آب نسبتاً گرم دست و صورتتان را بشوید و بعد وضوء بگیرید. در اغلب موارد پس از جذب مانع آب نیست گرچه مقداری حالت چرب داشته باشد.

- بنا به تشخیص نگارنده، امثال مازیک و خودکارهای عادی و گچ و گلی که روی دست و صورت کچ کارها باقی می‌ماند اگر بزرگ نباشد، مانع نیستند مگر اینکه خلاف این برایتان ثابت شود. تاکید می‌کنم که نیازی به تحقیق و تفحص و دقیق شدن نیست. اگر حتی احساس بکنید که دارید وسواس می‌گیرید، حرام است ادامه بدهید.

- خالکوبی گرچه حرام است ولی مانع وضوء نیست. زیرا زیر پوست است اگر روی پوست هم باشد، مانع نیست.

- وقتی که از خواب بیدار می‌شوید و گوشه چشم چرک جمع شده، اغلب مانع رسیدن آب است.

- اگر پس از نماز متوجه شوید که بخشی از صورت یا دست‌ها مانع داشته و متوجه نشدید، نماز صحیح است. مگر اینکه مانع به اندازه‌ای باشد که به بخش قابل توجهی از دست یا صورت آب نرسد و شستن عرفی صورت یا دست به آن صدق

نکند. مثلاً اگر به اندازه یک دایره سه چهار سائتی باشد، اشکالی ندارد ولی اگر بیشتر شد، احتیاط واجب این است که نماز را اعاده کند. اگر این مسأله در وضوء پیش آید، برای نماز مانع را برطرف کرده، از نو وضوء بگیرد و اگر در غسل پیش آمده باشد، پیش از نماز بعدی آب را به همان قسمت برساند و لازم نیست غسل را اعاده کند.

- اگر متوجه مانع بودید ولی فراموش کردید و پس از نماز متوجه شدید، احتیاط واجب این است که اگر هنوز وقت نماز نگذشته، اعاده کنید.

۷. در عبادات شرعی مثل نماز و وضوء و غسل نباید کمک گرفت. مقصود از کمک گرفتن، کمک مباشر و بی‌واسطه است. مثل اینکه شما بایستید و کسی دست شما را زیر آب ببرد یا آب کاسه را روی دست شما از بالا تا پایین بریزد و بعد با دستان خودش آب را به همه جای دست شما برساند. اما اینکه مثلاً شیر آب را باز کند. یا کاسه آب را بریزد ولی شما خودتان دستتان را زیر کاسه یا شیر آب حرکت بدهید و بعد با دست خودتان آب را به بقیه جاها برسانید، کمک مباشر نیست و اشکالی ندارد.

- کسی که خودش از انجام اعمال عبادی ناتوان است، می‌تواند کمک بگیرد. بر دیگر افراد هم لازم است به او کمک کنند و اگر امکان مالی نداشته باشد، حق مطالبه حق الزحمه ندارند.

۸. اگر از اعضای شستشو یا مسح کلاً یا جزئاً قطع شده باشد، همان مقدار ساقط می‌شود. اگر در نهایت خودش نتوانست وضوء یا غسل یا تیمم را انجام بدهد، در صورت امکان باید کمک بگیرد و بر دیگران نیز واجب است او را کمک کنند. یک قاعده کلی در این موارد جریان دارد و آن هم این است که به اندازه‌ای که مانع پیش آمده، دست می‌کشیم ولی هر مقدار که بتوانیم انجام می‌دهیم.

- اگر دست‌هایش به گونه‌ای قطع شده یا مثلاً باندپیچی شده که امکان مسح پاها وجود ندارد، در این صورت، صورتش را زیر آب می‌گیرد یا داخل ظرف آب می‌کند

تا خیس شود و برای مسح پاها، کف پاهایش را خیس کرده و با کف پای چپ روی پای راست را و بالعکس مسح می‌کند. حتی اگر کس دیگری هم خواست کمک کند، باید پاهای خود نمازگزار را روی هم بکشد و اگر مشقت داشت، با دست‌های خودش روی پاهای او را بکشد.

- (وضوی جبیره‌ای) وضوی شخصی که زخم دارد خواه باند پیچیده باشد خواه نه، بر همین منوال است. یعنی اگر امکان باز کردن پانسمان و شستن زخم وجود دارد و موجب مشقت یا تشدید بیماری یا کند شدن محسوس دوره درمان نمی‌شود، باز کند وگرنه باز نکند و روی زخم را نشوید. شستن اطراف پانسمان و یا زخم کفایت می‌کند. البته مستحب است، دست خیس را از روی پانسمانی که مثلاً روی دست دیگر است و نجس نیست، مسح کند. یا دستمالی روی زخم دست بگذارد و از روی دستمال مسح کند.

- تنها در صورتی غسل یا وضوء تبدیل به تیمم می‌شود که نتواند آب را به هیچ بخشی از محل شستن یا مسح کردن برساند ولی امکان تیمم وجود داشته باشد.

- اگر به هر دلیل امکان هیچ کدام از وضوء، غسل یا تیمم نبود، تا نماز را بدون طهارت اقامه می‌کند. نماز در هیچ حال ترک نمی‌شود و بعداً هم نیاز به اعاده ندارد.

۹. اعضای وضوء باید از نجاست‌های شرعی مانند خون و بول و غیره پاک باشند. البته اگر هنگام شستن برای وضوء نجاست هم‌زمان برطرف شود، کفایت می‌کند. مثلاً به قصد وضوء دستی را که نجس بود داخل حوض آب بکند یا زیر شیر آب ببرد و هم‌زمان نجاست هم برطرف شود، کفایت می‌کند.

- اگر اعضای شسته شده یا مسح شده وضوء، ولو پیش از اتمام وضوء نجس شوند، وضوء باطل نمی‌شود. همچنان که اگر اعضای دیگر بدن نجس باشند، ربطی به وضوء ندارد. گرچه محل خروج بول و غائط بوده باشد.

۱۰. اگر گمانش به صورت روشن (۷۰ درصد به بالا) به یک طرف برود، طبق همان عمل می‌کند. مثلاً شک دارد که وضو گرفته یا نه یا وضویی که داشت باطل شده یا نه یا اینکه آیا مسح سرم را کشیده بودم یا نه؟ طبق گمانش عمل می‌کند. مادامی که وارد نماز نشده باشد. اگر در حال نماز و بعد از نماز این شک یا گمان پیدا شود، اعتباری ندارد و نمازش صحیح است.

- در موارد شک می‌تواند به عادتش اعتماد کند. مثلاً دائم الوضوء است یا همیشه بلافاصله پس از جنب شدن غسل می‌کرده است. در تمام این موارد اگر شک کند که مثلاً وضوء یا غسل کرده یا نه، باید طبق عادتش عمل کند. البته وضوء گرفتن یا غسل کردن در هر حال مطلوب است.
- اگر نه گمانش به یک سمت میل کند و نه عادت داشته باشد، در صورت شک در وضوء گرفتن، بنا را بر وضوء نداشتن می‌گذارد و اگر تردید کند که آیا وضوی داشته‌ام باطل شده یا نه، وضویش برقرار است. غسل و تیمم نیز در آنچه تاکنون گفتیم همین‌طورند.
- آنچه تاکنون گفتیم درباره شک در مانعیت چیزی از رسیدن آب به بدن نیز جاری است. یعنی اگر گمان‌تان بر این رفت که مانع است یا نیست طبق همان عمل کنید. اما اگر شک پابرجا بود، باید مانع احتمالی را برطرف کنید.
- اگر در ضمن نماز یا پس از نماز شک کنید که آیا چیزی مانع از رسیده آب شده یا نه؟ اعتناء نمی‌کند. حتی اگر گمان به مانعیت هم در ضمن نماز یا پس از آن پیدا شود، اعتناء نمی‌کند.

وضوء

وضوء شایع‌ترین طهارت شرعی است که برای عبادت‌های گوناگون انجام می‌گیرد. وضوء برای اعمالی مانند نماز و طواف، واجب و برای برخی مانند ذکر و دعا مستحب است.

۱. اتفاقاتی که باعث نیاز به وضوء می‌شوند عبارتند از:

- خروج بول و غائط چه از مجاری طبیعی چه غیر طبیعی مثل کسی که جراحی شده و با شلنگ فضولات بدنش خارج می‌شود.
- باد روده به شرطی که بو یا صدای واضحی داشته باشد و به حدس و گمان اعتناء نمی‌شود.
- خواب عمیق به گونه‌ای که چشم‌ها نبیند و گوش صداها را پیرامونی را مطلقاً نشنود.
- زوال عقل به هر دلیل طبیعی یا غیر طبیعی مثل جنون ادواری، کما یا مست شدن.
- خون استحاضه بنا بر احتیاط واجب. به این صورت که هر وقت خون استحاضه از بدنش خارج شد، برای نماز بعدی وضوء بگیرد.
- هر آنچه که غسلی را واجب کند، وضوء را هم باطل می‌کند. مثل جنابت و حیض.

۲. توصیه زیادی شده است که انسان همیشه دائم الوضوء باشد، خواه نماز بخواند یا نخواند. خواه عبادت بکند یا نکند. خود با وضوء بودن ارزشمند است و باعث طهارت معنوی و قلبی شده و توجه باطنی به خداوند را افزایش می‌دهد. کسی که وضوء دارد هیچ کاری هم که نکند، برایش حسنه نوشته می‌شود.

- وضوء تنها طهارت شرعی است که نه تنها داشتن آن استحباب دارد که تجدید آن هم مستحب است. یعنی حتی اگر باطل هم نشده، تجدید گاه به گاه آن استحباب دارد و این نشانگر اثر معنوی آن است. به تعبیر روایت "نور علی نور" است.

۳. وضوء برای هر کار خیری مستحب است. مثلاً برای ذکر و دعا و مطالعه و کسب حلال و حتی خوردن و خوابیدن.

- کراهت دارد کسی که جنب شده بدون وضوء بخوابد. بهتر است غسل کند یا دست‌کم محل آلودگی را بشوید و وضوء بگیرد. همین‌طور کراهت دارد بدون وضوء به خطوط قرآن یا اسم الله و معادل‌های آن در زبان‌های دیگر دست بزنند.

۴. اسراف در استفاده از نعمت‌های خداوند متعال از جمله آب که جزو اعظم مواهب الهی است، حرام است. این حرام اگر در ضمن یک عبادت اتفاق بیفتد، بر زشتی و پلشتی آن می‌افزاید. نباید مقدار آب وضوء بیش از ۷۵۰ گرم باشد که در غیر این صورت خروج از سنت رسول الله (ص) و اسراف است. یعنی وضوء با تمام دفعات شستشو و مستحبات آن نباید بیش از این مقدار مصرف داشته باشد. روایات زیادی داریم که حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) با سه مشت آب وضوء می‌گرفتند و بس! در روایات بسیاری گفته شده است که مقصود از شستن در وضوء و غسل چیزی شبیه مالیدن روغن است. مثل اینکه شخص یک مشت روغن مایع را به دست بگیرد و بخواهد دستش را از آرنج تا انگشتان بمالد. بنابراین اینجا مقصود از شستن، چیزی که در حمام و روشویی رخ می‌دهد، نیست. البته برای افراد عادی مثل نگارنده توصیه شده بیشتر آب استفاده کنند. یعنی بیشتر از سه مشت! تا مطمئن شوند که آب به خوبی رسیده باشد.

- یک بار شستن سنت پیامبر و اهل بیت (ع) است. دو بار شستن هم برای کسانی که می‌خواهند مطمئن شوند خوب شسته شده، اجازه داده شده ولی بیشتر از آن بدعت است و موجب بطلان وضوء می‌شود. لازم به ذکر است که شستن غیر از آب ریختن است. مقصود از شستن رساندن آب به همه یک عضو است ولو با چند مشت آب ریختن.

در روایات زیادی فرموده‌اند که همان‌طور که کف دست را پر از روغن می‌کنید و به بدن‌تان می‌مالید، اگر آب هم همین مقدار روی پوست حرکت کند، کفایت می‌کند.

یعنی حالت مسح پیدا نکند و آبی میان دست و پوست بدن باشد که جریان پیدا کند، کفایت می‌کند. غسل هم از این نظر مثل وضوء است. برخی از علماء دستمال را خیس آب می‌کردند و به عنوان غسل روی بدن خود می‌کشیدند.

۵. در وضوء جهت شستن و مسح کردن به صورت طبیعی انجام می‌گیرد. مثلاً به طور طبیعی ما دست را از بالا به پایین می‌شوئیم. یا مسح سر را از بالا به پایین انجام می‌دهیم یا مسح پا را از پایین به بالا می‌کشیم. البته تخلف از این سیر طبیعی، کراهت دارد. خصوصاً در شستن دست و صورت که کراهت آن بیشتر است.

۶. در وضوء پوسته بیرونی بدن شسته می‌شود. بنابراین داخل بینی یا دهان یا بخش‌هایی از لب‌ها که به هنگام بسته بودن دیده نمی‌شوند، شستن لازم ندارد. البته توصیه زیادی شده است که پیش از شستن صورت، مسواک کنید ولو با مالیدن چوب اراک یا انگشت به دندان‌ها، همین‌طور آب به دهان گرفته شده، بچرخاند و بیرون بریزید. همین‌طور آب به داخل بینی کشیده، بیرون بریزد. همین‌طور توصیه شده هنگام آب ریختن روی صورت چشم‌ها باز باشد تا آب به داخل چشم‌ها برسد. این موارد غیر از اینکه تکمیل عبادت وضوء هستند از نظر طبی هم آثار زیادی دارند.

- در وضوء بخلاف غسل، لازم نیست آب به زیر موها و پوست زیر آنها رسانده شود. بلکه هر جا که پوست با مو پوشانده شده باشد، شستن سطح روئین مو و مسح بر آن کفایت می‌کند.

۷. در وضوء خشک بودن اعضای شستشو یعنی صورت و دست‌ها لازم نیست اما بنا بر احتیاط واجب محل مسح سر و پاها نباید خیس باشد گرچه لازم نیست خشک هم باشد بلکه باید خیسی دست‌ها بر رطوبت آن‌ها غلبه کند.

۸. در وضوء، اول صورت از رستنگاه مو تا چانه به عرض کف دست (بین انگشت شست و میانه شسته می‌شود و در شستن صورت و دست‌ها فرقی ندارد که آب با دست روی آن ریخته شود یا زیر شیر آب حرکت داده شود یا دست یا صورت را داخل حوض آب بکند و بیرون بکشد.

- البته مستحب است احتیاط کرده و پهنای صورت را مقداری بیشتر بشوید تا مطمئن شود.
- مقصود از چانه بخشی است که از صورت حساب می‌شود و در گفتگو دیده می‌شود. بنابراین زیر چانه را شامل نمی‌شود.
- اگر ریش کم پشت باشد طوری که زیر آن دیده می‌شود، باید آب به پوست برسد. در غیر این صورت فقط بخش سطحی ریش شسته می‌شود و رساندن آب به زیر آن هیچ حسن شرعی ندارد و اغلب به وسواس منجر می‌شود که حرام است.

۹. اول دست راست و سپس دست چپ از آرنج تا نوک انگشتان شسته می‌شوند. بهتر است پس از ریختن آب، انگشتان را از لای همدیگر عبور دهد تا مطمئن شود که آب به همه جای انگشتان رسیده است.

- مستحب است مردها شستن را از روی آرنج شروع کنند و خانم‌ها از داخل آرنج.
- چرک زیر ناخن اگر به گونه‌ای باشد که مانع از رسیدن آب به پوست باشد، محل است وگرنه اگر بود و نبود آن تاثیری در رسیدن آب به ظاهر بدن نداشته باشد، مانع نیست.

۱۰. مسح سر شامل تمام روی سر که عادتاً مو بر آن می‌روید، می‌شود. بنابراین هم قسمت فوقانی هم کنارها و هم پشت سر را شامل می‌شود. البته کراهت دارد به غیر قسمت فوقانی مسح شود. مسح یا روی پوست سر انجام می‌گیرد یا روی مویی که از محدوده سر بیرون بیرون نمی‌رود. برای

همین اگر موی کسی به قدری بلند باشد که در وضعیت عادی از محدوده سر خارج شده و مثلاً روی گردن یا روی صورت یا گوش بریزد، نباید روی آن بخش اضافی مسح کند.

- مسح سر اندازه مشخصی ندارد. صدق عنوان "مسح" کفایت می‌کند. مثلاً اگر به اندازه بند انگشتی هم روی سر بکشد، کافی است. اما توصیه شده است که به اندازه سه انگشت در طول و عرض روی سر کشیده شود. آسان‌ترین کار این است که همه دست را روی سر گذاشته و تا محل رویش مو بکشد.
- اشکالی ندارد که هنگام مسح سر، مسح سر ختم به صورت شود و دست به آب صورت برسد.
- بنا بر احتیاط واجب مسح با بقایای آب شستشوی دست و صورت انجام می‌گیرد. اگر دست خشک شده بود، از رطوبت بقیه اعضا گرفته و مسح را انجام می‌دهد. اگر رطوبتی باقی نمانده باشد، وضوء را اعاده می‌کند.
- خانم‌هایی که روسری دارند و نمی‌خواهند بردارند، می‌توانند یکی دو تا از انگشتان دست را از جلو زیر موهای سر ببرند و به سمت بالا ادامه بدهند. در این صورت نیازی به برداشتن روسری نیست.
- مسح سر بهتر است با دست راست انجام گیرد.
- کسی که دستانش قطع شده، با محل قطع شده مسح می‌کند. اگر ممکن نبود، سرش را به دستمال یا حوله خیس می‌کشد اگر هم نشد از کس دیگری کمک می‌گیرد تا او با دستی که آب وضو را از صورت او گرفته به سرش مسح بکشد.

۱۱. مسح پاها از نظر طول، سرانگشتان پاها تا خود برآمدگی روی پا را شامل می‌شود و امتداد آن تا مفصل ساق پا لازم نیست. از نظر عرض، حتی یک انگشت هم کفایت می‌کند. اما بهتر است همه دست را به همه پا بکشد.

- بهتر است با دست راست پای راست و با دست چپ پای چپ مسح شود. البته اشکالی ندارد که هم‌زمان مسح دو پا انجام گیرد ولی بنا بر احتیاط واجب پای چپ نباید زودتر از پای راست مسح شود.
- لازم نیست به هنگام مسح، سر یا پاها بی حرکت باشند. یا پاها به جایی تکیه داشته باشند. یا حتما دست روی آنها کشیده شود. بلکه حتی اگر دست بی حرکت باشد و سر یا پا به آن کشیده شود هم اشکالی ندارد ولی بهتر است دست روی آنها کشیده شود.

۱۲. در وضوء ترتیب صورت، دست راست، دست چپ، مسح سر و مسح پای راست و سپس چپ و نیز موالات و پشت سر هم بودن لازم است. معیار عدم موالات در وضوء این است که اعضای شسته یا مسح شده همگی پیش از آخرین مسح خشک شوند. یعنی میان اعضای وضوء به قدری فاصله بیندازد که وقتی می‌خواهد پاهایش را مسح کند، صورت و دست‌ها و سرش خشک شده باشند. اگر مقدار ولو کمی از یکی از اعضای هم خشک نشده باشد، موالات به هم نمی‌خورد. به همین جهت اگر مثلاً در زمستان وضوء بگیرد و تا نیم ساعت هم اعضای خشک نشوند، موالات وضوء بر هم نمی‌خورد.

۱۳. چیزهایی که وضوء را باطل می‌کنند عبارتند از:

- چیزهایی که از مخرج جلو و عقب بدن خارج می‌شود: خارج شدن بول و غائط و باد روده به گونه‌ای که بو یا صدای آن روشن باشد. بنابراین خروج خون و امثال آن باطل نمی‌کند. سه مورد مذکور فرقی نمی‌کند به صورت طبیعی خارج شوند یا غیر طبیعی، مبطلند. مثلاً اگر روده جراحی شده و با شلنگ از بدن خارج می‌شود.
- همین‌طور خواب عمیق به گونه‌ای که نه چشم ببیند و نه گوش صداهای اطراف را بشنود ولو خیلی کم. باید مراقب باشید شیطان بر شما مسلط نشود و گرفتار وسواس نکند. حتی اگر به هر دلیلی کمترین تردیدی در خروج این موارد داشتید،

اعتناء نکنید و از شیطان به خداوند متعال پناه ببرید. چرا که انسان را مشغول ضواهر و مسائل جزئی می‌کند و از حقیقت عبادت و اعمال خیر غافل می‌نماید.

- همین‌طور هر چیزی که عقل را زایل کند مثل مستی، بی‌هوشی، کما و جنون ادواری.

- آنچه سبب غسل واجب شود؛ مثل جنابت و حیض

- بنابراین احتیاط واجب استحاضه با اینکه موجب غسل نیست ولی وضوء را باطل می‌کند. مشروط بر اینکه خون از بدن خارج شود و وجود آن در داخل بدن، مبطل نیست.

۱۴. اگر یکی از بندگان خدا گرفتار بیماری سلس شود یعنی مثانه قدرت نگهداری بول را نداشته و قطره قطره بیرون بدهد، یا مبطون گردد یعنی باد یا نجاست به صورت دائم از مقعدش دفع شود، به تعبیر روایات «خداوند متعال اولی به عذر است». قاعده کلی درباره این عزیزان این است که این خروج را کلاً در نظر نمی‌گیرند! یعنی مثل اینکه چیزی از بدن‌شان خارج نمی‌شود. مثل بقیه افراد وضوء می‌گیرند و هر وقت خواستند نماز می‌خوانند و تا وقتی که خودشان به اراده خودشان بول نکرده‌اند، وضوء باطل نیست. می‌توانند در نماز جماعت شرکت کنند و غیره. البته باید کاری کنند که نجاست به جاهای دیگر بدن و لباس سرایت نکند. مثلاً بخش خاص بدن را داخل کیسه‌ای قرار بدهند. یا از سونت استفاده کنند و از این دست. هر روز یکبار هم کیسه نجس را عوض کنند، کفایت می‌کند. فراموش نکنید نماز برای یاد خداست نه خم و راست شدن! بنابراین هیچ وقت خداوند متعال ما را طوری درگیر احکام شرعی نمی‌کند که از هدف اصلی غافل شویم و گرفتار وسواس و چه کنم چه کردیم.

- مستحب است بین نمازهای مرتبط با هم فاصله نیندازد و اگر فاصله زیاد شد، وضوء را تکرار کند. مثلاً نماز ظهر و عصر را با هم بخواند با یک اذان و دو

اقامه. اما اگر مثلاً یک ربع یا نیم ساعت فاصله انداخت، وضوء را تکرار کند.

یا اگر نماز شب می‌خواند، نمازها را پشت سر هم بخواند.

- کراهت دارد مبطون و مسلوس امام جماعت شوند برای افراد افراد سالم.

۱۵. برخی از آداب وضوء عبارتند از:

- مسواک زدن با چوب اراک و یا مسواک‌های امروزی و یا حتی با انگشت. چرا که خداوند دوست دارد با دهان خوشبو با او سخن گفته شود. ملائکه رحمت از بوی بد دهان فاصله می‌گیرند.
- شستن دست‌ها برای اطمینان خاطر از پاکیزگی آنها.
- مضمضه کردن آب و چرخاندن آن در دهان ۱-۳ بار تا دهان هم پاک شود از آلودگی‌های ظاهری و باطنی.
- استنشاق و آب به بینی کشیدن ۱-۳ بار که آثار عجیبی در سلامت دارد و باعث افزایش هوشیاری و رفع خواب‌آلودگی و خستگی می‌گردد.
- بازگذاشتن چشم‌ها هنگام وضوء به گونه‌ای که آب به خود چشم‌ها برسد. این کار باعث تقویت بینایی و افزایش سطح هوشیاری می‌گردد.
- آقایان شستن را از بیرون آرنج و خانم‌ها از داخل آرنج شروع کنند.
- بسیار مهم است که دعای وضوء با توجه قلبی همراه با اعمال وضوء انجام گیرد:

هنگام دیدن آب بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» "ستایش برای خدایی است که آب را مایه پاکیزگی قرار داد و آن نجس نیافرید." بعد بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ»

هنگام مضمضه کردن آب در دهان: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكَ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» "خدایا حجتی را که از من بپذیری در روز ملاقات به من الهام کن و زبانم را به ذکرت باز کن"

وقتی آب را می‌خواهد داخل بینی بکشد: «اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْني طَيِّبَاتِ الْجَنَانِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَرِيحَانَهَا» "خدایا نعمت‌های بهشت را بر من حرام نکن و مرا از کسانی قرار بده که بو و خوشی و گل‌های آن را می‌بویند."

هنگام شستن صورت: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» "خدایا مرا روسفید روزی کن که خیلی‌ها رو سیاه می‌شوند و مرا روسیاه روزی نکن که خیلی‌ها روسفید می‌شوند."

هنگام شستن دست راست: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِشِمَالِي وَ حَاسِبِي حِسَاباً يَسِيراً وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُوراً» "خدایا نامه اعمالم را به دست راست من بده و در بهشت ابدی گردان و محاسبه‌ام را سبک کن و از کسانی قرار بده که به سوی خانواده خود با خرامان بر می‌گردند."

هنگام شستن دست چپ: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي» "خدایا نامه اعمالم را به دست چپم نده و دستانم را به گردنم نبند."

هنگام مسح سر: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ» "خدایا مرا با رحمت و برکات خودت بپوشان"

هنگام مسح پاها: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» "خدایا پا‌های مرا هنگام عبور از پل صراط محکم کن آن هم در روزی که خیلی‌ها می‌لغزند و تلاش مرا در رضای خودت قرار بده ای صاحب جلالت و کرامت"

پس از اتمام وضوء: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»
 "ستایش برای خدایی است که پروردگار عالمیان است. خدایا مرا از توبه کنندگان و جویندگان پاکیزگی نفس قرار بده"

همچنین مستحب است سوره قدر و آیت الکرسی (تک آیه اول) را هم بخواند.

۱۶. برخی از مکروهات وضوء عبارتند از:

- کمک گرفتن در انجام مقدمات نزدیک مثل ریختن آب در دست وضوء گیرنده اما مقدمات دور مثل درخواست پر کردن ظرف آب وضوء اشکالی ندارد.
- وضوء گرفتن در محل استنجاء مثل توالت.
- وضوء گرفتن با آبی که آفتاب گرم کرده چرا که ممکن است بیماری پوستی ایجاد کند.
- آبی که قبلا برای غسل استفاده شده است.
- آبی که به اندازه کافی بهداشتی و تمیز نیست.

۱۷. اما شکیات وضوء عبارتند از:

- قاعده عمومی است که اگر وضوء دارد و در باطل شدن آن شک دارد یا بالعکس، به شک اعتناء نمی‌کند. پس وضوء دارد تا یقین به بطلان نکند و وضوء ندارد تا یقین به وضوء گرفتن بکند.
- قاعده عمومی دیگر این است که پس از محل، شک در صحت کند که اعتناء نمی‌کند. مثلاً پس از وضوء اگر شک در صحت وضوء به هر دلیل داشته باشد، اعتناء نمی‌کند. همین‌طور اگر شک در انجام درست عضو پیشین در حین وضوء داشته باشد. یا پس از وضوء مانعی را ببیند و شک داشته باشد که مانع از قبل بوده

یا پس از وضوء پیدا شده است. در این موارد فرقی ندارد که قبل از نماز توجه پیدا کند یا حین نماز یا پس از نماز.

- اگر بین نماز شک کنید که وضوء گرفته‌اید یا نه، اعتناء نکنید و بنا را بر داشتن وضوء بگذارید.

- کسی که عادت به دائم الوضوء بودن دارد. اگر شک کند که پس از باطل شدن وضوء، وضوء گرفته است یا نه؟ بنا را بر داشتن وضوء می‌گذارد و نیازی به وضوء گرفتن ندارد.

غسل

همان‌طور که برخی امور مانند بول و غائط و... باعث ایجاد آلودگی روحی در ما می‌شوند که مانع برخی از عبادت‌های شرعی است، اموری مانند جنابت و حیض و... نیز آثار روحی عمیق‌تری در روان ما برجای می‌گذارند که با وضوء برطرف نمی‌شود و باید کل بدن به قصد عبادت شسته شود. در ادامه می‌خواهیم انواع و روش انجام و مبطلات غسل را بیان کنیم.

۱. غسل‌های شرعی چه واجب و چه مستحب اغلب میان زن و مرد مشترک هستند.

- تنها دو غسل واجب عمومی داریم؛ جنابت و میت و تنها دو غسل واجب اختصاصی بانوان داریم؛ حیض و نفاس.
- غسل‌های مستحب زیادی وجود دارد که برخی از آنها مربوط به زمان خاصی هستند مانند: غسل جمعه، شب قدر. برخی هم مربوط به حضور در مکان خاصی هستند مانند مسجد الحرام و برخی نیز برای انجام کار خاصی هستند مانند غسل احرام یا حج

۲. تقسیم غسل به ارتماسی و ترتیبی غلط است و کلاً یک نوع غسل بیشتر وجود ندارد. از این نظر اسم مشخصی هم ندارد.

- برخلاف وضوء غسل احکام زیادی ندارد. مهم در غسل یک چیز است و آن اینکه به قصد اطاعت امر خداوند متعال غیر از فضاهای داخلی بدن مثل داخل دهان و بینی و گوش، کل بدن شسته شود. به هر شکلی که باشد. به هر ترتیبی که اتفاق بیفتد.
- مستحب مؤکد است که سر و گردن پیش از بقیه بدن شسته شود. پس از آن هم مستحب است که سینه و سپس پشت و بعد از آن باقی مانده سمت راست و سپس باقی مانده سمت چپ شسته شود. یا دست کم پس از سر و گردن، کل سمت راست و سپس کل سمت چپ شسته شود.

- آنچه که از شستن دست‌ها، مضمضه و استنشاق در باب وضوء گذشت، اینجا هم جریان دارد.

- تمام شرایطی که برای وضوء گفته شد اینجا هم جریان دارد جز ترتیب و موالات. یعنی لازم نیست غسل یکپارچه انجام بگیرد. بلکه اگر آب غسل خشک شود در حالی که بخشی از بدن هنوز غسل داده نشده، اشکالی ندارد. حتی اگر ساعت‌ها از روی آن گذشته باشد. فقط همان بخش باقی مانده را انجام می‌دهد و غسل صحیح است.

۳. کسی که چند غسل مختلف به گردن دارد، اگر یکی از آنها را انجام بدهد، از بقیه کفایت می‌کند حتی اگر نیت بقیه را نکرده باشد. مثلاً هم زمان غسل حیض و جنابت به گردن دارد، یک غسل بیشتر لازم نیست. اما اگر بخواهد به ثواب همه آنها برسد، باید همه آنها را نیت کند. مثلاً نیتش این باشد که برای غسل حیض و جنابت و جمعه و شب قدر یک غسل انجام می‌دهد.

۴. غسل کسی که زخم یا پانسمان «جیره» دارد مانند وضوی جیره‌ای است.

۵. اگر در بین غسل و پیش از تمام شدن آن، یکی از مبطلات وضوء مثل بول خارج شود، غسل باطل نمی‌شود ولی مستحب است آن را رها کرده و از نو غسل کند. اگر ادامه داد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوء هم بگیرد. حتی اگر غسل جنابت باشد.

انواع غسل‌ها

غسل جنابت

۱. غسل جنابت مهم‌ترین و مورد ابتلاترین غسل شرعی است. جنابت از دو راه حاصل می‌شود.

- یک. مباشرت جنسی بر اینکه حداقل به اندازه سر آلت تناسلی داخل شود. اگر در این مقدار تردید کند، جنب نشده است.

- دو. با خارج شدن منی از بدن خواه در خواب یا بیداری. بنابراین حتی اگر با زحمت و به صورت مصنوعی نگذارد منی از بدنش خارج شود، جنب نمی‌شود. اگر تردید کند که آنچه خارج شده، منی است یا نه؟ جنب نشده است.

۲. اگر به هر شکلی مطمئن شود که آنچه خارج شده، منی است، بحثی نیست. اما اگر مطمئن نبود و هنوز تردیدهایی داشت، به علائم آن توجه کند. این علائم همگی عقلایی هستند:

- همراه با اوج لذت جنسی باشد
- تمام بدن را سست کند.
- همراه با فشار و جستن خارج شود
- مقدار آن زیاد باشد و غلیظ.

از این میان دو مورد اول اصلی هستند و موارد دیگر نیز اغلب وجود دارند. یعنی اگر شخص اوج لذت جنسی را تجربه کند و بلافاصله پس از آن سستی واضحی را در سراسر بدن خود احساس کند، نشانه روشن آن است که آنچه خارج شده منی است. گرچه طبعاً با فشار و جستن خارج می‌شود یا مقدار آن هم قابل توجه است. این طور نیست که یکی دو قطره باشد. با این حال اگر ولو به خاطر بیماری، فشار و جستن نبود یا مقدار کم بود، نشانه منی بودن است. چطور که در بانوان نیز همان دو مورد اول بیشتر دیده می‌شود تا دو مورد اخیر.

۳. خانم‌ها هم مثل آقایان با دخول جنب می‌شوند. اما درباره انزال باید گفت که در خانم‌ها کمتر اتفاق می‌افتد و اغلب هم اطمینان از آن دشوار است. یعنی پیش می‌آید که خانم‌ها هم مثل آقایان در خواب یا بیداری بدون دخول به اوج لذت جنسی برسند و حالت سستی در بدن پیدا کنند. اما اینها برای جنابت کافی نیست. باید چیزی از بدن خارج شود که به طور مشخص ویژگی‌های منی را داشته باشد و احراز این مورد سخت است. در هر حال اگر تردید باقی باشد، جنب نشده‌اند.

۴. وارد شدن به مسجدالحرام و مسجدالنبی ولو به صورت گذری برای جنب جایز نیست. اگر داخل مسجد هم خوابش ببرد و محتلم شود، همانجا تیمم کند و از مسجد خارج شود. اما ورود و خروج در سایر مساجد اگر حالت عبوری داشته باشد و توقف نکند برای نشستن یا انجام کاری، اشکالی ندارد و این ورود و خروج می‌تواند از یک در باشد و لازم نیست دو در داشته باشد. حرم انبیاء(ص) و ائمه(ع) حکم مسجد ندارد. همین‌طور نمازخانه‌های ادارات مگر اینکه به قصد مسجد ساخته شده باشد.

۵. کسی که غسل جنابت کرده، نباید وضوء بگیرد و اگر بگیرد معصیت کرده است. اما در بقیه غسل‌ها لازم نیست وضوء بگیرد ولی مستحب است وضوء هم بگیرد. خصوصا پس از غسل کردن.

۶. مکروهات جنابت عبارتند از:

- دست زدن به قرآن یا اسم جلاله «الله» با جنابت یا حیض کراهت شدید دارد و حدالمقدور باید از آن اجتناب کرد.
- همین‌طور است خواندن آیات سجده‌دار قرآن؛ سوره سجده آیه ۱۵، فصلت آیه ۳۷، نجم آیه آخر و علق آیه آخر.
- خوابیدن یا غذا خوردن با حالت جنابت. برای رفع کراهت یا غسل کند یا پس از شستن محل نجاست، وضوء بگیرد.

غسل‌های ویژه بانوان

زن و مرد دو جنسیت انسان هستند. در داشتن روح انسانی مشترکند و معیار ارزش و کرامت خواه زن خواه مرد، تقوا و فضائل اخلاقی است. با این حال انسان‌ها بنا به تفاوت‌هایی که در آفرینش دارند، هم در حق و هم در تکلیف تفاوت‌هایی با هم پیدا می‌کنند. زن و مرد در بخش اعظم از آفرینش مثل هم هستند. چه از نظر جسمی و چه ذهنی و استدلالی و چه روانی. برای همین نیز

همه علمای اسلام قبول دارند که اصل اولیه در احکام اشتراک آنها میان زن و مرد است. زیرا هر دو از یک گوهر هستند و مشترکات زیادی دارند. اما در کنار این اشتراکات تفاوت آن دو در برخی ویژگی‌های جسمی، ذهنی و روانی غیر قابل انکار و بلکه اظهر من الشمس است. مثل تفاوت در توانایی جسمانی و ابعاد جسمی که اغلب مردها اندامی بزرگ‌تر و قوی‌تر از زن‌ها دارند. قدشان از آنها بلندتر است و تحمل‌شان برای کارهای سنگین بیشتر است. یا اینکه زن‌ها سینه‌های مناسب برای شیردادن به بچه دارند ولی مردها ندارند. یا زن‌ها رحم دارند ولی مردها ندارند. به همین مناسبت میان اندام تناسلی آن‌ها تفاوت‌های اساسی وجود دارد که مکمل همدیگر برای ارضاء جنسی و تولید مثل هستند. از نظر روحیات نیز زن‌ها اغلب روحیات لطیف‌تری دارند و مردها اغلب خشن‌ترند و از لطافت کم‌بهره‌تر. همین‌طور مردها و زن‌ها در مواجهه با شرایط خطر واکنش‌های متفاوتی بروز می‌دهند و توانایی‌های ذهنی‌شان نیز در ضمن اشتراکات فراوان، تفاوت‌هایی دارد که می‌توانید به کتاب‌هایی که برخی روانشناسان و محققین در این زمینه نوشته‌اند، مراجعه کنید.

با این توضیح روشن می‌شود که اغلب غسل‌ها و عبادات میان مردان و زنان مشترک است. اما در این بین برخی غسل‌ها و برخی اعمال اختصاصی بانوان است. زیرا فیزیولوژی متفاوتی دارند. در اینجا به سه نوع غسل می‌پردازیم که به بانوان به خاطر برخورداری از نعمت "رجم" به آن غسل‌ها نیاز پیدا می‌کنند که عبارتند از؛ حیض و استحاضه و نفاس.

حیض: خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می‌شود و دارای نشانه‌هایی است که خواهد آمد.

استحاضه: خونی است که گاهی اوقات از رحم زن خارج می‌شود و نشانه‌های حیض را ندارد.

نفاس: خونی که هنگام زایمان (از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید) از رحم زن خارج می‌شود.

پیشاپیش عرضه می‌دارم، برخلاف تصور عمومی احکام این موارد دشوار نیست و همان‌طور که خواهید دید با اندکی دقت روشن خواهد شد.

حیض

خون حیض، شایع‌ترین خونی است که خانم‌ها تجربه می‌کنند. زیرا از طبیعت رحم ریشه می‌گیرد و رحم سالم اغلب ماهانه یکبار خون‌های دیواره خود را که فاسد شده‌اند، رها کرده با لایه جدیدی از خون تعویض می‌کند. این ریزش اغلب همراه با گرفتگی روحی و اذیت جسمی و محدودیت حرکتی است. خداوند متعال که خودآگاه به حال بندگان و مخلوقات خود است. در پاسخ از مردانی که درباره رابطه جنسی در این ایام پرسیده بودند، فرمود: «به مردان بگو، حیض اذیتی است برای زن‌ها، بنابراین در این ایام انتظارات خود را بکاهند و دست از آنان بکشند!» آری توجه به حیثیت در اذیت بودن آنان می‌دهد تا عواطف انسانی را برانگیزد و به مدارا و همراهی بیشتر ترغیب کند. باز برای همین نیز پیامبر اسلام فرمودند اگر زنی در حال حیض از دنیا برود، "مات شهید" شهید از دنیا رفته است. باز اوست که فرمود تحمل هر یک روز حیض اگر با تسلیم در برابر مشیت الهی باشد، برابر است با یک سال عبادتی که روزها با روزه سپری شود و شب‌ها با نماز و ذکر! یا در روایت دیگری می‌خوانیم که زن حائض پس از تحمل سختی حیض و به پایان رساندن آن، از گناهان گذشته‌اش پاک می‌شود و خداوند تا حیض بعدی هم او را مورد عفو و رحمت خود قرار می‌دهد! البته روشن است که صبر مردها بر محرومیت‌های جنسی و مدارا با همسرانشان در امور خانه و کاشانه اجر بزرگی برای آنها دارد.

خونی که زن می‌بیند اگر شرایط ذیل را داشته باشد، حیض است وگرنه حیض نیست:

۱. خون حیض غلیظ، گرم، سرخ مایل به سیاه است با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید. بنابراین خونی که این صفات را ندارد اساساً حیض نیست. مگر در برخی موارد خاص که در ادامه خواهد آمد.

- اگر به خاطر استفاده از قرص و ... خون، مشخصات خون حیض را مانند رنگ و فشار و ... را از دست بدهد، یا کمتر از سه روز بشود، حائض نیست ولی این کار (قرض خوردن و دست‌کاری در رفتار طبیعی بدن) از منظر شارع ناپسند است و اگر ضرر جدی به جسم و یا روان زن وارد کند، حرام است.
- ۲. خونریزی از سه روز کمتر نباشد. قطع و وصلی‌های کوتاه اهمیتی ندارد. مهم این است که عرفاً دوام صدق کند. (پس اگر دو روز خون ببیند، حیض نیست. لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، ولی باید سه روز اول در یک دهه باشد؛ پس اگر یک روز خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند و دوباره پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند و دوباره پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، خون‌های دیده شده حیض است.)
- در این سه روز که حداقل حیض است، صرف اینکه داخل بدن خون‌آلود باشد، کافی نیست و باید خون با ویژگی‌های خون حیض جریان یابد.
- ۳. خونریزی حیض از ده روز بیشتر نمی‌باشد. (اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند، حیض نیست)
- ۴. فاصله دو حیض، حداقل ده روز باشد؛ پس اگر از پایان حیض اول ده روز نگذشته، دوباره خون ببیند، حیض نیست.
- ۵. معنا ندارد زنی شک کند که یائسه شده یا نه! اگر خونی ببیند که ویژگی‌های خون حیض را داشته باشد، هنوز یائسه نشده است و سن و سال اعتباری ندارد. همچنانکه معنا ندارد دختری که خونی با ویژگی‌های حیض می‌بیند، بالغ نشده باشد. چرا که مهم‌ترین نشانه بلوغ دختران، دیدن خون حیض است!
- اگر یک یا چند روز خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند، روزهایی که خون دیده ملاک محاسبه است و زمان‌های پاکی میان آن‌ها از ایام حیض به حساب نمی‌آید. در این ایام باید غسل حیض کرده و به زندگی عادی خود بپردازد. یعنی نمازش را خوانده و روزه‌اش را می‌گیرد و با همسرش هم مباشرت می‌کند. البته به

شرطی که داخل بدن هم پاک شود و لکه بینی یا زردی نبیند. دوباره اگر پس از چند روز خون دید، حیض است و همین‌طور تا زمانی که ده روز خون دیدن کامل شود.

- البته اگر ایام پاکی میان خون‌ها ده روز یا بیشتر شود که در این صورت خون بعدی از حیض جدید حساب می‌شود نه قبلی.

اقسام زنان حائض

برای اینکه تکلیف خودتان را درست تشخیص بدهید، لازم است انواع حائض شدن را بیاوریم و احکام هر کدام را مجزا توضیح بدهیم. ساده‌ترین تقسیم این است که:

- یا عادت مشخص (در زمان شروع، تعداد روزها یا هر دو) دارد یا ندارد. اگر عادت مشخص ندارد یا به خاطر این است که اولین بار است خون می‌بیند (مبتدئه) و یا اینکه رفتار رحم نامتعادل است و انضباط ندارد (مضطربه)^۱
- اما زنانی که عادت مشخصی دارند، کسانی هستند که: یک یا هر ماه در روز مشخصی مثلاً ۲۵ ماه شروع می‌کنند و تعداد روزهای مشخصی مثلاً ۷ روز خون می‌بینند (عادت وقتیه و عددیه)
- دو یا تنها در روز شروع نظم دارند و همیشه ۲۵ ماه خون می‌بینند. اما در اینکه چند روز ببینند و کی تمام شوند، هر ماه متفاوت می‌شود. (عادت وقتیه). البته لازم به توضیح است که اگر زنی در زمان شروع حیض با ریتم معینی جلو یا عقب بیندازد به گونه‌ای که قابل پیش‌بینی باشد. به عادت وقتیه ملحق می‌شود. مثل اینکه ۲۵ ماه می‌بیند. ماه بعد هر ماه دو روز جلو می‌اندازد. ۲۳، ۲۱، ۱۹ و ...

^۱ ناسیه زنی است که عادت خود را فراموش کرده، نه اینکه عدد یا تعداد آن را بلکه رحمش عادت را فراموش کرده است و مثل سابق منظم نیست. از این نظر ملحق به مضطربه است.

سه. و یا اینکه در روز شروع منظم نیستند و ممکن است هر ماه چند روز جلو یا عقب بیندازند. اما هر وقت که شروع شود، تعداد روزهای مشخصی مثلاً ۷ روز را می‌بینند. نه کمتر و نه بیشتر. (عادت عددیه). همین‌طور اگر اگر با ریتم مشخصی هر ماه کم یا زیاد شود، به گونه‌ای که قابل پیش‌بینی باشد به عادت عددیه ملحق می‌گردد. مثلاً یک ماه ۷ روز می‌بیند و ماه بعد هر ماه یک روز کمتر می‌شود تا به ۴ روز می‌رسد و از ماه بعدی دوباره شروع می‌کند هر ماه یک روز بیشتر می‌شود تا به ۷ می‌رسد و دوباره همین ریتم منظم تکرار می‌شود.

- تعیین عادت با تکرار دو ماه پشت سر هم زمان شروع یا تعداد روزهای حیض شکل می‌گیرد. یعنی اگر دو ماه پشت سر هم ۲۵ ماه شروع کند، عادتش مشخص می‌شود و همین‌طور اگر دو ماه پشت سر هم ۷ روز ببیند.
- اگر حداقل دو بار بر خلاف عادت قبلی خون ببیند (مثلاً ۲۰ ماه) و آن دو بار هم هماهنگ باشد، عادت وی عوض شده است، ولی چنانچه دو بار که بر خلاف عادت قبلی بوده، با هم هماهنگ نباشد (مثلاً یکی ۲۰ و دیگری ۲۳) عادت وی به هم می‌خورد. البته عادت داشتن یا نداشتن یا تغییر عادت یا بر هم خوردن آن مسائلی هستند که عرف بانوان به آن آگاه‌تر است.

مبتدئه

۱. دختری که بار اول خون دیدن اوست، از ابتدایی که خون می‌بیند، چنانچه نشانه‌های حیض از قبیل غلظت و حرارت و تیرگی را داشته باشد، حیض است، و اگر بیش از ده روز طول نکشد تمام روزهایی که خون دیده، حیض است.
۲. مبتدئه اگر بیش از ده روز خون ببیند، چنانچه تمام روزهایی که خون دیده یک جور باشد، یعنی رنگ آن متغیر نشود یا از فشار آن نگاهد یا سوزش آن تفاوت معناداری پیدا نکند، مخیر است:

- در صورتی که عادت نزدیکان درجه یک مانند مادر و خواهران یا درجه دو مثل خاله‌ها و عمه‌ها، همسانی داشته باشد، آن را معیار حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه. مقصود از همسانی این است که اگر خواهرانش عادت مشترک دارند، همان معیار است. اگر خاله‌ها عادت یکسانی دارند، همان و اگر عمه‌ها مشترکند همان.

- ۶-۷ روز را به انتخاب خود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

- ۱۰ روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، تنها روزهایی را که واجد شرایط حیض است حیض قرار می‌دهد.

مضطربه

۱. مضطربه اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را دارد و کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، تمام آن حیض است.

۲. مضطربه اگر بیش از ده روز خون ببیند، و تمام آن یک جور باشد، مثلاً همه آنها نشانه‌های حیض را دارد، مخیر است:

- ده روز را حیض قرار دهد.

- به عادت اقوام مراجعه کند.

۳. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، اگر:

- خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است. مثلاً ۷ روز از مجموع خونی که می‌بیند، نشانه حیض دارد و چند روز دیگر هم استحاضه، که همه ۷ روز را حیض و بقیه را استحاضه می‌گیرد.
- خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز باشد، حائض نشده است و یکی دو روزی را که فکر می‌کرد حیض است، نماز و روزه‌اش را قضا می‌کند.
- اگر خونی با مشخصات حیض ببیند، عبادت را ترک می‌کند تا وقتی که ویژگی‌ها پابرجاست. اگر میان خون حیض، خون رقیق هم ببیند، حیض است. اما اگر مثلاً خون حیض تمام شود و در پایان خون رقیق ببیند، استحاضه است حتی اگر مجموع خون حیض و خون رقیق پس از آن کمتر از ده روز هم بوده باشد.

۴. در صورتی که بیش از ده روز با حیض قبلی فاصله افتاده باشد و خونی ببیند که نشانه‌های حیض را دارد باید احکام حیض را جاری کند. مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. مثلاً کمتر از سه روز تمام شود؛ در این صورت تا ده روز (از اول خون دیدن) صبر می‌کند اگر سه روز (روزهای خون دیدن) کامل نشد، نماز و روزه‌هایی که فوت شده را قضا می‌کند.

۵. زنی که به صورت پیوسته لکه‌بینی دارد یا خون رقیق می‌بیند (که مشخصات حیض را ندارد)، اگرچه گاهی برای یکی دو روز خون غلیظ با مشخصات حیض هم ببیند اعتباری ندارد و حائض نیست. حتی اگر کل سال بر همین منوال باشد.

وظیفه بانوانی که دارای عادت مشخص هستند

خانم‌هایی که عادت ماهیانه مشخصی دارند، در مقایسه با غیر خودشان در وضعیت بسیار خوبی قرار دارند و اغلب تکلیف خودشان را بهتر تشخیص می‌دهند. خصوصاً آن‌هایی که عادت کامل (وقتی‌ه و عددیه) دارند. کسانی هم که عادت وقتی‌ه یا عددیه دارند، از آن جهت که عادت دارند، تکلیف‌شان مشخص است اما از حیث دیگر مثل مضطر به‌ها عمل می‌کنند. مثلاً عادت وقتی‌ه در زمان شروع مشکلی ندارد اما در عدد مثل مضطر به است و به احکام او عمل می‌کند.

نکته دیگر اینکه ما به احکام عادت کامل (وقتیه و عددیه) نمی‌پردازیم و به دو قسم وقتیه و عددیه بسنده می‌کنیم. زیرا عادت کامل از حیث وقت و عدد همان احکام وقتیه و عددیه را دارد.

یک. عادت وقتیه

زنی که عادت وقتیه دارد، در تعداد روزها دقیقاً مثل مضطر به عمل می‌کند و همه آنچه که درباره نحوه محاسبه تعداد روزهای مضطر به گفتیم اینجا هم تکرار می‌شود. اما از نظر وقت مشکلی ندارد. زمان شروع را می‌داند و آسوده خاطر است. با این حال بعضاً به مشکلاتی از ناحیه وقت برمی‌خورد که در ادامه یک نمونه از موارد مورد ابتلاء را بیان می‌کنیم:

- زنی که عادت «وقتیه» دارد، اگر زودتر یا دیرتر از عادت خون حیض ببیند ولی تفاوت به قدری است که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته (تا دو روز)، هر چند نشانه حیض را نداشته باشد، از ابتدای دیدن خون حکم حیض را دارد. اما اگر بیشتر از دو روز جلو بیندازد، آن را استحاضه حساب می‌کند و منتظر زمان همیشگی خود می‌ماند. مثلاً ۲۵ ماه خون می‌دید، اما از ۲۳ خون رقیقی دید، این دو روز هم به حیض ملحق می‌شود.

دو. عادت عددیه

خانمی که عادت عددیه دارد و می‌داند چند روز در ماه خون می‌بیند، از این نظر تکلیفش روشن است و دغدغه ذهنی ندارد. اما از نظر زمان شروع مانند مضطر به است و احکام آن را دارد.

۱. زنی که عادت «عددیه» دارد، اگر در وقت عادت خود دست کم ۳ روز خونی با مشخصات حیض ببیند و احیاناً بقیه روزهای عادتش خونی با اوصاف استحاضه ببیند، آنها را هم حیض حساب می‌کند. مشروط بر اینکه این مورد تصادفی و اتفاقی باشد و در صورتی که دو ماه پشت سر هم تکرار شود، عادتش به هم می‌خورد. مثلاً ۷ روز عادت داشت. ۳ روز خون دید و چهار روز بعدی لکه‌بینی یا خون رقیقی دید. ماه اول همه را حیض حساب می‌کند. اما اگر ماه دوم نیز همین‌طور تکرار شد، بدان معناست که عادت خانم

از ۷ به ۳ کاهش یافته است. بنابراین از ماه سوم فقط ۳ روز را حیض قرار داده و بقیه استحاضه است.

۲. اگر صاحب عادت «عددیه» در تمام ایام عادت و بعد از آن خون ببیند، چه مجموع روزهایی که خون دیده، چه از ده روز بگذرد و چه نگذرد، فقط ایام عادت حیض است و خون‌هایی که بعد از آن دیده استحاضه است. البته مستحب است تا سه روز نیز حیض قرار دهد. مشروط بر اینکه روزهای اضافی، مشخصات حیض را داشته باشد وگرنه اعتناء نکند.

محرمات حائض

۱. همه نمازها خواه واجب خواه مستحب به جز نماز میّت، روزه گرفتن، طواف کردن و معتکف شدن.

- نمازهایی که در ایام حیض برداشته شده، قضاء ندارد اما روزه‌های برداشته شده، قضاء دارد.
- اگر پس از اذان فرصت کافی برای نماز داشته باشد و نخواند، بعد از حیض آن را قضاء می‌کند. اما اگر غیر از این باشد حتی اگر وسط نماز باشد و به واسطه حیض نمازش باطل شود، قضاء ندارد.
- اگر قبل از اذان از حیض پاک شود، در صورتی که فرصت کافی برای تطهیر بدن و غسل و تعویض لباس و نماز داشته باشد، باید بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و باید قضاء کند.
- هرگاه وقت نماز فرارسد و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز را بخواند.

- اگر در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه؟ نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.
- نماز گرچه حرام است، اما به معنای تعطیلی عبادت نیست. بلکه نماز به عنوان یکی از قالب‌های عبادت تحریم شده است. پیامبر اسلام(ص) به همسرانشان توصیه و تاکید کرده بودند که در اوقات نماز که بهترین اوقات برای ذکر و دعاست، خود را پاک کنند و داخل بدن چیزی بگذارند که خون خارج نشود، آنگاه در محل نماز بنشینند و به مقداری که نمازشان طول می‌کشد، ذکر بگویند و دعا بکنند. این مساله از موارد مورد اتفاق در روایات فراوانی است. از این رو خواهان عزیز نباید نسبت به دعا و ذکر اوقات نماز تساهل به خرج بدهند.

۲. آمیزش جنسی(جماع)

- اگر مرد، در ایام حیض با همسر خود آمیزش کند، علاوه بر اینکه مرتکب معصیت بزرگی شده و باید توبه کند، مستحب است کفاره دهد. کفاره صدقه‌ای است که به فقراء و نیازمندان پرداخت می‌شود. هرچه بیشتر باشد بهتر است دست کم ده نفر را سیر کند. اگر نتوانست، یک نفر را.
- ملاحظه جنسی به نحوی که دخول صورت نگیرد، اشکالی ندارد. حتی اگر منجر به انزال طرفین بشود. اما حامله کردن همسر در این ایام معصیت بزرگی است و تاثیرات بسیار منفی بر روان کودک می‌گذارد. تا جایی که فرزند حیض در کنار فرزند زنا آورده شده است.
- اگر در وسط آمیزش خانم حائض شود، ادامه آن معصیت است.
- اگر زن بگوید حائض هستم، یا بگوید از حیض پاک شده‌ام باید حرف او را قبول کرد.

۳. تمام کارهایی که بر جُنُب حرام است و پیشتر گذشت. مکروهات جنب نیز بر حائض کراهت دارد.

۴. اگر خانمی که جنب شده، حائض شود و فرصت غسل پیدا نکند، چیزی به گردنش نیست و پس از پایان حیض، یک غسل از طرف هر دو کفایت می‌کند. برای رفع کراهت جنابت، می‌تواند وضوء بگیرد.

خون استحاضه، حاصل عملکرد نادرست رحم است. برای همین نیز خارج از چارچوب حیض خود را نشان می‌دهد و اغلب باعث سردرگمی و اذیت خانم‌ها می‌شود. در ادامه می‌خواهیم ضوابط روشنی برای شناخت آن و وظایف مرتبط با آن بیان کنیم. شاید کمکی به بانوان عزیز شده باشد.

۱. خون استحاضه؛ غالباً زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست. ولی ممکن است برای دختر خانم‌هایی که اوایل خون دیدنشان است و بعضاً دیگر خانم‌ها، گاهی اوقات سیاه و یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید. به طور کلی تمام خون‌هایی که غیر از حیض و نفاس و زخم و دمل است و از رحم خارج می‌شود، استحاضه است.

۲. خون استحاضه، بر اساس مقدار آن به کم (قلیله) و زیاد (کثیره) تقسیم می‌شود و حالت سومی ندارد.

- اغلب اوقات خانم‌ها به حسب تجربه بدون هیچ آزمایشی می‌فهمند که استحاضه آن‌ها کم است یا زیاد. با این حال روش تشخیص از این قرار است که در وقت نزدیک به انجام نماز مقداری پنبه را به مدت ۱-۳ دقیقه درون مجرا (فَرَج) بگذارد. اگر خون نتواند از آن عبور کرده و به نوار بهداشتی برسد، کم (قلیله) است ولی اگر برسد، زیاد (کثیره) است.

۳. در استحاضه کم اگر بدن آلوده به خون شده باشد، آن را پاک می‌کند و آنگاه بنا بر احتیاط واجب برای هر نماز یک وضوء می‌گیرد. البته اگر تا نماز بعدی خونی از بدن خارج شده باشد. اما اگر به خاطر لکه‌بینی و ضعف خون یا به خاطر وجود مانعی مانند پنبه داخل مجرا، در فاصله مثلاً نماز ظهر و عصر خونی از بدن خارج نشود، تجدید وضوء لازم نیست. این نوع استحاضه غسلی ندارد.

۴. تنها تفاوت استحاضه زیاد با کم در این است که در استحاضه زیاد مستحب است برای هر نماز یک غسل انجام دهد، بنابر این در هر شبانه روز باید پنج غسل انجام دهد و در صورتی که نماز ظهر و عصر و همچنین نماز مغرب و عشاء را با هم بخواند و چیزی داخل بدنش قرار دهد که در فاصله دو نماز چیزی از بدنش خارج نشود، سه غسل کافی است. در فرض انجام غسل‌های مستحبی، نیازی به وضوء نیست.

۵. اگر ترس از ضرر ندارد، باید به وسیله پنبه‌ای از بیرون آمدن خون تا پایان نماز جلوگیری کند و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید نماز را اعاده کند و اگر بیرون آمدن خون بر اثر کوتاهی زن نبوده بلکه بر اثر زیاد شدن خون بوده، نمازش باطل نمی‌شود. ولی برای نماز بعدی لازم است لباس یا بدن آلوده به خون را پاک کند.

یکی از فضیلت‌های زنان بر مردان این است که وجودشان محل ربوبیت خداست. خداوند در داخل بدن آن‌ها مخلوقی را رشد می‌دهد که سزاوار «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» می‌شود. شاید عشق سرشار مادرانه از همین ۹ ماه ریشه می‌گیرد. آن‌طور که مادران احساس یگانگی با فرزندان‌شان می‌کنند، پدران نمی‌کنند و صد البته طبیعی است. چون پدر در باطن خود رشد و نمو فرزندش را احساس نکرده است. خدای متعال آنجا که از ضرورت نیکی و احترام به والدین می‌گوید به این دوره می‌پردازد و یادآوری می‌کند که

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف، ۱۵)

و انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی سفارش کردیم. مادرش او را با تحمل رنج و زحمت باردار شد و با رنج و زحمت او را به دنیا آورد. و دوران بارداری و باز گرفتنش از شیر سی ماه است.

باز بی‌جهت نیست که از این دوره به عنوان مجاهد فی سبیل الله یاد می‌شود: «پیامبر (ص) درباره جهاد صحبت می‌کردند، زنی پرسید: ای رسول خدا! از این جهاد برای زنان نصیبی نیست؟ فرمود چرا، زن از زمانی که حامله می‌شود تا به دنیا آوردن فرزند و سپس تا زمانی که بچه را از شیر بگیرد، ثواب مجاهد در راه خدا را دارد، و اگر در این بین بمیرد، برای او مقامی به مانند مقام شهید خواهد بود.»

در اینجا ضمن تقدیر از همه مادران عزیز به احکام مرتبط با طهارت این مقطع می‌پردازیم؛

هنگام زایمان از زمانی که اولین جزء کودک از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که مادر می‌بیند نفاس است و زن را در حال نفاس، «نُفَسَاء» می‌گویند.

۱. مربوط به ولادت کودک است نه زمان دیگر و شروع آن از زمانی است که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید و اگر قبل از آن خونریزی داشته باشد، نفاس نیست.

• لازم نیست خلقت بچه تمام شده باشد، اما باید به اندازه‌ای باشد که انسان بر او صدق کند.

۲. احکام آن شبیه احکام حیض است. البته می‌تواند تا ۱۸ روز هم نفاس قرار بدهد. اگر هم دارای عده عددی بوده، می‌تواند معادل عده به آن اضافه کرده و نفاس قرار بدهد. مثلاً اگر ۷ روز حیض می‌بیند، مخیر است که تا ۱۴ روز نفاس قرار دهد.

• حداکثر نفاس ۱۰ یا ۱۸ روز است و ابتدای آن وقت شروع زایمان است.
• البته خون نفاس ویژگی خاصی از نظر رنگ و غلظت و رنگ و بو و... ندارد، به خلاف حیض.

• خون حیض کمتر از سه روز نیست ولی نفاس ممکن است حتی یک لحظه هم بیشتر نباشد یعنی اگر در کمتر از سه روز هم خونریزی قطع شد، نفاس تمام است و زن باید غسل نفاس انجام دهد. البته باید صدق خون زایمان صدق بکند. مثل لکه‌بینی یا زردآبه نباشد.

۳. اگر زنی دو قلو بزاید، ابتدای نفاس، از زمانی است که اولین جزء بچه‌ای که اول به دنیا می‌آید و ابتدای محاسبه ۱۰ یا ۱۸ روز از آغاز بیرون آمدن بچه دوم می‌باشد.

۴. در مدت نفاس، لازم نیست خون به طور مستمر بیاید، پس اگر روز اول خون بیاید سپس قطع گردد و روز دهم خون بیاید، تنها روزهایی که خون دیده، نفاس است و فاصله میان آن‌ها پاک است و روند عادی را خواهد داشت.

۵. اگر از ابتدای تولد بچه اصلاً خون نبیند، و پس از گذشت چند روز ببیند، در صورتی که عرفاً خون زایمان حساب شود، نفاس است.

۶. خانم‌ها اغلب در ایام حاملگی حائض نمی‌شوند. اما به صورت نادر ممکن است، حیض شوند با همان شرایطی که در احکام حیض گذاشت. در این فرض بین حیض قبل و نفاس لازم نیست ده روز فاصله باشد، یعنی اگر زنی مثلاً سه روز است که از حیض پاک

- شده و بعد از سه روز فرزندش متولد شود، خونی که می‌بیند نفاس است. کما اینکه بین نفاس و حیض بعدی لازم نیست فاصله بیافتد. مثلاً اگر ایام عادت زن بلافاصله پس از پاک شدن از نفاس شروع شود و خون ببیند، حائض است.
۷. اگر نفاس و حیض تداخل کنند، یعنی در وسط ایام نفاس ایام عادتش باشد و خونی با مشخصات حیض ببیند، زن نفاس است نه حیض.
۸. تمام کارهایی که بر حائض حرام است بر نفساء هم حرام است، مگر توقف در مسجد.
۹. خضاب گذاشتن یا همچنین تلاوت آیات سجده‌دار کراهت ندارد.
۱۰. غسل پس از نفاس واجب است.
۱۱. مباشرت جنسی پیش از غسل نفاس کراهت دارد.

تیمم

در زندگی واقعی گاه مریض هستیم، گاه دسترسی به آب نداریم و یا استفاده از آب برایمان دردناک است. خداوند متعال که به حال بندگانش آگاه است برای این شرایط طهارت جایگزینی قرار داده است. طهارتی که بیش از اینکه باعث طهارتی در ظاهر گردد، برای یادآوری است؛ اینکه ما از خاکیم و به خاک برمی‌گردیم و نباید فریب کَر و فَر دنیا را بخوریم و نباید از خاک فاصله بگیریم.

۱. موارد تیمم بدل از وضوء و غسل از این قرار است:

- آب نباشد یا دسترسی به آن ممکن نباشد یا با دشواری زیاد یا به مخاطره انداختن خود ممکن گردد.
- آب برای نمازگزار ضرر داشته باشد. خواه باعث بیماری شود یا بیماری‌اش را تشدید کند یا دوره درمان را طولانی‌تر نماید. حتی اگر ضرر نداشته باشد اما بدنش به آب حساسیت دارد و آب باعث درد زیاد می‌گردد. خداوند متعال راضی نیست، به خاطر طهارت شرعی بندگانش گرفتاری و درد و رنج تحمل کنند.
- آب محدود است و برای سیر کردن انسان یا حیواناتی که همراه دارد، لازم است.
- اگر بخواهد وضوء بگیرد یا غسل کند، آبی برای تطهیر نجاست بدن یا لباس باقی نمی‌ماند. چرا که تطهیر بدن و لباس از نجاست مقدم است.
- وقت کافی برای انجام واجبات نماز با غسل و یا وضوء نیست و خوف آن دارد که نماز قضا بشود.
- خجالت کشیدن از انجام غسل دلیل موجهی برای تیمم نیست. اما اگر در مظان اتهام قرار گیرد، اشکالی ندارد. مثلاً در خانه یکی از اقوام که دختر یا زن جوانی دارند مهمان باشد و صبح محتلم شود. در صورتی که خوف این را داشته باشد که شاید برخی فکر بد درباره او بکنند، می‌تواند تیمم کند.

۲. برای تیمم با قصد اطاعت خداوند متعال، کف دست‌ها را به خاک یا چیزی که تیمم بر آن صحیح است، می‌رساند و هر دو دست را روی صورت می‌گذارد و همینکه بخشی از صورت را بکشد، کفایت می‌کند. اما مستحب است به کل صورت بکشد. یا دست کم از رستنگاه مو یا ابروها را بکشد یا از ابروها تا چانه را بکشد. بعد کف دست چپ را به روی دست راست می‌کشد از مچ تا سرانگشتان. البته اگر کمتر هم بکشد کفایت می‌کند. مثلاً تا از مچ تا ریشه انگشتان. بعد بالعکس؛ کف دست راست را به روی دست چپ می‌کشد.

- بخش‌هایی از دست و صورت که در مسح استفاده می‌شود، باید از نجاست‌های شرعی پاک باشند.
- ترتیب در تیمم واجب است اما موالات لازم نیست ولی مستحب است پشت سر هم انجام داده، تمام کند.
- نباید چیزی مانعی از مسح واجب تیمم باشد. مثلاً آرایش غلیظ یا چرب بودن دست یا اموری از این دست. البته اگر مثلاً بخش‌هایی از صورتش چرب باشد و بخش‌هایی بدون مانع، کفایت می‌کند. چون به مقداری از صورت یا دست‌ها هم مسح بشود، کفایت می‌کند.
- کسی که مثلاً یک دستش قطع شده، با یک دست به صورتش مسح می‌کشد و روی دست دیگرش را روی خاک می‌کشد. همین‌طور اگر هر دو دستش قطع شده یا غیر قابل استفاده باشند، بخشی از صورتش را روی خاک به آرامی می‌کشد و اگر نشد، روی خاک می‌گذارد. اما اگر دستش پانسمان شده، با همان دست پانسمان مسح می‌کند.

۳. تیمم بر هر چیزی که زمین بودن بر آن صدق کند، صحیح است. مانند خاک، ریگ، انواع سنگ‌ها حتی سنگ گچ و آهک حتی پس از پخته شدن، گل پخته مانند آجر و کوزه و... در این بین بهتر است بر خاک تیمم کند. با این این توضیح می‌شود بر روی

دیوار گچی و سیمانی و غیره تیمم کرد. اما روی فلزات و محصولات پتروشیمی و از این قبیل امور نمی‌شود.

۴. باطل شدن تیمم تابع وضوء یا غسلی است که به جای آن انجام شده است. یعنی اگر جای وضوء بوده با مبطلات وضوء مانند بول و غائط باطل می‌شود و اگر جای غسل بوده، با مبطلات غسل مانند جنابت و حیض.

- اگر عذر برطرف شود، تیمم خود به خود باطل می‌شود. مثلاً اگر آب پیدا شود یا بیماری برطرف شود. حتی اگر قبل از اینکه وضوء بگیرد یا غسل کند، مجدد آب از دسترس خارج شود یا بیماری برگردد، مجدد باید تیمم بکند.
- تیمم در همه چیز تابع چیزی است که جایگزین آن شده است. بنابراین اگر جایگزین غسل جنابت شده، با تیمم نمی‌شود وضوء گرفت یا تیمم دیگری برای وضوء کرد.

نجاست‌ها و طهارت‌های ظاهری

انسان بر فطرت پاکیزگی آفریده شده است. برای همین وقتی آلوده و کثیف است احساس ناراحتی دارد و آرامش ندارد و در صورت استمرار بی‌شک بیمار می‌شود. بنابراین دوری از آلودگی یک ضرورت فطری و عقلی و یک رویه عقلایی است. از این نظر در اغلب احکام تابع رویه‌های عقلایی و خرد بشری است و شارع مقدس نیز در اغلب موارد همان نکات عقلی و عقلایی را بیان داشته و یا بر فهم انسانی ما صحنه گذاشته است. البته بعضاً نیز نکاتی را دارد که خارج از حوزه فهم بشری ماست که در راستای سلامتی جسمی و روانی انسان به او ابلاغ شده است.

با این حساب هر چیزی که به حسب عرف عمومی عقلاء، آلودگی حساب شود و یا به حسب تجربه بشری آسیب‌زننده و مضر باشد باید از آن احتراز کرد. اگر ضرر آن روشن و زیاد باشد، بی‌شک خوردن و آشامیدن آن حرمت دارد و اگر کم یا کند باشد، کراهت دارد. تعیین مصادیق به عهده متخصصین و خود عقلاست. این قاعده عمومی در تمام زندگی ما جریان دارد.

در اینجا علاوه بر قاعده عمومی که ذکر کردیم می‌خواهیم بگوییم که ما خواه ناخواه با برخی از آلودگی‌ها زندگی می‌کنیم و گریزی از آنها نیست. مثل بول و غائطی که از بدن خودمان هر روز چند نوبت خارج می‌شود. یا خون که از بدن مان در می‌آید یا حیواناتی مثل سگ و خوک که در اطراف ما زندگی می‌کنند یا گاو و گوسفندی که گاه تلف می‌شوند و از بین می‌روند و اموری از این قبیل. اغلب این امور علاوه بر اینکه آلودگی ظاهری هستند و باید از آنها اجتناب کرد، در عبادت‌های شرعی هم طهارت از آنها الزامی شده است. به احتمال قوی یکی از فلسفه‌های این مسأله، الزام به زندگی پاک بوده است. زیرا افراد برای نمازی که از صبح تا شب با آن مانوس هستند، باید لباس و بدن خود را از این آلودگی‌ها پاک نگهدارند و این یکی از اسرار نماز است که باعث پاکیزگی لباس و بدن و محیط زندگی مؤمنین می‌گردد. در ادامه می‌خواهیم نجاست‌هایی

را که علاوه بر آلودگی عرفی، مانع از عبادتی مثل نماز می‌شوند را برشماریم و آنگاه به روش زدودن و پاکسازی آن‌ها هم خواهیم پرداخت.

نکته دیگر اینکه به این آلودگی‌های خاص «نجس» گفته می‌شود و اگر با چیز دیگری برخورد کنند و آن را هم نجس کنند، به شیء دوم «متنجس» گفته می‌شود.

۱. قاعده عمومی در نجس و متنجس این است که "شیء نجس" مثل خون یا بول زمانی می‌تواند چیز پاکی مثل دست یا لباس یا میز را "متنجس" کند که اثری محسوس و روشن روی آن بگذارد و به آن منتقل شود. مثلاً خون مادامی که اثر رنگ آن روی لباس یا دست ظاهر نشود، آن را متنجس نمی‌کند. یا اگر چربی بدن سگ یا آب دهان سگ به صورت مشخص روی دست شما ننشیند، متنجس نمی‌شود. بنابراین اگر خون یا مردار یا هر نجس دیگری اگر خشک باشد یا به گونه‌ای باشد که بخشی از آن به شیء پاک منتقل نشود و تغییری محسوس در آن ایجاد نکند، نجاست منتقل نمی‌شود. این قاعده طلایی در احکام نجاست‌های شرعی است. اگر دقت بکنید رویه عقلایی هم همین‌طور است و شرع مقدس هم بر آن صحه گذاشته است.

۲. به حسب قاعده عمومی همه موجودات در عالم به حسب اولیه پاک هستند مگر اینکه دلیلی بر نجاست آنها اقامه شود یا دلیلی بر متنجس شدنشان توسط یک نجس دیگر وجود داشته باشد. در ضمن واری کردن اشیاء برای کشف نجس یا پاکی‌شان مطلوبیت شرعی ندارد و اگر خوف وقوع در وسواس باشد، معصیت بزرگی است.

۳. شاید شایع‌ترین نجاست، بول و غایط باشد که از بدن خود ما هر روز خارج می‌شود. حیوانات خواه پرنده باشند یا نباشند یا حلال گوشت هستند یا حرام گوشت. حیوانات حرام گوشت هم یا خون جهنده ندارند مثل مار و یا خون جهنده دارند مثل گرگ و روباه. از میان همه حیوانات تنها مورد اخیر یعنی حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده دارند بول و غایطشان نجس است.

۴. انسان وقتی از دنیا می‌رود، بدنش نجس می‌شود. خواه گرم باشد یا سرد شده باشد. خواه تازه به دنیا آمده باشد خواه پیرمرد ۹۰ ساله باشد. به جز اجزایی که در حال حیات هم روح نداشتند. مثل مو و ناخن و دندان. بنابراین اگر آب دهان مرده یا عرق بدنش یا بخشی از گوشت تنش به دست یا لباس منتقل شود، آن را نجس می‌کند. اما صرف دست زدن به آن موجب نجاست نمی‌شود حتی اگر دست خیس باشد. البته بهتر است از همین مقدار هم اجتناب شود.

- شهید معرکه جنگ پاک است. مقصود از معرکه جنگ، محدوده تیررس دشمن است. جایی که جنگ انجام می‌گیرد. بنابراین اگر کسی در معرکه زخمی شود ولی در بیمارستان پشت جبهه شهید شود، مثل بقیه است.

۵. اجزایی از حیوان که روح دارد و احساس درد می‌کند، اگر بدون ذبح شرعی بمیرد، نجس می‌شود. مشروط بر اینکه خون جهنده داشته باشد. بنابراین حیوانی مثل قورباغه یا مار مرده‌شان نجس نیست. اما گوسفند اگر بمیرد، اجزای روح‌دارش نجس می‌شود.

- اگر از مو و ناخن و دندان و استخوان مردار برای لباس و غیره استفاده شود، پاک است و اشکالی ندارد. حتی اگر در بازار مسلمانان نباشد و کفار درست کرده باشند.
- شیر و فراورده‌های لبنی که از حیوان حلال گوشت زنده گرفته می‌شود، استفاده از آن حلال است. از این نظر فرقی بین بازار مسلمین و غیر مسلمین ندارد. اما اگر حیوان حرام گوشت باشد، فراورده‌های لبنی آن هم حرام است. اگر حیوان حلال گوشت تازه مرده باشد به گونه‌ای که شیر داخل پستانش از بدن او متاثر نشده باشد، استفاده از آن اشکالی ندارد.

۶. خون و منی انسان یا هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است مانند گاو و گوسفند و گرگ و روباه. بخلاف بقیه حیوانات مثل پشه و ماهی.

- لکه خونی که داخل تخم مرغ دیده می‌شود، نجس نیست. اما اگر مقدار آن زیاد باشد خوردن خون جایز نیست. باید آن را جدا کنند و بقیه تخم مرغ را مصرف نمایند. در این مورد و کیفیت مصرف آن معیار عرف است.
- خونی که داخل بدن یا زیر پوست است، پاک است. خون پس از خروج از بدن نجس می‌شود. بنابراین خونی که زیر پوست مرده است، پاک است.
- زردابه‌ای که هنگام بهبود زخم پیدا می‌شود، پاک است مگر اینکه یقین به آلودگی آن به خون پیدا شود.

۷. اجزای روح‌دار سگ و خوک در حال حیات‌شان هم بنا بر احتیاط واجب نجس هستند. اما مو و ناخن و دندان در صورتی که چربی و آلودگی‌های رویشان به خوبی گرفته شود و چیزی باقی نماند، استفاده از آن اشکالی ندارد. مثلاً از موی خوک طناب‌های محکم ساخته، استفاده می‌کردند و نه تنها ائمه (ع) مخالفت نکردند که تنها دستور می‌دادند که با آب داغ روغن آنها گرفته شود. جالب‌تر اینکه از این طناب‌ها در کشیدن آب از چاه استفاده می‌شد!

- نگهداری سگ در خانه حرام است و جبرئیل به پیامبر اسلام (ص) فرمود که فرشتگان در خانه‌ای که سگ در آن نگهداری شود، وارد نمی‌شوند! این حرمت لزوماً به خاطر نجاست آن نیست. بلکه حتی اگر سگ را پاک هم بدانیم باز هم نگهداری آن حرام است. اما نگهداری برای نگهداری و یا امور مورد نیاز دیگر، در خارج از محوطه خانه مثل گوشه حیاط اشکالی ندارد.^۱

^۱ سگ یکی از مخلوقات شگفت خدای متعال است. در روایت آمده است که خداوند سگ را برای مراقبت از انسان آفرید! با این حساب چرا نگهداری از سگ در خانه باید حرام باشد؟ اجازه بدهید مثالی بزنم. زن و مرد بسیار زود جذب همدیگر می‌شوند و خیلی زود هم روابط عاشقانه و فوق العاده صمیمی میان آنها شکل می‌گیرد. با این حساب چرا از ارتباط زن و مرد جز در قالب همسری نهی شدیدی شده است؟ چرا از خلوت کردن آنها و هم خانه شدن آنها جلوگیری شده است؟ چرا از هم‌خانه شدن مردها با همدیگر نهی نشده است؟!

۸. مست‌کننده‌ها خواه جامد باشند یا مایع، گرچه استفاده از آنها گناه کبیره است و انسان را از کرامت انسانی ساقط کرده و به درجه حیوان بودن تنزل می‌دهد، اما به حسب ظاهری نجس نیست. گرچه مستحب است در صورت تماس بدن یا لباس آن را آب بکشند تا هیچ اثری از آن نباشد. این ماده شوم است و هر جا که باشد رحمت خداوند متعال را دور می‌کند.

- خوردن برنجی که داخل آن مقداری کشمش یا خرما پخته شده باشد، اشکالی ندارد.

۹. خداوند متعال وقتی انسان را می‌آفریند، از روح خود در او می‌دمد. برای همین نیز انسان بالفطره پاک است. اکثر انسان‌هایی هم که مشرک یا کافر هستند، از روی جهالت است و اکثر آن‌ها اطلاعات کافی و صحیح ندارند. شاید اگر من و شما هم در خانواده یا منطقه کفر به دنیا می‌آمدیم، الان کافر بودیم. بنابراین باید به دیده رحمت به انسان‌ها نگاه کنیم و خود را بهتر از آنان ندانیم. شاید آن‌ها در کفر خود عذری برای قیامت داشته باشند که یکی مثل نگارنده با این همه معارفی که در اختیار داشته عذری برای خطاهایش نداشته باشد. همه انسان‌ها مادامی که به رویارویی و دشمنی روشن و بین با خدا نرسیده باشند، محترم هستند و باید به کرامت انسانی آن‌ها احترام گذاشت و حقوق‌شان را پاس داشت. از این رو صرف کفر یا شرک باعث نجاست ظاهری بدن آنها

راز نهی کردن از نزدیک شدن زن و مرد به همدیگر در همان جذابیت زیاده از حد زن و مرد نهفته است! دو تا مرد برای همدیگر جذابیت عاشقانه و جنسی ندارند ولی زن و مرد چرا! چرا از نگهداری سایر حیوانات مثل سگ نهی نشده است. برای همین است که آن‌ها جذابیت‌های سگ را ندارند. نه به اندازه سگ وفادارند. نه به اندازه آن خودشان را محو صاحب خود می‌کنند. نه به اندازه او فرمانبرند. سگ تا اندازه‌ای می‌تواند صمیمی شود که جای خانواده را بگیرد. دقیقاً به خاطر همین است که نباید رابطه انسان و سگ بی‌حد و مرز باشد. بله سگ باید بیرون خانه باشد.

نمی‌شود. ائمه (ع) گاه خدمت کارانی از سایر ادیان داشتند و مشکلی در تعامل با ایشان نقل نشده است.

البته باید اضافه کنم که روح کافر، آلوده به نجاست کفر است. همین‌طور افراد معصیت‌کار. باید میان آلودگی روحی و جسمی تفکیک داد. برای اینکه ما هم گرفتار آلودگی و وپروس کفر و معصیت نشویم باید از اهل کفر و معصیت فاصله بگیریم. یعنی گرچه می‌توانیم یک همسایه یا هم‌وطن خوب برایشان باشیم اما نباید دوست صمیمی و رفیق گرمابه و گلستان باشیم. برای همین هم در روایات زیادی توصیه شده است که از ظرفی که آنها غذا خوردند یا آب نوشیدند شما نخورید و ننوشید. یا اگر در زندگی طبیعی خودتان با آنها در ارتباط بودید وقتی کارتان تمام شد، دستتان را آب بکشید. انسان چه بخواند و چه نخواهد چه خردسال باشد چه میانسال به شدت تحت تاثیر روابط و رفاقت‌های خود است. ما باید همه بندگان خدا را حتی اگر کافر و معصیت‌کار باشند تا وقتی که به دشمنی با خدا نینجامیده، دوست داشته باشیم. اما دوست داشتن به معنای رفاقت و صمیمت و همنشینی نیست. بلکه به معنای خیر رساندن و نیکی کردن و رفتار محبت آمیز است.

۱۰. اگر بدن یا لباس یا محل سجده به یکی از نجاساتی که گفته شد، آلوده شده باشد، مانع از نماز است و باید تطهیر شود.

- نیاز به گفتن ندارد که نجاسات مذکور و همین‌طور چیزهایی که با آنها آلوده و متنجس شده‌اند، خوردشان حرام است.

- اگر ببینید که دیگری مثلاً غذای آلوده به نجس می‌خورد، اگر به اندازه‌ای زیاد باشد که خوف ضرر برود، باید به او گفته شود وگرنه وظیفه‌ای برای گفتن نیست. اما اگر خود شما غذایی را برای کسی فراهم کرده باشید و متوجه شوید که نجس شده، نباید در اختیار او قرار بدهید ولی اگر خودش برداشت مثل مورد سابق است.

مطهرات (پاک کننده‌ها)

ما انسان‌ها به حسب فطرت و نیز خرد می‌فهمیم که برخی چیزها پاکند و برخی دیگر آلوده و با چیزهای پاک مانند آب و خاک و... می‌شود آلودگی را برطرف کرد. مثلا اگر دستمان آلوده شود با آب می‌شویم. یا از خاک و شن برای رفع آن کمک می‌گیریم یا از دستمال بهره می‌بریم و مهم برای ما رفع آلودگی است با هر چیزی که توانایی برطرف کردن آن را داشته باشد. آنچه که بنده مفصل بررسی کرده و تدریس و تحقیق داشته و نوشته‌ام، رویه شارع چیزی غیر از این رویه عقلایی نیست. با این مقدمه به جزئیات مساله می‌پردازیم.

۱. قاعده عمومی این است که اشیایی که از نظر عقلاء و شرع پاک هستند می‌توانند آلودگی‌ها و نجاسات را برطرف کنند. و معیار پاکی نیز رفع ظواهر آلودگی است. مثلا اگر دست خونی شده باشد، آن قدر با آب بشوید که ظاهر خون از بین برود. همین‌طور با دستمال اگر طوری پاک کند که اثری از آن نماند، پاک می‌شود. مقصود از اثر ظاهری اعم از جرم و رنگ و بو و مزه است. اگر هر کدام از اینها باقی مانده باشد، نشانه بقای نجاست و آلودگی است.

۲. پاک‌کننده‌ها و مطهرات محدود در آب و خاک و امور کلاسیک و سنتی نیستند. بلکه پاک‌کننده‌های صنعتی و امروزی نیز همان اثر را دارند و می‌توانند نجاسات را برطرف سازند. مثلا قدرت پاک‌کنندگی صابون مایع یا وایتکس خیلی بیشتر از آب معمولی است.

- بنابراین فرقی میان آب کم (قلیل) یا زیاد (کثر) و نیز آب جاری و باران و غیره نیست. همین‌طور فرقی بین گلاب (آب مضاف) و آب معمولی (مطلق) نیست. همه اینها قدرت پاک کردن آلودگی را دارند و تا وقتی هم که آلودگی در رنگ و مزه و طعم آن‌ها تاثیر نگذارد، همگی پاک هستند. البته هر چه مقدار آب بیشتر باشد و همین‌طور آب جاری باشد و از زمین بجوشد، بهتر است. برای همین نیز در شرع مقدس توصیه کرده‌اند که اگر آب کم (کمتر از ۲۰۰ لیتر) با نجس برخورد کند،

حتی اگر تغییری هم در آن ایجاد نشده باشد، از آن استفاده نکنید. مثلاً به مصرف درختان برسانید و خودتان از آن ننوشید یا برای شستشوی خودتان استفاده نکنید. همین‌طور به تکرار شستشو در آب قلیل توصیه شده است.

- وضو یا غسل با هر آب و مایعی که شبیه آب معمولی باشد جایز است. البته بهتر است از آب معمولی (مطلق) استفاده شود. مثلاً می‌شود با گلاب وضو گرفت و غسل کرد. مگر اینکه مصداق اسراف باشد و از این باب جایز نباشد.
- معیار رفع ظواهر آلودگی اعم از رنگ و بو و مزه است. تعداد و دفعات شستشو مهم نیست و هر چند بار هم که لازم باشد باید تکرار شود تا پاکیزگی اتفاق بیفتد. البته در مسائل مربوط به خورد و خوراک مثل ظروف و امثال آن باید بیشتر دقت به خرج داد و بهتر است تکرار کنند.
- مواد شوینده به تنهایی هم می‌توانند پاک کنند و نیازی به آب ندارند. مثلاً زمین نجس به خون را با وایتکس و دستمال تمیز کنند.
- در شستن کاپشن و پتو و فرش نجس که آب را به خود می‌گیرند، فرقی با لباس‌های نازک نیست. تنها مسأله این است که آبی که در آن‌ها باقی می‌ماند، آبی نباشد که نجاست را به خود گرفته و ویژگی‌های آن عوض شده باشد. برای همین وقتی زیر شیر آب یا داخل رودخانه قرار می‌دهیم، نیازی به فشردن نیست. زیرا زیادی آب باعث می‌شود تا نجاست از بین برود و آب باقی‌مانده هم پاک شود. اما اگر مثلاً با آب آفتابه شسته می‌شود. برای اطمینان از اینکه آب کم خودش متاثر نشود باید آب آن را بگیریم و مجدد بشویم تا وقتی که آثار آن از بین برود.
- اگر ظاهر حبوبات نجس شود، با شستن ظاهر آن، پاک می‌شود. اما اگر نجاست به درون آن رسوخ کرده باشد، باید دور ریخته شود. یا اینکه داخل آبی که حجم آن خیلی بیشتر از مقدار حبوبات است، قرار بگیرد و مدتی باقی بماند تا آب به داخل آن نفوذ کرده و آلودگی را از آن خارج کند.

۳. با توضیحی که گذشت روشن شد که زمین و خاک و هر چیزی مانند آسفالت که بتواند آلودگی را از بین ببرد، پاک کننده است. فرقی ندارد زیر کفش باشد، لاستیک ماشین باشد، نوک عصا باشد یا حتی کف دست. بنابراین اگر به اندازه‌ای راه برود یا کف پا یا کفشش را روی زمین بمالد که زیرش پاک شود، کفایت می‌کند. از این نظر فرقی ندارد که زمین خیس باشد یا خشک. مهم رفع آلودگی و نجاست است.
- اگر حیوانی ظاهر بدنش نجس شود. خواه منقار یا سر و بدن و غیره. اگر به صورت غریزی خودش را پاک کند. مثلاً با خاک بازی کند یا به درخت بمالد یا در خاک نوک بزند و به هر طریق غریزی که ظاهر بدنش را پاک کند، تطهیر آن لازم نیست و خودبخود پاک می‌شود.
۴. آفتاب و باد نیز از مطهرات طبیعی هستند. اگر آفتاب به تنهایی یا با کمک باد آنقدر بتابد که نجاست را بسوزاند و آثار آن را از بین ببرد، پاک می‌کند.
۵. طبعاً اگر چیزی ماهیتش عوض شود، آلودگی‌اش نیز از بین می‌رود. مثلاً فضولات انسانی را بیابان بربزند، پس از ماه‌ها تابش آفتاب، مستحیل شده و به ماده دیگری شبیه به خاک تبدیل شود. یا مثلاً مردار حیوانی داخل نمک بیفتد و بعد از سال‌ها تبدیل به نمک شود. یا چوب نجس بسوزد و خاکستر شود.
۶. تبدیل و انتقال باعث پاکی می‌شود. مثلاً خون انسان به پشه منتقل شود و بخشی از وجود او بشود. یا چشم حیوانی را به انسان پیوند بزنند و چشم انسان بشود. یا گوشت بخشی از بدن را به بخشی دیگر پیوند بزنند. یا مثلاً در آینده بتوانند گوشت حیوانی را به بدن انسان پیوند بزنند. همه اینها موجب پاکی آن می‌شود.
۷. اگر دهان به خاطر ضربه بیرونی یا آسیب لثه یا کشیدن دندان خونی شود، به واسطه بلعیدن خون یا دور انداختن آن از دهان، با از بین رفتن ظاهر خون، دهان پاک می‌شود و نیازی به تطهیر آن با آب نیست. همین‌طور است اگر نجاستی از بیرون داخل دهن شود و در آب دهن مضمحل شود یا تف کند یا ببلعد، همین که ظاهر نجاست از بین

برود، کفایت می‌کند و آب دهان برای تطهیر دهان کفایت می‌کند. البته خوردن نجاستی که از بیرون وارد دهن می‌شود، جایز نیست و باید تف کند. اما شستن آن با آب نیاز نیست.

۸. احکام تخلی (توال رفتن) عبارت است از اینکه:

- خود را از غیر همسرش از دیگران حتی دیوانه و بچه بیوشاند. به گونه‌ای که عورتین‌اش دیده نشود و همین‌طور بقیه بدنش را از جنس مخالف بیوشاند به گونه‌ای که مغایر با عفت نباشد.
- مستحب است با پای چپ وارد شده و با پای راست خارج شود. سنگینی بدن را روی پای چپ بیندازد. زیاد توقف نکند و سریع خارج شود. تمام بدنش را از دیده شدن بیوشاند. بینی‌اش را بیوشاند تا بوی بد به مغزش نرسد.
- رو به قبله و پشت به آن، همین‌طور روبه خورشید و ماه و باد نباشد. کراهت دارد. خصوصا قبله که کراهت شدید دارد. در روایت است که اگر کسی در حال تخلی متوجه شود رو به قبله است و برگردد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند.
- سخن گفتن در حال تخلی، خوردن و آشامیدن و ایستاده بول کردن، همگی کراهت دارند.

۹. بنابراینچه که گفته شد، تطهیر بول و غایط منحصر در آب نیست و از دستمال و سنگ و غیره هم می‌شود استفاده کرد.

- محل بول گرچه با هر چیزی تطهیر می‌شود اما برای نماز خواندن لازم است با آب یا مایعات مشابه برای تطهیر آن استفاده شود. اما محل غایط به هر چیزی که تمیز شود ولو غیر آب، برای نماز خواندن نیازی نیست که دوباره با آب تطهیر شود.
- با توجه به اینکه ممکن است قطراتی از ادرار در داخل مجرای آن باقی مانده باشد و بعدا از بدن خارج شده و لباس را نجس و وضوء را باطل کنند، مستحب است پس از ادرار مجرای آن را استبراء بکند. یعنی پاک بکند. اگر استبراء کند و بعدا

چیزی از بدنش خارج شود، آب پاکی خواهد بود. در غیر این صورت بول است و نجس.

نماز

چگونه می‌شود به انسان شدن امید بست و خود را انسان نامید در حالی که هنوز در سلسله مراتب هستی جایگاه خود را درک نکرده باشیم. نسبت خود را با آفریدگار خود معلوم نساخته باشیم و در برابر عظمت او و نعمت‌های بی‌پایانش شکرگذاری نکرده باشیم. اگر ما در برابر خالق خودمان شاکر و قدردان نباشیم، چطور می‌توانیم خود را انسان بنامیم. اگر از رگ و ریشه خود بریده باشیم چطور؟! آیا می‌شود بریده از آفریدگار و کسی که ما را برای هدفی ساخته و پرداخته، به خودشناسی رسید و ارزش خود را کشف کرد؟!

آری نماز رکن دین است و ستون خیمه آن است. برای اینکه نماز سمبل خضوع در برابر خالق مهربان و نشانه قدردانی در برابر کرامت و نعمتی است که تفضل کرده است. همین اتصال و خودآگاهی است که باعث شکوفایی اخلاق انسانی می‌شود. برای همین نیز پرتکرار فرموده‌اند که اگر پس از نماز رفتارهای زشت و پلشت و معصیت از شما صادر شد، نشانه آن است که نمازتان نماز نبوده و آن ارتباط اتفاق نیفتاده است. این است که نماز خم و راست شدن و مراعات پاره‌ای احکام ظاهری نیست. ظواهر اعمال شرعی باید نقش ظواهر کلمات را داشته باشند. کلمات خودشان ارزشی ندارند اگر نتوانند معنا را منتقل کنند. گرچه معنا نیز بدون آن کلمات و ظواهر منتقل نمی‌شود. بنابراین ما برای رسیدن به آن معنا و خضوع و رابطه عمیق بندگی به اعمال و آداب نماز و سایر عبادات نیاز داریم اما اگر چنان مشغول ظواهر شویم که خود این ظواهر ما را از آن حقیقت بازدارد، بیراهه رفته‌ایم.

یکی دیگر از آثار قطعی نماز صحیح و مقبول، تواضع در برابر بندگان خداست. انسانی که به اصالت خود رسیده باشد و در برابر خداوند متعال به خاک بیفتد و خاکی شود، نمی‌تواند تکبر بورزد. امید که خداوند متعال همه ما را به حقیقت بندگی خود که عالی‌ترین صورت و سیرت آن در نماز تجلی می‌یابد، موفق بدارد.

با این مقدمه **مهم‌ترین واجب و بلکه فریضه و رکن نماز، خضوع و توجه است** که عامل اصلی صحت و قبولی نماز است و تمام آثاری که برای نماز ذکر شده به این رکن اصلی و واجب مهم بستگی دارد.

- البته خضوع و توجه یک امر نسبی است و خضوع کامل متعلق به انبیاء و ائمه (صلوات الله علیهم) است. مهم این است که ما از قبل نماز مصمم بر توجه و خضوع باشیم و تلاش خودمان را بکنیم تا ولو به صورت نسبی توجه حاصل شود.
- پیش از نماز باید انسان خود را آماده حضور کند. ممکن نیست کسی که تا لحظه تکبیرة الاحرام درگیر معامله و بگو مگو و غیره است، بتواند حضور قلب پیدا کند. برای همین گفته‌اند کسی که وضوی خوبی بگیرد، نماز خوبی خواهد خواند. یعنی از قبل نماز حواسش را جمع کند و خود را آماده گفتگو با حضرت حق بکند.
- اگر از روی سهل انگاری و تسامح نمازی بدون توجه بخواند، معصیت کرده است و باید توبه کند. خداوند متعال از سر لطفی که به بندگان داشته، توبه را می‌پذیرد و اعاده نماز را نمی‌خواهد. گرچه اعاده نماز در داخل وقت مستحب است.

نماز نیز مانند سایر عبادات واجب و مستحب دارد و هر دو نیز یا به صورت روزمره و در اوقات خاصی از روز یا شب انجام می‌گیرد که به آن‌ها یومیه (روزانه) گفته می‌شود. ۱۷ رکعت واجب و ۳۴ رکعت مستحب. اغلب‌شان نیز به حسب مکان‌ها یا زمان‌ها یا اتفاقات خاصی واجب یا مستحب می‌شوند. مثل نماز آیات به هنگام کسوف و خسوف، نماز طواف نساء در حج و همین‌طور. از آنجا که مهم‌ترین و رایج‌ترین نماز همان نماز یومیه است، تمرکز اصلی ما بر تبیین احکام و آداب آن است و البته اغلب این احکام در تمام نمازها مشترک است. پس از آن نیز به سایر نمازهای مهم خواهیم پرداخت.

اوقات نماز

برخی روزها یا برخی ساعت‌ها برای ما خوشایندترند. همه ما خاطرات خوبی از بهار داریم. ساعت‌های آغازین صبح را دل‌انگیز توصیف می‌کنیم. شب را برای خواب بسیار آرامبخش‌تر از خواب روز تجربه می‌کنیم. با همین شیب به این می‌رسیم که برخی ساعت‌ها برای عبادت و یاد خدا و اجابت دعا مناسب‌تر از ساعات دیگر هستند. مثل اوقات نماز! باز همان‌طور که اردیبهشت را به بهشت ماه‌های سال می‌شناسیم و از آن لذت می‌بریم، رمضان هم برای شکوفایی بهترین ماه است و آثار معنوی آن قابل توصیف نیست. در روایت است که اوقات نماز بهترین ساعات شبانه روز برای مناجات و دعا و اجابت هستند. اگر بهتر از این ساعات بود، خداوند همان‌ها را برای عبادت برمی‌گزید.

بهترین اوقات برای هر نماز اول وقت آن است که نشانه ارادت و اهتمام انسان به یاد خداست و خداوند به چنین بنده‌ای می‌بالد و بهترین‌ها را برایش در نظر می‌گیرد. در روایتی نماز اول وقت در مقایسه با نماز آخر وقت به فرق میان طلای سرخ و آهن سیاه تشبیه شده است. از مجموع آیات و روایات برای نگارنده روشن شده است که اگر تاخیر انداختن نماز از سر سهل‌انگاری و استخفاف و سبک شمردن نماز باشد، طوری که هر کاری را بر آن مقدم بکند، معصیت کرده و باید توبه کند. به تعبیر امام رضا (ع) آخر وقت را برای افراد مریض و مسافران قرارداده‌اند نه افراد سالم و در خانه.

۱. اوقات شرعی عبارتند از:^۱

۱. نمازهای یومیه سه نوع وقت دارند:

یک: وقت مخصوص که در آن وقت تنها همان نماز را می‌شود خواند نه نماز دیگری. مانند زمان لازم برای چهار رکعت اول پس از ظهر شرعی به همراه تمام مقدمات لازم برای نماز که وقت اختصاصی نماز ظهر و چهار رکعت مانده به مغرب که وقت اختصاصی نماز عصر است. دو: وقت مشترک مثل وقت بین وقت اختصاصی ظهر و عصر که در آن هر دو نماز را می‌شود خواند. البته به ترتیب. سه: وقت فضیلت که وقت توصیه شده برای انجام نماز است و در آن وقت نماز بیشتر در معرض قبول است و اجر بیشتری دارد.

- ظهر شرعی که زمان بازگشت سایه اشیاء است. یعنی سایه شاخص با بالا آمدن آفتاب کوچکتر می‌شوند و آنگاه هم شروع به بزرگ شدن می‌کند و هم جهت ساعت تغییر می‌کند. ظهر شرعی آغاز زمان انجام نماز ظهر است.
- مغرب به زمانی گفته می‌شود که قرص خورشید در افق صاف و بدون مانع پنهان می‌شود و نماز مغرب واجب می‌گردد. البته از آنجا که در گذشته تقویم و محاسبات نجومی شایع نبود و مردم با مشاهدات چشمی نماز می‌خواندند و اغلب نیز از افق صاف محروم هستند؛ به خاطر وجود کوه‌ها و مزارع و باغ‌ها و دیوارها، برای همین فرموده‌اند که در این شرایط به شفق و سرخی که در مشرق پیدا می‌شود نگاه کنید. اگر شروع به جمع شدن کرد و از بالای سرتان گذشت، مطمئن باشید که قرص خورشید پنهان شده و غروب اتفاق افتاده است.
- نیمه شب شرعی که از تقسیم فاصله زمانی مغرب تا فجر صادق^۱ به دست می‌آید که پایان وقت نماز عشاء است.

۲. وقت نماز ظهر با عبور خورشید از نصف النهار آغاز می‌شود. تا ۴ رکعت اول وقت اختصاصی نماز ظهر است یعنی در این بازه زمانی هنوز نماز عصر واجب نشده است.

- وقت فضیلت نماز ظهر از ابتدا ظهر شرعی تا جایی که سایه پدید آمده شاخص به اندازه طول شاخص بلند شود.
- وقت فضیلت نماز عصر با پایان وقت فضیلت ظهر شروع می‌شود و تا وقتی که سایه شاخص دو برابر اندازه خودش بشود، امتداد می‌یابد.
- وقت فضیلت نماز مغرب، از غروب قرص آفتاب تا پایان سرخی طرف مغرب ادامه دارد.

۱. نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را "فجر اول" می‌گویند. هنگامی که آن سفیده پهن شد، «فجر صادق» و ابتدای وقت نماز صبح است

- وقت فضیلت نماز عشاء با پایان وقت فضیلت نماز مغرب شروع می‌شود و تا پایان یک سوم شب ادامه دارد.

- وقت فضیلت نماز صبح اول وقت بعد از طلوع فجر است. اما به خاطر سختی بیدار شدن در صبح خداوند متعال کل وقت نماز صبح را وقت فضیلت قرار داده است. یعنی از طلوع فجر صادق تا طلوع خورشید!

۳. اگر در ورود وقت نماز شک کند باید منتظر بماند تا از ورود آن مطمئن شود. همین‌طور اگر بعد از نماز یا حتی در هنگام نماز متوجه شود که تازه اذان شده، اگر بخشی از نماز ولو اندکی از آن در داخل وقت انجام گرفته باشد، نماز صحیح است و خداوند متعال اعاده نخواستہ است.

- اگر بعد از نماز متوجه شود که همه نماز پیش از وقت انجام گرفته، باطل است و باید اعاده کند.

اوقات نوافل

نافله در لغت به افزونی، هدیه و بخشش ... آمده است. از آنجا که نمازهای مستحب افزونه‌هایی در کنار نمازهای واجب هستند و مانند هدیه ما به پروردگار متعال هستند، به آن‌ها نافله گفته می‌شود. خواه مستحبات نمازهای یومیه باشند یا غیر آنها.

در روایت است که خداوند متعال می‌فرماید: «بنده من با چیزی به مانند نمازهای واجب نزد من منزلت نیافته است! هم‌چنان که همواره با انجام نوافل به من نزدیک‌تر شود تا آنجا که من او را دوست بدارم، و هنگامی که او را دوست بدارم شنوایی او شوم که با آن می‌شنود و بینایی او گردد که با آن ببیند، و زبانش شوم که با آن سخن گوید، و دست او گردد، که با آن بگیرد و پای او شوم که با آن راه رود» اگر مرا بخواند اجابتش کنم، و اگر از من خواهشی کند به او بدهم.» کما اینکه پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «نماز تقرب بندگان متقی خداست. هر که بتواند بخواند کم یا زیاد!» نماز بالاترین ذکر است چون ترکیبی از اذکار لسانی و عملی است. از این رو حد و مرزی ندارد. در احوالات پیامبر و اهل بیت ایشان بسیار وارد شده که به هیچ ذکر و وردی به اندازه نماز علاقه نداشتند.

در روایات متعددی داریم که حضرات فرمودند: «شیعیان ما اصحاب پنجاه رکعت هستند!» یعنی فقط به واجبات بسنده نکرده و ملتزم به نوافل یومیه هستند. خداوند متعال ما را از شیعیان راستین قرار بدهد. انشاء الله

۱. یکی از آثار مهم و بسیار کلیدی نوافل، ترمیم نمازهای واجب است. یعنی همان‌طور که گفتیم تنها به مقداری از نماز و عبادت پذیرفته می‌شود که با توجه و خضوع باشد و توجه و خضوع مهم‌ترین و بزرگ‌ترین واجب در نماز است و همه باید تلاش کنیم تا در هر اندازه که ممکن شد، خاضع و متوجه باشیم. با این حال باز هم بخشی از نماز را از دست می‌دهیم که نوافل آسیب‌های معنوی نماز را جبران می‌کند.

۲. ما انسان‌ها اقبال و ادبار روحی و روانی داریم. گاه بانشاط هستیم و گاه عادی و گاه گرفته و بی‌حال. در روایات متعددی از جمله روایتی از حضرت امیرالمومنین (ع) ایشان به همین نکته توجه داده و می‌فرمایند وقتی روح و روانتان آمادگی داشت، نافله بخوانید ولی اگر گرفته بودید، فقط به واجبات بسنده کنید. بنابراین نباید کاری کنید که دل‌زدگی ایجاد شود. بیشتر به برادران و خواهران جوان‌ترم عرض می‌کنم که مراقب نشاط معنوی و شور و حال بندگی‌تان باشید. این‌ها همیشگی نیستند. مگر اینکه مهمان‌نوازان خوبی باشید. با ملاطفت رفتار کنید. خودتان را خسته نکنید. انرژی‌تان را به صرف رفتن به مسجد و نماز و روزه مصرف نکنید. بلکه در جلب رضایت والدین و گره‌گشایی از بندگان خداوند متعال نیز به کار گیرید.

۳. به همه علاقمندان خداوند متعال جلّ و علا و سیر و سلوک عرض می‌کنم؛ از واقع‌بینی هراس نداشته باشید. آن واقعیت تلخ و ناگزیر این است که در آخرالزمان درهای آسمان تنگ‌تر شده و مسیر حرکت تخریب شده و دست‌انداز پیدا کرده و برخی جاها باتالاقی هم شده است. اینکه فرمودند دینداری در آن دوره مثل این است که کسی بخواهد سقوط کند و ناچار باشد شاخه خاردار را بگیرد! یا تشبیه کردند به اینکه کسی بخواهد در هوای طوفانی شمعی را زنده نگهدارد! اینها نمی‌خواهند ما را ناامید کنند. می‌خواهند هشدار بدهند که اولاً از توهم دویدن و زود رسیدن در آئید که موانع زیاد است و با دنده سنگین باید حرکت کنید. ثانیاً باید انرژی‌هایتان را جمع کنید و با قدرت قدم بردارید. بنابراین می‌خواهم به همه خصوصاً جوان‌ها بگویم که دوره هوش مصنوعی را با دوره بزرگان عرفا مقایسه نکنید. شرایط شما بسیار متفاوت است. در عوض خداوند واجبات شما را فراتر از عبادت‌های طولانی آنان قبول خواهد کرد. اگر شما دین‌تان را حفظ کنید حتی اگر نتوانید به برخی از مستحبات مهم آن هم برسید، به تعبیر معصوم (ع) در درجه ایشان در قیامت قرار خواهید گرفت!!

۴. هر امر مستحب و از جمله نافله با وجود اینکه فوق العاده مهم هست، نباید به واجبات آسیب بزند. در غیر این صورت نباید به آن توجه کرد. مثلاً وقت محدود است و انجام نافله باعث عجله در انجام فریضه می‌شود. یا مثلاً زیارت امام رضا (ع) در مشهد باعث تاخیر در رفع مشکل برادر ایمانی می‌گردد.

۵. می‌توان نماز نافله را ولو بدون ضرورت و صرفاً برای راحتی یا تنبلی، نشسته هم خواند. البته ثواب آن نصف ثواب ایستاده است و توصیه زیادی شده است که خصوصاً فرض اخیر دو برابر نافله ایستاده بخواند. مثلاً برای نافله دو رکعتی نماز صبح، دو تا دو رکعتی نشسته بخواند. البته این مختص نافله است و گرنه نماز فریضه تنها در فرض بیماری و دشواری نشسته خوانده می‌شود و دو برابر هم نمی‌شود.

- اگر در نافله یا فریضه ایستاده قرائت خواندن سخت است، می‌تواند در حالت نشستن قرائت را بخواند. وقتی که دو آیه آخر رسید، بایستد و تمام کند و در حال قیام به رکوع برود. اگر این کار را بکند، به ثواب قیام می‌رسد و در این صورت در نافله لازم نیست دو برابر بخواند.

۶. اگر همسر یا فرزندان علاقه‌ای به بیدار شدن برای نماز شب ندارند، خوب نیست مثلاً پدر خانواده آنها را بیدار کند یا مثلاً بلند بلند نماز یا قرآن بخواند تا بیدار شوند. اما اگر خودشان تمایل به بیدار شدن داشته باشند، توصیه شده است با ملاحظه و ظرافت قدری نماز یا قرآن را بلندتر بخواند تا آنها متوجه شوند. البته نباید طوری باشد که اگر نخواستند بیدار شوند، صدا اذیت‌شان بکند. باید توجه کرد که ما با انسان و روح لطیف او روبرو هستیم. اگر بی‌دقتی کنیم، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به روان فرزندان خودمان وارد خواهیم کرد. متأسفانه زیاد هستند کسانی که به خاطر رفتارهای تند و آمرانه والدین نه تنها از نماز شب و نماز فریضه که از دین جدا شده‌اند!

- البته حساب نمازهای فریضه فرق می‌کند. اشکالی ندارد که والدین پیگیر نماز فرزندان باشند. اما این پیگیری نباید با پرده‌داری و خشونت و بی‌مهری اشتباه گرفته

شود. حتما باید رابطه محبت آمیز بر تمام این پیگیری حاکم باشد. حتی اگر بدانید که فرزندان به خیال اینکه شما متوجه نیستید، نماز نمی خواند و از حسن ظن شما سوء استفاده می کند. اگر گفت من نماز خواندم تجسس نکنید و نخواهید ثابت کنید که نماز نخوانده ای. مگر در شرایط خاص و به طور استثنایی اگر لازم بدانید. نباید بالای سر او بایستید تا نماز بخواند! این ها انسان امروزی را نمازخوان نمی کند. بلکه روح او را به قهر و نفرت از معنویت سوق می دهد. شما با محبت یادآوری کنید که هنوز نماز نخواندی، پاشو دختر گلم یا پسر نمازت را به شکرانه نعمت های خداوند بخوان.

۷. نافله های یومیه، در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت هستند؛

- نافله ظهر: هشت رکعت است. وقت نافله ظهر همان وقت نماز واجب ظهر است و پیش از نماز واجب ظهر خوانده می شود.
- نافله عصر: هشت رکعت است. وقت نافله عصر همان وقت نماز واجب عصر است و پیش از نماز واجب عصر خوانده می شود.
- نافله مغرب: چهار رکعت است. وقت نافله مغرب همان وقت نماز واجب مغرب است و بعد از نماز مغرب خوانده می شود.
- نافله عشاء: دو رکعت است و چون دو رکعت نافله عشاء نشسته خوانده می شود یک رکعت حساب می شود. وقت نافله عشاء همان وقت نماز واجب عشاء است و بعد از نماز عشاء خوانده می شود.
- نافله شب: یازده رکعت است. هشت رکعت از آن به عنوان نماز شب، دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر است. وقت نافله شب از نصف شب تا اذان صبح است. البته کسی که بیمار است و انتظار نصف شب یا بیدار شدن طرف صبح برایش دشوار است، می تواند زودتر بخواند و بخوابد. همین طور است جوانی که می داند اگر بخوابد نمی تواند برای نماز شب بیدار شود. بلکه مطلقا می شود زودتر هم خواند

حتی اگر عذری نباشد. اما فضیلت آن نزدیک سحر است. اگر قضاء شود بهتر است قبل از نماز صبح یا پس از آن خوانده شود.

- نافله صبح: دو رکعت است. نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود. اگر نماز شب خوانده باشد، می‌تواند نافله صبح را به آن ملحق کند حتی اگر قبل از اذان صبح باشد.

- در روز جمعه به شانزده رکعت نافله ظهر و نافله عصر چهار رکعت اضافه می‌شود. هر وقت از جمعه خواست می‌تواند آن را بخواند.

۸. نکته مهم درباره نوافل یومیه این که به خاطر اهمیت زیاد نوافل و علاقه خداوند متعال به انجام آنها، وسعت عجیبی در اوقات آنها داده است. به تعبیری روزانه ۳۴ رکعت نافله وجود دارد که هر وقت از شبانه روز حال و حوصله داشتید انجام بدهید. هر وقت که شد و در هر حالی که بودید. مهم این است که با توجه و خضوع به هر مقدار که ممکن بود، انجام بگیرید. البته بهتر است در همان اوقاتی که پیشتر گفته شد، انجام بگیرید.

قبله

کعبه اولین خانه‌ای است که به نام خدا ساخته شده است. مقدس‌ترین مکان روی زمین و عزیزترین آنها در نزد خداوند متعال و مورد توجه تمام انبیای الهی از آدم تا خاتم (صلوات الله علیه) بوده است. کعبه قبله مسلمانان است و علاوه بر آن ذبح شرعی حیوانات و دفن اموات نیز به سوی آن انجام می‌گیرد. تا نشانی باشد از اینکه حیات و ممات ما برای خدا و در راه بندگی اوست.

۱. کسی که داخل مسجدالحرام نماز می‌خواند باید رو به خود کعبه کند.^۱ کسی که داخل مکه و حرم است به سوی مسجدالحرام می‌ایستد و آنان که بیرون از مکه و حرم هستند، به سوی حرم می‌ایستند.

• اگر طوری بایستد که عرفا رو به قبله بودن صدق کند، کفایت می‌کند و دقت نجومی لازم نیست. روی این جهت انحرافات جزئی اشکالی ندارد. کلاً تفتیش و دقت در این مساله هیچ‌گونه مطلوبیت شرعی ندارد.

• اگر وسط نماز صورتش را از قبله برگرداند، نمازش باطل می‌شود.

• اگر در تشخیص قبله اشتباه کند، نیاز به اعاده ندارد و صحیح است. البته مستحب است اعاده کند خصوصاً اگر داخل وقت باشد. خصوصاً اگر انحرافش بیش از ۹۰ درجه بوده باشد. که در این صورت احتیاط مستحب است اعاده یا قضاء کند.

۲. در صورتی که قبله معلوم نباشد، باید تلاش کند تا از راه‌هایی که برایش مقدور است آن را پیدا کند. اگر نتوانست، به هر سمتی که ظن و گمانش می‌رود، بخواند. اگر هم هر چهار جهت برایش تقریباً یکی بودند، به هر جهت که خواست بخواند و اگر بعداً متوجه

^۱ نماز واجب در داخل یا روی کعبه جایز نیست. اگر هم مجبور به خواندن شد، بهتر است در یک گوشه قرار بگیرد و بخواند. همین‌طور کراهت دارد بیش از دو رکعت نماز مستحبی در داخل کعبه نماز بخواند. البته حجر اسماعیل از کعبه نیست.

اشتباه خود شود، اشکالی ندارد. همین طور مستحب است در صورت توان و حال معنوی نماز را به جهت‌های مختلف تکرار کند.

۳. سخن گفتن از راه‌های تشخیص قبله در عصر مدرن لازم به نظر نمی‌آید. با این حال به همین مقدار اکتفاء می‌کنیم که از هر طریق طبیعی مثل ستاره‌ها یا مدرن مثل قطب‌نما اطمینان حاصل شود کفایت می‌کند. همین طور اگر وارد مسجدی شدید به قبله اهالی آن مسجد نماز بخوانید و تفحص نکنید. حتی اگر احتمال قوی بدهید که در صورت تفحص تفاوت زاویه با قبله کشف خواهید کرد. همین طور قبرستان مسلمانان و اموری از این دست می‌تواند شواهدی بر قبله باشد.

لباس نمازگزار

لباس یکی از کرامت‌های خداوند نسبت به ما انسان‌هاست. ما تنها حیوانی هستیم که لباس می‌پوشیم و عورتین خود را می‌پوشانیم. طبعاً هر اندازه که حضور مودبانه در جمع انسان‌ها مهم باشد، ادب در حضور پروردگار متعال مهم‌تر است. برای همین نیز نماز که شاخص‌ترین عبادت است، باید با پوشش انجام گیرد. در ادامه به احکام مرتبط با لباس نمازگزار می‌پردازیم:

۱. مردان در نماز همه بدن خودشان را می‌پوشانند مانند آن‌چه که در تعاملات عادی روزانه باید بپوشانند. البته مقدار واجب، پوشاندن عورتین است مشروط بر اینکه در حضور نامحرم نباشد وگرنه پوشش کامل بدن لازم است.

۲. خانم‌ها غیر از دست‌ها و پاها تا مچ و صورت به اندازه‌ای که در هنگام وضوء شسته می‌شود، بقیه بدن را می‌پوشانند. چه نامحرمی حاضر باشد یا نباشد. بنابراین اگر یک چادر ضخیم روی سرش بیندازد و چیزی زیر آن نداشته باشد، می‌تواند نماز بخواند. همین‌طور اگر لباس خانگی تنش باشد که بدن نما نباشد و روسری سرش کند می‌تواند نماز بخواند.

۳. لباس نمازگزار خواه زن یا مرد باید از مال حلال تهیه شده باشد. حلال از دزدی و کم‌کاری یا حلال از زکات و خمس که سهم فقرا هستند. همین‌طور باید عاری از تجمل و تفاخر باشد. کما اینکه نباید لباس شهرت و جلب‌توجه‌کننده باشد. اگر غیر از این باشد، نماز مردود است و تنها با توبه مورد قبول قرار می‌گیرد. اما خداوند متعال از سر لطف و مدارا با بندگان به توبه از بندگان رضایت داده و اعاده و قضاء نمی‌خواهد.

- خانم‌ها می‌توانند لباس ابریشم خالص بپوشند. یا طلا و جواهرات به همراه داشته باشند. اما آقایان نباید اینها را در نماز استفاده کنند وگرنه مثل مورد سابق خواهد شد. البته خانم‌ها هم نباید به حد تجمل و اسراف برسند.

- لباس نمازگزار باید از نجاسات شرعی که گفته شد، پاک باشد. مگر اینکه امکان شستن یا تعویض نداشته باشد. اگر بدن یا لباس نمازگزار به اندازه کم مثلاً یک بند انگشت مرد بالغ به خون آلوده شود. چه آن خون غلیظ باشد یا با آب قاطی شده و کم رنگ شده باشد. چه لخته ببندد یا جذب لباس شود و از طرف دیگر آن پیدا شود. چه لباس ظریف باشد چه مانند کاپشن ضخیم باشد، برای نماز مانع حساب نمی‌شود.

۴. کسی که جراحت یا دملی دارد که پیوسته خون یا خون‌آبه‌ای از آن روان است، لازم نیست زود به زود آن را پاک کرده، بدن و لباسش را زود به زود بشوید. بلکه کلاً این خون جاری را نادیده می‌گیرد و با همان بدن و لباس عبادت‌های شرعی را انجام می‌دهد. تا وقتی که خون بایستد. مقصود از پیوستگی جریان دائم نیست. بلکه مثلاً اگر یک ساعت خون آلود است یا خون جریان دارد و ساعتی قطع می‌شود را نیز شامل می‌شود. خلاصه اینکه بدنش دائم آلوده به خون است. این طور نیست که یکبار خون بیاید و قطع شود و تا فردا از آن خبری نباشد.

- در صورتی که مشقت نداشته باشد، مستحب است ولو هر روز یکبار بدنش را بشوید و لباسش را عوض کند.

۵. بنا بر احتیاط واجب از اجزای بدن حیوان گوشت‌خوار و خون‌خوار حرام‌گوشت در لباس نمازگزار استفاده شده باشد. حتی اگر مثل مو و پشم بدون روح باشد. اما حیوانات حرام‌گوشتی که خون‌خوار نیستند مثل سنجاب و خرگوش کراهت دارد.

- اگر مقداری موی حیوانات مذکور مثل گربه و سگ روی لباس یا بدن باشد، مبطل نیست. بلکه باید به قدری باشد که عرفاً بخشی از لباس به حساب آید.

۶. تمام آنچه که گفته شد اگر از روی ندانستن حکم شرعی یا فراموشی انجام بگیرند، نماز صحیح است ولی در فرض فراموشی مستحب است اعاده کند.

۷. اگر لباس به اندازه‌ای کوچک باشد که نشود دست کم عورتین را با آن پوشاند، مانند جوراب و دستکش یا دستمال کوچکی که داخل جیب می‌گذارد، نجس شود یا از اجزای حیوان حرام گوشت خون‌خوار باشد یا اجزای روح‌دار مردار باشد یا از جنس ابریشم باشد، مانعی ندارد گرچه اجتناب از همین مقدار هم بهتر است.

۸. برخی از مکروهات لباس نمازگزار:

- لباس سرخ یا زرد یا رنگ زعفران برای مرد کراهت دارد.
- لباس سیاه کراهت دارد البته عبا چه برای زن و چه مرد و نیز عمامه اشکالی ندارد.
- لباسی که نقش و نگار حیوانات و انسان روی آن باشد.

۹. مستحب است نمازگزار بهترین لباس خود را برای نماز بپوشد و برای نماز کم نگذارد و مضایقه نکند که خداوند برکت را از آن لباس بر می‌دارد. همین‌طور تمیز و مرتب بپوشد.

مکان نمازگزار

۱. مکان نمازگزار نیز مانند لباس نمازگزار باید از مال حلال تهیه شده باشد یا مالک راضی به نماز باشد. این حرمت شامل موردی که شخصی در مسجد برای خودش جا گرفته است ولی دیگری بدون رضایتش در آنجا بنشیند، می‌گردد. البته اگر در صف جماعت جا بگیرد مثلاً مهر و تسبیح یا کتاب بگذارد ولی تا نزدیکی‌های شروع نماز نرسد، حق خود را از دست می‌دهد و دیگران باید جای او را بگیرند و صفوف را مرتب سازند.
- اگر شک داشته باشد که مکان با پول حرام یا خمس و زکات نداده تهیه شده یا نه یا مالک در دل راضی هست یا نه، نباید اعتناء کند. مثل نمازخانه ادارات که گاهی محل بحث قرار می‌گیرد.
- در صورت ضرورت و ناچاری می‌تواند در مکان غصبی نماز بخواند و مالک حق ممانعت از نماز ندارد. چرا که زمین ملک خداست و کسی حق ندارد در فرض ضرورت و ناچاری، بندگان خدا را از عبادت منع کند.
۲. باید مناسب شرایط نماز باشد. مثل اینکه نمازگزار نباید حرکت کند بنابراین مکان هم باید مستقر و بی‌حرکت باشد. یا آن قدر تنگ و کوتاه نباشد که نتواند بایستد یا رکوع و سجده نماید یا حالت خفگی به او دست بدهد و حضور قلب پیدا نکند.
- اگر ناگزیر از نماز بر روی کشتی یا داخل خودرو و امثال آن است که لرزش دارد یا تغییر جهت می‌دهد، خودش را در نزدیک‌ترین حالت به حالت عادی قرار بدهد. یعنی اگر می‌تواند ایستاده بخواند یا با تغییر کشتی او هم بچرخد و نسبتش را با قبله بر هم نزند. اما اگر ممکن نشد، می‌تواند بنشیند و نماز را رو به قبله شروع کند و ادامه بدهد.

۳. محل گذاشتن پیشانی نباید نجس باشد. البته غیر از محل گذاشتن پیشانی بقیه جاها اگر خشک باشد و نجاست به لباس یا بدن وی سرایت نکند، اشکالی ندارد. گرچه کراهت دارد.

۴. احتیاط واجب این است که نمازگزار محل سجده را بیش از حدود ۱۰ سانت بالاتر یا پایین‌تر از محل گذاشتن پاها قرار ندهد. مثلاً این طور نباشد که پیشانیش را روی بالش بلند بگذارد. مگر در ضرورت بیماری یا نبود جا در هنگام نماز جماعت و اموری از این دست.

- اگر در سرایشی یا سربالایی نماز می‌خواند، بالا یا پایین بودن محل سجده از پاها اهمیتی ندارد و نماز صحیح است. آنچه که گذشت، در جایی است که شخص به طور مصنوعی محل سجده را بالا یا پایین بکند و منشاء آن شیب طبیعی زمین نباشد.

۵. نماز در برخی مکان‌ها مانند حمام، توالت، کنیسه و کلیسا و هر محلی که مناسب شان عبادت نباشد و محلّ به توجه و حضور قلب باشد، به حسب تاثیر منفی آن یا کراهت دارد یا حرمت. همین‌طور قرار دادن تصویر یا مجسمه انسان یا حیوانات در مقابل نمازگزار کراهت دارد.

- نماز در خانه‌ای که سگ و شراب در آن نگهداری می‌شود، جایز نبوده و مقبول نیست. مگر اینکه ناگزیر باشد. البته سگ نگهبان و گله و غیره اشکالی ندارد. این جایز نبودن یا مقبول نبودن ربطی به نجاست سگ ندارد. بلکه خود نگهداری سگ در خانه حرام است خواه نجس باشد یا نباشد.

- کراهت دارد جلوتر از قبر پیامبر و اهلیت (صلوات الله علیهم) نماز بخواند.
- مکروه است که زن در کنار مرد و خیلی نزدیک به او برای نماز بایستد و مستحب است ولو به اندازه یک متر از او فاصله بگیرد. همین‌طور قدری از مرد عقب‌تر بایستد و بهتر است کلا پشت سر مرد قرار بگیرد. در مساجد نیز همین‌طور است و

برای رفع کراهت پارچه‌ای بین ایشان کشیده شود، کفایت می‌کند. چیزی که امروزه در مساجد مرسوم است.

مسجد

خداوند متعال انسان را برای بندگی خود آفرید. چرا که هیچ مبدا فیض و رحمت و کرامتی جز خود او نیست و رشد و بالندگی و اصالت و کرامت تمام مخلوقات در ارتباط معنوی با او تجربه می‌شود. روی این حساب است که کانونی‌ترین مفهوم در حوزه آفرینش بندگی خداست و برای همین نیز می‌فرماید: «انس و جن را جز برای بندگی نیافریدم.» و صد البته این بندگی او را شایسته جامعه پویا و نورانی و انسانی و همین‌طور در آخرت او را به سلامت قلب و روان و شایسته ورود در ضیافت معنوی و مادی خداوند متعال در بهشت برین خواهد ساخت. برای همین است که می‌خوانیم: «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می‌کنیم تمام اقدامات و حرکات خود را به نام "الله" یعنی "معبود" کسی که عبادت می‌شود و مورد اطاعت قرار می‌گیرد و بعد از آن است که انسان استحقاق ورود به صفت "رحمان و رحیم" را می‌یابد. یعنی باید خداوند برایت "الله و معبود" شود و آن‌گاه برایت "رحمان و رحیم" خواهد شد.

با این تفکر است که خداوند جامعه انسانی را بر محور عبادت می‌چیند. در سطح جهانی و بزرگ‌ترین اجتماع از تمام دنیا باید بر محوریت خانه خدا در مکه و در قالب یک عبادت جمعی به نام "حج" شکل می‌گیرد. در سطح یک منطقه و شهر در مسجد بزرگ شهر تحت عنوان "نماز جمعه" آن هم هفتگی جریان می‌یابد و مؤمنین را در یک منطقه دور هم جمع می‌کند. آن‌گاه در ابعاد یک محله و بازار بر محور نمازهای یومیه در مساجد کوچک و بازار صبح و ظهر و مغرب جمع می‌کند.

برای همین است که مسجد در هر کوچه و برزن مقدس‌ترین مکان آن است و خداوند پیش از هر خانه و زمینی به مسجد منطقه توجه می‌کند و اهل مسجد را عزیز می‌دارد و تا بدانجا که نماز همسایه مسجد اگر در مسجد خوانده نشود، صاحب نماز را نفرین می‌کند! قدم برداشتن به سوی آن گناهان را می‌ریزد و حضور در آن برای امیرالمؤمنین (ع) از حضور در بهشت عزیزتر است!

ثواب نماز در مسجد بسیار بیشتر از نماز در خانه است تا جایی که فرموده‌اند نماز فرادای در مسجد از جماعت در غیر آن افضل است! نماز در مسجد الحرام یک میلیون برابر^۱، در مسجد النبی ده هزار برابر^۲، در مسجد کوفه و مسجد الاقصی هزار برابر، در مسجد بزرگ و اصلی شهر (جامع) صد برابر، مسجد بزرگ منطقه بیست و پنج برابر و در مسجد بازار دوازده برابر است!!!

خداوند همه ما را از مسجدی‌ها قرار دهد و حضرت ولیعصر (عج) را زودتر برساند تا آن جامعه موعود الهی با محوریت عبادت و مسجد شکل گیرد. انشاء الله

۱. حضور در مسجد و برگزاری نماز جماعت برای همسایگان مسجد واجب است و اگر از روی سهل انگاری و بدون مانع شرکت نکند، معصیت کرده و نمازش در خانه او را نفرین می‌کند و بالا نمی‌رود. اما اگر مثلاً مهمان بیاید و تنها گذاشتن او یا ممکن نباشد یا خلاف ادب باشد. یا کسالت دارد و آمدن به مسجد زحمت او را بیشتر می‌کند حتی اگر مشقت زیادی هم نداشته باشد. یا بارندگی است و خیس می‌شود و اموری از این دست، عدم حضور در مسجد اشکالی ندارد.

● مقصود از همسایه مسجد، چهل خانه با محوریت مسجد است. کسانی که در ساختمان‌های مرتفع زندگی می‌کنند، هر طبقه یک خانه حساب می‌شود.

۲. حضور در مسجد در زمان ما حتی برای خانم‌ها هم مستحب است و پیامبر اسلام توصیه کردند که آقایان با حضور خانم‌ها در مسجد مخالفت نکنند. مشروط بر اینکه کودکان غیر ممیز همراه نبرند. پیامبر اسلام (ص) کسانی را که کودکان غیر ممیز را مسجد برده و مایه اذیت دیگران می‌شوند لعن کردند! از این رو حرام است.

^۱ بهترین مکان در داخل مسجد الحرام، حطیم است که بین کعبه و حجر الاسود است و اینجا پذیرش توبه حضرت آدم (ع) است. پس از آن حجر الاسود خصوصاً زیر ناودان و پس از آن بین رکن عراقی و در کعبه و پس از آن پشت مقام ابراهیم.

^۲ بهترین مکان مسجد النبی بین قبر و منبر و نیز خانه حضرت زهرا (س) است.

۳. در ساخت و عمران مساجد باید به هدف آن که مکانی برای بندگی و دل کندن از دنیاست، توجه شود. برای همین هزینه‌های سنگین و زینت و زیور مساجد از گناهان بزرگ است و از نشانه‌های انحرافات اساسی دین است که در روایات از آن به عنوان یکی از نشانه‌های آخرالزمان و عزلت و غربت دین یاد شده است. مسجد باید سادگی خود را در سازه و فضای داخلی حفظ کند.

- کراهت دارد سقف مسجد از سقف خانه مردم بالاتر ساخته شود. سقف بلند، معنویت را می‌گیرد و امکان ورود اجنه را فراهم می‌سازد.
- ساختن محراب کراهت دارد. امام جماعت و محل ایستادن او هیچ تفاوتی با بقیه نباید داشته باشد.
- اگر کسی از سر لجبازی با هیئت امنای مسجد و با انگیزه‌های غیرالهی بخواهد مسجد بزند، معصیت کرده است و می‌شود مصداق مسجد ضرار.
- در محله‌هایی که مسجد وجود دارد و نیازی به مسجد نیست یا ساختن مسجد جدید باعث بی‌رونتی شدن هر دو مسجد خواهد شد، ساختن مسجد مصداق اسراف و ضرر به دین مردم و حرام است. این هزینه‌ها باید صرف مسائل فرهنگی همان مسجد اول و فقرای همسایه مسجد شود.

۴. مومنین باید عمران معنوی مسجد را سرلوحه خود قرار دهد و واجب بدانند. عمران معنوی مسجد در تقویت کسانی است که برای رونق نماز جماعت و اجرای مراسمات معنوی و فرهنگی و جلب کودکان و جوانان به مسجد تلاش می‌کنند. وقتی پیامبر اسلام محمد(ص) حضرت امیر(ع) را به سمت یمن روانه می‌کرد، فرمود: «اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، از تمام آنچه نور خورشید بر آن می‌تابد برای تو ارزشمندتر است!»

۵. مسجد باید پایگاه فرهنگی و اجتماعی کوچه و منطقه باشد. یعنی اگر در خانواده‌ای اختلافی پیش آمد، مسجد پناهی برای آنان باشد. اگر فقری در همسایگی مسجد

باشد، بر مردم منطقه واجب است که با محوریت مسجد آن‌ها را پوشش بدهند. اگر در محدوده مسجد، مدرسه و دبستانی است، بزرگان مسجد باید برای مسائل فرهنگی مدرسه فکری بکنند. مسجد ستاد کل پیامبر بود. ایشان همه کارهای بزرگ را در مسجد انجام می‌دادند. اگر نمی‌توانیم همه آنچه را که گفته شد، ایجاد کنیم دست کم با آن هدف بزرگ قدم‌ها را برداریم.

۶. مسجد چند نوع است:

- مسجد شخصی و موقت: مستحب است در خانه مکانی را به عنوان مسجد خانواده معین کنند. نه برای نماز جماعت که برای عبادت و دعا و ذکر شخصی. نماز در این مکان ثواب بیشتری دارد و دعا در آن به اجابت نزدیک‌تر است. این مسجد چون دائم نیست و وقفی نشده، حتی مستاجرین هم می‌توانند آن را در نظر بگیرند. یا در مقاطعی مکان آن در خانه عوض شود. مثلاً می‌خواهند دیواری را جابجا کنند یا اتاق‌ها را عوض نمایند. حتی بدون هیچ دلیل و ضرورتی می‌شود مکان این مساجد را عوض کرد.
- مسجد جماعت موقت: ضرورتی ندارد مسجد وقفی باشد. مثلاً کسی می‌تواند خانه‌ای را که لازم ندارد برای مدت معین یا نامعین مسجد قرار بدهد و مردم برای عبادت به آنجا رفت و آمد کنند. با اتمام مدت زمان معین شده، مسجد هم منتفی می‌شود و خرید و فروش یا استفاده‌های دیگر از آن اشکالی ندارد.
- مسجد جماعت وقفی: که رایج‌ترین نوع مسجد و بهترین نوع آن است. در این نوع، مکانی برای مسجد وقف می‌شود و سپس به قصد مسجد ساخته می‌شود. این مکان تا ابد مسجد باقی می‌ماند. مگر اینکه مثلاً ضرورت شهرسازی اقتصادی تخریب آن را داشته باشد. در این صورت، احکام مسجد را از دست می‌دهد. اجرای صیغه مسجد علاوه بر وقف برای مسجد، لازم نیست.

- به هر دلیلی ولو غضب اگر کاربری مسجد عوض شود. مثلاً وسط راه قرار گیرد یا تبدیل به خانه یا مغازه شود، احکام مسجد نیز منتفی می‌شود. اگر پس از سالیانی دوباره به حالت مسجد برگردد، احکام آن هم برمی‌گردد.
- به هنگام وقف زمین برای مسجد، نباید جزییات آن را قطعی کنند. مثل اینکه کجا آبدارخانه باشد یا مستراح یا وضوءخانه. بلکه بگویند که این مکان برای کاربری مسجد وقف می‌شود اما جزییات آن توسط متولیان امور مسجد تعیین می‌گردد. در این صورت به اقتضای شرایط زمانی و مکانی می‌شود تغییراتی را در مسجد ایجاد کرد. مثلاً می‌شود بخشی از مسجد را مستراح کرد یا مستراح را با خاک پر کرد و به مسجد ملحق نمود.
- مسجد فقط به فضای داخلی صدق می‌کند. دیوارها و پشت بام و حیاط مسجد نیستند. هر وقت طبقه دوم برای مسجد ساخته شود، نسبت به اینکه مثلاً مکان فرهنگی باشد یا مسجد تصمیم‌گیری می‌شود. به عبارتی اگر وقف مطلق برای مسجد باشد، یک طبقه را در بر می‌گیرد ولی طبقات بعدی در اختیار مسجد است خواه برای کار فرهنگی یا خود مسجد. اما اگر واقف بگوید طبقه اول را برای مسجد وقف می‌کنم، بقیه وقف نشده است و در اختیار خودش است.
- ۷. اگر امکاناتی برای مسجد تهیه شده باشد که برای مسجد لازم نباشد، اگر مسجد هزینه‌های دیگری دارد که پول برای انجام ندارد، می‌تواند بفروشد و صرف هزینه‌های دیگر بکنند. (البته باید نزدیک‌ترین حالت مصرف به اراده واقف آن امکانات باشد) در غیر این صورت باید در اختیار مساجدی که به این امکانات نیاز دارند، قرار بدهند و رضایت یا عدم رضایت واقف تأثیری ندارد.
- وقف کردن چیزی که مورد نیاز مسجد نیست یا باعث اسراف می‌شود، جایز نیست و اگر انجام بدهد، می‌شود آن را در اختیار مساجد دیگر قرار داد.

۸. کثیف کردن مسجد به حسب اندازه و نوع آن می‌تواند مکروه یا حرام باشد و تعیین میزان آن به عرف بستگی دارد. مثلاً اگر آلوده کردن مسجد به نحو اهانت‌آمیز باشد یا مزاحمت برای عبادت دیگران شود، حرام است. نجس کردن سطح مسجد که محل نماز است، جایز نیست. خصوصاً اگر اهانت به مسجد بوده باشد. کسی که مسجد را کثیف یا نجس کرده باید سریعاً آن را برطرف سازد. اگر هم او به وظیفه خودش عمل نکرد، لازم است دیگران این کار را بکنند.

۹. انجام هر کاری که مغایر با شان مسجد باشد، کراهت دارد. از این رو خوابیدن در مسجد بدون ضرورت و با فرض وجود مکان دیگر، کراهت دارد.

۱۰. وضوء گرفتن در داخل مسجد کراهت دارد. مگر اینکه کسی داخل مسجد باشد و مثلاً خوابش بگیرد و وضویش باطل شود که در این موارد اشکالی ندارد داخل مسجد وضوء بگیرد.

۱۱. نباید مانع از ورود کفار و افراد مشهور به فسق یا خانم‌های بی‌حجاب به مسجد شد. مسجد برای تمام بندگان خداست. کفار هم باید وارد مسجد شوند. شاید دل‌شان هوس حرف زدن با خالق خودشان را کرده باشد. شاید کنج‌کاو شده‌اند تا با فضای عبادت آشنا شوند و آن را تجربه کنند. یا شاید می‌خواهند با فرهنگ و تاریخ آشنا شوند. خاطرم‌ان باشد که دین، تجلی رحمت خداست و همه انبیاء به خاطر عشق و محبت به کفار توانستند آن‌ها را هدایت کنند. اگر یک مسیحی وارد مسجد شد و طبق دین خود عبادت کرد، باید مورد احترام و محبت قرار گیرد. حتی اشکالی ندارد داخل مسجد افراد گفتگوهای اعتقادی که به ظاهر بعضاً کفرآمیز به نظر می‌آیند، انجام بدهند. اساساً مسجد برای همین کارهاست.

۱۲. مستحب است مردان خود را برای رفتن به مسجد زینت کنند و لباس‌های خوب بپوشند و معطر کنند و کودکان عاقل و ممیز را نیز با خود به مسجد ببرند و با توجه و

خضوع قدم بردارند و ذهن خود را از مسائل مادی فارغ سازند تا بتوانند نماز خوب و درستی بخوانند.

۱۳. توقف و حضور در مسجد مستحب است البته برای عبادت. اما کراهت دارد که همه عبادت‌های انسان منحصر در مسجد شود. بلکه توصیه شده است که خانه‌های خودتان را قبرستان نکنید. یعنی محل خوردن و خوابیدن نباشد. بلکه در آن قرآن بخوانید و نافله به جای آورید.

۱۴. مستحب است پس از ورود به مسجد اولین کار، دو رکعت نماز باشد. به قصد تکریم و تحیت مسجد. البته اگر مثلاً وارد شود و نماز واجب را شروع کند یا نماز قضاء بخواند یا ... کفایت می‌کند. مهم این است که ورود به مسجد با نماز باشد. اگر هم حوصله یا فرصت نماز را نداشت، ذکر بگوید.

اذان و اقامه

گفتیم که رکن اصلی عبادت، توجه و خضوع است. از سوی دیگر ما اغلب درگیر روزمرگی‌های خودمان هستیم و طبعاً نمی‌شود یکباره از همه چیز دل بکنیم و توجه و تمرکز نسبت به پروردگار متعال پیدا کنیم و بفهمیم چه می‌گوییم! اذان و اقامه یکی از مقدماتی است که فرصت انتقال ملایم به نماز را فراهم می‌آورد. از شهادت به کبریایی الله شروع می‌شود و نهایتاً به توحید ختم می‌گردد.

اگر کسی اذان و اقامه بگوید، دو صف از ملائکه از شرق تا غرب پشت سر او به نماز می‌ایستند! مؤذنین سرفرازان روز قیامت هستند. اذان گفتن برای عموم باعث غفران و ترفیع درجات می‌شود و اجری مانند مجاهدی دارد که در راه خدا در خون خود غلطیده است.

۱. اذان و اقامه به همین شکلی که امروزه متعارف است، صحیح است.

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

اقامه هم مانند اذان است به جز اینکه: ۱. تکبیر اول دو بار گفته می‌شود ۲. بین حی علی خیر العمل و الله اکبر بگوید: «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» ۳. لا اله الا الله آخر هم یک بار گفته می‌شود.^۱

- آنچه برای نگارنده قوت یافته اینکه شهادت به ولایت امیرالمؤمنین (ع) بعد از واقعه عظیم غدیر خم با اشاره پیامبر توسط صحابی بزرگی نظیر سلمان فارسی و ابوذر غفاری شروع شد. وقتی این مطلب به پیامبر اسلام منتقل شد، ایشان بسیار تأیید کردند. البته به خاطر شرایط تقیه‌ای که بود ایشان در صدد بودند تدریجاً این موضوع را جا بیندازند که اجل فرصت نداد. به خاطر حساسیت شدید این موضوع در جامعه سنی آن دوره، ائمه (ع) نیز توصیه به آن نکردند. در کل به نظر ما مستحب است که شهادت به ولایت نیز پس از شهادت به رسالت اظهار شود و مثل بقیه فقرات ۲ بار تکرار شود.

۲. اذان و اقامه جزو مستحبات مورد تأکید برای نمازهای واجب (حتی اگر قضاء شده باشد) هستند. تا جایی که اگر فراموش شوند، تا قبل از رکوع توصیه شده است نماز را به هم بزنند، اذان و اقامه را بگویند و نماز را از نو شروع کند!

- بهتر است بین اذان و اقامه فاصله بیندازد. با دو رکعت نافله یا دعا یا دست‌کم تسبیحی خصوصاً در حالت نشسته بگوید. این فاصله بسیار ارزشمند است و توصیه زیادی به آن شده است.

- شنیدن اذان (ولو از غیر بالغ ممیز) از گفتن آن کفایت می‌کند. حتی اگر امام جماعت باشد. توصیه شده است وقتی می‌شنوید، با مؤذن تکرار کنید.

^۱ البته اذان به اشکال دیگری نیز وارد شده که همگی درست هستند و مکلف مخیر بین آنهاست ولی به جهت تحفظ بر رویه جا افتاده در جامعه ما هم همین را برمی‌گزینیم. که اگر غیر از این بود، برخی موارد دیگر بهتر از این بود.

- در نماز جماعت لازم نیست اذان گو و اقامه گو یکی باشند.
 - اذان و اقامه و خصوصا اذان در نماز صبح و مغرب بیشتر تاکید شده است.
۳. در نماز فرادا اقامه مهم‌تر از اذان است و اگر کسی بنا داشت فقط یکی را بگوید، اقامه را بگوید. همین‌طور نماز جماعتی که همه جمع هستند و منتظر آمدن کسی نیستند اقامه کفایت می‌کند. ولی در هر حال اذان هم گفته شود بهتر است.
۴. اذان بدون طهارت شرعی، در حال حرکت و با فاصله از نماز صحیح است. اما اقامه مانند بخشی از نماز است. باید در حال آمادگی کامل برای نماز و بدون وقفه گفته شده و ملحق به نماز شود. برای همین اگر فاصله بیفتد، باید مجدد تکرار کند.
- در اذان توصیه شده که شمرده شمرده و با آرامش بیان شود اما اقامه پشت سر هم و سریع.
۵. اذان و اقامه باید پس از رسیدن وقت نماز گفته شوند.
۶. کسی که در نماز جماعت شرکت می‌کند اذان و اقامه‌ای مستقل از جماعت ندارد. حتی اگر بعد از سلام امام برسد و هنوز مردم کامل متفرق نشده باشند و برخی صفوف جماعت را حفظ کرده باشند گرچه دو نفر باشد.
۷. اذان و اقامه در حال عجله و سفر اشکالی ندارد که اذکارش تکرار نشود و یکبار یکبار بگوید. در موارد دیگر کراهت دارد.^۱
۸. اگر بخشی از اذان و اقامه را فراموش کند، از همان بندی که فراموش کرده، شروع می‌کند و تا آخر ادامه می‌دهد.

^۱ همین‌طور اگر امام جماعت به قصد متوجه کردن مأمومین بیشتر از دوبار هم تکرار کند، مشکلی ندارد.

نیت و خضوع و توجه

قصد عبادت چیزی جز نیت عبادت نیست. یعنی عبادت بودن یک رفتار بدون نیت و اراده‌ای دال بر خدایی بودن آن عمل نیست. خدایی بودن می‌تواند با قصد محبت و عشق باشد، یا قصد شکر و سپاس یا قصد اطاعت امر یا قصد تقرب جستن به سوی خدا یا قصد به دست آوردن رحمت خداوند در دنیا و یا بهشت در آخرت خواه مادی خواه معنوی یا قصد در امان ماندن از بلاهای دنیوی یا اخروی مثل برزخ و دوزخ و غیره. همه این‌ها نیت عبادت است و همگی درست هستند.

افراد نباید به خودشان فشار بیاورند و ادای بزرگان را در بیاورند. اینکه برخی به خیال ارتقاء سطح عبادت مردم، بر سر بهشت و دوزخ می‌کوبند که اینها چیزی نیست که انسان برایش خدا را عبادت کند، بلکه باید خدا را برا خودش و محبت و عشق به او عبادت کرد، متوجه نیستند، چیزی را تحقیر می‌کنند که خداوند متعال در جای جای قرآن در صدد تکریم و بزرگداشت آن‌هاست. علی (ع) از ترس آن ضجه می‌زند و به خداوند متعال پناه می‌برد. ما شبانه روز برای یک آپارتمان ۱۰۰ متری و فلان ماشین خارجی یک دو می‌زنیم و برای ازدواج با فلان خانم خودمان را هلاک می‌کنیم اما وقتی به آخرت می‌رسد، اینها ارزش ندارند؟! جالب‌تر برای من این است که اغلب کسانی که از موضع بالا به مساله نگاه می‌کنند و عبادت برای بهشت و دوزخ را تحقیر می‌کنند، یا اهل عبادت نیستند یا به زور همان ۱۷ رکعت نماز را می‌خوانند!

بگذریم از اینکه فهم درستی از حقیقت بهشت و دوزخ نیز وجود ندارد. بهشت هم ابعاد مادی دارد هم ابعاد معنوی. یعنی بهشت تجلی محبت خداست. بهترین پذیرایی از ظرفیت‌های مادی ما برای لذت بردن و هم بهترین پذیرایی است از احساسات معنوی‌مان. انسان‌ها به حسب رشدی که می‌کنند ابعاد معنوی برایشان مهم‌تر از ابعاد مادی می‌شود و البته اینها همگی با هم معنا بخش هستند. نه معنویت تنها گره از کار ما می‌گشاید و نه ماده تنها.

دوزخ نیز چنین است. برای همین نیز حضرت امیر(ع) در دعای کمیل، از دردهای جسمی ضجه می‌زند و اشک می‌ریزد اما در نهایت عرضه می‌دارد که بر فرض محال من توانستم این همه درد و مصیبت را تحمل کنم، دوری تو را چه کنم و چه خاکی بر سرم بریزم. به عزت سوگند که اگر در میانه آتش و شلاق دوزخ اجازه سخن گفتن به من بدهی، در میان اهل دوزخ امیدوارانه فریاد خواهیم زد که تو خدای منی و تو سرور مؤمنان و نهایت آرزوی عارفان و عاشقان هستی. چگونه باور کنم کسی را که به سوی خود دعوت کرده بوده، از خود برانی. پاهایی را که به سوی تو قدم برداشته‌اند، در آتش بسوزانی....

بنابراین ما هم باید همزمان ابعاد مادی و معنوی را با هم اراده کنیم و منافاتی میان آنها نبینیم. چه بخواهیم و چه نخواهیم خواسته‌های ما از واقعیت وجودی ما ریشه می‌گیرد. کسی که درگیر دنیاست مگر می‌تواند انگیزه‌ای جز نعمت‌های مادی بهشت و عذاب مادی دوزخ را درک کند و اراده نماید؟! بله اگر اطاعت کند و رشد کند و از گناه و مادیات فاصله بگیرد، تازه می‌تواند به ابعاد معنوی بهشت و دوزخ که لذت با خدا بودن و درد دوری و محرومیت از محبت خداست را درک کند و اراده نماید. تا به جایی برسد که بگوید برای فخر من همین بس که تو پروردگار منی. یا بگوید من تو را نه به خاطر مادیات بهشت و دوزخ که به خاطر شوق به خودت عبادت می‌کنم. به تعبیری آنقدر زیبایی و محبت در خدا دیده که او را دوست داشتنی یافته است. تو گویی اگر به فرض محال خداوند بهشتش آتش بگیرد و بسوزد، باز هم خدا را دوست دارد. زیرا می‌داند که اگر خداوند بهشت داشت از او دریغ نمی‌کرد. به تعبیری برخی از نعمت به محبت عبور می‌کنند و شیفته شخصیت خود صاحب نعمت می‌شوند. اما برخی در همان دست‌ها باقی می‌مانند. اگر روزی نعمت را دریافت نکنند، به صاحب نعمت نگاه هم نمی‌کنند. سخن در این باب بسیار است که در مجال دیگری باید بدان پرداخت. آرزو می‌کنم و از خداوند متعال برای خودم و همه شما عبادت اهل محبت را مسالت می‌کنم.

۱. نیت یک امر قلبی است و پیامبر و اهل بیت به زبان نمی‌آورند.

۲. عدول از نیت یک نماز به نماز دیگر، اشکالی ندارد به شرط اینکه اعمال آنها مطابق با هم باشد. مثلاً نماز ظهر می‌خواندش بیفتد که نماز صبح قضاء شده است. اگر وارد رکعت سوم نشده باشد، می‌تواند به نیت قضای نماز صبح تمام کند.
 ۳. در عدول نیت، فرقی بین وسط نماز و پس از نماز نیست. مثلاً نماز صبحش را خوانده، آن را نافله حساب کند و بلند شده و دو رکعت نماز صبح را مجدد بخواند.
 ۴. عدول بنا بر احتیاط واجب از مستحب به واجب پس از اتمام نماز جایز نیست. در بقیه موارد جایز است. مثلاً اگر وسط نافله صبح، نظرش تغییر کند، می‌تواند آن را به قصد نماز صبح بخواند و تمام کند. اما اگر پس از نماز باشد، نمی‌تواند.
 ۵. در کل عدول از یک نماز به نماز دیگر اگر بدون جهت مطلوبی باشد، کراهت دارد. اما اگر مطلوب یا لازم باشد اشکالی ندارد.
- اگر وسط یا پایان نماز عصر یادش بیفتد که فراموش کرده نماز ظهر را بخواند، باید تغییر نیت داده و نماز عصر را مجدد بخواند. همین‌طور در نماز مغرب و عشاء. البته به شرط اینکه به رکوع رکعت چهارم نماز عشاء وارد نشده باشد. اگر وارد رکوع رکعت چهارم بشود، نماز عشاء را می‌خواند و پس از آن نماز مغرب را به جای می‌آورد.
 - اگر در نماز واجب یادش بیفتد که نماز قضاء دارد، بهتر است تبدیل کند و نماز قضاء را مقدم دارد.

قیام

۱. در حال آغاز نماز با تکبیرة الاحرام و نیز قرائت باید از نظر عرف، ایستاده باشد^۱ مگر کسی که مریض است یا ایستادن برایش مشقت دارد و نیز در حال قرائت سوره حمد بدن باید آرامش داشته باشد. مقصود از بدن تنه آن است وگرنه تکان خوردن دست‌ها و حتی سر اشکالی ندارد ولی کراهت دارد. هر چه آرامش و وقار بیشتر باشد، اجر و قرب بیشتری دارد.^۲
۲. کسی که نمی‌تواند بایستد مگر با تکیه دادن به دیوار و عصا و غیره، نباید بنشیند. اگر چاره‌ای نداشت، بنشیند و نماز را بخواند و برای رکوع تا زانوهای خم شود به گونه‌ای که صورت از بالا روبروی زانوهای قرار گیرد. اگر نمی‌تواند برای رکوع یا سجده خم شود، باید با سر اشاره کند. اگر باز هم نتوانست با باز و بسته کردن چشم‌ها و اگر باز هم نتوانست در دل نیت رکوع و سجده کند و اذکارشان را به هر شکلی که می‌تواند انجام بدهد.
- اگر ایستادن طولانی اذیتش می‌کند، می‌تواند در حال قیام تکبیره الاحرام بگوید و روی زمین یا صندلی و مبل بنشیند. پس از قرائت بلند شود و از حالت قیام به رکوع برود.^۳
- تکیه دادن در حالت ایستاده یا کمک گرفتن از چیزی برای بلند شدن بدون نیاز به آن، مبطل نیست ولی کراهت دارد.

^۱ باید روی دو پا بایستد. البته اشکالی ندارد گاهی پا به پا شود. یا سنگینی خود را روی یک پا بیندازد. خصوصا در صورتی که درد داشته باشد.

^۲ شخص سالم باید از قیام به رکوع خم شود. نه اینکه از حالت نشسته نیم خیز شده و رکوع کند. بنابراین اگر عمدا قیام را ترک کرده و از حالت نشسته به رکوع برود، نمازش باطل است. اما اگر سهوا باشد، مشکلی ندارد.

^۳ در صورت توانایی بهتر است دو آیه آخر قرائت را ایستاده بخواند و بعد رکوع برود.

۳. اگر هم نتوانست بنشیند، مخیر است هر طور راحت است بخوابد. خواه به پشت یا راست و یا چپ. اما اگر به راست یا چپ خوابید باید صورتش به سمت قبله باشد. اگر هم به پشت خوابید باید کف پاهایش به سمت قبله باشد.

۴. اگر برای نماز ایستاده باشید و کسی نیاز به کمک داشته باشد یا کار لازمی پیش آید، اشکالی ندارد که خم شده یا نشسته و آن را انجام دهید و مجدد بایستید. مثلاً نقل شده است که امام کاظم (ع) مشغول نماز بود و ایستاده، متوجه پیرمردی شدند که نزدیک ایشان بود و برای بلند شدن نیاز به عصا داشت. عصا قدری از او فاصله داشت. امام خم شد و عصا را به پیرمرد داد و مجدد به حالت قیام برگشت. ممکن است در حال نماز متوجه شوید که کودک خردسال تان می‌خواهد لیوان آب را روی زمین بریزد. یا اسکناس پولی را که روی زمین است، پاره کند، اشکالی ندارد خم شوید و مانع شوید. حتی اگر ضرورت هم نباشد. همین‌طور اشکال ندارد، مادری که در حال نماز است، فرزندش را که گریه می‌کند، خم شده و در آغوش بگیرد و حتی در حال نماز به او شیر بدهد. اما اگر برخی از این کارها ضرورت نداشته باشد و محلّ به توجه و حضور قلب داشته باشد، باید اجتناب کند. خلاصه اینکه خداوند متعال مخلوقات خود را دوست دارد و نماز را امری منعطف و لطیف قرار داده و نماز مانع از توجه به مسائل انسانی پیرامونی نیست. کما اینکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در حال رکوع نماز متوجه فقری شدند که کمک می‌خواست و انگشتی خود را درآورده و به او بخشیدند.

تکبيرة الاحرام

۱. تکبيرة الاحرام در حال قيام انجام می‌گیرد و از شرایط صحت آن است. بنابراین اگر سهواً آن را فراموش کند و در حال نشسته تکبیر بگوید و بعد متوجه شود که باید ایستاده نماز می‌خواند، مادامی که وارد رکوع نشده، باید نماز را باطل کرده و از نو در حال قيام شروع کند.
۲. تکبیر اول آغاز نماز را تکبيرة الاحرام می‌گویند. این تکبیر واجب است و چون با این تکبیر نماز شروع شده و خیلی چیزها بر نمازگزار حرام می‌شود. مثل رویگردانی از قبله، خوردن و آشامیدن و حرف زدن و غیره.

• مستحب است ۳ یا ۵ یا ۷ بار تکبيرة الاحرام بگوید. با اولین تکبیری که به قصد تکبيرة الاحرام گفته می‌شود، نماز شروع می‌شود.

۳. مستحب است هنگام انتقال از حالتی به حالت دیگر در نماز^۱، تکبیر بگوید و مستحب است هنگام تکبیر، دست‌ها را تا لاله گوش بالا ببرد و کف دست‌ها رو به قبله باشند.
۴. اگر سهواً تکبيرة الاحرام را فراموش کند و نگوید، در صورتی که پیش از رکوع متوجه شود، نماز باطل است. اما اگر پس از آن متوجه شود، صحیح است.

^۱ تکبیر اول نماز، تکبیر قبل از رکوع، بعد از رکوع، بعد از سجده اول، قبل از سجده دوم، بعد از سجده دوم، قبل از قنوت

قرائت

۱. قرائت سوره حمد در دو رکعت اول نمازهای واجب اعم از نمازهای روزانه یا غیر آن از قبیل نماز عید و آیات و غیره واجب است. اما در رکعت سوم و چهارم نمازهای روزانه مخیر است میان سوره حمد و ذکر گفتن که در ادامه خواهد آمد.
۲. مستحب مؤکد است پس از سوره حمد یک سوره کامل یا چند آیه از قرآن را قرائت کند و جز در ضرورت ترک نکند.^۱
۳. زبان در عبادت و یا معاملات ارزش ذاتی ندارد. بلکه مهم در عبادت راز و نیاز با پروردگار متعال و ایجاد رابطه قلبی با اوست. به هر زبانی که باشد. حمد و سوره و اذکار و ادعیه نماز را به زبان مادری می‌توان و بلکه باید خواند یا هر زبانی که قابل فهم باشد. البته اگر کسی بتواند عربی را یاد بگیرد و مشکلی در انتقال به معنای آیات و اذکار نداشته باشد، بهتر است به زبان اصلی قرآن، قرائت را بخواند.
- در تلاوت قرآن و ادعیه خارج از نماز نیز همین‌طور است. اگر کسی عربی بلد نیست، باید ترجمه بخواند تا متوجه شود خداوند با او چه سخنی گفته است. یا خودش از خدا چه می‌خواهد!
۴. در نمازهای واجب بنابر احتیاط واجب نباید ۴ سوره‌ای که سجده واجب دارند، بخواند. اگر شروع کرد، باید آن را قطع کرده و سوره دیگری شروع کند. تفصیل احکام این موضوع ذیل عنوان سجده خواهد آمد.

^۱ اگر بخواهد سوره فیل را بخواند، ایلاف را هم پشت سر آن قرائت کند. چون این دو با هم وارد شده‌اند. همین‌طور است سوره‌های ضحی و انشراح. در غیر این دو مورد، خواندن دو سوره پس از حمد در نمازهای واجب کراهت دارد بخلاف نوافل.

۵. وقتی سوره‌ای را شروع کرد، مستحب است آن را ادامه دهد و آن را به سوره دیگر تغییر ندهد. به ویژه اگر تا نصف رسانده باشد. این تاکید در سوره‌های توحید و یا ایها الکافرون افزایش می‌یابد مگر در شب و روز جمعه برای تغییر آنها به سوره‌های جمعه و منافقون.

۶. در رکعت سوم و چهارم نمازهای روزانه، می‌تواند حمد بخواند بدون سوره یا ذکر بگوید. هر ذکرى که بگوید اشکالی ندارد. اما دست کم باید به اندازه سه بار "سبحان الله" باشد. بنابراین بهتر است بگوید: "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله" و بهتر است به آن "الله اکبر" هم اضافه کند. آن‌گاه بهتر است این ذکر سه یا چهارتایی را تا سه بار تکرار کند. از مجموع روایات استفاده می‌شود که قرائت حمد حتی در دو رکعت آخر هم ترجیح دارد.

۷. احتیاط واجب این است که مردها حمد و سوره دو رکعت اول نمازهای روز یعنی ظهر و عصر را آهسته بخوانند. طوری که خودشان و افراد نزدیک به آنها بشنوند. اما نمازهای شب یعنی مغرب و عشاء و صبح را بلند بخوانند. نه آنقدر که شبیه به فریاد شود که کراهِت دارد. بلکه به اندازه‌ای که صدایش آزاد باشد و مانند عادى صحبت کردن باشد. خانم‌ها ملزم به بلند خواندن نیستند اما می‌توانند بلند بخوانند. نکته دیگر اینکه نوافل شبانه و روزانه تابع همین قاعده است البته به نحو استحباب. بقیه اوراد و اذکار نماز در جهر و اخفات مخیر است. البته قنوت تمام نمازها به جهر بهتر است. اگر عمداً جهر و اخفات را مراعات نکنند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کنند. اما اگر سهو و فراموشی و یا ندانستن باعث ترک شود، تکرار حمد و سوره لازم نیست و نماز هم صحیح است.

۸. اگر بخشی از قرائت را فراموش کند یا در ادای آن‌ها خطا کند یا کل سوره حمد را فراموش کند. مادامی که وارد رکوع نشده، باید برگردد و اصلاح کند و از همانجا مجدد ادامه بدهد. اما اگر پس از اینکه به اندازه رکوع خم شد، متوجه شود، گذشته و تکلیفی به گردن او نیست. اما اگر در هر دو رکعت اول نماز فراموش کرده باشد، مستحب موکد

است که رکعت سوم و چهارم را به جای تسییحات اربعه و امثال آن، سوره حمد بخواند و نیز مستحب است پس از نماز آن را قضاء کند و سجده سهو هم ندارد.

۹. اگر شک کند که سوره حمد را خوانده یا نه. همین طور اگر شک کند که فلان آیه را خوانده یا نه و نیز شک کند که مثلاً کلمه «ایاک» را گفته یا نگفته، همگی از یک قاعده عمومی تبعیت می‌کنند. اگر وارد مرحله بعدی شده، به شک اعتنا نمی‌کند. مثلاً اگر دارد سوره می‌خواند، به شک در حمدش توجه نمی‌کند. اگر آیه بعدی را می‌خواند، به شک در آیه قبل توجه نمی‌کند و همین طور کلمه بعد.

۱۰. پس از پایان حمد، آمین گفتن جایز نیست. اما اگر کسی گفت گرچه معصیت کرده اما نیاز به اعاده ندارد. ولی اگر نماز جماعت خوانده می‌شود، مستحب است امام جماعت پس از حمد بلافاصله سوره را شروع نکند تا مامومین فرصت گفتن: «الحمد لله رب العالمین» را پیدا کنند. اما اگر امام جماعت فرصت ایجاد نکند، جایز نیست مامومین آن را بگویند مگر اینکه صدای سوره خواندن امام جماعت را نشنوند.

۱۱. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) علاقه زیادی به سوره توحید داشتند و گاه به خاطر اینکه همیشه پس از سوره حمد توحید می‌خواندند و به سوره‌های دیگری که توصیه شده بود، اعتنا نمی‌کردند، از سوی اطرافیان عیب گرفته می‌شدند که پیامبر (ص) در دفاع از ایشان فرمودند: «علی توحید را دوست دارد و توحید هم علی را دوست دارد!» مستحب است پس از پایان سوره توحید تا سه بار بگوید: «کذلک الله ربی» یعنی همان طور است پروردگار من.

۱۲. «بسم الله الرحمن الرحیم» بخشی از سوره حمد و بقیه سوره‌های قرآن است و از این نظر تابع احکام سوره‌ای است که در آغاز آن نازل شده است و تنها آیه‌ای است که همیشه بلند خوانده می‌شود. در نمازهای مغرب و عشاء و صبح واجب است و در نمازهای ظهر و عصر مستحب است بلند خوانده شود.

۱۳. مستحب است پیش از آغاز تلاوت قرآن و از جمله قبل از قرائت سوره حمد با صدای آرام بگوید «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» البته به تعبیر دیگر هم می‌تواند بگوید. اگر در رکعت اول بگوید، کفایت می‌کند و کراهت دارد در تمام رکعات تکرار کند. حتی نباید در نمازهای بعدی که بلافاصله پس از این نماز شروع می‌کند، تکرار کند.

رکوع

رکوع یکی از عالی‌ترین اشکال خضوع در برابر پروردگار متعال است. برای همین نیز توصیه‌های زیادی نسبت به طول دادن آن و آدابش انجام گرفته است. در روایت است که «اگر کسی می‌خواهد فشار قبرش برداشته شود، در رکوع عجله نکند.»

۱. برای رکوع باید به اندازه‌ای خم شود که دست‌هایش به راحتی به زانوها برسد. البته توصیه زیادی شده است که پشتش صاف باشد و گردنش هم کشیده و به موازات آن قرار گیرد. با توجه کامل به عظمت و کبریایی پروردگار. زانو را با کف دست پر کند و انگشتانش را باز نگهدارد. پاهایش به اندازه یک وجب از هم باز باشد و به میان پاها نگاه کند.

۲. هر ذکر و دعایی که دلش بخواهد و ارتباط قلبی بگیرد، می‌تواند بگوید. اما نباید کمتر از سه بار "سبحان الله" یا یک بار "سبحان ربی العظیم و بحمده" باشد. هر چه دعا یا ذکر را طول بدهد، بهتر است. امام باقر(ع) تاکید زیادی داشته‌اند که اگر سه بار تسبیح بزرگتر را بگوید، نمازش کامل می‌شود. هر بار که کمتر شود، یک سوم از نماز کاهش می‌یابد تا به یکبار برسد که یک سوم نماز باقی می‌ماند.

- اگر کسی کار فوری برایش پیش آمده باشد و یا طول دادن نماز برایش مشقت داشته باشد، یکبار "سبحان الله" هم برای او کفایت می‌کند.
- تلاوت قرآن در رکوع و سجده کراحت دارد مگر آیات متضمن دعا و یا تعظیم پروردگار.

۳. ذکر رکوع و سجده نیز از قاعده اذکار واجب نماز تبعیت می‌کنند. یعنی پس از آرام گرفتن بدن در حالت رکوع یا سجده باید ذکر واجب را شروع کند و پیش از اتمام آن نباید بلند شود.

- اگر ذکر رکوع یا سجده را فراموش کند، نمازش صحیح است.

۴. بعد از رکوع باید بایستد و از حالت ایستاده به سجده برود و توصیه شده است که کمرش را صاف کند و با وقار و متانت و آرامش بایستد و با همین حالت به سجده برود. اگر عمداً از رکوع به سجده برود، نمازش باطل می‌شود. اما اگر از روی فراموشی و غفلت یا ندانستن حکم مساله باشد، اشکالی ندارد.
۵. اگر رکوع را فراموش کند و به سجده برود. اما پیش از سجده متوجه شود، می‌تواند از همان حالت به رکوع برگردد. گرچه اگر بلند شود و مجدد برای رکوع خم شود، بهتر است.
۶. در صورتی که در انجام رکوع یا سجده تردید داشته باشد، اگر گمان ۷۰ درصد به بالا به یک طرف برود، همان را معیار قرار می‌دهد اما اگر کمتر باشد، تا وقتی وارد رکن بعدی یعنی سجده یا رکوع نشده، باید انجام بدهد.
۷. در صورتی که رکوع را کلاً فراموش کند و پس از قرار گرفتن در حالت سجده متوجه شود، بنابر احتیاط واجب نماز را همانجا به هم زده و از اول شروع کند.
۸. کسی که کسالت دارد تا هر اندازه که می‌تواند خم شود. اگر هم کلاً ایستادن برایش ممکن نیست، در حالت نشسته برای رکوع خم شود تا اندازه‌ای که صورتش مقابل زانوهای برسد.
۹. به مناسبت رکوع به این نکته هم می‌پردازیم که اگر کسی یک رکعت یا بیشتر از نماز را کلاً فراموش کرده باشد. مثلاً نماز مغرب را دو رکعت خوانده باشد، در این صورت اگر پس از سلام نماز و قبل از صحبت کردن و رویگردانی از قبله و انجام مبطلات نماز متوجه شده باشد، همانجا بلند شده و نمازش را کامل می‌کند. اما اگر مبطلاتی در میانه آن رخ داده باشد، اعاده کند. اما اگر صحبت هم کرده باشد اما مربوط به نماز باشد، مخیر است که نماز را از سر بگیرد یا بقیه نماز را ادامه داده و تمام کند. مثل اینکه کسی به او بگوید شما دو رکعت خواندید و نه سه رکعت و او هم از دیگران سوال کند که آیا

واقعا یک رکعت کم خوانده است یا نه؟ این مقدار از صحبت مبطل نیست و می‌تواند بلند شده و بقیه نماز را تمام کند.

۱۰. اگر یقین کند که یک یا چند رکعت به نماز اضافه کرده است. مثلاً نماز ظهر را پنج یا شش رکعت خوانده است. اگر در رکعت چهارم تشهد گفته باشد، نمازش صحیح است و می‌تواند اضافه را نافله حساب کند و مثلاً در فرض پنج رکعت بلند شده یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته هم بخواند و نافله قرار بدهد. اما اگر تشهد نگفته باشد، نمازش باطل است.

سجود

سجده یکی از ارکان اصلی نماز خواه واجب و خواه مستحب است. عالی‌ترین شکل خضوع و قرب در برابر پروردگار متعال است. برای همین نیز جزو اعظم عبادات است و شکوه و عظمت و نورانی‌تی انسان را در بر می‌گیرد که اگر متوجه می‌شد هیچ‌گاه سر از سجده بر نمی‌داشت. خداوند متعال ما را از ساجدین قرار دهد. کسانی که نه تنها ظاهرشان که درون و قلبشان هم خاضع و ساجد باشد.

فلسفه سجده این است که نمازگزار به هنگام بلند شدن از سجده اول برای خود یادآوری کند که از خاک آفریده شده است. هنگام رفتن به سجده دوم هم یادآوری کند که به خاک باز خواهد گشت و هنگام بلند شدن از سجده از خاطر بگذراند که مجدد از خاک برخواید خواست و پاسخگوی اعمال و گفتارش خواهد بود. آری این ذکر و یادآوری مهم است که نمازگزار را به مقام تقوا و مراقبه می‌رساند.

۱. در هر رکعت دو سجده پس از رکوع به جای آورده می‌شود. بنابراین احتیاط واجب، اگر شخص سهوا در یک رکعت دو سجده را فراموش کند تا وارد رکوع رکعت بعد شود یا نماز را تمام کند، نمازش باطل می‌شود. همین‌طور است اگر ولو سهوا در یک رکعت دو سجده را اضافه کند. بنابراین فراموشی یک سجده یا اضافه کردن یک سجده در یک رکعت، مبطل نیست و در صورت فراموشی یک سجده، آن را بلافاصله پس از نماز قضاء می‌کند و مستحب است دو سجده سهو هم به جای آورد.

۲. سجده برای غیر خداوند متعال حرام است. به هر نیتی که باشد. بنابراین کسانی که در برابر قبور معصومین سجده می‌کنند، مرتکب گناه بزرگی می‌شوند حتی اگر هدفشان شکر نسبت به توفیق به زیارت باشد. زیرا این نیت، وجهه بیرونی عمل آن‌ها را که شائبه سجده در برابر عظمت معصوم (ع) را ایجاد می‌کند، از بین نمی‌برد.

۳. سجده با رسیدن یک بند انگشت از پیشانی به زمین صدق می‌کند. اما غیر از آن واجب است کف دست‌ها، زانوها و انگشتان شست پا هم روی زمین قرار بگیرد که در ادامه به تفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت.

- محل سجده لازم نیست که یک دست باشد. مثلاً اگر روی تسبیحی از جنس خاک یا سنگ سجده کند و مجموع سطح دانه‌هایی که زیر پیشانی قرار می‌گیرند، به اندازه بند انگشت باشد کفایت می‌کند.
- پیشانی از محل رویدن موی سر تا بالای ابروهاست و نباید چیزی از قبیل کلاه و پارچه یا موی سر میان پیشانی و محل سجده حائل شود.
- پیشانی را بر هر چیز طبیعی که مردم آن را زمین می‌نامند مثل خاک و سنگ و کلوخ و آهک و گچ و آجر و سفال و غیره می‌شود گذاشت. بنابراین بر فلزات و همین‌طور مواد نفتی و پتروشیمی یا مصنوعات بشری مثل شیشه نمی‌شود سجده کرد. بهترین چیز برای سجده خاک است و بهترین خاک هم تربت حسینی است که هفت لایه زمین را نورانی می‌کند و هفت حجاب معنوی را می‌برد و ثواب عبادت را هفتاد برابر افزایش می‌دهد. همین‌طور است تسبیح برای ذکر گفتن.
- همین‌طور هر چیزی که از زمین می‌روید مثل درخت و برگ و ساقه مشروط بر این‌که در حال فعلی آن پوشاک و خوراک انسان نباشد. یعنی اگر پس از ترکیب با مواد دیگر و فرآوری و غیره تبدیل به پوشاک و خوراک می‌شود ولی عرفاً خوراکی و پوشاکی حساب نمی‌شود، مانع سجده نیست. حتی میوه کال و نرسیده که قابلیت خوردن ندارد یا ساقه گندم و برنج قابل سجده هستند. کلاً هر چیزی که خوراک باشد یا پوشاک سجده بر آن جایز نیست. مانند نمک یا پوست حیوانات.
- همین‌طور سجده بر اشیای زینتی لوکس و خیلی گران که نشانه تجمل و اسراف است، حتی اگر ماده اصلی آن چیزی باشد که سجده بر آن صحیح است، جایز نیست. البته اگر سجده کند، معصیت کرده ولی اعاده لازم نیست و باید توبه کند.

بر خلاف موارد سابق که منجر به بطلان نماز می‌شود. خداوند دوست ندارد بندگانیش بر چیزی که نماد اسراف و تعلق خاطر به دنیاست، سجده کنند.

- برخی چیزها هم هستند که سجده بر آنها کراهت دارد مانند خاک آغشته به نمک یا هر چیزی که با آرامش نمازگزار منافات داشته باشد.

- اگر ضرورت پیش آید مثلاً در مکانی باشد که همه جا را برف سنگین گرفته و نمی‌تواند روی زمین نماز بخواند و مهر و چوب و غیره در اختیار ندارد. در این فرض می‌شود روی برف سجده کرد و اگر ضرر داشته باشد، روی آن پارچه یا هر چیزی که در اختیار دارد بگذارد و بر آن سجده کند.

- اگر در جایی گرفتار شود که همه جا آب است و خیس و یا به زمین دسترسی ندارد و یا زمین گل و لای است. در این فرض برای سجده اشاره می‌کند و ایستاده تشهد و سلام می‌دهد و نمازش را تمام می‌کند.

- احتیاط واجب این است که نمازگزار محل سجده را بیش از حدود ۱۰ سانت بالاتر یا پایین‌تر از محل گذاشتن پاها قرار ندهد. مثلاً این طور نباشد که پیشانیش را روی بالش بلند بگذارد. مگر در ضرورت بیماری یا نبود جا در هنگام نماز جماعت و اموری از این دست.

- اگر در سرایشی یا سربالایی نماز می‌خواند، بالا یا پایین بودن محل سجده از پاها اهمیتی ندارد و نماز صحیح است. آنچه که گذشت، در جایی است که شخص به طور مصنوعی محل سجده را بالا یا پایین بکند و منشاء آن شیب طبیعی زمین نباشد.

- محل سجده باید قرار پیدا کند. نه اینکه روی اشیاء متحرک یا لرزان یا مثل شن روان باشد و پس از استقرار ذکر واجب شروع شود.

- اگر ناخواسته پیشانیش روی مکان بلند یا چیزی که سجده بر آن جایز نیست قرار بگیرد، در هر حال نباید سرش را بلند کند و این برای او یک سجده حساب می‌شود. اما اگر ممکن است باید سرش را بدون برداشتن بکشد و در محل مناسب قرار بدهد.

- اگر روی پیشانیش دملی یا جراحی باشد، به هر شکل که بتواند، باید نزدیک‌ترین حالت به سجده را انجام بدهد. مثلاً اگر درد ندارد، همان دمل را زمین بگذارد. اگر درد یا ضرر دارد، دو طرف آن مهر بگذارد تا دمل روی زمین قرار نگیرد. اگر ممکن نیست، به سمت راست پیشانی و در مرحله بعد به سمت چپ یا در نهایت روی چانه سجده کند. اما اگر مثلاً زخمی است که پانسمان شده و می‌تواند روی زمین بگذارد، با همان پانسمان سجده کند.

- چیزی که پیشانی روی آن قرار می‌گیرد، نباید نجس باشد حتی اگر سرایت نکند. اما سایر اعضای سجده تنها به شرط مسری بودن نجاست مکان.

۴. کف دو دست: اگر طوری باشد که عرفاً بگویند روی زمین است کفایت می‌کند. بنابراین اگر مثلاً روی زمینی بگذارد که چاله دارد و بخشی روی زمین قرار نگیرد، اشکالی ندارد.

- مستحب است پس از سجده اول، دست‌ها را از زمین بردارد و مجدد برای سجده دوم بگذارد. همان‌طور که میان نمازگزاران رایج است.

- مستحب است دست‌ها را هم بر روی زمین بگذارد. یعنی همان چیزی که سجده بر آن درست است. چرا که دست‌ها هم مثل پیشانی سجده می‌کنند. اما اگر روی پارچه بگذارد یا داخل آستینش باشد یا دستکش دستش کرده باشد یا روی مثلاً کتاب بگذارد اشکالی ندارد.

۵. زانوها: لازم نیست به سر زانوها فشار بیاورد. بلکه همین که به طور عادی سجده کند، خودبخود بخشی از آن روی زمین قرار می‌گیرد و لازم نیست تلاش ویژه‌ای انجام بدهد. در واقع خواسته‌اند بگویند، در سجده نباید به زمین چسبید. چون اگر کامل بدن جمع

شود و به زمین بچسبد، طوری که فضای خالی نماند، عملاً زانو‌ها به زمین نمی‌رسد و سجده روی ساق پا انجام می‌گیرد. اما اگر مقداری شکم و سینه از راپا و زمین جدا شود، زانو‌ها به زمین می‌رسد.

۶. و دو انگشت بزرگ پاها (شست). احتیاط واجب این است که انگشت‌ها کامل روی زمین افقی نشود. بلکه عموی یا مایل باشد تا سر انگشت ولو اجمالاً روی زمین قرار گیرد.
۷. فرموده‌اند بینی را هم به خاک برسانید تا بینی نفس به خاک مالیده شود و نیز فرموده‌اند نمازی که در آن بینی به خاک نرسد، نماز نیست.
۸. هفت عضو مذکور هنگام ذکر واجب سجده باید روی زمین باشند.

برخی دیگر از احکام سجده

۱. گفتن ذکر به همان صورتی که در بحث رکوع گذشت. با این تفاوت که تسبیح اصلی سجده "سبحان ربی الاعلی و بحمدہ" است.
 ۲. شروع ذکر واجب پس از استقرار و آرام گرفتن بدن در حال سجده. احتیاط واجب این است که اگر عمداً مراعات نکند، نماز را ادامه داده به پایان برساند و بعداً تکرار کند.
 ۳. احتیاط واجب این است که نمازگزار بین دو سجده بنشیند و مستحب است با وقار و با کمر صاف بنشیند و پس از آرام گرفتن بدنش مجدداً به سجده برود و همین کار را پس از سجده دوم تکرار کند و از سجده بلافاصله نایستد. بلکه اول بنشیند و سپس بایستد.
- هر نوع نشستن که عرف مردم آن را نشستن عاری از بی‌ادبی حساب کنند، جایز است. البته هر چه مودبانه‌تر باشد، در ارتقاء معنوی و کرامت انسانی موثرتر است و توصیه شده است که روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و روی پای چپ بنشیند و نشیمن‌گاهش را از سمت چپ روی زمین بگذارد و از دل بگذراند که خدایا در وجود خودم حق را بر باطل غلبه دادم. حق را برپا کردم و باطل را از بی

بردم. چرا که جهت راست سمبل حق و جهت چپ سمبل باطل است. این نشستن برای تشهد نیز توصیه شده است.

- حضرات اهل بیت(ع) هنگام فرود آمدن از حالت قیام برای سجده اول کف دست‌ها را بر زمین می‌گذاشتند و سپس زانو‌ها را و هنگام بلند شدن از سجده دوم نیز اول زانو‌ها را بلند می‌کردند و سپس دست‌ها. ایشان این نوع فرود و فراز را وقار نماز می‌شمردند و هنگام بلند شدن این ذکر را می‌گفتند: "بحول الله و قوته اقوم و اقع" تا تمرینی باشد بر این حقیقت که انسان مومن هم اقدامش و هم سکوت و نشستنش باید به اذن خدا باشد.

۴. اشکالی ندارد که نمازگزار در حال سجده انگشتان دستش را برای شمارش ذکری که در سجده می‌گوید، تکان بدهد.

۵. سجده در احکام شک مانند رکوع است.

سجده واجب قرآن

مستحب است که انسان وقتی آیاتی از قرآن را که در آنها امر به سجده شده، بخواند یا گوش بدهد، سجده کند و ذکر بگوید و دعا کند. امام صادق(ع) توصیه کرده‌اند که این ذکر در سجده‌های قرآن خوانده شود: «سَجَدْتُ لَكَ تَعْبُدًا وَ رِقًا لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَ لَا مُسْتَنْكِفًا وَ لَا مُتَعَطِّمًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ» در این بین تنها چهار آیه از قرآن سجده واجب دارد که عبارتند از:

۱. سوره (۳۱) سجده آیه ۱۵

۲. سوره (۴۱) فصلت آیه ۳۸

۳. سوره (۵۳) نجم آیه ۶۲

۴. سوره (۹۶) علق آیه ۱۹

به این سوره‌ها سُورَ عَظَائِم هم می‌گویند.

۱. اگر به گوشش بخورد ولی خودش گوش ندهد، سجده واجب نمی‌شود. همین‌طور است اگر فقط به متن آیه نگاه کند ولی زبانش تکان نخورد و هیچ صدایی تولید نشود.
۲. اگر مثلاً برای حفظ آیه سجده‌دار آن را پشت سر هم تکرار کند، برای هر بار که قطع می‌کند و فاصله می‌اندازد، یکبار سجده بکند.
۳. اشکالی ندارد که در نماز مستحب یکی از چهار سوره را بخواند یا به آیات سجده گوش بدهد و در وسط نماز هم سجده را بجای آورده و بعد نماز را از همانجا که باقی مانده بود ادامه بدهد. اما احتیاط واجب این است که در نماز واجب این کار را نکند و اگر انجام داد، نمازش باطل نمی‌شود و مخیر است که در همانجا که گوش داد یا خواند، با اشاره سجده کند یا به سجده برود و یا بلافاصله پس از پایان نماز به سجده برود.
۴. اگر به عنوان ماموم به آیه سجده گوش دهد یا بخواند، مخیر است با اشاره سجده کند یا پس از نماز. اما اگر امام جماعت این کار را بکند، می‌تواند با اشاره انجام دهد یا به بعد از نماز موکول کند. اما اگر تصمیم بگیرد که در وسط نماز سجده کند، بقیه مامومین نیز باید با او سجده کنند.
۵. این سجده فوری است و بلافاصله باید انجام گیرد و اگر شرایط مهیا نبود مثلاً در خیابان بود، با اشاره سجده کند.
۶. در این سجده هیچ یک از شرایط نماز مثل طهارت و قبله و غیره لازم نیست. حتی لازم نیست هفت عضو به زمین برسد. بلکه پیشانی کفایت می‌کند. آن هم بر هر چیزی که سجده کند کفایت می‌کند ولی بهتر است شرایط سجده نماز را مراعات کند.
۷. پیش از سجده، تکبیر نمی‌گوید و پس از سجده مستحب است تکبیر بگوید ولی تشهد و غیره ندارد.

قنوت

قنوت در تمام نمازهای مستحب و واجب وارد شده و از مهم‌ترین آداب و سنن نماز است. تا جایی که در روایات متعددی آمده است که "اگر کسی از سر اهمیت ندادن، قنوت نگیرد، نمازش نماز نمی‌شود!" گویا حقیقت نماز دعاست و تجلی دعا در نماز هم قنوت است.

۱. قنوت در نمازهای جهری تاکید بیشتری دارد.
۲. قنوت در رکعت دوم پس از قرائت و پیش از رکوع وارد شده است. در نماز وتر که یک رکعت است نیز انجام می‌گیرد.
۳. هر دعا یا ذکر در قنوت مجاز است. به هر زبانی و به هر شکلی که بر زبان جاری شود. در برخی روایات توصیه شده است که در قنوت به هر چه دلتان می‌خواهد دعا کنید و لازم نیست دعای مخصوصی را بخوانید. با این حال برخی دعاها نیز وارد شده است از جمله: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ اِرْحَمْنَا وَ عَافِنَا وَ اغْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». طول دادن قنوت توصیه شده است و کمترین آن یک دعا یا سه بار تسبیح و امثال آن است. تا جایی که فرمودند: "کسانی که طولانی‌ترین قنوت‌ها را دارند، در قیامت طولانی‌ترین راحتی را خواهند داشت." یا "بهترین نماز، نمازی است که قنوت طولانی‌تری داشته باشد."
۴. بهتر است قنوت بلند خوانده شود. چه در نمازهای اخفاتی چه جهری. مگر برای مامومین در نماز جماعت. البته نه به قدری بلند باشد که موجب اذیت سایر نمازگزاران و عدم تمرکز آنها گردد.
۵. بهتر است در قنوت دست‌ها را تا مقابل صورت بلند کند به گونه‌ای که کف آن‌ها رو به آسمان باشد و کراحت دارد در نماز واجب بالاتر از سر برود. پس از اتمام قنوت، مستحب است در نمازهای نافله دست‌ها را به صورت بکشد زیرا از رحمت خداوند متعال پر شده‌اند. همین‌طور است دعاها را خارج از نماز. ولی در نمازهای فریضه کراحت دارد.

۶. اگر در قنوت لازم است دعا یا ذکر را بشمارد، اشکالی ندارد که دست چپ را نگهدارد و با دست راست بشمارد.
۷. برخی نمازها احکام قنوت متفاوتی دارند که در جای خود بدان می‌پردازیم. مثل نماز عیدین و نماز روز جمعه
۸. در قنوت نماز وتر، ثنای پروردگار و صلوات و نیز استغفار زیاد و هر دعایی که بر زبان جاری شود و به قلب نمازگزار الهام شود، توصیه شده است.
۱۵. پیامبر اسلام (ص) هفتاد بار استغفار می‌کردند. امام صادق (ع) فرمودند: "کسی که در وتر ۷۰ بار استغفرالله ربی و اتوب الیه بگوید، مغفرت بر او ضرورت می‌یابد و اگر یک سال پیایی ادامه دهد، از مستغفرین بالاسحار نوشته می‌شود و به مقام آنان نائل می‌گردد." پس از آن ۳۰۰ بار "العفو" بگوید.
۹. اگر قنوت را فراموش کند، مادامی که به اندازه رکوع خم نشده، برگشته و انجام می‌دهد. اما اگر به حد رکوع رسید یعنی کامل خم شد، پس از رکوع آن را قضا می‌کند. اگر عمدا پس از رکوع انجام نداد یا فراموش کرد، پس از سلام نماز رو به قبله ولو نشسته قضاء کند. حتی اگر ساعت‌ها پس از نماز یادش افتاد، در صورت امکان رو به قبله بایستد و انجام بدهد.

تشهد

تشهد در پایان رکعت دوم و نیز آخر نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی انجام می‌گیرد.

۱. برای تشهد دعا یا شهادت مشخص و الزامی وارد نشده است. بلکه حضرات اهل بیت (ع) فرموده‌اند که چیز مشخصی وارد نشده است و هر ذکر و دعایی که دل‌تان خواست و به هر اندازه که تمایل داشتید، بگویید. البته هر چه طولانی‌تر بهتر. با این

حال بهتر است کمترین چیزی که در تشهد می‌گویید، شهادت به توحید باشد. مثلاً بگویید: "اشهد ان لا اله الا الله" با این حال خیلی نهی شده که به همین مقدار بسنده شود و به رسالت پیامبر اسلام (ص) شهادت داده نشود مثل "اشهد ان محمداً رسول الله" همین‌طور توصیه زیادی شده که تشهد با صلوات بر پیامبر و خاندان ایشان تمام شود. خصوصاً در تشهد پایانی نماز.

۲. کم‌ترین مقدار مستحبی و جامع و کامل که در روایات توصیه شده این است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» غیر از این هر نوع حمد و ثنا و ذکر نیز در تشهد توصیه شده است. تشهد در واقع دعای پایانی نماز نیز حساب می‌شود. در ضمن مانعی ندارد به آخر صلوات "و عَجَلْ فَرَجَهُمْ" و امثال آن اضافه کند.

۳. اگر تشهد رکعت دوم را فراموش کند و بلند شود، تا زمانی وارد رکوع نشده اگر بیاد آورد، می‌نشیند و تشهد را انجام می‌دهد و مجدد بلند شده و ادامه می‌دهد. اما اگر پس از رکوع بیاد آورد نماز را ادامه می‌دهد و مستحب است بلافاصله پس از نماز و قبل از رویگرداندن از قبله، دو سجده سهو به جای آورد و پس از آن نیز تشهد بخواند. اگر هم به هر دلیل بلافاصله نشد، بعداً آن انجام بدهد.

۴. همین‌طور است تشهد و سلام پایانی نماز. یعنی اگر این دو را هم فراموش کند، نماز صحیح است و هر وقت متوجه شود، مستحب است قضاء کرده و دو سجده سهو به جای آورد. خواه هر دو را فراموش کرده باشد یا یکی را.

۵. نحوه نشستن مردان و زنان در تشهد، به همان صورتی است که در نشستن میان سجده‌ها گذشت.

سلام پایانی نماز

احتیاط واجب است که نماز را با سلام به پایان برسانید.

۱. سلام اول خطاب به پیامبر اسلام (ص) و البته در برخی روایات توصیه شده که به ائمه (ع) نیز به دنبال سلام پیامبر سلام داده شود. مثلاً گفته شود: «السلام علیک ایها النبی و الرحمة الله و برکاته و علی الائمة الهداة من بعدک»
۲. سلام بر خود و بندگان صالح خدا؛ «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» که با گفتن این سلام نماز پایان می‌یابد.
۳. مستحب است پس از پایان نماز با سلام قبلی، نمازگزار با تعبیر «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» سلام بدهد. اگر امام جماعت است، رو به قبله و خطاب به مامومین سلام بدهد. اگر ماموم است اگر هر دو طرفش نمازگزار است، دو بار سلام را تکرار کند و هر بار به یک طرف رو کند و خطاب قرار دهد. اگر هم یک طرفش نمازگزار است که تنها به همان طرف بگوید. البته می‌تواند یک بار رو به قبله بگوید و جواب امام جماعت را بدهد. همین‌طور اگر فرادا می‌خواند، یک بار رو به قبله بگوید.
۴. اگر سلام نماز دوم که پایان بخش نماز است را فراموش کند و نگوید، نمازش صحیح است. اگر قبل از انصراف از قبله و انجام کاری که محلّ به نماز باشد، متوجه شود، باید آن را بگوید وگرنه چیزی بر او نیست.
۵. مستحب است پس از سلام آخر نماز، سه بار دست‌ها را تا گوش‌ها بلند کند و تکبیر بگوید.

تعقیبات نماز

به مجموعه اذکار و ادعیه‌ای گفته می‌شود که در ادامه نماز امتداد می‌یابد و توصیه‌های اعجاب‌آوری به آن شده است. چند اثر مهم تعقیبات از این قرار است:

۱۶. گذشت که حضور و خشوع در نماز مهم‌ترین فریضه نماز است و به اندازه توجه و خضوع از نمازهای ما پذیرفته می‌شود و به اندازه‌ای که نماز پذیرفته شود، انسان در برابر لغزش‌ها مصونیت می‌یابد و اعمال خیرش پذیرفته می‌گردد. با این مطلب اضافه کنید که تعقیبات نماز، می‌تواند ضعف خضوع نماز را جبران کند و اگر کسی به خاطر بی‌توجهی معصیت کرده، می‌تواند با تعقیبات آن را جبران کند. کما اینکه با نوافل هم می‌تواند جبران کند.

۱۷. اوقات نماز بهترین زمان عبادت و اجابت دعاست. برای همین نیز گفته‌اند اگر کسی پس از نماز خصوصا نماز صبح برای رفتن دنبال کارش عجله نکند و تعقیبات نماز را ادامه بدهد، تاثیر آن در جلب روزی از زحمت بسیار و شهر به شهر گشتن بیشتر است. ۱. تاکید شده است که نمازگزار پس از نماز رو از قبله نگیرد، وضویش را باطل نکند و هر کاری که اخلال در نماز است مانند صحبت کردن با دیگران را ترک کند و حالت نماز را حفظ کند و تعقیبات را ادامه دهد. گویی نماز را ادامه می‌دهد. در غیر این صورت از ارزش آن کاسته می‌شود مگر اینکه کسی کار ضروری داشته باشد و رو از قبله برگردد یا دنبال کار لازمی برود که در این فرض می‌تواند در حال حرکت تعقیبات را انجام بدهد. ۲. اولین سه بار تکبیر گفتن بعد از سلام است. بعد از آن تاکید عجیبی بر سجده شکر شده است. شکر بر توفیق نماز، نمازگزار وقتی در وضعیت سجده قرار می‌گیرد تا از خداوند متعال به خاطر افتخار هم صحبت شدن با او تشکر کند، خداوند متعال وجود او را مالا مال از نور می‌کند و به ملائکه به وجود چنین بنده فهمیده و شاکری مباهات می‌کند. فرشتگان خطاب به او می‌گویند ای بنده خدا اگر می‌دانستی چه نورانیت و

عظمتی وجودت را پر کرده است، هیچ‌گاه سر از سجده بلند نمی‌کردی. ذکر سجده شکر هر چیزی می‌تواند باشد ولی بهتر است "حمدا لله" یا "شکرا لله" باشد. هر چه بیشتر بگویند بهتر است و اگر می‌تواند تا صدبار ادامه بدهد و گرنه هفت بار یا سه بار بگوید. سجده شکر به هنگام نزول نعمت خداوند متعال و رفع حوائج و اجابت دعاها و رفع مشکلات بسیار توصیه شده است. حتی دیده شده است که حضرات اهل بیت هنگامی که نعمت‌های بزرگ خدا ولو در گذشته به یادشان می‌افتاد، سجده شکر به جای می‌آوردند. سجده شکر باعث ازدیاد رحمت خداوند می‌گردد.

۳. یکی دیگر از تعقیبات بسیار مهم، تسبیحات حضرت زهرا(س) است که به تعبیر امام صادق(ع) اگر چیزی با ارزش‌تر از آن وجود داشت، پیامبر(ص) از دخترش دریغ نمی‌کرد! همین‌طور فرمودند که تسبیحات حضرت زهرا پس از نماز واجب من از هزار رکعت نافله با ارزش‌تر است. این ذکر مصداق ذکر کثیر شمرده شده است. بعضا با خود می‌گویم خداوند مهربان می‌دانست که ما تحمل عبادت‌های سنگین را نداریم برای همین بهانه‌هایی را درست کرده است تا بتوانیم به ثواب آن عبادت‌های عظیم برسیم. این تسبیحات برای پیش از خواب هم توصیه شده است. اما به این ترتیب است که ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمدلله و ۳۳ بار سبحان الله گفته می‌شود. در صورت شک در تعداد باید بنا را بر کم بگذارد. مگر اینکه عبور کرده باشد. مثلا پس از شروع در "الحمدلله" در تعداد "الله اکبر" تردید کند که اعتناء نمی‌کند. مگر اینکه بفهمد که کمتر انجام داده است که در این صورت بر می‌گردد و آن مقدار را جبران کرده و از همانجا بقیه را مجدد تکرار می‌کند. مثلا اگر تکبیر را ۳۳ بار گفته بود. یکبار هم به آن اضافه می‌کند و از آن نو "الحمدلله" و "سبحان الله" را می‌گوید.

۴. دعا‌های زیادی از ذوات نورانی پیامبر و اهل بیت در تعقیبات نماز وارد شده است. البته به هر زبان و هر چه که شخص دوست داشت می‌تواند بگوید. به طور ویژه در تعقیبات نماز از حضرت ولیعصر(عج) غفلت نکند و برای سلامتی و تعجیل ظهور ایشان دعا

کند. این یک مورد از افضل تعقیبات است و به معنای بیعت با ولی خدا نیز هست و موجب توجه ویژه آن حضرت و دعای خیر ایشان می‌گردد. همین‌طور است صلوات بر محمد و آل محمد(ص) به هر تعداد که مقدور و ممکن بود. برای ادعیه بیشتر در این زمینه به کتاب‌های معتبر دعا و مناجات مراجعه کنید.

۵. کسی که نماز نافله دارد، کراهت دارد، نافله را بلافاصله پس از نماز واجب و قبل از تعقیبات بخواند. بلکه تاکید شده که پس از نماز واجب تعقیبات را بخواند و بعد نافله را. در غیر این صورت تعقیبات نافله محسوب می‌شود و از ارزش آن می‌کاهد.

ترتیب و موالات

۱. اجزای نماز باید به ترتیب انجام گیرند و اگر این ترتیب به هم بخورد، نماز باطل می‌شود. تکبیرة الاحرام، قرائت، رکوع، سجود، در رکعت دوم پس از سجده دوم تشهد و اگر نماز سه یا چهار رکعتی بود، در رکعت پایانی نیز پس از سجده دوم مجدداً تشهد و سلام قرار دارد.
۲. اگر عملی را فراموش کند تا وقتی که وارد رکن بعدی نشده، باید برگردد و انجام بدهد. مثلاً اگر تکبیرة الاحرام یا قرائت را فراموش کند اگر قبل از رکوع متوجه شود، برمی‌گردد انجام می‌دهد و از همانجا بقیه را هم تکرار می‌کند. اما اگر به رکن برسد، آن عمل ساقط می‌شود و البته در برخی موارد لازم است بعد از نماز سجده سهو یا قضاء انجام گیرد که در جای خود خواهد آمد. مگر اینکه عمل فراموش شده، خود نیز رکن باشد که در این صورت نماز باطل می‌شود. مثلاً رکن رکوع را پس از ورود به سجده متذکر شود.
۳. موالات نیز به معنای پیاپی انجام دادن اجزای یک عمل ترکیبی مثل نماز یا وضوء است. موالات عرفی در نماز هم واجب است. یعنی نباید میان اجزای نماز به اندازه‌ای فاصله بیندازد که عرف به آن نماز نگوید و وحدت خود را از دست بدهد. مثلاً بعد از سجده یک ربع ساکت بنشیند و بعد به سجده بعدی برود و بعد نیم ساعت سکوت کند و بلند شود. اما طول دادن خود اجزای نماز نه تنها مغایر با موالات نیست که اغلب توصیه هم شده است. مثلاً سجده را طول بدهد یا برای قرائت نماز سوره طولانی انتخاب کند.

مبطلات نماز

۱. باطل کردن نماز بدون ضرورت، کراهت شدید دارد مگر در ضیق وقت که حرام است. اما در ضرورت نه تنها اشکالی ندارد که بعضا واجب نیز می شود.
۲. هر چیزی که باعث از بین رفتن طهارت شرعی نمازگزار شود، نماز هم باطل می شود. مثل چیزهایی که وضوء یا غسل را باطل می کنند، در حین نماز خواندن سر بزنند. طبعاً اگر تردید کند که طهارت نقض شده یا نه، اصل بر عدم نقض است مگر اینکه اطمینان حاصل شود.
۳. اگر لباس و یا بدن نمازگزار در وسط نماز نجس شود. اگر نجاست از بدن خودش خارج شود، مثل بول و غائط و منی، نماز بلافاصله باطل می شود. اگر خون از بدنش خارج شود، در صورتی که خون حیض و نفاس و استحاضه باشد، باز هم نماز بلافاصله باطل می شود. اما اگر خون دماغ شود یا دملی سرباز کند و خون ریزی کند، در این صورت اگر خیلی کم است و مقدار آن از حدود اندازه یک بند انگشت تجاوز نمی کند، مبطل نیست. اما اگر بیشتر شود و بتواند با دستمال آن را پاک کند و جلوی خون ریزی را بگیرد، یا مثلاً بدون تغییر جهت از قبله به سمت آب حرکت کند و محل خون را بشوید یا لباس خونی را از تنش درآورد، نمازش صحیح است و باطل نمی شود.
۴. نگهداشتن بول و غائط و باد معده و حالت شبیه به قی کردن و اموری از این دست اگر همراه با زحمت زیاد است و باعث حواس پرتی از توجه به پروردگار متعال و معانی نماز می شود، جایز نیست نماز را ادامه بدهد. باید باطل کند و پس از اینکه در موقعیت مناسب قرار گرفت مجدد نمازش را بخواند. اگر هم امام جماعت دچار این حالت شود، باید دست یکی از مامومین صف اول را بگیرد و جلو بیاورد تا نماز را ادامه بدهد و خودش هم بعداً فرادا می خواند.

۵. نماز همراه با خمیازه‌های سنگین و خواب آلودگی زیاد، جایز نیست. مگر اینکه فرصت برای استراحت نداشته باشد. در کل هر کاری که منافات با خضوع و خشوع در نماز باشد، حرام است و باعث قطع معنوی نماز می‌شود گرچه به حسب ظاهر باطل نشود.
۶. تکفیر در نماز جایز نیست. یعنی دست راست را روی دست چپ بگذارد. حالتی که برادران اهل سنت انجام می‌دهند. این کار معصیت است ولی مبطل نماز نیست. اما اگر با علم به اینکه از نماز نیست و به قصد بدعت در نماز انجام بدهد، باطل می‌شود.
۷. اگر در حال نماز از قبله برگردد، نماز واجب باطل می‌شود. اما اگر بدنش رو به قبله است ولی صورتش را از قبله برگرداند، نمازش باطل می‌شود مگر اینکه مختصری به سمت راست و چپ چرخیده باشد. مثلاً ۲۰-۳۰ درجه. البته همین مقدار هم به شدت نهی شده است. در روایت است کسی که صورتش را در نماز این طرف و آن طرف می‌چرخاند، نمی‌ترسد که خداوند به خاطر این بی‌ادبی صورت او را به صورت الاغ برگرداند؟! اینها نشانه این است که هر کاری که نشانه بی‌مبالاتی به مقام پروردگار و خضوع در عبادت باشد، گناه بزرگی است.
۸. گریه کردن در حال نماز اگر برآمده از محبت خدای متعال و یا ترس از عواقب گناهان و شوق به رحمت خداوند باشد، جزو اعظم عبادات است و محل اجابت دعاست. تا جایی که امام صادق (ع) فرمود اگر چنین حالتی به شما دست داد، مرا هم دعا کنید! اما اگر به خاطر گرفتاری از حوائج دنیا باشد. مثلاً مریض دارد یا مقروض است و به خاطر ضرورت اینها در پیشگاه خداوند گریه کند، باز هم بسیار خوب است که حاجت خود را به نزد پروردگارش آورده است. چرا که او خدای دنیا و آخرت ماست. اما اگر مثلاً عزیزی را از دست داده و یاد او باعث گریه بشود، برای نماز خوب نیست و اگر به قدری زیاد شود که حالت نماز را بر هم بزند، نماز باطل می‌شود.
۹. قهقهه و اموری از این دست که با خشوع منافات دارند، در حال نماز حرام هستند و اگر به قدری باشد که حالت نماز را بر هم بزند، باید از سر بگیرد. بنابراین کسی هم که باعث

خنده نمازگزار شده، کار حرامی مرتکب شده است. بلکه اگر کسی زمینه حواس‌پرتی و غفلت نمازگزار را فراهم آورد، معصیت کرده است. مثلاً کنار کسی که نماز می‌خواند تلویزیون روشن کند. یا بچه خردسالی را به مسجد ببرد که با سر و صدا و بازی کودکانه مانع توجه در نماز برای مردم شود.

۱۰. حرف زدن عمدی نماز را باطل می‌کند. همین که شروع کند، باطل می‌شود. مگر اینکه سهوی باشد. در این صورت مستحب است پس از نماز دوتا سجده سهو به جای آورد. بلافاصله پس از سلام. حرف زدن شامل ذکر و دعا به هر زبانی و درباره هر چیزی که باشد، نمی‌شود. یعنی در نماز می‌شود به زبان مادری از خدا حوائج دنیا و آخرت را خواست. هر جای نماز که باشد. در حال قیام و قعود و سجده و قنوت و تشهد و غیره. اینها نه تنها حرف زدن حساب نمی‌شوند که عین نماز و عبادت هستند.

اگر در حال نماز باشید و کسی شما را صدا بزند و بخواهید به او تفهیم کنید که در حال نماز هستید، بگویید "سبحان الله" یا هر ذکر دیگری. همین‌طور اگر کاری داشته باشد و شما باید به او در حد بله و خیر چیزی بفهمانید، به حسب موارد مستحب یا واجب است که با گفتن "سبحان الله" جواب او را بدهید. خداوند بندگان را بسیار دوست دارد و کمک به آن‌ها را خدمت به خود می‌شمارد و از سال‌ها نماز نزد او ارزشمندتر است. حتی اگر برادر یا خواهر ایمانی کار لازمی داشته باشد و وقت نماز ضیق نباشد، مستحب و بلکه گاه واجب است که نماز را شکسته و دنبال کار او برویم.

همین‌طور است بلند کردن صدا در هنگام بیان آیه یا ذکر یا کوبیدن دیوار یا حتی در مواقع ضروری انداختن سنگ ریزه یا پرتاب سنگ برای راندن حیوان مودی و غیره در جایی که نیاز باشد، نه تنها کراهت ندارد که مطلوب نیز است. در غیر موارد نیاز اگر منجر به حواس‌پرتی و دل‌مشغولی‌های کاذب شود، مجاز نیست.

اگر پدرتان شما را در حال نماز صدا کند، با گفتن ذکر او را متوجه نمازخواندن خود بکنید. اگر برای کاری شما را خواست، در صورتی که برای نماز فرصت است و قضاء

نمی‌شود، باید نماز را بشکنید و خدمت ایشان باشید. اما اگر مادر صدا بزند، مستحب است به جای تسبیح، با محبت از تعابیری نظیر "جانم"، "در خدمتم"، "فرمایشی داشتید" استفاده کند و خدمت مادر برسید. مگر اینکه فرصت نماز محدود باشد و خوف قضاء شدن باشد که در این صورت باید با تسبیح و ذکر او را متوجه نماز خواندن بکنید. این بیانات شارع نشان دهنده عمق رابطه پدر و مادر با فرزندان و حقوق آنها بر اولاد است. خصوصا مادر که نباید از گل کمتر به ایشان گفت حتی اگر در حال نماز باشد!

۱۱. سلام دادن به نمازگزار کراهت دارد و باید اجتناب شود. زیرا او مشغول عبادت است و نباید مزاحم عبادت او شد. اما اگر کسی عمدا یا سهوا سلام بدهد، بر نمازگزار لازم است جواب او را بدهد. البته توصیه شده است که آهسته جواب بدهد به گونه‌ای که خودش و او بشنود و اگر لازم بود با اشاره دست به او بفهماند که در حال نماز است. همین طور توصیه شده است که عین سلام او را تکرار کند. مثلا اگر گفت: "سلام علیکم" او نگوید: "علیکم السلام".

۱۲. اشکالی ندارد که نمازگزار مثلا در حال نماز برخی کارهای خرد را انجام بدهد. مثلا کلاه از سر بردارد یا بگذارد. البته انجام کارهای بیشتر و بزرگ‌تر کراهت دارد.

۱۳. نمازگزار می‌تواند بدون اینکه نمازش به هم بخورد با فرض حفظ رو به قبله بودن و حرف نزدن، کارهای زیادی را انجام بدهد. مثلا کودکی را که می‌خواهد کار خطرناکی انجام بدهد، جابجا کند. یا چیز با ارزشی را که ممکن است گم شود، بردارد و داخل جیبش بگذارد.

۱۴. خوردن و آشامیدن در نماز به گونه‌ای که عرفا با نماز منافات داشته باشد، جایز نیست و بنا بر احتیاط واجب موجب بطلان نماز می‌شود. مگر در موقع ضرورت. مثلا وقت ضیق است و ناگزیر از آب خوردن است. در این موقعیت اشکالی ندارد به مقدار ضرورت در وسط نماز مثلا آب بخورد. یا می‌خواهد روزه بگیرد. در میانه نماز شب متوجه می‌شود

که فرصت کافی برای آب خوردن ندارد مگر اینکه نمازش را باطل کند. در این فرض لازم نیست باطل کند. بلکه می‌تواند وسط نماز آب بخورد و نمازش را ادامه بدهد. خوردن چیزهایی که لای دندان مانده یا تکه نانی که در دهن باقی مانده، اشکالی ندارد همین‌طور مکیدن شیرینی باقی مانده در دهان و اموری از این دست.

۱۵. حرکت کردن در میان نماز اگر کم باشد اشکالی ندارد. مثلاً یک قدم جلو یا عقب برود. اما اگر هدف معقولی داشته باشد، بیشتر هم می‌تواند حرکت کند. مثلاً از جای سرد یا خشن یا ناهموار به محل مناسب نقل مکان کند. اما اگر برای انجام کارهای ضروری باشد مثلاً برای شستن خون دماغ یا رفع خطر از کودک، در این موارد اگر چند ده قدم هم جابجا شود، اشکالی ندارد.

شکایات نماز

مقصود از کلماتی نظیر "شک" و "ظن یا گمان" یا "علم" چیست؟ توجه داشته باشید که در معنای این کلمات در فقه غیر از معنای آنها در علوم عقلی مثل منطق و فلسفه است. در منطق، شک به حالت پنجاه پنجاه گفته می‌شود. اما در فقه به حالت تردید گفته می‌شود حتی اگر شصت چهل باشد. طبعاً ظن و گمان هم به حالتی گفته می‌شود که یک طرف به طور واضحی غلبه پیدا می‌کند و ذهن و دل آدمی به یک طرف به طور واضح و نسبتاً قوی تمایل پیدا می‌کند. مثل اینکه به یک طرف ۷۰-۹۰ درصد تمایل پیدا کند. اما علم، علم عرفی است. یعنی همان حالتی که مردم به آن اعتماد می‌کنند و از ۹۰ درصد به بالاست.

۱. بلافاصله پس از شک، اقدام نمی‌کند. بلکه باید قدری بیندیشد. شاید شک از بین برود یا دست کم به یک طرف گمان پیدا کند و تکلیفش روشن گردد.

۲. اگر در تعداد اذکار، سجده‌ها و رکعات نماز تردید کند، اگر گمان به یک طرف برود، بنابر همان طرف گذاشته می‌شود. مثلاً اگر گمان برد که فقط یک سجده کرده، باید سجده دیگری انجام دهد. یا اگر در تعداد اذکار سجده تردید کند و به یک طرف گمان برد. همین طور در تعداد رکعات نماز.

۳. اگر شک مسبوق به سابقه باشد، همان معیار عمل قرار می‌گیرد. مثلاً اگر وضوء نداشت و حالا تردید دارد که وضوء گرفته یا نه. یا وضوء گرفته بود و حالا شک دارد که وضویش باطل شده یا نه. تردید دارد که رکوع رکعتی را که در آن است را به جای آورده یا نه و اموری از این دست. در همه این حالت‌ها معیار حالت سابق است مادامی که خلافش ثابت شود.

۴. اگر از محل تردید عبور کند، نباید به آن اعتناء کند مگر اینکه خلافش ثابت شود. مثل اینکه پس از غروب شرعی شک کند که نماز ظهر و عصر را خوانده بوده یا نه؟ یا پس از مشغول شدن به قرائت حمد، تردید کند که آیا تکبیرة الاحرام را گفته یا نه؟ یا پس از

شروع به آیه شریفه «مالک يوم الدين» تردید کند که آیا آیه «الحمد لله رب العالمين» را گفته یا نه؟ یا پس از ورود به رکوع شک کند که آیا قنوت را خوانده یا نه و همین طور... در هیچ یک از این موارد نباید اعتناء کند. یعنی بنا را بر این بگذارد که کارش را درست انجام داده یعنی نماز ظهر و عصر را به جای آورده، تکبیر را گفته، آیه قبله را خوانده و قنوت را به جای آورده...

۵. اگر متوجه شود که در اعمال قبله چیزی را جا انداخته، باید برگردد و آن را درست کند و از آنجا به بعد را هم تکرار نماید. مگر اینکه وارد رکن بعدی شده باشد. مثلاً اگر قبل از استقرار در حالت رکوع یادش بیاید که آیه «مالک يوم الدين» را نگفته است، باید برگردد آن آیه را بگوید و از آنجا به بعد را مجدد بخواند. اما اگر برای رکوع کامل خم شد، دیگر نباید اعتناء کند و وظیفه‌ای ندارد. در برخی موارد لازم است پس از نماز آن جزء را قضاء کند که تفصیل آن گذشت. در بین اجزای نماز تنها دو رکن داریم و نه بیشتر؛ رکوع و دو سجده از یک رکعت.

۶. کل شکایات نماز از سه نکته تبعیت می‌کنند:

- شک تنها در نمازهای ۴ رکعتی اعتبار دارد و در بقیه، نماز را باطل می‌کند مگر نافله را.
- شک در دو رکعت اول مبطل است. یعنی اگر تردید کند که آنچه خوانده یک رکعت بوده یا دو رکعت و نتواند به یک طرف گمان پیدا کند، نمازش باطل می‌شود. چرا که دو رکعت اول بخش اصلی نماز است و مستقیماً از جانب خداوند متعال تشریع شده است و نباید به آن آسیبی وارد شود.
- در بقیه موارد بنا را بر عدد بالاتر می‌گذارد و پس از اتمام نماز، آن مقدار مشکوک را که احتمال دارد از نماز کم شده باشد، احتیاطاً متصل به نماز انجام می‌دهد. مثلاً اگر بین ۲ و ۳ تردید کند و به یک طرف گمان نبرد، بنا را بر عدد ۳ گذاشته و یک رکعت هم اضافه می‌کند و در رکعت ۴ نماز را تمام

می‌کند. اما چون احتمال این نیز می‌رود که عدد ۲ درست بوده باشد، ۱ رکعت نماز احتیاط می‌خواند تا در هر حالت نمازش درست بوده باشد. ولی اگر شک او طوری باشد که اگر بنابر عدد بالاتر بگذارد، نمازش باطل شود، بنا را بر عدد کمتر می‌گذارد. مثلاً اگر بین ۴ و ۵ تردید داشته باشد، بنا را بر ۴ می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند.

با این توضیح برخی مثال‌ها را با هم حل می‌کنیم. مثلاً اگر بین ۲ و ۴ تردید کند. در این صورت بنا را بر ۴ می‌گذارد و تمام می‌کند. اما چون احتمال می‌داد که در واقع ۲ رکعت خوانده باشد، بلافاصله پس از اتمام نماز و بدون فوت وقت دو رکعت نماز ایستاده به قصد احتیاط به جای می‌آورد.

نکته مهم: در تمام موارد شک در رکعات می‌تواند نماز را باطل کرده و اعاده کند. اما باطل کردن بی‌دلیل نماز کراهت شدید دارد و جز در ضرورت باید از آن اجتناب کرد.

۷. اگر امام جماعت تعداد رکعات یا سجده‌ها را بداند، مامومین حتی اگر شک داشته باشند، اعتناء نمی‌کنند و بالعکس. اما اگر امام شک کند و مامومین دو دسته شوند. برخی با گفتن سه تسبیح امام را متوجه کنند که در رکعت سوم است و برخی نیز با گفتن دو تسبیح متوجه کنند که دو رکعت خوانده است. اگر امام جماعت نهایتاً گمانش به یک سمت نرود، نمازش را فرادا می‌کند و طبق قواعد شک پیش می‌رود. یعنی بنا را بر اکثر می‌گذارد و بعد از نماز جبران می‌کند. مامومین نیز هر کدام طبق نظر خود نمازش را تمام می‌کند. اگر هم نظر امام جماعت به سمت یکی از دو گروه متمایل شود و طبق دیدگاه آنها عمل کند. گروه مخالف باید نمازش را فرادا کند و طبق علم خودشان عمل کنند.

۸. اگر به خاطر شک در مثلاً بین ۳ و ۴ بنا را بر ۴ گذاشت و نماز را تمام کرد و بلند شد تا یک رکعت نماز بخواند. آنگاه در نماز احتیاط یک رکعتی هم دچار شک شد که آیا یک

رکعت خوانده یا بیشتر؟ در این صورت به این شک اعتناء نمی‌کند و فرض درست را انتخاب می‌کند. یعنی بنا را بر یک رکعت بودن می‌گذارد. به این نکته «سهو در سهو» گفته می‌شود.

۹. در نافله هم سهو وجود ندارد. یعنی به شک در نافله اعتناء نمی‌کند و مخیر است که بنا را بر کم بگذارد و یک رکعت هم به آن اضافه کند یا فرضی را که به تکمیل صحیح عمل نزدیک‌تر است، انتخاب می‌کند. مثلاً اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، بنا را بر دو می‌گذارد و نماز را تمام می‌کند.

۱۰. کثیر الشک به شک خود اعتناء نمی‌کند و فرض نزدیک‌تر به صحت را انتخاب می‌کند و نمازش را تمام می‌کند و لازم نیست نماز احتیاط بخواند. بلکه حرام است که به شک خود اعتناء کند و این شک از جانب شیطان است تا نفس او را از حقیقت عبادت به مسائل ظاهری آن مشغول دارد.

۱۸. کثیر الشک بودن یک امر وجدانی و عرفی است. همین که شخص احساس کند حالت آزار دهنده‌ای شده است و زیاد شک می‌کند، کفایت می‌کند و لزومی ندارد حتماً سه بار پشت سر هم باشد. بلکه بالاتر حتی اگر خوف این باشد که دچار کثرت شک شود، باز هم حرام است به تردیدهای خودش اعتبار بدهد.

۱۹. ممکن است کسی نسبت به چیز خاصی کثیر الشک شود. مثلاً نسبت به وضوء یا رکوع یا تعداد سجده یا رکعات نماز و در بقیه موارد عادی باشد و زیاد شک نکند. در این موارد، تنها نسبت به آن چیز خاص کثیرالشک خواهد بود.

۱۱. سجده سهو در هیچ موردی واجب نیست. اما مستحب است در هر کم و زیادی که در واجبات نماز سهو در رخ داده، سجده سهو به جای آورده شود. مثل اینکه اشتباهی بلند شده و بعد نشسته یا اشتباهی میانه نماز حرف زده یا چیزی خورده یا سجده یا تشهدی کم یا اضافه کرده و همین‌طور در شک در رکعات هم مستحب است پس از نماز احتیاط سجده سهو انجام بدهد.

۲۰. سجده سهو بلافاصله پس از سلام نماز انجام می‌گیرد. اگر هم لازم است نماز احتیاط

خوانده شود، پس از نماز احتیاط.

۲۱. سجده سهو از دو سجده ترکیب شده است. ذکر لازمی ندارد و اگر فقط دوبار سجده

برود کفایت می‌کند ولی مستحب است که ذکر هم بگوید خصوصا "بسم الله و بالله

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد" همین طور مستحب است تشهد و سلام هم بدهد.

ولی تکبیر در اول سجده و میان سجده‌ها گفته نمی‌شود مگر امام جماعت باشد.

قضای نماز

۱. قضای نمازهای یومیه و نوافل آن‌ها تابع حکم خودشان واجب و مستحب است.
۲. تاخیر انداختن قضای نمازهای یومیه اگر از سر سهل انگاری باشد، مصداق بی‌مبالاتی نسبت به امر الهی و معصیت است. البته نباید خودش را خسته و دل‌زده کند. مثلاً اگر می‌تواند با هر نماز واجب معادل همان از نمازهای قضا بجای آورد، اهمال نکند.
۳. هر وقت که به یادش بیاید نمازی از او قضاء شده، باید به جای آورد و مطابقت زمانی لازم نیست. یعنی لازم نیست قضای نماز ظهر را در وقت ظهر و ... انجام بدهد. مثلاً اگر در وقت نماز ظهر متوجه شود که نماز صبحش را فراموش کرده، بهتر است اول نماز قضا را بخواند و بعداً نماز ظهر را به جای آورد. مگر اینکه وقت فضیلت نماز در شرف اتمام باشد که در این صورت بهتر است نماز صاحب وقت را بخواند. اگر هم وقت نماز ضیق باشد، باید نماز صاحب وقت را بخواند و بعداً نماز قضا را به جای آورد.
۴. فوریت در نماز قضاء به قدری مهم است که اگر نماز مثلاً مغرب را شروع کند و بعد یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، بهتر است نیتش را به قضای نماز صبح تغییر داده، و پس از آن نماز مغرب را بخواند.
۵. قضای نماز به همان صورت انجام می‌گیرد که در داخل وقت باید خوانده می‌شد. مثلاً اگر در مسافرت قضاء شده، حتی اگر الان در خانه خودش هست باید ۲ رکعتی بخواند. اگر هم نمازش در حالت عادی قضاء شده آن را ۴ رکعتی قضاء کند حتی اگر در حال سفر باشد.
۶. داشتن هوش و حواس کافی از شرایط وجوب تکالیف عبادی است. بنابراین مریضی که در حالت کما و اغماست یا هوش و حواس کافی ندارد و مثلاً وقتی به او گفته می‌شود نمازت را بخوان اجمالاً می‌فهمد اما بلافاصله فراموش می‌کند یا نمی‌فهمد چکار باید کند. در تمام این موارد و مشابه‌ها که شخص عقل و هوش کافی ندارد که بفهمد چه

می‌کند، تکالیف عبادی برداشته می‌شوند. بنابراین حتی وقتی که حالش خوب شود یا از دنیا برود، قضای آن‌ها بر خودش یا اولادش واجب نیست. گرچه مستحب است همه یا بخشی از نمازهایی را که در آن حال نتوانسته بخواند، قضاء کند.

۷. اگر بداند که یکی از نمازهای یومیه‌اش را نخوانده اما نداند که کدامیک بوده، باید یک نماز دو رکعتی و یک نماز سه رکعتی به نیت مغرب و یک نماز چهار رکعتی به نیت کلی که شامل نمازهای ظهر و عصر و عشاء شود، به جای آورد. نماز چهار رکعتی را می‌تواند بلند یا آهسته بخواند.

۸. اگر تعداد روزهایی که نماز قضاء دارد را نداند، باید با دقت بررسی کند تا ولو به صورت حدس و ظن آن‌ها را محاسبه کند و همان را معیار عمل قرار دهد. اما اگر در نامشخص ماندن تعداد نمازها مقصر باشد و تساهل نشان داده باشد. در این صورت باید احتیاط کند و به قدری بخواند که نحوه‌ای از آرامش قلبی برایش پیدا شود. البته نباید وسواس نشان بدهد.

۹. قضاء نوافل یومیه بسیار توصیه شده است. در روایت است که خداوند متعال در نزد ملائکه به بنده‌ای که نوافل را قضا می‌کند مباحثات می‌کند که بنگرید که بنده‌ام چیزی را قضاء می‌کند که بر او واجب نکرده بودم! با این حال اگر نخواست یا نتوانست قضاء کند، توصیه شده است به حسب توانائیش برای مثلاً هر نماز یا هر رکعت مبلغی را لحاظ کند و نوافل قضا شده را محاسبه کرده و به فقرا صدقه بدهد.

۱۰. واجب است در صورت خوف بخواب ماندن از نماز، از کسی بخواهد تا او را برای نماز بیدار کند. +

نماز جماعت

تمامی نمازهای واجب و برخی نمازهای مستحب مانند آیات و استسقاء توصیه شده است که به جماعت خوانده شوند. نمازهای روزانه به طور خاص مورد توجه بوده و جماعت در آنها تاکید ویژه‌ای شده است. نماز جماعت برای این تشریع شد تا مؤمنین همدیگر را در پنج یا سه نوبت ملاقات بکنند. از حال همدیگر بپرسند. متوجه سلامت و بیماری یا رفتاری‌های همدیگر باشند. از کنار هم بودن احساس امنیت و دلگرمی کنند. اگر یکی از ایشان گرفتار بود، جمع شده او را کمک کنند. وقتی پدری مسجدی باشد، فرزندانش را هم مسجد می‌برد. این فرزندان در مسجد دوست پیدا می‌کنند. خوشی‌ها و خاطره‌هایشان با مسجد و نماز گره می‌خورد و فضای سالمی برای تربیت‌شان فراهم می‌گردد. جامعه اسلامی را تصور کنید که بر سر هر کوچه از آن یک مسجد فعال باشد، طبعاً دیگر نباید نگران بحران‌های فرهنگی و اجتماعی بود. دیگر نباید کسی به کمیته امداد مراجعه کند. نباید اختلافات خانوادگی به راحتی به دادگاه کشیده شود. چرا که مسجد جایی است که مؤمنین برای رفع همین معضلات دور هم جمع می‌شوند.

نماز جماعت به اندازه‌ای مهم است که امام صادق (ع) فرمودند کسی که نمازش را در خانه بخواند و مسجد نرود، نمازش پودر می‌شود و از بین می‌رود! کما اینکه ثواب‌های حیرت‌انگیزی برای انجام آن بیان شده است. تا آنجا که هر نماز جماعت در مسجد تا ۴۰ و بلکه ۹۰۰ سال عبادت فرادا در خانه برابری می‌کند. برای هر رکعت شهری در بهشت بنا می‌شود. گناهان نمازگزار پاک می‌گردد. شایسته شفاعت پیامبر اسلام (ص) می‌گردد.

۱. در روایت آمده است که در آخرالزمان، ساختمان مساجد آباد می‌شود اما محتوای مساجد خراب! یعنی مساجد از حقیقت بندگی و خشوع و نقش فعال فرهنگی و اجتماعی در منطقه خود تهی می‌گردد و تمام توجه‌ها به در و دیوار و محراب آن جلب می‌شود! تا بدانجا که تزیین مساجد از علائم بسیار منفی و خطرناک آخرالزمان شمرده شده و نشانه

انحراف دین و مؤمنین دانسته شده است. برای همین نیز تزئین مساجد به گونه‌ای که سادگی و صفای معنوی را از آن بگیرد، حرام است. حتی اگر با نیت تجلیل از مسجد صورت گرفته باشد.

۲. سقف مسجد بهتر است پایین باشد و مرتفع‌تر از خانه‌های عادی نباشد. ساختن مناره و گنبد و محراب برای مسجد کراهت شدید دارد و پس از ظهور، امام عصر (عج) این بدعت‌ها را برمی‌چینند. مسجد باید نماد سادگی و بی‌آلایشی و فاصله گرفتن از تعلقات دنیا باشد.

۳. عمران مساجد یکی از عبادت‌های بزرگ است که در قرآن از آن تجلیل شده است. اما مقصود از عمران و آبادی مساجد، آبادی در و دیوار نیست. بلکه عمران معنوی و کارکردی است. مرمین باید برای کارهای فرهنگی داخل مسجد هزینه کنند نه نقش و نگار مسجد. اگر انسانی تربیت شود، برای او بهتر از هر چیزی است که نور خورشید بر آن تابیده است!

۴. نماز جماعت در مسجد برای همسایگان مسجد واجب است حتی اگر جماعتی برگزار نشود و اگر در خانه بخوانند، نمازشان مردود است و به پودر می‌شود و از بین می‌رود و نمازگزار را نفرین می‌کند. مگر برای خانم‌ها، مسافران، سالخوردگان و کارگرانی که کارفرما اجازه حضور نمی‌دهد. برای این افراد شرکت در نماز جماعت مستحب است و بعضاً ثواب مضاعف هم دارد مانند مسافران و سالخوردگان.

و نیز کسانی که مانعی از حضور دارند. مثلاً مهمانی در خانه باشد که تنها گذاشتن آن با همسر و فرزندان درست نباشد یا توهین به او تلقی شود. یا کسالت داشته باشد یا کار فوری داشته باشد و اموری از این قبیل. لازم به سخت‌گیری در اثبات ضرورت نیست. همین مشکلات متعارف زندگی هم کفایت می‌کند. مثلاً اگر سرما خورده و حالش خوب نیست و می‌تواند در مسجد حاضر شود، مشقت زیادی هم ندارد با این حال اشکالی ندارد که در خانه نماز بخواند. به عبارتی مشقت در اینجا تخفیف دارد.

۵. پیامبر اسلام (ص) خطاب به مردها فرمودند «اگر زنان تان خواستند در جماعت حاضر شوند، مانع نشوید.» اگر خانم خانه وظایف مربوط به خودش را انجام بدهد، جایز نیست مرد مانع از حضور او در جماعت بشود. گرچه بهتر است خانم‌ها به خواسته همسرشان احترام بگذارند تا خدای نکرده زندگی آسیب نبیند.
۶. مسجد را مرکز یک دایره تصور کنید. چهل خانه از هر سمت همسایه مسجد هستند. اگر کسی در دهمین طبقه از یک ساختمان زندگی می‌کند. هر طبقه یک خانه حساب می‌شود.
۷. مؤمنین نباید تمام عبادت خود را در مسجد انجام بدهد. بلکه باید بخشی از نوافل و تلاوت قرآن و غیره را برای منزل نگهدارند. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «خانه‌هایتان را گورستان نکنید. مانند مسیح و یهود نباشید که عبادت‌هایشان را در کنیسه‌ها و کلیساها انجام دادند و خانه‌هایشان را معطل گذاشتند.»
۸. نماز جماعت اختصاص به واجبات دارد و ادای مستحبات در قالب جماعت حرام است.. مگر در موارد مشخصی مانند نماز باران و نماز آیات. کلامی تربیتی خداوند متعال بر این قرار گرفته که اعمال واجب اعم عبادت واجب مثل نماز روزانه، انفاق واجب مثل زکات و خمس، علنی باشد تا به یک امر متعارف و عادی تبدیل شود. اما مستحبات هر چه پنهانی‌تر بهتر.
۹. نماز جماعت با دو نفر شکل می‌گیرد. خواه زن باشند یا مرد. یا حتی ماموم کودک غیربالغی باشد که خوب و بد را می‌فهمد و متوجه است که نماز چیست و چه کاری می‌کند. مثل پسرهای ده سال به بالا. ماموم از سمت راست امام می‌ایستد. هر نفر که به نماز جماعت اضافه شود، ثواب آن دو برابر می‌شود تا برسد به ده نفر که حساب آن از دست ملائکه خارج می‌شود و خداوند خود محاسبه‌گر ثواب آن است!
۱۰. امام جماعت لازم نیست عالم دین باشد گرچه دین‌شناس بودن و نه صرفاً عمامه بستن، یک فضیلت بزرگ در امام جماعت است. اگرچه آگاهی به احکام نماز و قرائت صحیح

و انجام صحیح اعمال نماز برای امامت لازم است. حقیقت این است که عدالت و وثوق در دین یک گوهر نایاب است. خصوصا در زمان ما! دین به معنای اعتقادات صحیح درباره خدا و پیغمبر و ائمه و از نظر رفتار هم به معنای پاک بودن از گناهان زبان و چشم و گوش و ... کار دشواری است. امروز چند نفر را می‌شود سراغ گرفت که هم به حق خدا ملتزم باشد هم به حق مردم. هم خود درست عمل کند هم اهل امر به معروف و نهی از منکر باشد؟! بنابراین روشن است که اگر بخواهیم برگزاری نماز جماعت را منوط به احراز عدالت به مفهوم حقیقی آن بکنیم، باید درب مساجد را ببندیم و امت را به حال خود رها کنیم. اما چیزی که برای حقیر مسلم شده این است که خداوند متعال راضی به تعطیلی و خلوتی مساجد نیست. از این رو معیار بنده در اقتدا به امام جماعت این است که متجاهر به فسق نباشد و علنی گناه نکند و در بین مردم بدنام نباشد و در میان مردم منطقه خودش به عنوان آدم متدین شناخته شود. همین مقدار کافی است. در ضمن تفحص و تحقیق لازم نیست. همین که ظاهرالصلاح باشد، کفایت می‌کند. البته اگر بحث انتخاب امام جماعت از سوی هیئت امنای مسجد مطرح باشد، آنها باید تفحص کنند و بهترین را انتخاب کنند.

۱۱. بر اساس آنچه گفته شد، روشن شد که نماز خواندن پشت سر کسی که شیعه دوازده امامی و ظاهرالصلاح نیست، مجاز نیست. اما در جایی که ترس بر جان و مال و آبرو باشد، اشکالی ندارد پشت سر غیر دوازده امامی و همین‌طور امامی که واجد صلاحیت نباشد، نماز خواند.

۱۲. در جایی که ترس از غیر امامی نیست اما نماز خواندن با آنها باعث دفع فتنه‌های فرهنگی سیاسی و اجتماعی می‌گردد، اشکالی ندارد و بلکه مطلوب است و مأجور. در دو مورد اخیر مستحب است نماز را اگر هنوز وقت باقی است، فرادا تکرار کند.

۱۳. جایز نیست کسی برای اذان گفتن و نیز امامت جماعت درخواست اجرت کند. البته اگر دیگری خودش چیزی بدهد، حرام نیست گرچه قبول آن در غیر ضرورت کراهت

دارد. بنابراین اگر کسی برای این کارها درخواست اجرت کند، جایز نیست پشت سرش نماز بخوانند.

۱۴. توصیه مؤکد شده است که امام جماعت غیر از اینکه واجد شرایط مذکور است، شخص خوش‌نامی باشد و در جسم و ظاهر و نسبت خانوادگی او موجبات بدنامی نباشد. چرا که امام جماعت جایگاه معنوی است و هر چه امام جماعت خوشنام‌تر باشد، موثرتر خواهد بود. برای همین نیز خداوند متعال انبیاء را از میان خانواده‌های خوشنام و ارحام پاک و بدن‌های سالم و قیافه‌های خوش‌سیما انتخاب می‌کرد. با این توضیح افرادی که بیماری ظاهری دارند مثل شخصی که زمین‌گیر است یا جذام و برص دارد یا معلولیت روشنی دارد یا مثلاً مردم پدر او را زناکار می‌شناسند و خودش را ولد الزنا می‌دانند یا کسی که هنوز آداب زندگی اجتماعی را نمی‌داند، کراهت دارد پشت سرشان نماز خوانده شود و خوب نیست خودشان را در معرض امامت جماعت قرار دهند.

۱۵. کراهت دارد کسی که با تیمم نماز می‌خواند، امام کسانی بشود که وضو یا غسل کرده‌اند. همین‌طور کراهت دارد اقتدای مسافر به مقیم و بالعکس و نیز شخص سالم به کسی که نشسته نماز می‌خواند. این توضیح را بدهم که اینجا کراهت به معنای این است که در صورت امکان شخصی با شرایط بهتر انتخاب شود تا ثواب نماز جماعت بیشتر شود. ۱۶. خانم‌ها می‌توانند برای خانم‌های دیگر امامت کنند و بهتر است امام جماعت خانم، جلوتر نرود و هم ردیف قرار بگیرد و نیز بهتر است در نماز جماعت صبح و مغرب و عشاء، صدایش را بلند کند تا مأمومین زن بشنوند. پسر بچه‌های خردسالی که هنوز نسبت به زن‌ها حسی ندارند، می‌توانند کنار زن‌ها قرار گرفته و به امام جماعت خانم اقتدا کنند.

۱۷. همه آنچه از شرایط امام جماعت گفتیم، برای قبل از اتمام نماز است، پس از اتمام حتی اگر بفهمند که او نه تنها عادل نبوده که مسلمان هم نبوده یا طهارت شرعی نداشته یا اصلاً قصد نماز نداشته و... نماز مأمومین صحیح است و هیچ توصیه‌ای برای اعاده نشده است. اگر امام جماعت هم پس از نماز بفهمد که طهارت شرعی نداشته، هیچ

وظیفه‌ای در قبال نماز مأمومین ندارد ولی خودش باید نمازش را اعاده کند. اگر هم در وسط نماز متوجه شود که طهارت ندارد یا مثلاً خون دماغ شود یا حالش بد شود و نتواند نماز را ادامه بدهد، دست یکی از مأمومین نزدیک به خودش را می‌گیرد و جلوتر می‌آورد تا مردم نمازشان را با امامت او تمام کنند. خودش هم بعداً نمازش را اعاده می‌کند. اگر امام جماعت وسط نماز حدیثی برایش پیش آید یا بفهمد که طهارت نداشته و... ولی خوف آن را داشته باشد که اگر برخی بفهمند، آبروریزی درست می‌کنند یا بازی رسانه‌ای درست می‌شود و اموری از این قبیل، اشکالی ندارد که نماز را با همان حالت تمام کند. نماز مردم درست است و خودش هم اعاده می‌کند.

۱۸. کسی که امام جماعت او را جایگزین خود می‌کند، حدالمقدور باید از کسانی باشد که در رکعات نماز، عقب نبوده باشد. اما اگر نشد، امام جماعت دوم که مثلاً یک رکعت عقب است، نماز را طوری اداره می‌کند که جماعت به هم نخورد. مثلاً در تشهد آن‌ها، برای تشهد می‌نشینند و تشهد می‌دهد و در رکعت بعد که زمان تشهد خودش هست، خیلی کوتاه مثلاً "اشهد ان لا اله الا الله و انّ محمداً رسول الله" می‌گوید و بلند می‌شود. در رکعت آخر جماعت هم می‌نشینند تا مردم تشهد و سلام بدهند و وقتی نمازشان تمام شد، بلند شده و نماز خودش را تکمیل می‌کند.

۱۹. امام جماعت باید مراعات حال ضعیف‌ترها را بکند. نباید آن قدر سریع یا آن قدر کند بخواند که مردم اذیت شوند. این از واجبات امامت جماعت است. اگر مردم از امام جماعت راضی نباشند، نمازش قبول نمی‌شود. و اگر با طول دادن و دیر آمدن به نماز و ... باعث راندن مردم از مسجد شود و آن‌ها را اذیت کند، خداوند او را با ائمه جور محشور می‌گرداند!

۲۲. بهتر است صدایش را به همه مأمومین برساند البته نه به گونه‌ای که گویا فریاد می‌زند. با صدای خوش و دلنشین قرائت کند.

۲۳. یکی از مصادیق مراعات مردم این است که اگر کسی دیر رسید و مثلاً امام صدای کفش هایش را شنید که تازه وارد مسجد می‌شود یا غیره، مستحب است، ذکر رکوع را یک بار و نه بیشتر تکرار کند. اگر رسید که رسید وگرنه بلند شود.

۲۴. توصیه شده است که امام جماعت پس از اتمام نماز حالت نماز را بر هم نزند و به ذکر و تعقیب مشغول باشد تا کسانی که تاخیر کرده بودند و یکی دو رکعت نمازشان هنوز باقی مانده، تمام کنند.

۲۵. امام جماعت بلافاصله که اذان تمام شد، اقامه را بگوید و نماز را شروع کند. منتظر گذاشتن مردم درست نیست. توصیه شده است که مردم خودشان پس از اذان بلافاصله اقامه را هم بگویند و وقتی "قد قامت الصلاة" گفته شد، بلند شوند و مهیای نماز گردند. اگر امام جماعت دیر کرد، یکی از افراد مورد اعتماد جلو برود و نماز را اقامه کند. نماز نباید مردم را اذیت کند. باید سبک برگزار شود. جایز نیست هیئت امناء یا امام جماعت، مردم را دقایقی معطل کنند تا شخص امام جماعت مسجد برسد مگر اینکه افراد محدودی باشند و خودشان بخواهند منتظر بمانند که این هم هیچ مطلوبیت شرعی ندارد. منتظر نماندن باعث منظم شدن مسجد و امام جماعت و مردم و رونق جماعت و مسجد می‌گردد.

۲۰. همراه آوردن کودکان برای شرکت در نماز جماعت مسجد، کار بسیار ستوده و توصیه شده است. در شرایط تهاجم فرهنگی فعلی گاه واجب هم می‌شود. با این حال باید والدین توجه کنند که مسجد مانند کتابخانه جایی است که مردم برای انجام کار مهمی جمع شده‌اند. اگر کودک به حدی نرسیده که برخی آداب اجتماعی مثل عدم مزاحمت برای دیگران را بفهمد، آوردن او، ایجاد مزاحمت برای مردمانی است که باید توجه به معبود خود پیدا کنند و نقض غرض مسجد است. برای همین نیز پیامبر اسلام(ص) کسانی را که کودکان خردسال به مسجد می‌آورند و مردم را اذیت می‌کنند، لعن کردند! و از آوردن آن‌ها نهی تحریمی نمودند.

به تعبیر امام صادق(ع) کودکان ممیزی که اجمالا خوب و بد را می‌فهمند، اشکالی ندارد که در صفوف حتی صف اول قرار بگیرند. به شرطی که میان آن‌ها فاصله بیفتد. مثلاً یکی در میان قرار بگیرند. تا هم بی‌نظمی نشود و هم فاصله میان افراد بزرگسال زیاد نشود.

۲۱. پیامبر خدا(ص) برخی اوقات پیش از شروع نماز میان صفوف می‌چرخیدند و نمازگزاران را مرتب می‌کردند. شانه‌ها دوشادوش هم و همه روی یک خط بدون کمترین جلو و عقب شدن. افراد نزدیک به هم و با محبت و خضوع کنار هم بایستند. تا جایی که می‌فرمودند اگر در نماز درست و نزدیک و منظم نایستید، دل‌هایتان از هم فاصله خواهد گرفت! از این رو بی‌نظمی به گونه‌ای که صف‌ها را بر هم بزند، حرام است. اما نظمی که پیامبر دوست داشت، جزو مستحبات مؤکد است. نظم به اندازه‌ای مهم است که امام صادق(ع) فرمودند اگر دیدید صف جلو کامل نیست، بدون اینکه از قبله برگردید، حرکت کنید و صف جلو را تکمیل کنید! تا صف اول کامل نشده، صف بعدی نباید شکل بگیرد و اینکه برخی عقب نشستن را تواضع می‌شمارند، در خطای بزرگی هستند. تواضع وقتی روشن می‌شود که در جامعه موقعیتی فراهم شود و شخص از سر تواضع کنار بکشد و جا را برای افراد شایسته‌تر یا مشابه خود، خالی کند.

۲۲. گرچه کنار هم و فشرده بودن صفوف توصیه زیادی دارد، با این حال مادامی که حالت جمعیت منظم بودن به هم نخورد و فاصله‌ها به اندازه‌ای افزایش نیابد که پیوستگی را از جلو یا کنار بر هم نزنند، نماز جماعت درست است. مثلاً اگر میان شما و نمازگزار کناری به اندازه دو نفر هم فاصله باشد، نماز به هم نخورده است. یا اگر میان محل سجده شما تا صف بعدی به اندازه یک صف هم خالی باشد، هنوز اتصال عرفی برقرار است. گرچه کراهت شدید دارد که به صورت اختیاری در این فاصله نماز بخواند. نکته دیگر اینکه در شرایط ضرورت می‌شود این فاصله خیلی بیشتر باشد. مثلاً شرایط خانم‌ها طوری است که نمی‌توانند نزدیک‌تر بیایند یا مشابه زمان کرونا به خاطر اجتناب از انتشار

ویروس فاصله میان صفوف و افراد حتی اگر چند متر هم بشود، اشکالی ندارد. همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در حال شمشیر زدن با چند تن از افراد خودشان نماز جماعت خواندند!

۲۳. سمت راست امام جماعت توصیه ویژه‌ای شده و نسبت به صف اول فرمودند که اگر مردم می‌دانستند چقدر فضیلت دارد، بر روی هم شمشیر می‌کشیدند! بهترین مکان در نماز جماعت، نزدیک‌ترین آنها از سمت راست به امام جماعت است. البته بهتر است پشت سر امام جماعت یکی از راست و یکی از چپ بایستند و همین‌طور قرینه باشد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند پشت سر امام کسانی قرار بگیرند که حواس جمع‌تر و خردمندترند تا اگر امام اشتباهی کرد، با سبحان الله گفتن، او را متوجه کنند. یا اگر امام عذری یافت و نتوانست نماز را ادامه بدهد، جلو بروند و نماز جماعت را ادامه بدهند.

۲۴. یکی از رویه‌های تربیتی شارع این است که عملاً امام جماعت را که پیشگام در نماز است و به نمایندگی از بقیه قرائت نماز را می‌خواند، دستور داده تا همسطح یا پایین‌تر از بقیه مردم بایستد! این بدان معناست که امام قوم نباید شأنی برای خودش قائل باشد. بلکه باید خود را پایین‌تر از بقیه بداند. روی این حساب مستحب است پایین‌تر از مأمومین بایستد. اگر کمی بالاتر هم باشد اشکالی ندارد. اما اگر در جای مسطح روی چیزی قرار بگیرد که به‌طور واضح او را از بقیه متمایز کند، بنا بر احتیاط واجب درست نیست. مثل اینکه یک وجب بالاتر بایستد. اما اگر زمین شیب دارد و شیب در جهت عکس قبله است. به گونه‌ای که طبعاً امام جماعت از بقیه بالاتر قرار می‌گیرد، اشکالی ندارد. همین‌طور اگر نماز جماعت عظیمی شکل بگیرد. مثل نماز جمعه برخی کلان‌شهرها، در این صورت اینکه مثلاً سطح برخی خیابان‌ها از سطح محل اقامه امام جمعه یا جماعت پایین‌تر باشد، اشکالی ندارد و نباید توجه کرد.

۲۵. کسانی که به خاطر همسایگی مسجد، نماز جماعت در مسجد بر آنها واجب می‌شود، باید خودشان را به اول نماز برسانند و تا آخر نماز هم نباید فرادا کنند. مگر اینکه امام، نماز را طول بدهد. اما کسی که نماز جماعت بر او واجب نیست، حرام نیست که دیرتر وارد شود و زودتر خارج گردد. گرچه ستم بزرگی به خود کرده است. در روایت است که اگر شخص فقط تکبیر الاحرام اول نماز را تاخیر کند، کل دنیا را هم به او بدهند، جبران ضررش را نمی‌کند. حتی اگر برده آزاد کند، جبران خسارت آن را نمی‌کند و کسی که چهل روز نماز جماعت را در مسجد بخواند و تکبیر الاحرام اول را هم از دست ندهد، خداوند متعال براءت از آتش و نفاق قلبی را به او می‌دهد.

۲۶. اینکه در دهه‌های اخیر رسم شده است، کسانی دو نماز را در یک نماز جماعت جمع می‌کنند، نه تنها مطلوبیتی ندارد که بعضا به خاطر عجله زیاد ممکن است حالت خضوع و توجه و نیز آرامش لازم در نماز مراعات نشود و شخص معصیت بکند. در این موارد شخص یک نماز را کامل با جماعت بخواند و بعد، نماز دوم را فرادا بجای آورد. این خیال که هر دو نماز را به جماعت بخوانیم ولو با وصله پینه کردن، تصور غلطی است و مغایر سیره اهل بیت(ع).

۲۶. هر وقت که به نماز جماعت رسیدید، بدون اعتناء به اینکه کجای نماز است، اقتدا کنید تا بیشتر در جماعت حضور داشته باشید. اگر به رکوع امام رسیدید یعنی تا وقتی که امام در رکوع است، شما هم ولو برای لحظه‌ای به طور کامل برای رکوع خم شدید، آن رکعت برای شما محاسبه می‌شود. اما اگر نرسیدید، به ثواب رکعت رسیدید، نماز را با امام جماعت ادامه بدهید مثلا به سجده بروید ولی رکعات خودتان را از رکعت بعدی نماز جماعت محاسبه کنید. حتی اگر به آخر نماز رسیدید و مثلا امام در حال تشهد و سلام یا سجده رکعت آخر بود، تکبیر گفته به نماز ملحق شوید و از همانجا ادامه بدهید و پس از اتمام جماعت بلند شده نمازتان را فرادا از رکعت اول ادامه بدهید. در روایت است که اگر کسی به همین مقدار هم برسد و مقصر نباشد، به ثواب جماعت رسیده است!

۲۷. اگر مثلاً از در مسجد وارد شدید و احساس کردید تا بخواهید خودتان را به صف نماز برسانید امام جماعت از رکوع بلند می‌شود، می‌توانید همانجا تکبیر گفته و به رکوع بروید حتی اگر فاصله زیاد باشد. بعد از رکوع اگر می‌توانید به سجده در صفوف برسید، حرکت کنید و سجده را داخل صف انجام بدهید. اما اگر فاصله زیاد بود همانجا سجده‌ها را هم با جماعت انجام بدهید و پس از سجده‌ها که بلند شدید با آرامش حرکت کنید و به جماعت ملحق شوید. توجه داشته باشید که در این حرکت نباید از قبله برگردید. همه این‌ها به خاطر اهمیت نماز جماعت و علاقه خداوند متعال در ملحق شدن ما به نماز و برخورداری از اجر و قرب آن است.

۲۸. در نمازهای اخفاتی، نباید مأمومین حمد و سوره را ولو آرام بگویند. بلکه باید ذکر و دعا و صلوات بگویند. اگر ذکر نگفتن باعث حواس پرتی از توجه به معبود می‌شود، واجب است. اما در نمازها جهری اگر صدای قرائت امام جماعت را ولو اجمالاً می‌شنود، نباید حمد و سوره بگوید. اما اگر نشنود، می‌تواند بگوید. در حین قرائت امام باید به آن گوش بدهد و اگر صدا به گونه‌ای است که نمی‌تواند تمرکز کند، ذکر بگوید و دعا کند. مهم است که در نماز حالت توجه و خشوع قطع نشود.

۲۹. اگر یک رکعت یا بیشتر از امام جماعت دیرتر شروع کنید، ترتیب نماز خودتان را حفظ کنید. یعنی گویا از اول نماز خودتان شروع کرده‌اید و البته تبعیت از امام جماعت را هم باید مراعات کنید. به این شکل که اگر مثلاً در رکعت سوم رسیده باشید باید به جای تسبیحات، شما حمد و سوره را آهسته قرائت کنید. حمد که حتماً باید خوانده شود، اما سوره را به هر مقدار که تا پیش از رکوع امام جماعت رسیدید، بخوانید و بقیه را رها کرده و به رکوع بروید. در تشهد نیز همین قاعده جریان دارد. مثلاً اگر شما رکعت چهارم جماعت ملحق شوید، به جای تسبیحات حمد و سوره قرائت می‌کنید، بعد با جماعت به رکوع و سجده می‌روید و از جماعت در تشهد هم تبعیت می‌کنید. یعنی می‌نشینید و با آنها تشهد می‌خوانید ولی سلام نمی‌دهید و بلند می‌شوید و نمازتان را ادامه می‌دهید و

در رکعت دوم، مجدداً برای تشهد می‌نشینید. زیرا این تشهد، تشهد نماز خودتان است برخلاف تشهد اول که تشهد تبعیت از جماعت بود.

۳۰. در تشهد جماعت مخیرید بین اینکه مثل همیشه کامل بنشینید و نشیمنگاهتان را روی زمین بگذارید. یا با حالت نیم‌خیز بنشینید. یعنی طوری باشد که نشیمنگاه روی زمین قرار نگیرد و حالت نیمه نشسته باشد. که البته دومی بیشتر توصیه شده است. همین‌طور می‌توانید در تشهد جماعت، تشهد بخوانید یا به جای مثلاً "اشهد ان لا اله الا الله...." ذکر بگویید.

۳۱. قنوت هم در قاعده فوق‌الذکر قرار می‌گیرد. مثلاً اگر در رکعت دوم به نماز برسید، با جماعت قنوت می‌گیرید و دعا می‌کنید. این قنوت از قنوت نماز خودتان هم کفایت می‌کند. اما اگر بخواهید می‌توانید در رکعت دوم، خودتان قنوت خیلی مختصری بگیرید به گونه‌ای که مخلّ به متابعت از جماعت نباشد. برای همین بهتر است انجام نگیرد.

۳۲. اگر امام جماعت در تعداد رکعات یا سجده‌ها اشتباه کند، مأمومین باید او را با ذکر و تسبیح متوجه کنند. اگر هم مثلاً در قرائت آیه‌ای اشتباه کرد یا فراموش کرد، یکی از کسانی که نزدیک‌تر است باید همان آیه را بلند بگوید تا امام جماعت بشنود.

۳۳. امام جماعت فقط سوره قرائت حمد و سوره را از طرف مأمومین انجام می‌دهد و بقیه اعمال و اذکار نماز به عهده خود مأمومین است و اگر عمداً کوتاهی کند، نماز باطل می‌شود.

۳۴. تبعیت از امام جماعت در اعمال و نه اذکار واجب است. یعنی اول امام باید تکبیره الاحرام را شروع کند و بعد مأمومین. البته لازم نیست تمام کند. بلکه شروع کفایت می‌کند. اول امام برای رکوع خم شود و بعد مأمومین. پیامبر اسلام (ص) فرمودند کسی که هم‌زمان با امام انجام دهد، به ثواب جماعت نمی‌رسد و فرادا حساب می‌شود. تبعیت از امام جماعت به اندازه‌ای مهم است که حتی اگر سهواً زودتر از امام از رکوع یا سجده

بلند شود، باید برگردد و این اضافه شدن رکوع یا سجده مبطل نیست! اگر کسی تکبیر الاحرام را حتی سهوا جلوتر از امام بگوید، نمازش فرادا می‌شود.

۳۵. اگر در دو رکعت دوم به جماعت ملحق شود، وظیفه دارد، حمد را بخواند. اما اگر مثلا نزدیک رکوع امام به جماعت ملحق شود و فرصت کافی برای حمد نداشته باشد، به گونه‌ای که در صورت اتمام آن خوف آن برود که به رکوع نرسد، در این صورت نباید حمد را تمام کند. بلکه هر مقدار که توانست بخواند و خودش را به رکوع برساند و قضای حمد یا سجده سهو هم لازم ندارد.

۳۶. اگر به خاطر ازدحام جمعیت نتواند برای رکوع خم شود یا سجده برود، پس از بلند شدن جمعیت از سجده که امکان رکوع یا سجده فراهم می‌شود، فرادا آن دو را انجام داده و خودش را به صف جماعت می‌رساند. اما اگر پس از بلند شدن هم به خاطر فشار مردم نتواند رکوع و سجده را انجام دهد تا امام جماعت به رکوع و سجده رکعت دوم برود، در این صورت نمازگزار یک رکعت را از دست داده است. یعنی برای او رکعت اول حساب می‌شود و همین‌طور حساب کنید تا رکعات بعدی نماز.

۳۷. مطابقت در نماز لازم نیست. مثلا می‌تواند نماز ظهر را به عصر و بالعکس اقتدا کند. یا نماز قضا را به ادا و بالعکس. همین‌طور است نماز شکسته به کامل و بالعکس.

۳۸. اعاده نماز کلا اشکال ندارد و اگر شخص احتمال بدهد که نماز دوم بهتر از اول خواهد بود، استحباب هم دارد. مثلا اولی فرادا بوده دومی جماعت باشد. یا دومی با حضور قلب بهتر خواهد بود. یا اولی در خانه بوده دومی در مسجد است. اما آنجا که مثلا در مسجد است و نمازش را فرادا خوانده است و ناگهان متوجه می‌شود که هنوز جماعت برگزار نشده است، یا می‌دانست ولی نمی‌خواست جماعت بخواند و نظرش عوض شد، نمازی را که خوانده نافله قرار بدهد و نمازش را در جماعت اعاده کند. مثلا اگر چهار رکعت ظهر را خوانده بود، آن را چهار رکعت نافله حساب کند. یا نماز قضاء حساب کند.

۳۹. اگر نماز فرادا شروع کند و در اثنای آن نماز جماعت شروع شود، اگر نافله می‌خواند که قطع کند تا به اول نماز جماعت برسد. اگر نماز واجب می‌خواند، می‌تواند قطع کند و به اول نماز جماعت برسد ولی در روایات توصیه شده است که آن را دو رکعت نافله قرار داده، خفیف و سریع تمام کند و به نماز جماعت خودش را برساند. اگر در صورت اتمام دو رکعت نافله رکعت اول را از دست بدهد، بهتر است رها کرده و به نماز جماعت برساند. اگر همسایه مسجد باشد، رساندن خود به نماز جماعت واجب است.

نماز جمعه

نماز جمعه جزو معدود اموری است که به طور مشخص در قرآن نسبت به آن تاکید ویژه صورت گرفته است. شاید تنها کاری است که با تعبیر «فاسعوا الی ذکر الله» درباره آن تشویق صورت گرفته است. یعنی بشتابید و عجله کنید! پیامبر اسلام (ص) به مرد اعرابی که بارها برای حج اقدام کرده ولی نتوانسته بود، مشرف شود، فرمودند: "نماز جمعه را دریاب که حج فقر است!" چرا که همچون حج اجتماع مؤمنان یک منطقه است با محوریت عبادت که هدف از آن ایجاد همدلی میان مردم، همبستگی در برابر خطرات، صله رحم عمومی و اطلاع مؤمنان از حال همدیگر و دستگیری و کمک به کسانی که در هفته گذشته دچار مشکل شده‌اند.

نماز جمعه برخلاف تصور عمومی از نماز عید فطر و قربان بالاتر است و جمعه هم از آن دو روز فراتر است تا جایی که حضور در یک نماز جمعه از حضور در ده نماز عید ارزشمندتر است! انجام آن گناهان را می‌ریزد همان‌طور که باد پاییزی برگ درختان را می‌ریزد. ملائکه مقرب الهی برای ثبت اسامی کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند، حاضر می‌شوند! و خلاصه اینکه نماز جمعه کفاره گناهان یک هفته است و هر چه بگوییم در شأن آن کم گفته‌ایم.

۱. نماز جمعه از شوون ولایت و حکومت است. بنابراین در دوره‌ای که ائمه (ع) والی و فرمانروا نباشند، واجب نیست. طبعاً در عصر غیبت هم واجب نیست.
۲. نماز جمعه هر هفته روزهای جمعه برگزار می‌شود. خطبه‌ها پیش از اذان ظهر تمام می‌شود و بلافاصله پس از اذان نماز جمعه شروع می‌شود. نماز جمعه از جمله نمازهایی است که وقت فضیلت آن بسیار محدود است. البته اگر پس از اذان هم خطبه بخوانند کفایت می‌کند ولی کراهت شدید دارد.

۳. اگر فقط ۵ نفر بالغ اعم از زن و مرد و سالخورده و... یکجا باشند که یک نفرشان شرایط امامت جمعه را داشته باشد، برای برگزاری کفایت می‌کند به شرطی که این عدد تا پایان نماز حفظ شود. اما تا ۷ نفر نشوند، واجب نمی‌شود.
۴. حضور در نماز جمعه برای کسانی که در ده کیلومتری محل برگزاری هستند، واجب و بلکه فریضه قرآنی است. اهل بیت(ع) تاکید زیادی داشتند که شیعیان هر جا اجتماع داشتند، نماز جمعه بخوانند. در بیانات متعددی از اهل بیت(ع) آمده است که اگر کسی بدون عذر سه هفته پیاپی نماز جمعه را ترک کند، خداوند متعال قلبش را مهر و موم می‌کند و این وصفی است که در قرآن خداوند نسبت به منافقین به کار برده است! البته وجوب منوط به فرمانروایی ولی خداست.
۲۷. البته اگر کلان شهرهایی مثل تهران و اصفهان و مشهد و تبریز و... باشند که ابعاد شهر بسیار بیشتر از ۱۰ کیلومتر است، بر تمام اهل شهر و حتی حومه چسبیده به آن واجب است در نماز جمعه شرکت کنند.
۵. میان دو محل برگزاری نماز جمعه نباید کمتر از ۵ کیلومتر فاصله باشد در غیر این صورت نماز جمعه‌ای که از نظر زمانی سابقه بیشتری دارد، صحیح است و دومی باطل است. حتی اگر زودتر از نماز جمعه با سابقه برگزار شود.
۶. نماز جمعه از شؤون امامت است و امام معصوم(ع) باید امام جمعه شهرها را مشخص کند. اما در شرایطی که ائمه در تقیه بودند یا در غیبت به سر می‌بردند، علمای بزرگ شهر است که آن را برگزار می‌کنند. اگر هم آنها نکردند، غیر ایشان می‌توانند ولو در جمع‌های کوچک بدان اقدام نمایند.
۷. نماز جمعه بر این افراد مستحب است؛ خانم‌ها، کسانی که از نظر عرفی مسافر حساب می‌شوند، کسانی که بیش از ۱۰ کیلومتر فاصله دارند یا خارج از کلان‌شهر هستند. کسانی که به نحوی شرکت در نماز جمعه برایشان سخت است. مثل سالمندان، بیماران، نابینایان و از این قبیل. همین‌طور کسانی که به خاطر تامین معاش خانواده

ناگزیر از کار هستند و کارفرما برای شرکت در نماز جمعه مرخصی نمی‌دهد، معاف هستند. گرچه کارفرما به تعبیر رسول خدا(ص) معصیت کرده است ولی اگر اجازه بدهد، در ثوابش شریک می‌شود.

۲۸. حضرت امیر(ع) در یک حرکت تربیتی و انسانی، افرادی را که به دلیلی غیر از مسائل امنیتی و آسیب جانی به مردم، زندانی شده بودند را با ضمانت خانواده‌هایشان و تحت نظر ماموران به نماز جمعه می‌آوردند!

۲۹. کسی که با وجود مسافر بودن به خاطر تکریم امر خدا در نماز جمعه شرکت کند، خداوند نیز او را با هزار برابر ثواب نماز جمعه عزیز می‌دارد!

۸. امام جمعه پشت به قبله و رو به مردم در مکانی می‌ایستد که همه مردم او را ببینند و صدای او را بشنوند. همین‌طور واجب است خطبه‌ها حول محور توصیه‌های اخلاقی و نیز تقوا انجام گیرد.

۳۰. در صورت نیاز می‌تواند به امور مورد نیاز جامعه اسلامی و رفع گرفتاری‌های مردم پردازد و حق ندارد به مسائلی که موجبات تفرقه در جامعه می‌شود یا یک جریان سیاسی خاص را تقویت می‌کند، پردازد. نماز جمعه محل به هم پیوستن تمام مؤمنین با هر نوع گرایش سیاسی و فکری است. پس نباید طوری صحبت کند که مؤمنین را از نماز جمعه براند.

۳۱. مستحب است امام جماعت لباس آراسته مردمان زمان خودش را به تن کند. عطر بزند. به عصا یا سلاح تکیه کند. خطبه‌ها را با حمد و ثنای خدای متعال و صلوات بر محمد و آل محمد و اظهار ارادت و قبول ولایت ایشان شروع کند. به ویژه در خطبه دوم مستحب است تک‌تک اسامی ایشان را بیاورد. همین‌طور مستحب است خطبه را با سوره‌ای از قرآن به پایان برساند و خطبه‌ها را کوتاه کند همچنان‌که خطبه‌های نقل شده از رسول خدا(ص) و حضرت امیر(ع) اغلب خیلی کوتاه هستند.

۹. بر مردم نیز واجب است پیش از شروع خطبه‌ها در محل سخنرانی حاضر باشند چرا که به جای دو رکعت از چهار رکعت ظهر است. در روایت است که ملائکه مقرب الهی پیش از خطبه‌ها برای ثبت اسامی حاضر می‌شوند و دم در می‌ایستند. وقتی خطبه‌ها شروع شد، جمع کرده و در میان مؤمنین می‌نشینند و به ذکر خدا گوش می‌دهند. در روایت دیگری هست که اگر کسی بدون عذر دیر کند، اسمش ثبت نمی‌شود و با خداست که برای او ثواب نماز جمعه بدهد یا ندهد. با این حال اگر به خطبه‌ها دیر برسد یا کلا نرسد، اگر ولو به یک رکعت نماز جمعه برسد و رکعت دوم را خودش بخواند، نماز جمعه را به جای آورده است. اگر عذر نداشته باشد، معصیت کرده است. نماز جمعه تنها عبادتی است که تصریحاً امر به شتاب شده است. برای همین نیز اگر لازم باشد برای رسیدن به آن باید شتاب هم بکند.

۳۲. بنا بر احتیاط لازم رو به قبله و لو با اندکی تمایل به راست و چپ بنشینند. به سخنان امام جمعه گوش بدهند و از کارهایی که مخّل به استماع است مثل مطالعه یا حرف زدن و بگو و بخند احتراز کنند. این قبیل کارها حضرت امیر (ع) را شدیداً رنجیده می‌کرد و به واکنش وادار می‌ساخت.

۳۳. بر مؤمنین نیز مستحب است آراسته باشند و همسر و فرزندان فهمیده و ممیزشان را با خود بیاورند. پیش از نماز غسل جمعه کنند و با طراوت در نماز مشارکت نمایند. با این کار خداوند متعال را تکریم کرده‌اند که موجب رضایت مضاعف خداوند مهربان می‌شود و گناهان آنان را ما بین دو جمعه می‌بخشد.

۱۱. از مسافرت پیش از نماز جمعه نهی‌های زیاد و سختی شده است. اگر کسی پیش از نماز مسافرت برود، خیر نمی‌بیند و به خواسته‌اش نمی‌رسد و ممکن است گرفتار شود. کسی که قبل از شروع خطبه‌ها از شهر یا ۱۰ کیلومتری بیرون نشده باشد، باید در نماز شرکت کند. احتیاط واجب این است که اگر تا اذان صبح روز جمعه مسافرت نرفته باشد، پس از آن هم نرود تا وقتی که نماز جمعه را بخواند و بعد برود. مگر کار لازمی باشد که

تاخیر به آن آسیب می‌زند یا رفع گرفتاری از بندگان خدا باشد که تاخیر تا پس از نماز جمعه باعث رنج و اذیت او می‌شود. یا تاخیر سفر خطرانی را برای شخص در پی دارد. مثل اینکه مسیر طولانی باید برود و اگر بعد از ظهر راه بیفتد به شب می‌خورد و ممکن است تصادف کند یا فرصت دیگری برای بیرون بردن خانواده ندارد و اگر نبرد، اذیت می‌شوند و منتظر شدن تا پایان نماز جمعه مانع از رسیدگی به خانواده می‌شود.

۳۴. با توجه به اینکه امروزه سرعت مسافرت بالاست. اگر کسی بخواهد منتظر نماز نماند و در عین حال معصیت هم نکند، می‌تواند پیش از نماز راه بیفتد ولی خودش را به نماز جمعه دیگری در بین راه برساند. تا هم واجبش را به جای آورد و هم از کارش عقب نیفتد.

۱۲. امام جمعه شهر باید در میان مردم خوشنام باشد و به تقوا و تواضع و نوع دوستی و مهرورزی شناخته شده باشد. نقش پدران‌ای داشته باشد و از جریان یا گروه خاص سیاسی جانبداری نکند. در مسائلی که تخصص ندارد خواه سیاسی خواه غیر آن وارد نشود. باید بتواند نقش ایجاد انسجام و همدلی در میان مردم یک شهر را از مؤمن و غیر مؤمن یا جریان‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایفاء بکند. نباید انسان عقده‌ای و تندخویی باشد و مواضع افراطی بگیرد. درباره تقوای شخصی نباید تفحص کرد و حسن ظاهر کفایت می‌کند. اگر امام جمعه این شرایط را نداشت، جایز نیست امامت جمعه را بپذیرد و بر دیگران هم حرام است پشت سر او نماز بخوانند و جمعه‌ای را تقویت کنند که از دل آن نفاق و بد دلی و وهن اسلام و جامعه اسلامی بیرون می‌آید.

۱۳. نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح با این تفاوت که مستحب است در رکعت اول پیش از رکوع قنوت بگیرند و در رکعت دوم پس از رکوع. تاکید شده که در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقون قرائت شود.

۱۴. احکام شکیات و نحوه الحاق به نماز در صورت تاخیر نسبت به مقداری از آن مشابه بقیه نمازهاست و حکم خاصی ندارد و تا وقتی که به رکوع رکعت دوم برسد، می‌تواند

نیت جمعه کند و رکعت دوم را هم خودش بخواند. اما اگر اقتدا بکند ولی به رکوع نرسد، سجده‌ها را با جماعت می‌خواند ولی نماز را به نیت ظهر جمعه چهار رکعت فرادا به جای می‌آورد.

۱۵. اعیاد اسلامی اعم از جمعه و فطر و قربان، اعیاد معنوی هستند و توصیه زیادی بر بزرگداشت معنوی آنها شده است. از آن جمله ذکر و یاد خدا در این ایام بیش از بقیه ایام باشد. ذکر شریف صلوات با پسوند "و عجل فرجه‌م" صدبار یا هزار بار و یا بیشتر گفته شود که ثواب مضاعف دارد و باعث اجابت دعا و آمرزش گناهان می‌گردد. یاد آخرت و بهشت و دوزخ و اجتناب از شوخی و خنده زیادی از آداب این ایام است. توجه به ولی خدا امام عصر (عج) به طور خاص مورد عنایت خداوند متعال است. دعای ندبه برای این ایام توصیه شده است. همین طور زیارت امام حسین (ع).

نماز عیدین

دو عید قربان و فطر از اعیاد معنوی و اسلامی هستند و شب و روز عید فطر بسیار سفارش شده است. چرا که زمان پرداخت اجرت روزه‌داران است و خداوند در این شب به اندازه کل آنچه در رمضان از آتش آزاد کرده، آزاد می‌کند! این نماز نیز از شؤون امامت و فرمانروایی معصوم (ع) است و در عصر غیب واجب نیست. این نماز دو رکعت است با دو خطبه که پس از آن به جای آورده می‌شود.

۱. وقت اقامه نماز عیدین پس از طلوع آفتاب است و ظهر شرعی پایان وقت آن است و تاخیر آن از طلوع آفتاب کراهت شدید دارد.

۲. خطبه‌های عیدین بلافاصله پس از نماز و مشابه نماز جمعه برگزار می‌گردد.

۳. مستحب مؤکد است که نماز عیدین در خارج از شهر و در فضای باز برگزار گردد مگر در مواقع ضرورت مثل بارندگی و ... مگر مردم مکه که در مسجدالحرام برگزار می‌کنند.

۴. در عید فطر که اول شوال است، مستحب است به قصد اطاعت خداوند متعال در پایان روزه‌داری، پیش از نماز با خرما یا چیز شیرین افطار کند و نشان دهد که روزه نیست ولی در عید قربان بهتر است پیش از نماز چیزی نخورد و بعد از آن، از قربانی خودش میل کند.

۵. دو رکعت عیدین مانند نماز صبح است با این تفاوت که مستحب است پس از حمد و سوره اعلی در رکعت اول، پنج بار تکبیر بگوید و پس از هر تکبیر قنوت بگیرد. در رکعت دوم هم پس از حمد و سوره شمس، چهار تکبیر و پس از هر کدام یک قنوت. این قنوت‌ها موکد هستند ولی اگر کسی فرصت نداشت می‌تواند شبیه نماز صبح بخواند و فقط در رکعت دوم پیش از رکوع قنوت بگیرد. در قنوت نماز هر چه دلش بخواهد و بر زبانش جاری شود، عالی است. با این حال غیر از آن، توصیه شده است این دعای پرمغز نیز در آنها تکرار شود.

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ ص ذُخْراً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَصَلَّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَرُسُلِكَ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَادَ بِكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ.

یا ترجمه آن را بخوانند:

خدایا! ای اهل بزرگی و عظمت، ای اهل بخشش و قدرت، و ای اهل عفو و رحمت و ای اهل خودداری از عذاب و اهل آمرزش، از تو می‌خواهم به حق این روزی که برای مسلمانان عید و برای محمد و آل محمد ذخیره و شرف و فزونی مقام قرار داده‌ای، که درود فرستی بر محمد و آل محمد و مرا در هر خیری که محمد و آل محمد را در آن وارد کردی، وارد کنی و بروم آری از هر بدی و شری که برون آوردی از آن محمد و آل محمد را، خدایا از تو خواهم هر خیری را که بندگان صالح از تو خواسته‌اند و به تو پناه می‌برم از هر شری که بندگان صالح از آن به تو پناه آورده‌اند."

۶. اگر کسی به نماز عیدین نرسد یا نرود، یا برگزار نشود، جایگزین و قضاء ندارد. البته مستحب است نماز را عیناً با نه قنوت دو رکعت بخواند. یا چهار رکعت بخواند به صورت نمازهای عادی.

۷. در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) هرگاه عید فطر یا قربان مصادف با روز جمعه می‌شد، نماز عید را با مردم برگزار می‌کرد و سپس خطاب به آنها می‌فرمود که نماز جمعه بر شما واجب نیست. اگر کسی خواست به منطقه یا روستای خود برگردد، برگردد. البته خود ایشان نماز جمعه را برگزار می‌کردند و خطبه‌ها را نمی‌خواندند. چرا که در نماز عید خوانده بودند.

۸. اگر هلال ماه شوال دیر رؤیت شود. به گونه‌ای که امکان برگزاری نماز عید فطر تا ظهر شرعی ممکن نباشد، فردای آن روز برگزار می‌شود. اگر هم تا ظهر شرعی رویت نشود، آن روز از ماه رمضان حساب می‌شود.

۹. نماز عیدین برخلاف نماز جمعه، نافله یا اذان و اقامه ندارد. به جای آن سه بار برای اعلام برگزاری نماز عید گفته می‌شود؛ "الصلاه" یا "نماز"

۱۰. مستحب است در عید فطر پس از نمازهای مغرب و عشاء و صبح و ظهر این ذکر را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا» همین طور در عید قربان، حاجی که در منا هستند، پس از نماز ظهر قربان به تعداد پانزده نماز، و در سایر مکان‌ها به تعداد ده نماز این ذکر را بگویند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَ رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ»

نماز آیات

نماز آیات به هنگام ملاحظه حوادث غیر طبیعی اقامه می‌شود. مانند خسوف و کسوف خورشید و ماه یا زلزله یا بادهای سیاه و سرخ و تاریکی و هر حادثه طبیعی خوف‌آور مانند صاعقه. هدف از این نماز این است که انسان متذکر به عظمت پروردگار و عجز خودش گردد و از بلاها و حوادث احتمالی به خداوند متعال پناه ببرد. رویه تربیتی خداوند متعال بر این منوال است که در شرایط متناسب رفتارهای متناسبی را تدارک می‌بیند تا تاثیرگذاری آن بیشتر شود. طبعاً به هنگام حوادث غیر طبیعی و خوف‌آور، انسان آمادگی انقطاع الی الله پیدا می‌کند. کما اینکه از ما خواسته‌اند به هنگام دیدن خرابه‌ها، توقف کرده و با خود زمزمه کنیم: "کجایند آنان که تو را ساختند! کجایند کسانی که در تو سکونت داشتند!"

- نماز آیات از نمازهای مستحبی است که به طور ویژه مورد تاکید قرار گرفته است. از این رو نباید ترک شود.
- اولین بار این نماز را پیامبر اسلام (ص) در خورشید گرفتگی که به هنگام وفات و دفن پسر خردسال‌شان ابراهیم پیش آمد، تشریع کردند و برخلاف آنچه مردم گمان می‌کردند، فرمودند: "خورشید و ماه از آیات الهی هستند که برای مرگ کسی نمی‌گیرند. هر وقت اتفاق افتاد، نماز بخوانید. آنگاه پایین آمدند و نماز را به اتفاق مردم به جماعت برگزار کردند." البته این نماز علاوه بر کسوف و خسوف خورشید و ماه، در زلزله، بادهای سرخ و سیاه و حوادث هولناک مانند تاریکی ترسناک مستولی بر آسمان و زمین و نیز صاعقه‌های گوش‌خراش اقامه می‌شود.
- نمازگزار مخیر است به یکی از دو شکل نماز آیات بخواند؛
- دو رکعت در هر رکعت پنج رکوع و دو سجده که این فرض بیشتر توصیه شده است.
- دو رکعت در هر رکعت دو رکوع و دو سجده

نماز آیات را می‌شود فرادا یا به جماعت خواند که دومی خصوصا در فرض کسوف و خسوف کامل توصیه شده است.

- زمان اقامه با شروع کسوف یا خسوف تا پایان آن است. البته بهتر است تا شروع باز شدن کسوف یا خسوف نماز خوانده شود. در زلزله طبعاً بعد از زلزله و بلافاصله پس از استقرار و آرامش و در باده‌ها و صاعقه‌ها با شروع این حوادث وقت آغاز می‌شود و بهتر است تاخیر نیندازد و فوراً انجام بدهد. مثلاً اگر باد شروع شد و زمان پایان باد را نمی‌داند، زودتر انجام بدهد تا قبل از پایان باد انجام داده باشد. مستحب است تمام وقت حوادث مذکور خصوصا کسوف و خسوف را مشغول نماز و قرآن و ذکر و دعا باشد. حتی اگر نماز آیات تمام شد، آن را تکرار کند.
- اگر کسی نماز آیات کسوف و خسوف را در زمان خودش انجام ندهد، بهتر است قضا کند. چه در زمان کسوفین از آن خبر داشته باشد چه نداشته باشد. چه قرص کامل و چه ناقص گرفته باشد. اما این استحباب در صورتی که قرص کامل گرفته باشد، یا در زمان کسوفین از آن خبر داشته باشد، بیشتر توصیه شده است. کما اینکه توصیه شده است در صورت پنهان شدن کامل قرص خورشید یا ماه، غسل هم بکند. بقیه موارد مثل زلزله و ... استحباب‌شان فوری است و اگر انجام نشود، قضاء ندارد.
- نماز آیات به این ترتیب اقامه می‌شود:

- پس از قرائت حمد، سوره‌ای از قرآن یا بخشی از قرآن را قرائت کند، به رکوع برود، پس از بلند شدن همین کار را پنج بار تکرار کند. یا دوبار تکرار کند. سپس به سجده رفته و تشهد و سلام بدهد.
- پس از قرائت حمد، سوره‌ای از قرآن را انتخاب کند و پیش از هر رکوع مقداری از سوره را بخواند. به رکوع برود و وقتی ایستاد بدون اینکه سوره حمد را تکرار کند، از ادامه سوره مقداری را مجدد بخواند. در این صورت اگر سوره

را به پنج قسمت تقسیم کند، با یک حمد می‌شود هر پنج رکوع را انجام داد.
اما اگر مثلاً سوره را در سه رکوع تمام کرد. برای شروع سوره جدید باید حمد
را هم تکرار کند.

- در تقسیم سوره می‌تواند "بسم الله الرحمن الرحيم" را در یک نوبت پیش از رکوع
بگوید. بنابراین با سوره توحید می‌شود یک رکعت از دو رکعت نماز آیات را به جای
آورد. حتی با سوره والعصر هم می‌شود. به این ترتیب که آیه آخرش را دو قسمت کند
و بخواند. چرا که معنای هر قسمت "الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات" و "و تواسوا
بالحق و تواسو بالصبر" کامل است.
- به مناسبت اینجا می‌آوریم که دشنام دادن و لعن کردن ساعات خاص یا مکان‌های
خاص یا حوادث خاص حرام است و به خود شخص باز می‌گردد. مثلاً نباید طوفان
را نفرین کرد. چرا که طوفان مامور خداست و بس.
- در جاهایی که زلزله آمده و پس‌لرزه‌های زیاد و ادامه‌داری دارد، برای جلوگیری از
آن، روزهای چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیرند و در روز جمعه غسل کرده و
از شهر خارج شده و دعا کنند تا زمین آرام گیرد.

نماز خوف

زیبایی دین ما به انطباق آن با واقعیت‌های آفرینش ما از یکسو و اقتضائیات واقعی زندگی مان از سوی دیگر است. همه یا برخی ما گاه در ضرورت‌ها و شرایط غیر عادی قرار می‌گیریم. دین کامل دینی است که این شرایط را نیز در نظر گرفته باشد و تنها برای شرایط عادی نباشد. برای همین در حالت مریضی یا کهولت سن و یا نبود آب یا ضرر و زیان آن، نماز و روزه و حج انعطاف پیدا می‌کنند که احکام برخی از موارد گذشت. در اینجا به نماز در حالت خوف می‌پردازیم. منظور از خوف هر حالت غیر طبیعی ترسناک است که شخص در معرض آسیب جدی قرار بگیرد. مثلاً حیوانی در کمین او باشد و بخواهد به او حمله‌ور شود. یا دزد و دشمنی بخواهد به او آسیب بزند. یا در شرایط جنگی قرار بگیرید و هر لحظه امکان بمباران و تیر و ترکش وجود داشته باشد و نتوانید قرار و ثبات پیدا کنید.

۱. اگر امید این باشد که تا آخر وقت نماز، خوف برطرف شود، باید دست نگهداشت تا پس از برطرف شدن حالت خوف، نماز به صورت درست و کامل خوانده شود. اما اگر امید نبود تا آخر وقت برطرف شود، همین‌طور اگر احتمال کشته شدن و از دست دادن توفیق نماز وجود داشت، بهتر است نماز را مقدم بدارد و منتظر آخر وقت نماند. اگر پس از نماز خطر برطرف شود، اعاده نماز به صورت کامل آن در داخل وقت مستحب است.

۲. نماز خوف مثل نماز مسافر شکسته می‌شود. یعنی نمازهای چهار رکعتی دو رکعتی می‌شوند.

۳. نماز خوف سنگین‌تر از نماز مسافر است. چرا که گاه شرایط برای انجام عادی همان دو رکعت هم فراهم نیست. مثل کسی که با گرگ یا پلنگ چشم در چشم شده است یا در تاریکی گیر افتاده و صدای آنها را می‌شنود و احتمال حمله‌ور شدن می‌دهد. همین‌طور کسی که وسط درگیری نظامی قرار دارد و لحظه‌ای فرصت برای اینکه در گوشه‌ای با آرامش بایستد، ندارد. در تمام این موارد قاعده ضرورت جریان می‌یابد. یعنی به اندازه

ضرورت از نماز عادی کوتاه می‌آید. اگر بتوانید ولو با اشاره نماز بخوانید، می‌خوانید. اگر بتوانید قبله را مراعات کنید، می‌کنید. اگر شرایط به قدری وحشتناک شد که حتی به این اندازه هم مقدور نشد، به جای هر رکعت یک ذکر می‌گویید ترجیحا "الله اکبر" بنابراین برای نماز دو رکعتی دوبار "الله اکبر" گفته می‌شود. حضرت امیرالمومنین علی (ع) در لیلۃ الہریر جنگ صفین با چند نفری که پشت سرشان و کنارشان شمشیر می‌زدند، با گفتن "الله اکبر" نماز جماعت خواندند!

۴. اگر هم بخواهند نماز جماعت بخوانند، باز به هر صورتی که متناسب با جبهه جنگ باشد، می‌خوانند. مثلا اگر صد نفر نیرو باشند و بتوانند دو قسمت شوند و خط را حفظ کنند، پنجاه نفر اول رکعت اول را به امام اقتدا می‌کنند در رکعت دوم خودشان فرادا کرده و سریعا می‌خوانند و تمام می‌کنند. امام جماعت هم در این مدت ایستاده می‌ماند و قرائت را طول می‌دهد یا ذکر می‌گوید. بعد این پنجاه نفر با پنجاه نفری که مشغول نبرد یا مراقبت بودند، جایگزین می‌شوند. آنها می‌آیند و رکعت دوم را با امام می‌خوانند و آنگاه بلند می‌شوند و رکعت دوم را خودشان می‌خوانند. امام جماعت در این مدت تشهد را طول می‌دهد و سلام نمی‌دهد تا گروه دوم رکعت دوم را هم بخوانند. آنگاه سلام نماز را می‌دهد.

نماز مسافر

نماز و روزه مسافر، یکی دیگر از مصادیق مدارا و انعطاف شریعت با واقعیت‌های زندگی مخلوقات خداوند متعال دارد. ما مسافرت می‌رویم. برخی از این مسافرت‌ها عادی هستند و مشقت ندارند. اما برخی از این مسافرت‌ها مشقت دارند و خسته‌کننده هستند. مسافرت هم بخش جدایی‌ناپذیر زندگی ماست. برای همین نیز خداوند متعال که اراده سخت‌گیری نسبت به بندگانش را ندارد، در مسافرت خسته‌کننده و مشقت‌آفرین، روزه را برداشته و نماز را هم کوتاه‌تر و سبک‌تر کرده است.

۱. شکسته شدن نماز و روزه در سفر حکم الزامی است. به تعبیر روایت، قصر نماز هدیه خداست و بی‌ادبی است کسی بخواهد هدیه خداوند را رد کند. کسانی که خیال می‌کنند نماز و روزه در سفر نشانه پابندی است، بدانند که از زبان پیامبر لعن شده‌اند. مهم خداست نه نماز و نه روزه. سی روز روزه گرفتن واجب است اما روز عید حرام است. یا در حال مریضی حرام است. مهم اطاعت است نه چیز دیگر.

۲. مسافرتی که موجب قصر می‌شود، مسافرت مشقت‌آفرین است که در روایات به یک روز حرکت تطبیق داده شده است. این یک روز حرکت به حسب محاسبات انجام شده، هشت ساعت خالص حرکت با ترابری عمومی زمان پیامبر (ص) یعنی قافله‌های شتر بوده است یعنی هشت فرسخ چیزی حدود ۴۰ کیلومتر. همین معیار همیشه پابرجاست. یعنی با ترابری عمومی زمان ما که اتوبوس‌ها، قطارها و خودروهای شخصی است، محاسبه می‌گردد. چیزی حدود ۸۰۰ کیلومتر. بنابراین هواپیما و ماشین‌های تندرو ملاک نیستند. احکام دائر مدار شاخص‌های عمومی است.

۳. اگر کسی مثلاً در مسیر کوهستانی و پر پیچ و خم مثل مسیر شمال کشور مسافرت کند، بی‌شک نمی‌تواند در هشت ساعت خالص رانندگی ۸۰۰ کیلومتر بپیماید. در این موارد با اپلیکیشن‌های ترابری مبدا و مقصد را مشخص کنید. اگر زمان خالص حرکت را کمتر از

- هشت ساعت نشان داد، نماز و روزه کامل است و گرنه شکسته می‌شود. دقت کنید معیار حرکت خالص است. توقف‌ها می‌تواند هشت ساعت را تا ده یا زده ساعت افزایش بدهد.
۴. اگر کسی مثلاً در پیاده‌روی اربعین شرکت کند، معیار ۸۰۰ کیلومتر نخواهد بود. بلکه معیار ۴۰ کیلومتر پیاده‌روی خواهد بود.
۵. لازم نیست ۸۰۰ کیلومتر را یکسره برود، بلکه مسیر برگشت را هم شامل می‌شود. مثلاً اگر کسی از قم ۴۰۰ کیلومتر تا زنجان برود و برگردد، یا حتی به شهری برود که رفت ۳۰۰ کیلومتر ولی برگشت ۵۰۰ کیلومتر است، باز هم درست است.
- اگر مصمم باشد که ۸۰۰ کیلومتر برود و به همین خاطر نمازهایش را قصر بخواند. اما در میانه راه نظرش تغییر کند و بخواهد برگردد، نمازهایی را که قصر خوانده، نیاز به اعاده ندارد ولی بهتر است اعاده کند.
۶. مسافت ۸۰۰ کیلومتری باید در یک شبانه روز انجام گیرد. با این توضیح روشن شد که اگر ۴۰۰ کیلومتر بروند و یک روز اتراق کنند و فردا مجدد ۴۰۰ کیلومتر بروند و استراحت کنند، حتی اگر هزاران کیلومتر هم این طور مسافرت کنند، نماز را کامل می‌خوانند.
۷. لازم نیست از اول نیت ۸۰۰ کیلومتر مسافرت یا ۴۰۰ کیلومتر رفت و ۴۰۰ کیلومتر برگشت را داشته باشید. بلکه اگر مثلاً دنبال چیزی می‌روید و ممکن است ۵۰ کیلومتری پیدا کنید و برگردید و یا ۵۰۰ کیلومتر بعد پیدا کنید و برگردید. مهم این است که شما در طول یک روز دست کم ۸۰۰ کیلومتر حرکت کرده باشید. البته تا قبل از اینکه ۴۰۰ کیلومتر برود، مطمئن نیست که به اندازه مسافت شرعی، سفرش طول خواهد کشید یا نه، باید نمازش را کامل بخواند. اما پس از عبور از ۴۰۰ کیلومتر نمازش شکسته می‌شود.
۸. اگر به اندازه مسافت شرعی حرکت کنید و نمازتان قصر شود، در صورتی که در مقصد ده روز کامل قصد اقامت و ماندن بکنید، نمازتان در مقصد تمام خواهد بود.
- مسافرت به اطراف شهر به گونه‌ای که حالت اقامت‌تان را بر هم نزنند و فاصله آن به قدری نباشد که سفر به آن صدق کند، اشکالی ندارد. کم باشد یا زیاد.

مثلا به مناطق تفریحی که در چند ده کیلومتری شهر بروید و برگردید به شهر. یعنی به حسب داوری عرف شما در یک شهر خاص برای ده روز اقامت دارید و در این مدت به اطراف می‌روید و آثار باستانی می‌بینید یا تحقیقاتی انجام می‌دهید و دوباره به محل اقامت بر می‌گردید. اما اگر جایی که می‌رود به قدری دور است که این فاصله را سفر عرفی بگویند، اقامت را بر هم می‌زند.

- اگر پس از تصمیم بر اقامت ده روزه دچار تردید شود یا نظرش عوض شود، در صورتی که یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تاثیری ندارد و بقیه نمازها را کامل می‌خواند.

۹. اگر کسی مثلا برای کاری به شهری برود ولی خودش هم نداند که بناست چقدر بماند، نمازش شکسته خواهد بود. حتی اگر با همین امروز و فردا کردن تا سی روز هم طول بکشد. وقتی که سی روز تمام شد، از فردا نماز تمام است حتی اگر فقط یک نماز بخواند و برگردد.

۱۰. وطن مفاهیم مختلفی دارد. گاه وطن به زادگاه و خاکی انسان از آن به عمل آمده، گفته می‌شود. مثل ایران که وطن همه ایرانیان است یا شهر فلان که وطن همه کسانی است که در آنجا به دنیا آمده‌اند. گاه نیز وطن، وطن عبادی است. یعنی وطن در مقام سفر که ما در اینجا همین معنا را اراده کرده‌ایم. وطن عبادی غیر از زادگاه است. وطن یعنی جایی که شما در آنجا زندگی می‌کنید و حس مسافر بودن ندارید. بنابراین کسی که مدت زیادی است که از زادگاهش دور شده و در شهر دیگری زندگی می‌کند و سالی یکی دو بار برای دید و بازدید از قوم و خویش به زادگاهش سفر می‌کند، دیگر وطن عبادی شما حساب نمی‌شود. مگر اینکه زیاد رفت و آمد کنید به گونه‌ای که بخشی از سال را در آنجا باشید و مردم آن منطقه شما را مسافر ندانند. چه خانه شخصی داشته باشید چه مثلا در خانه پدرتان بمانید.

۱۱. هر مسافرتی موجب قصر نماز و روزه نیست. بلکه مسافرتی که رضایت خداوند در آن باشد، معیار است. بنابراین اگر کسی در ماه رمضان برای تفریح مسافرت برود یا نیازی به آن سفر نباشد، مشمول تخفیف الهی نمی‌شود و باید روزه بگیرد و نمازش را تمام کند. بنابراین کسی که برای معصیت خداوند متعال سفر می‌کند به هر قسم و نوعی که بوده باشد، حتی مسافرتی که موجب اذیت والدین بشود، تخفیف نخواهد داشت.

- به تعبیر خداوند متعال در قرآن "فمن شهد منكم الشهر فليصمه" کسی که ماه رمضان را درک کند، باید آن را روزه بگیرد. هیچ عبادتی در این ماه افضل از روزه‌داری نیست خصوصاً تا روز ۲۳ ماه مبارک. بنابراین گرچه می‌شود سفرهای زیارتی رفت اما کراهت دارد. اما سفرهای تفریحی در ماه مبارک رمضان نباید انجام بگیرد. اگر هم انجام بگیرد، افراد باید در سفر روزه بگیرند. مگر تفریح ضروری که پزشک تجویز کند یا خود شخص احساس نیاز روشنی به آن داشته باشد و ترس آن باشد که تاخیر آن تا آخر ماه مبارک صدمه روحی و روانی به شخص بزند.

۱۲. در محاسبه مسافت، حرکت جاده‌ای باید به اندازه‌ای باشد که عرف مردم آن را مسافرت حساب کنند. اگر صدق مسافرت بکند، رفت و برگشت در آن مسیر اگر مجموعاً به اندازه ۸۰۰ کیلومتر باشد، صدق سفر شرعی هم می‌کند. اما اگر مثلاً اگر کسی در منطقه‌ای محدود مدام دور خود می‌چرخد، ولو تمام روز هم باشد، محاسبه نمی‌شود. مثلاً سه بار بین قم و تهران رفت و آمد کند، چون صدق سفر می‌کند، سفر شرعی هم حساب می‌شود. اما اگر مثلاً بین قم و کهرک که ۲۰ کیلومتر است، اگر صدمبار هم رفت و آمد کند، نماز و روزه‌اش نمی‌شکند، چرا که صدق مسافرت نمی‌کند.

۱۳. هر کسی که سفر برای او عادی شده باشد و به سفر عادت کرده باشد و به تعبیری خانه به دوش باشد، سفرش مشمول تخفیف نیست و احکام مسافر را ندارد. مثل رانندگان، تاجران که برای یافتن مشتری مدام در گردش هستند، دانشجویانی که هر هفته باید در دانشگاه‌های

دور دست بروند و برگردند یا هر کسی که به نحوی کثیرالسفر است و زیاد مسافرت می‌رود. (که ما در اینجا به کل اینها کثیرالسفر می‌گوییم.) این افراد نماز و روزه‌شان کامل است. مگر اینکه شرایط غیر عادی پیش آید و مجبور شوند مسافرت‌های طولانی‌تر و متراکم‌تری بروند که خارج از عادت‌شان است. مثلاً ناگزیر شود مسافت دو روز را در یک روز بپیماید و شبانه روز بتازد. یا مثلاً راننده مناطق کوهستانی یا جنگلی است و اتفاقاً ناگزیر شود در منطقه کویری و داغ رانندگی کند و هنوز به رانندگی در این آب و هوا عادت نکرده است و روزه گرفتن در این آب و هوا آن هم در حال رانندگی برایش مشقت داشته باشد.

- بین سفرها فاصله ده روزه نیندازد. مثلاً اگر راننده بین شهری است و در هر سفر ۸۰۰ کیلومتر رفت و برگشت دارد، فاصله میان سفرهایش کمتر از ده روز باشد و گرنه کثیر السفر نخواهد بود. مثلاً ده روز می‌ماند بعد یک ماشین بار می‌برد و دو سه روز بعد بر می‌گردد و ده روز یا بیشتر توقف می‌کند. اگر کسی رویه‌اش توقف‌های ده روزه باشد، در صورتی که برنامه‌اش عوض شود و بخواهد با توقف‌های مثلاً ۱-۹ روز، سفرهایش را تجدید کند، در سفر اول مثل بقیه مسافرها است ولی از سفرهای بعدی نماز و روزه‌اش کامل است. اما اگر کسی تازه کار است و تازه راننده کامیون شده یا دانشجو شده یا هر چیز دیگری، از سفر سوم نماز و روزه‌اش را کامل می‌خواند.

- لازم به ذکر است که با ملاک مسافت یک روزه یا همان ۸۰۰ کیلومتر اساساً خیلی از پرسش‌ها منتفی می‌شود. مثل نماز و روزه مردم کرج که در تهران کار می‌کنند یا کسی که در دانشگاه شهر مجاور درس می‌خواند یا اغلب راننده‌هایی که میان شهرهای نزدیک به هم مثل قم تهران کار می‌کنند. زیرا اینها مشمول مسافرت شرعی نمی‌شوند و نماز و روزه‌شان کامل است.

۱۴. ملاک مسافرت خروج از خانه و محل زندگی و ورود در آن است. بنابراین کسی که به قصد مسافرت وسائل را بردارد و از خانه خارج شود، مسافر است تا وقتی که به پیش خانواده‌اش برگردد. البته بهتر است که خروج از شهر و روستا را معیار قرار بدهد. یعنی به اندازه‌ای از شهر یا روستا خارج شود که صدای اذان آخرین مساجد شهر را که بدون بلندگو گفته می‌شود، نشنود. یا آخرین خانه‌های شهر را نبیند. بنابراین در داخل شهر مخیر است بین اینکه احکام مسافر را عمل کند یا مقیم را که بهتر است احکام مقیم را انجام بدهد. در ضمن کارخانه‌ها و تاسیساتی که کنار شهر ساخته می‌شود معیار نیست. مناطق مسکونی معیار است.

۱۵. اگر کسی خانه را معیار سفر قرار بدهد، تا وقتی که به خانه نرسیده، مسافر است. مثلاً اگر در برگشت، داخل شهر نگهدارد تا چیزی بخرد یا مسجد برود، می‌تواند قصر بخواند ولی بهتر است تمام بخواند. البته مگر مسجد محل باشد که باید تمام بخواند و نیز اگر مثلاً به محل کارش برود و یا به امور جاری زندگی بپردازد و چند ساعت بعد به خانه برود که در همه این حالات باید احکام مقیم را جاری کند نه مسافر را.

۱۶. معیار قصر و اتمام محل نماز است. یعنی اگر پس از اذان ظهر نماز را در خانه یا شهر نخواند و پس از دور شدن از شهر بخواند، باید قصر بخواند. در حالی که اگر داخل خانه یا مسجد محل می‌خواند باید تمام می‌خواند. در برگشت نیز همین‌طور است.

۱۷. اگر در حال سفر مثلاً نماز ظهر و عصرش قضا شود و در حال سفر قضا نکند، باید بعداً شکسته بخواند. کما اینکه اگر بخواهد نمازی را که در محل اقامت و زندگی قضا شده در سفر بخواند، باید تمام بخواند.

۱۸. اگر کسی حکم قصر نماز و روزه را نداند و در این ندانستن تقصیر روشنی نداشته باشد، در حال سفر اگر نماز را کامل بخواند یا روزه را بگیرد یا مثلاً در فرض اقامت ده روزه که باید کامل می‌خواند، شکسته بخواند، در تمام این فرض‌ها اعاده لازم نیست. هم نمازش درست است هم

روزه‌اش. البته اگر وقت نماز نگذشته، مستحب است اعاده کند. این حکم حتی شامل جایی می‌شود که خیال می‌کرد نماز مغرب هم شکسته شده و دو رکعت خوانده باشد.

- ندانستن شامل ندانستن حکم شرعی و نیز ندانستن موضوع می‌شود. مثلاً خیال می‌کرد مسافت ۸۰۰ کیلومتر است و نماز را شکست و بعد فهمید که کمتر بوده است! یا خیال می‌کرد ۷۰۰ کیلومتر است و روزه‌اش را گرفت و بعداً فهمید که ۹۰۰ کیلومتر بوده است و نباید روزه می‌گرفت. در این موارد عملش درست است.

- اگر همین خطاها از روی نسیان و فراموشی رخ بدهد، روزه‌ها پذیرفته است به شرطی که پس از مغرب بفهمد. نمازها هم پذیرفته است، اگر پس از پایان وقت نماز متوجه شود. اما اگر هنوز فرصت هست، باید قضا کند.

۱۹. در چهار مکان مستحب است مسافر نمازش را کامل بخواند، حتی اگر قصد اقامت ده روزه نداشته باشد و تنها یک نماز بخواند:

- حرم مکه که حدود آن فراتر از شهر مکه است، همان منطقه‌ای که حجاج در آن احرام می‌بندند. البته بهترین مکان آن مسجد الحرام است.
- حرم رسول الله (ص) که کل شهر مدینه را در بر می‌گیرد ولی بهترین مکان آن مسجد النبی است.
- حرم حضرت امیرالمومنین علی (ع) که شامل هر دو شهر کوفه و نجف می‌شود. این دو، یک محدوده جغرافیایی هستند که صرفاً از نظر تقسیمات شهری از همدیگر جدا هستند و بهترین مکان آن مسجد کوفه و مرقد مطهر حضرت امیر است و فاصله میان این دو مکان حدود ۸ کیلومتر است!

- حرم امام حسین(ع) که تمام شهر کربلا را در بر می‌گیرد هر اندازه که توسعه پیدا کند و بهترین مکان آن، داخل حرم ایشان و محل کارزار روز عاشورا است.

۲۰. نوافل نمازهای ظهر و عصر در سفر برداشته شده و جایز نیست. اما نوافل شب که شامل چهار رکعت نافله نماز مغرب، دو رکعت نشسته نافله عشاء، یازده رکعت نماز شب و شفع و وتر و نیز دو رکعت نافله صبح به استحباب خود باقی است. همین‌طور اگر قضاء شوند، مستحب است در روز قضاء شوند. البته این ممنوعیت شامل نمازهای مستحبی غیر از نافله یومیه نمی‌شود.

روزه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره، ۱۸۳)

روزه یکی از فرائض قرآنی است و جزو معدود واجبی است که خداوند متعال آن را با تعبیر "کُتِبَ" تشریح کرده است. نوشتن در همه دوره‌ها خصوصاً در دوره‌ای که کتابت کار دشواری بوده، درباره امور بسیار مهم و قطعی انجام می‌گرفت. کما اینکه وقتی اعراب می‌خواستند در اقدامی بسیار مهم عهد و پیمانی مبنی بر تحریم پیامبر اسلام(ص) و مسلمانان تنظیم کنند، آن را مکتوب کردند! معنای این تعبیر این است که این حکم قطعی است و هیچ جای اما و اگر وجود ندارد. سپس برای کاستن از بار روانی آن، می‌فرماید تنها شما نیستید، امت‌های پیش از شما هم روزه واجب داشتند. آن‌گاه با تعبیر "لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" به فلسفه روزه می‌پردازد و آن تقویت روح تقوا و خودداری در برابر منویات نفس و تقویت اراده بندگی است. بنابراین باید توجه داشت که روزه نه برای گرسنه ماندن و تشنگی کشیدن که برای تقویت یک گوهر در وجود ما انسان‌هاست که اگر آن اتفاق نیفتد، جز گرسنگی و تشنگی برای ما نخواهد داشت. برای همین نیز در روایات فراوانی آمده است که روزه آن است که تمام اعضاء و جوارح و حتی فکر و قلب انسان از هر آنچه موافق انسانیت و بندگی خدای متعال است، خودداری کند. اگر رمضان را ماه تمرین همچو روزه‌ای بدانیم، دلیل اهتمام قرآن و روایات به این ماه عظیم الشان روشن خواهد شد. روشن خواهد شد که چرا امام صادق(ع) فرمودند که رمضان آغاز سال خودسازی است و اگر کسی ماه رمضان درستی داشته باشد، سال موفقی در معنویت و خودسازی خواهد داشت!

۱. بنا به توصیه اکید پیامبر اسلام(ص) و اهل بیت ایشان سه شب ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ با عبادت و ذکر و دعا تا سحر زنده و احیاء می‌شوند. شب اول شب نوشته شدن تقدیرات و شب دوم شب تثبیت و شب آخر شب امضاء و قطعیت آن است. از متون دینی برای حقیر روشن است که شب ۲۳ لیل‌القدر است و دو شب قبلی آماده‌سازی برای این شب است. اگر تردیدی در آغاز ماه رمضان

داشتید، احتیاط کنید و به جای سه شب، شش شب را احیاء کنید تا شب قدر را از دست ندهید. چرا که این شب، مهم‌ترین شب سال است و عالی‌ترین زمان برای اجابت دعاها و قبولی عبادات است.

۲. معیار محاسبه ماه‌های قمری دیدن هلال ماه نیست. هلال ماه شاخص مردمانی بود که راهی مطمئن‌تر از آن برای اثبات ورود و خروج ماه قمری نداشتند. اما شاخص اصلی مد نظر اهل بیت (ع) این بود که اولین ماه را که محرم باشد، ۲۹ روز قرار داده شود و ماه بعدی را ۳۰ روز و همین طور. از این رو ماه شعبان همیشه ۲۹ روزه و ماه رمضان همیشه ۳۰ روزه است. هر از چند سال یکبار هم کیسه دارد و ماه ذی الحجه ۳۰ روزه می‌شود.

۳. هنگام دیده شدن ماه رمضان، دعا‌هایی توصیه شده است که از جمله آنها ادعیه‌ای است که در صحیفه سجاده وارد شده است. چه دعای رویت هلال و چه دعای استقبال از ماه مبارک.

۴. زمان روزه از طلوع فجر صادق تا غروب قرص خورشید است. از غروب تا سحر، خوردن و آشامیدن و نیز مجامعت بلامانع است. شب اول ماه مبارک رمضان مباشرت با همسر توصیه شده است.

۵. اگر در غروب خورشید تردید داشته باشد، باید تحقیق کند و تا یقین به غروب پیدا نکرده نباید روزه‌اش را افطار کند. همین‌طور است اگر تردید در طلوع فجر داشته باشد باید تحقیق کند ولی اگر ثابت نشد، روزه شروع نشده و می‌تواند مفطرات را انجام بدهد ولی بهتر است احتیاط کند.

- اگر در ماه مبارک رمضان، برای سحری بیدار شود و بدون اینکه به ساعت نگاه کند یا اذان را بررسی کند، سحری بخورد و بعدا بفهمد که اذان شده بوده و بعد از اذان غذا خورده یا جماع کرده، روزه آن روز را می‌گیرد و بعدا قضا می‌کند. اما اگر بررسی کرد ولی باز هم اشتباه از آب درآمد، روزه‌اش

درست است و نیاز به قضاء ندارد. روزه نذری که زمانش معین شده نیز بنا بر احتیاط واجب همین حکم را دارد.

- اگر برای قضای روزه رمضان، روزه نذری که زمان معین ندارد و یا روزه مستحبی بیدار شود، در فرض اولی که گذشت، روزه باطل است و باید روز دیگری آن را به جای آورد. اما در فرض دوم می‌تواند روزه را ادامه بدهد ولی بهتر است آن روز را بخورد و روز دیگری را روزه بگیرد.

۶. خداوند متعال مثل همیشه توجه کامل به بندگان گرفتارش دارد. برای همین روزه را از بیمارانی که روزه گرفتن حالشان را بدتر می‌کند یا دوره درمان را طولانی‌تر می‌سازد و یا رنج روزه را مضاعف می‌کند، از این تکلیف بخشیده تا وقتی حالشان خوب شد، قضاء کنند. این بیماری شامل هر چیزی می‌شود. مثل چشم درد، سردرد و میگرن یا هر چیزی که با روزه گرفتن درد می‌گیرد یا تشدید می‌شود یا درمان آن متوقف یا کند می‌گردد یا رنج زیادی می‌برد.

۷. کسانی که بیمار نیستند اما روزه گرفتن برایشان طاقت فرساست، شامل همین حکم می‌شوند. مثل برخی از پیرمردان و پیرزنان یا برخی افراد که وابستگی غیر طبیعی به آب یا غذا دارند و در صورت تاخیر عذاب می‌کشند و گاه از پا می‌افتند. گرچه خداوند متعال به جهت علاقه‌ای که به ایشان دارد، توصیه می‌کند اگر بتوانید روزه بگیرید، برایتان بهتر است ولی در هر حال واجب نیست و می‌توانند بعداً اگر حالشان خوب شد قضاء کنند و اگر نشد، کفاره بدهند.

۸. کارگرانی که زیر آتش خورشید یا جلوی تنور یا کوره‌های ذوب کار می‌کنند و روزه‌داری برایشان عذاب‌آور می‌شود، می‌توانند به مقدار ضرورت روزه نگیرند. مثلاً اگر یکی در میان می‌توانند بگیرند، از دست ندهند. یا دو روز در میان یا هر هفته یک روز و همین‌طور. اگر فقط روزهای تعطیل می‌توانند روزه بگیرند، باید بگیرند. در هر حال خودشان را به مشقت نیندازند. چرا که خداوند متعال مهربان و دلسوز بندگان است و جز خیر و شکوفایی بندگان را نمی‌جوید.

۹. کسانی که طاقت روزه‌داری ندارند یا گرفتار بیماری مزمن و همیشگی هستند، اینها به جای هر روز روزه، ۷۵۰ گرم غذا از قوت غالب خودشان را کفاره «فدیه» می‌دهند. مثلاً اگر اغلب برنج استفاده می‌کنند، از همان بدهند.

۱۰. زنان حامله یا شیرده که خوف ضرر به خود یا طفل‌شان را می‌دهند یا دچار عطش می‌شوند یا طاقتشان کم شده است، نباید روزه بگیرند ولی بعداً قضاء می‌کنند و لازم نیست کفاره بدهند.

۱۱. کسانی که لازم است روزه خود را قضا کنند، تنها تا رمضان سال آینده فرصت دارند. در غیر این صورت هم معصیت کرده‌اند و هم باید بابت هر یک روز روزه مشابه مورد فوق کفاره بدهند. البته این کفاره در سال‌های آینده باز هم اگر تاخیر بیفتد، تکرار نخواهد شد.

۱۲. کسانی که به خاطر ناتوانی و یا استمرار بیماری تا رمضان سال آینده قضای روزه‌ها را نگیرند، قضای روزه ساقط می‌شود و برای هر روز، یک فقیر را سیر کند. اما اگر از سر تنبلی و غفلت روزه‌هایش را قضاء نکند، معصیت کرده و علاوه بر قضاء در سال آینده باید برای هر روز یک فقیر را هم سیر بکند. اگر این مساله تکرار شود، یعنی سال بعد هم قضاء نکند، کفاره تکرار نمی‌شود.

۱۳. اگر امکان قضاء برای شخص پیش نیاید و از دنیا برود، قضای آن بر ورثه واجب نیست. مثلاً مریض در ماه رمضان از دنیا برود یا بیماریش پس از رمضان ادامه بیابد و از دنیا رود و به تعداد روزه‌های قضاء در سلامتی نباشد. بنابراین به تعداد روزهای سلامتی قضاء به گردش می‌آید.

۱۴. پدر و مادری که از دنیا می‌روند و به خاطر بیماری و مسافرت روزه‌شان قضاء شده باشد، بر پسر بزرگ‌تر واجب است آنها را قضاء کند. اما اگر از روی عمد ترک کرده باشند، قضاء و کفاره بر وارث واجب نیست ولی مستحب مؤکد است پسر بزرگ شخصاً باید این کار را بکند. البته اطرافیان می‌توانند بخشی از آن را به گردن بگیرند که در این صورت به همان اندازه از پسر بزرگ خانواده ساقط می‌شود. اگر پسر بزرگ خانواده اعمال قضای والدین را به عمد یا غیر عمد انجام ندهد، بر فرزند او لازم نیست قضای روزه پدر بزرگ و مادر بزرگ را انجام بدهد.

۱۵. مسافرت شرعی با همان تفصیلی که در نماز گذشت، مانع از روزه است و بر مسافر شرعی روزه واجب نیست. بنابراین اگر بگیرد، علاوه بر اینکه از گردنش ساقط نشده و بعدا باید بگیرد، معصیت هم کرده و به راه دشمنان پیامبر و اهل بیت رفته است. در این موضوع فرقی میان روزه رمضان، یا نذر یا مستحبی وجود ندارد. بنابراین اگر مثلاً روزه روز خاصی را نذر کرده، نباید آن روز را مسافرت برود. اگر چاره‌ای از رفتن نداشت، بعدا قضاء می‌کند.

۱۶. هر جا نماز کامل باشد، روزه هم هست و هر جا نماز شکسته شود، روزه هم برداشته می‌شود.

۱۷. اگر قبل از ظهر شرعی برای سفر خارج شود، باطل می‌شود اما اگر پس از ظهر شرعی خارج شود، باید بگیرد.

۱۸. اگر قبل از ظهر شرعی به مقصد (اعم از محل زندگی یا جایی که ده روز بنای اقامت دارد) برسد، در صورتی که افطار نکرده باشد، باید روزه را ادامه بدهد. اگر بداند که قبل از ظهر شرعی به مقصد می‌رسد، بهتر است افطار نکند تا به ثواب روزه ماه رمضان برسد که چیزی جبران آن را نمی‌کند و حیف است از دست بدهد. اما اگر بعد از ظهر شرعی برسد، روزه باطل است.

۱۹. اگر در حال بیماری یا سفر روزه بگیرد، معصیت کرده و روزه‌اش باطل است و باید بعدا قضاء بکند. در روزه هم فرقی بین روزه رمضان یا نذر یا مستحبی وجود ندارد.

- روزه نذر دو گونه است، یا صرفاً تعداد روزها معین شده که در حال اقامت انجام می‌دهد یا اینکه علاوه بر تعداد، روز آن هم معین شده است. مثل اینکه گفته باشد اولین جمعه ماه را روزه می‌گیرم. در این فرض نباید مسافرت برود تا بتواند روزه‌اش را بگیرد ولی اگر مسافرت ضروری برایش پیش آید، بعدا آن را قضاء می‌کند.

۲۰. چیزهایی که در ماه مبارک رمضان باید از آنها اجتناب کرد، عبارتند از:

۲۱. معصیت خداوند متعال خصوصا گناهان بزرگ

- گذشت که ماه مبارک رمضان برای مبارزه نفس و تمرین بندگی خداست و خروجی آن نیز باید افزایش روح معنویت و اطاعت باشد وگرنه سود چندانی برای مان نخواهد داشت. تمام گناهان در این ماه عقوبت سنگین تری دارند هم‌چنان که حسنات در آن ثواب مضاعفی دارند. در این ماه به طور ویژه باید ترک غیبت و دروغ خصوصا دروغ بستن به خدا و جانشینان او، ترک تعرض به جان و مال دیگران را تمرین کنیم. این گناهان همگی باعث بطلان روزه می‌شوند. اما خداوند متعال از سر لطف چنین مقرر کرده که اگر بنده‌ای از گناهان خود توبه کند، روزه‌های باطل شده به واسطه همان گناهان را نیز می‌پذیرد و قضا یا کفاره را هم بر او می‌بخشد.

۲۲. خوردن و آشامیدن حتی اگر کم باشد مانند بلعیدن خاکی که طوفان بلند کرده و وارد دهان شده، یا بعد از قی کردن بخشی از آن ناخواسته بلعیده می‌شود.

- خوردن و آشامیدن حتی اگر کم هم باشد، روزه را باطل می‌کند. البته مزه‌ای که از مسواک یا غذا پس اتمام غذا در دهان باقی می‌ماند، اشکالی ندارد. برای همین نیز خانم‌هایی که آشپزی می‌کنند و می‌خواهند طعم و مزه غذا را امتحان کنند، مشکلی ندارد که پس از امتحان آن را با چند بار تف کردن، بیرون بیندازند. بعد از آن طعم باقی‌مانده مشکلی ندارد.
- ۲۳. کسی که عطش یا ضعف دارد و با خوردن یکی دو لقمه یا یکی دو لیوان آب در میانه روز می‌تواند بقیه روز را دوام بیاورد، روزه‌اش صحیح نیست و از او برداشته شده است.

- ۲۴. بنابراین احتیاط واجب، سیگار و قلیان خصوصا اگر پرتکرار باشد، جایز نیست. با این حال دود آن‌ها چون جرم محسوسی ندارد و مانند گرد و غبار نیست که در دهان یا حلق بنشینند، روزه را باطل نمی‌کند.
- ۲۵. غبار غلیظی که از زمین بلند می‌شود و در صورت باز بودن دهان وارد آن شده و ذرات آن احساس می‌شوند و گاه احساس می‌کنید توی دهانتان گِل درست شده است بلعیدن مصداق خوردن است و روزه را باطل می‌کند.
- ۲۶. بنابراین احتیاط واجب تا وقتی که استفاده از شیاف و نیز احتقان به معنای وارد کردن آب در روده بزرگ برای رفع انسداد، ضرورت پیدا نکند، از آن اجتناب کند. اما اگر مراعات احتیاط واجب را نکند، قضاء و کفاره ندارد.
- ۲۷. استفاده از سرم یا تزریق چه وریدی و چه غیر آن، اشکالی ندارد.
- ۲۸. بلعیدن آب دهان یا خون داخل دهان و دندان که از خارج وارد دهان نشده، اخلاط سر و سینه مبطل نیست.
- ۲۹. خوردن آدامس مبطل نیست حتی اگر طعم طبیعی داشته باشد. البته مکروه است. آدامس‌های مرسوم که به صورت مصنوعی شیرین هستند یا مواد مغذی داخل آنهاست، مبطل است. مگر اینکه قبلا جویده شده و شیرینی و مغذی بودنشان از بین رفته باشد.
- ۳۰. استفاده از دارو مادامی که به حلق نرسد، اشکالی ندارد. مثل آنچه که در گوش یا چشم ریخته می‌شود. انواع سرم‌ها و تزریق‌ها یا حتی شیاف‌ها.
- ۳۱. اگر کسی عطش شدید دارد یا ضعف مفرط دارد ولی می‌تواند با تزریق سرمی که مضر نیست، عطش خود را کنترل کند، مستحب است، این کار را بکند و خودش را از روزه ماه مبارک رمضان محروم نسازد.

۲۳. مجامعت کردن یا انزال منی.

- مجامعت روزه را باطل می‌کند. مشروط بر اینکه دست‌کم به اندازه سر آلت تناسلی مرد وارد فرج زن از جلو بشود. بنابراین اگر مجامعت به غیر آنچه که گفته شد، انجام گیرد روزه را باطل نمی‌کند.
- اگر زن و مرد هر دو با اختیار خودشان مجامعت کنند، هر دو مرتکب حرام شده‌اند و باید قضاء کنند و هر کدام هم جداگانه باید کفاره بدهند. اما اگر مرد زنش را اکراه بر رابطه کند، کفاره زنش هم به گردن اوست و همسرش معصیت نکرده است و روزه‌اش صحیح است.
- اگر شخص عمدا کاری کند که انزال منی صورت بگیرد، روزه باطل می‌شود. در انزال منی، معیار خروج منی از بدن است و گرنه اگر مثلاً شخص به شکلی جلوی بیرون آمدن آن را بگیرد، باطل نمی‌شود.
- اگر بداند که معاشقه با همسر یا فکر کردن به مسائل جنسی یا حتی قرار گرفتن در محیط خاصی باعث انزال منی می‌شود، جایز نیست این کار را بکند. در غیر این صورت روزه‌اش باطل می‌شود.
- اگر شک کند که آنچه خارج شده، منی است یا نه، پاک است و حکم انزال را ندارد.
- اگر روزه‌دار بداند که در صورت خوابیدن محتلم می‌شود، خوابیدن اشکالی ندارد.
- بقای بر جنابت یا ترک غسل حیض تا اذان صبح، مبطل روزه نیست. ولی کراهت شدید دارد. مگر اینکه به خاطر خستگی زیاد یا وجود مانعی به تاخیر بیفتد. با این حال بنابر احتیاط مستحب غسل جنابت را شبانه انجام بدهد تا به فجر صادق نخورد. اگر عمدا غسل نکند، بنابر احتیاط مستحب، آن روز را روزه بگیرد، قضاء بکند و کفاره روزه‌خواری را به جای آورد. همین‌طور اگر پس از خواب بیدار شود ولی تنبلی کند و غسل نکند و باز بخوابد و خواب بماند. آن روز را روزه می‌گیرد و مستحب است قضای آن را هم به جای آورد.

- اگر فراموش کند که جنب است و بدون غسل روزه بگیرد، مستحب است بعداً آن را قضاء کند.

۲۴. حیض و نفاس روزه را باطل می‌کنند. حتی اگر لحظه‌ای قبل از اذان مغرب رخ دهد یا لحظه‌ای پس از طلوع فجر پاک شود.

۲۵. رفتارهای پرخطر حرام هستند. یعنی کارهایی که شخص را در معرض مبطلات روزه قرار می‌دهد. با این حال اگر شخص به واسطه رفتار پرخطر مرتکب مبطل روزه شود، روزه رمضان را ادامه دهد و باطل نکند ولی باید بعداً آن را قضاء بکند. و چون قصد عمد بر باطل کردن نداشته، کفاره‌ای جز توبه کردن به پیشگاه خداوند متعال ندارد. در ادامه برخی از این رفتارها را می‌شماریم:

- زیر آب بردن سر یا بازی کردن با آب مثل داخل دهان بردن و بیرون ریختن آن، از آنجا که شخص را در معرض بلعیدن آب قرار می‌دهند جایز نیست. حتی اگر زیر دوش آب رفتن، شما را در معرض بلعیدن قرار دهد، باید اجتناب کنید.
- رفتارهای معقول و مورد نیاز اشکالی ندارد. مثل مسواک زدن، خرد کردن غذا با دندان برای غذا دادن به بچه یا پرنده، چشیدن طعم غذا برای آشپزها، مضمضه کردن آب در وضوی نماز. در این موارد چند بار آب دهان را بیرون بیندازد تا چیزی وارد حلق نشود. البته اگر به صورت غیر عمدی چیزی وارد حلق شود، اشکالی ندارد.
- حجامتی که باعث ضعف و گرسنگی روزه‌دار می‌شود، کراهت دارد و اگر احتمال بدهد که باعث بی‌حالی و افت فشار و نهایتاً افطار می‌شود، حرام است و اگر انجام بدهد و مجبور به افطار شود، باید افطار کند ولی باید توبه کرده، قضای آن روز را به جای آورد ولی کفاره ندارد.
- گذشت که بلعیدن خون داخل دهان یا تزریقات، روزه را باطل نمی‌کند. با این حال کشیدن دندان با زبان روزه اگر شما را در معرض بلعیدن مواد ضد عفونی‌کننده دندان و دهان قرار دهد یا این احتمال را تقویت کند که شما پس از کشیدن دندان احساس

ضعف و عطش می کنید و ناگزیر باید افطار کنید، جایز نیست پیش از اذان دندان را بکشید. اگر کسی این کار را بکند با علم به این محذورات، روزه اش باطل است و باید قضاء و کفاره به جای آورد. اما اگر صرفاً احتمال معقولی داشت و خلاف احتیاط بود و اتفاقاً چیزی وارد حلقش شد، روزه را ادامه می دهد و بعداً قضاء می کند.

- قی کردن عمدی نیز جزو رفتارهای پرخطری است که اغلب باعث بلعیدن بخشی از چیزی می شود که وارد فضای دهن شده است.
- رفتارهای پرخطر جنسی که شخص را در معرض دخول یا انزال منی قرار می دهند، از همین قاعده تبعیت می کنند. لازم به ذکر است که افراد در این زمینه با همدیگر تفاوت دارند. ممکن است کسی با شنیدن صدای شخص خاصی در معرض انزال قرار گیرد. یا افراد جوان که در صورت تماس با همسران شان منقلب می شوند یا حتی فکر کردن به یک موضوع جنسی ممکن است برای برخی پرخطر محسوب شود و برای برخی دیگر پرخطر نباشد. گرچه کلاً رفتارهای جنسی حتی اگر پرخطر هم نباشند، کراهت دارند.
- اگر از خواب بیدار شود و بدون اینکه به ساعت نگاه کند و بررسی کند که آیا اذان شده یا نه، سحری بخورد و بعداً بفهمد که اذان شده بوده و خوردن و آشامیدن و یا مجامعت او پس از اذان بوده، مصداق رفتار پرخطر است. روزه آن روز را باید بگیرد و بعداً قضا کند. اما اگر به ساعت نگاه کند ولی بد متوجه شود یا ساعت عقب مانده باشد و فکر کند که اذان نشده و وقت دارد و سحری بخورد و بعداً متوجه شود اشکالی ندارد و روزه اش درست است.

۲۶. اگر به خاطر ندانستن حکم شرعی و یا فراموشی و یا سهو و خطا، مرتکب هر کدام از مبطلات روزه شود، آسیبی به روزه نمی زند. مثل اینکه چیزی بخورد یا با همسرش رابطه بگیرد و اموری از این قبیل.

- اگر مثلاً دهانش را باز کرده بود و ناخواسته کسی آب در دهنش بریزد و وارد حلقش شود، اشکالی ندارد.

۲۷. نیت روزه ماه مبارک رمضان باید از پیش از فجر صادق تا غروب قرص خورشید وجود داشته باشد. یعنی اراده بر اینکه برای امتثال امر خداوند متعال روزه بگیرد و این نیت هم باید در تمام مدت باید وجود داشته باشد. البته لازم نیست چیزی از ذهن عبور بدهد یا بر زبان جاری کند. بلکه وجود اراده کفایت می‌کند.

- اگر در آغاز روز یا در میانه روز در ادامه روزه‌داری دچار تردید شود یا اراده‌اش از روزه برگردد، معصیت کرده است ولی اگر مبطلات دیگر روزه را مرتکب نشده باشد، در صورت توبه نصح و واقعی، خداوند روزه‌اش را می‌پذیرد و قضا یا کفاره واجب نیست.
- روزه نذری که روزش معین شده باشد، از نظر نیت مانند نیت روزه ماه رمضان است.
- اگر تا نزدیکی غروب خورشید مفطرات روزه را انجام نداده باشد، می‌تواند نیت روزه قضای ماه مبارک رمضان، روزه نذر یا روزه استحبابی بکند و آن روز را با روزه تمام کند.

- اگر از شب یا قبل از ظهر شرعی نیت قضای روزه رمضان را داشته باشد، پس از ظهر شرعی جایز نیست آن را باطل کند و در صورت باطل کردن معصیت کرده و باید ده فقیر را سیر کند و اگر امکان مالی نداشت، سه روز روزه به عنوان کفاره بگیرد. حکم روزه نذری نیز همین طور است بنابراین واجب، برخلاف روزه مستحبی که هر وقت بخواهد می‌تواند باطل کند. گرچه باطل کردن آن پس از ظهر شرعی کراهت دارد و بی‌توفیقی است.

۲۸. اگر کسی روزه خود را عمدًا باطل کند، غیر از این که باید توبه کند، به تعداد روزهایی که خورده باید قضاء کند و علاوه بر قضا، مخیر است یکی از سه کفاره را بپردازد:

• اولین مورد آزاد کردن برده است. خداوند متعال به اشکال مختلف آزاد کردن برده‌ها را فرهنگ‌سازی کرده است که یکی از آنها کفاره ابطال روزه قرار دادن است. با عنایت به اینکه بحمدالله امروزه برده‌داری منتفی شده و یکی از اهداف اسلام در نفی برده‌داری محقق شده است، به جای آن می‌شود زندانی مالی آزاد کرد. کسی که به خاطر بدهی و مشکلات مالی در زندان افتاده است. ترجیح هم با کسی است که بی‌تقصیر، از اقوام و نزدیکان و متاهل و نان‌آور خانواده باشد.

• ۶۰ روز روزه بگیرد. به این ترتیب که دست کم ۳۱ روز آن پشت سر هم باشد و ۲۹ روز دیگر را می‌تواند کم کم بگیرد.

• ۶۰ نفر فقیر را سیر کند. می‌تواند خودش غذایی تهیه کرده و در اختیارشان قرار بدهد یا موارد غذایی در اختیارشان قرار بدهد یا مثلاً برای هر نفر حدود ۷۵۰ گرم امثال برنج و گندم و خرما بدهد و احتیاط واجب این است که از قوت غالب خودش بدهد. نکته مهم اینکه لازم نیست حتماً مواد غذایی بدهد یا شخص مستحق آن را صرف خوردن بکند. بلکه می‌تواند مبلغ آن را بدهد و شخص فقیر هم می‌تواند آن را صرف مسائل دیگر زندگی‌اش بکند.

۲۹. در صورتی که شقاوت و خیره‌سری باعث باطل کردن عمدی روزه شود، شخص مرتکب کبیره شده است و کفاره دارد. اما این بدان معنا نیست که چون روزه را باطل کرده، پس می‌تواند بخورد و بیاشامد یا مجدد مباشرت جنسی داشته باشد. چرا که لحظه لحظه ارتکاب این کارها، بی‌ادبی به ساحت خداوند متعال جل و علاست و معصیت بزرگی محسوب می‌شود. پس نباید این کارها را تکرار کند و تا اذان باید مثل روزه‌دار عمل کند اما در صورت ارتکاب، کفاره جدیدی بر آن ثابت نیست.

۳۰. گرچه افطار کردن با معصیت خداوند مانند زنا یا خوردن مال حرام یا نجس گناه سنگین‌تری است ولی کفاره متفاوتی ندارد.

۳۱. اگر قدرت مالی یا توان جسمی برای انجام کامل کفاره را نداشته باشد، مشمول رحمت الهی می‌شود و به هر اندازه که در توانش باشد، خداوند متعال از او می‌پذیرد ولو سیر کردن یک فقیر باشد یا یک روز روزه گرفتن باشد. البته اگر بعدها توانایی یافت، به جای می‌آورد.

۳۲. کسانی که به خاطر شبهه و سوال و یا بد دلی حاصل از عملکرد روحانیت یا مسئولان از اسلام عزیز دل‌چرکین شده و روزه نگرفته‌اند، اگر به آغوش رحمت خداوند مهربان برگردند، نیازی نیست کفاره بپردازند. حتی اگر قضای روزه سال‌های گذشته هم سخت باشد، نیازی به قضا نیست. مهم است بدانند که خداوند متعال با آمدن آن‌ها بیشتر از مادری خوشحال می‌شود که فرزند گم شده‌اش را پیدا کرده باشد!

۳۳. اگر کسی روزه‌اش به خاطر بیماری و ناتوانی و مسافرت باطل شده باشد، اشکالی ندارد بخورد و بیاشامد. اما کسی که مثلاً از مسافرت رسیده و روزه‌اش باطل شده یا وسط روز از حیض پاک شده، مستحب است تا اذان شرعی ادب رمضان را نگهداشته، چیزی نخورد و مباشرت هم نداشته باشند.

- حفظ حرمت ماه مبارک رمضان واجب است. از این رو افرادی که عذر موجه دارند نباید در فضاهاى عمومى روزه‌خواری کنند. چون هم خود را در مظان تهمت قرار می‌دهند و هم قبیح روزه‌خواری شکسته می‌شود.

۳۴. کسی که به خاطر حیض یا نفاس یا بیماری یا سفر ضروری روزه نگیرد و در ماه مبارک از دنیا برود یا پس از ماه مبارک فرصت قضاء نداشته باشد و مرحوم شود، قضای روزه‌هایی که خورده بر ورثه واجب نیست. مثلاً هنوز بیماریش بعد از رمضان ادامه داشته است. همین‌طور اگر مثلاً دو روز بعد از عید فطر از دنیا برود، تنها قضای دو روز بر ورثه او واجب است چرا که فرصت بیش از دو روز نداشته است.

۳۵. اگر کسی فهم و شعور خود را از دست بدهد، تکلیف کالا از او برداشته می‌شود و حتی اگر بعداً باز یابد، قضاء ندارد. مثل کما و جنون ادواری، بی‌هوشی و اموری از این دست. مگر اینکه عمداً این کارها را با خود بکند که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید تمام تکالیف از دست رفته را قضاء کند.

۳۶. نذر روزه یکی از نذرهای توصیه شده است. با این توجه که جایز نیست نذر کند همه عمرش را روزه می‌گیرد یا مقداری را نذر کند که به سلامتی‌اش یا روابط انسانی‌اش و یا وظایف روزمره‌اش آسیب می‌زند. مثلاً اگر یک روز در میان روزه بگیرد یا سلامتی‌اش به خطر می‌افتد یا خانواده‌اش اذیت می‌شوند یا نمی‌تواند به عنوان نان‌آور خانواده خوب کار کند. یا به فرزندش شیر بدهد و یا نیازهای شوهرش را تامین کند. در این موارد نذر باطل است.

- اگر طبق نذر نتوانست عمل کند، باید قضاء کند و کفاره‌ای به گردنش نیست. اما اگر عمداً عمل نکند، مرتکب حرام شده، علاوه بر قضاء باید کفاره هم بدهد.
- اگر مثلاً نذر کند که شعبان را روزه بگیرد، اگر در میان آن مریض شود یا ضرورتی پیش آید، پس از رفع مشکل تعداد روزهای باقی‌مانده را می‌گیرد و لازم نیست از سر بگیرد. اما اگر بدون ضرورت بخواهد مسافرت برود یا روزه را ترک کند، باید بعداً کل یک ماه را قضاء کند. مگر اینکه ۱۵ روز را گرفته باشد که در این صورت خداوند متعال تخفیف داده و می‌تواند با توبه کردن بقیه را بگیرد.
- اگر نذر کرده یک ماه روزه بگیرد یا هر ماه سه روز روزه بگیرد ولی از انجام آن ناتوان شود، باید به هر مقداری که ممکن است انجام دهد و بقیه از گردنش ساقط است.
- اگر نذر کند ولی به خاطر ناتوانی و بیماری نتواند آن را به جای آورد، برای هر روز، یک فقیر را سیر کند.

۳۷. روزه به طور کلی از عبادات بزرگ است و هر اندازه که مقدور و ممکن باشد و به بقیه وظایف و عبادات آسیب نزنند، مایه قرب الی الله است. مگر روز عید فطر، عید قربان و سه روز بعد از آن برای کسانی که در منا حاضرند، روزه ابد یعنی شخص نیت کند که همه عمرش را روزه بگیرد، روزه وصال یعنی از سحر تا سحر بخورد و شب‌های رمضان هم روزه باشد، روزه سکوت یعنی قصد کند که چه با زبان روزه و چه بدون آن، از صبح تا شب قربه الی الله حرف نزند و روزه سکوت بگیرد. همین‌طور روزه عاشورا اگر به قصد تبرک باشد، حرام است. دو روز پس از عید فطر هم کراهت دارد روزه گرفتن.

- در این بین سه روز در ماه به طور ویژه تاکید شده است. پنجشنبه اول ماه قمری و اگر نتوانست پنجشنبه دوم، اولین چهارشنبه از دهه دوم ماه قمری و آخرین پنجشنبه همان ماه. در روایات زیادی به این سه روز تاکید شده و فرموده‌اند که اینان اهل بهشت هستند و مانند کسی هستند که کل ماه را روزه می‌گیرند.
- اگر در سفر بود یا مریض بود یا سهل انگاری کرد و این روزها را نگرفت، می‌تواند سه روز ماه را ولو پشت سر هم روزه بگیرد.
- اگر روزه مستحبی گرفته باشید، در صورتی که غذا به او تعارف شد و اجابت کردن آن مایه خوشحالی دعوت‌کننده گردد، توصیه شده آن را اجابت کند و معلوم نکند که روزه گرفته بود. در این صورت ثوابی بسیار بیشتر از ثواب روزه گرفتن آن روز برای او نوشته می‌شود و این نشانگر این است که خوشحال کردن مؤمنین ولو با قبول دعوت به خوردن چقدر در پیشگاه خداوند مهم است. حال حساب کنید اگر قرض یکی از بندگان خدا را بدهید یا هزینه درمان یا ... به این مساله ملحق می‌شوند قضای روزه ماه رمضان و نذر به شرطی که فرصت برای انجام آنها باقی باشد و ظهر شرعی را رد نکرده باشند.

۳۸. والدینی که شیرینی ایمان را چشیده‌اند و به خداوند متعال دل بسته‌اند، بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین آرزوهایشان تربیت فرزندی مؤمن، معتقد و درستکار است. تا خداوند متعال را بندگی کنند و صدقه جاریه‌ای برای پس از خودشان باشند. برای این منظور باید زودتر دست به کار شد. چند سال پیش از سن تکلیف، باید آن‌ها را با ترفندهایی مثل تشویق و جایزه و... به خدا و معنویت و عبادت‌هایی مانند روزه علاقمند کرد. یکی از ده‌ها اقدام تربیتی این است که کودکان را تشویق کنید تا روزه بگیرند و تا هر ساعتی که می‌توانند و سخت‌شان نیست، ادامه بدهند. سیره ائمه (ع) درباره فرزندان‌شان همین بوده است. این کار باعث می‌شود تا آنها عادت کنند به روزه گرفتن. هر روزه ناقص (کله گنجشکی) که آن‌ها می‌گیرند، روزه کامل برای والدین هم ثبت می‌شود.

- گذشته از آنچه درباره معیار بلوغ دختران و پسران گذشت، برای برخی اعمال، باید امتحان صورت گیرد. مثلاً برای دادن اموال یتیم، باید در مسائل مالی امتحانش کرد. در روزه‌داری هم باید دید که آیا می‌تواند ۳ روز پشت سر هم بدون مشکل روزه بگیرد یا نه. اگر بگیرد که اغلب می‌تواند بگیرند، نشانه بلوغ در روزه‌داری هم است ولی اگر نتوانست هنوز به بلوغ روزه نرسیده است. بنابراین نیازی نیست بعداً قضاء بکند.

۳۹. برخی از مستحبات روزه از این قرار است:

- سحری خوردن مستحب است و توصیه زیادی به آن شده است حتی اگر کم باشد.
- مایه سلامتی و قوت بر روزه‌داری است و وقت توجه و عبادت و اجابت دعا.
- همین‌طور مستحب است افطار با خوراکی‌های شیرین و ولرم صورت گیرد. مانند خرما و کشمش و آب ولرم.
- وقت افطار یکی از اوقاتی است که مؤمن باید خوشحال باشد. چرا که یک روز برای خداوند متعال پا روی نفس خود گذاشته و بندگی خود را عملاً ثابت کرده است. برای

همین او دعای مستجاب دارد. از این جهت بسیار بد است که روزه‌دار پیش از دعا کردن برای دنیا و آخرت خود و دیگر انسان‌ها، افطار کند و این امتیاز ویژه را از دست بدهد.

- خواب نیمروزی گرچه همیشه مستحب است و باعث نشاط و افزایش توانایی ذهنی می‌شود، اما در ماه مبارک رمضان و برای روزه‌دار به طور خاص توصیه شده است. خصوصا که نفس او و خواب او هم عبادت است.

اعتکاف

اعتکاف به معنای دوری گزیدن از زندگی متعارف و خلوت کردن با خود و خدای خود است. ما انسان‌ها خیلی درگیر شلوغی‌های زندگی اجتماعی هستیم. نیاز داریم به اینکه ولو سالی یک بار با خود و خدای خود خلوت کنیم. محاسبه نفس کنیم. بیندیشیم و عبادت کنیم. این خلوت و تمرکز بر عبادت و تفکر در اسلام در قالب اعتکاف گنجانیده شد. برای همین نیز توصیه بسیاری به آن شده است. تا جایی که فرمودند اعتکاف یک دهه از ماه مبارک رمضان معادل دو حج و دو عمره مقبول است. در ادامه به روش اعتکاف می‌پردازیم:

۱. اعتکاف در همه ایام سال انجام می‌گیرد. اما بهترین زمان که به طور خاص توصیه شده، ماه مبارک رمضان و از ماه مبارک به طور خاص دهه آخر آن است. پیامبر اسلام دهه آخر را اعتکاف می‌کردند و اگر مانعی پیش می‌آمد، سال آینده در دهه‌های اول قضاء می‌کردند و دهه آخر را هم برای همان سال اعتکاف می‌نمودند.

- اینکه امروزه در ایام البیض ماه رجب انجام می‌گیرد، توصیه خاص از متون دینی ندارد. توصیه‌ها ناظر به ماه رمضان است. البته رجب هم ماه مهمی است و اعتکاف در آن اشکالی ندارد.

۲. اعتکاف باید در مسجد باشد. مساجد به حسب ارزش معنوی برای اعتکاف هم تقدم می‌یابند. مثل مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بزرگ شهر و همین‌طور.

- اینکه مسجد به اندازه‌ای شلوغ نشود که عملاً امکان عبادت را سلب کند، بسیار مهم است. از این رو اگر مسجدی در گوشه شهر باشد ولی شلوغ نباشد، بهتر از مسجد جامع شهر است که انباشته از جمعیت باشد.

- جز در ضرورت‌های عقلایی نباید از مسجد خارج شد و باید سربایی و سریع انجام داده و برگردد. بنابراین اگر عیادت از مریض تلفنی هم ممکن باشد و رفتن ضرورت

نداشته باشد، نباید برود. یا اگر به اندازه کافی افرادی برای تشییع جنازه باشند و رفتن او باعث مشکلاتی در تشییع یا اختلافات خانوادگی نگردد، نباید برود. اگر یکی از بندگان خدا گرفتاری داشته باشد که به دست او برطرف می‌شود، در صورتی که می‌تواند تا پایان اعتکاف صبر کند و ضرب الاجلی نیست، باید در مسجد بماند مگر اینکه عجله‌ای باشد. البته این امور حتی در فرض ضرورت نباید به اندازه‌ای باشند که عملاً مفهوم اعتکاف را منتفی کنند. یعنی حضور در بیرون از مسجد به قدری باشد که اعتکاف یعنی کندن از دنیای بیرون و تمرکز بر تفکر و عبادت در مسجد منتفی شود. اگر به این حد برسد، باید انتخاب کند که کدام لازم‌تر است. اگر کارهای مهم‌تری دارد که اتفاقاً به ایام اعتکاف خورده، برود سراغ آن‌ها که اجرش بیشتر از اعتکاف است.^۱

- وقتی از مسجد خارج شد، باید سریع برگردد. نباید در سایه بنشیند یا معطل گفتگوی اضافه با افراد شود.
- طبعاً احکام مسجد مانند طهارت از جنابت و حیض و حرمت جماع در مسجد و اموری از این دست باید مراعات شود. اگر شخص معتکف چه در شب و چه در روز

^۱ ابن مهران نقل می‌کند که خدمت امام حسن مجتبی (ع) بودم. ایشان در مسجد الحرام در حال اعتکاف و طواف خانه خدا بودند. مردی پناه آورد که فلانی از من طلب دارد و می‌خواهد مرا زندانی کند. امام فرمود: «متأسفانه چیزی ندارم که قرضت را بدهم» عرض کرد دست کم با او صحبت کنید تا به من فرصت بدهد! امام بلافاصله بلند شدند و کفش پوشیدند که راه بیفتند. مرد بدهکار که از سرعت عمل امام شگفت‌زده شده بود عرض کرد: یا بن رسول الله مگر شما معتکف نیستید؟! فرمود: از پدرم شنیدم که از رسول خدا (ص) نقل می‌کرد که اگر کسی دنبال رفع حاجت یکی از بندگان خدا برود، گویا خداوند را ۹ هزار سال عبادت کرده است. روزها را روزه گرفته و شب‌ها را تا سحر نماز خوانده!

اینها نشان می‌دهد که چقدر ما از همدیگر غافل هستیم. فراموش کردیم که بندگان خدا، جان خدا هستند و همه دار و ندار خدا همین مخلوقات اویند. اینها ناموس خدا هستند. خداوند بیش از آنچه تصور کنیم به خوب بودن ما با همدیگر اهمیت می‌دهد!

که روزه‌دار است، چه زن باشد چه مرد، با همسرش مباشرت کند، مانند این است که روزه ماه مبارک رمضان را باطل کرده و کفاره همان هم به گردنش می‌آید و از اعتکاف با معصیت و خسران خارج می‌شود. اگر مجامعت خارج از مسجد هم باشد، باز هم اعتکاف باطل است و کفاره باقی.

- اگر زنی در میانه اعتکاف حائض شود، به ثواب اعتکاف کامل می‌رسد و از مسجد خارج می‌شود.

۳. اعتکاف مشروط به سه روز روزه‌داری است. بنابراین اگر بیمار باشد یا وسط اعتکاف بیمار شود، اعتکاف به هم می‌خورد.

- روز اول و دوم معتکف مخیر است تا از اعتکاف خارج شود. اما اگر روزه روز دوم کامل شود، خروج از اعتکاف جایز نیست و باید روز سوم را هم بماند. بعد از سه روز همین روند تکرار می‌شود. یعنی تا روز پنجم می‌تواند خارج شود و اگر به روز ششم برسد، باز حرام می‌شود و همین‌طور ادامه بدهید.

- پس از غروب شرعی روز سوم می‌تواند از اعتکاف خارج شود. اما اگر نشد، باز همان مساله قبلی تکرار می‌شود.

۴. خداوند متعال به جهت درک شرایط زندگی بندگان و انعطاف نسبت به واقعیت‌های زندگی ایشان، این فرصت را ایجاد کرده که معتکف بتواند پیش از شروع اعتکاف با خدای متعال شرط و شروط بگذارد. مثل اینکه عرضه بدارد که اگر مثلاً مهمان آمد، یا برای فلان کار ثبت نام کرده بودم اگر پذیرفته شوم، از اعتکاف خارج خواهم شد. یا زنی شرط کند که اگر همسرم از مسافرت بیاید، از اعتکاف خارج می‌شوم. در این صورت حتی اگر روز سوم هم باشد می‌تواند خارج شود.

۵. اعتکاف عبادت اولیای خداست نه کسانی که در قدم‌های آغازین سیر و سلوک هستند. بنابراین تهییج مردم برای شرکت در اعتکاف نه تنها درست نیست که خطای بزرگی است. زیرا اعتکاف را از ارزش می‌اندازد و دست‌آوردی هم برای توده‌ها نخواهد داشت.

چرا که آنان بدون آمادگی آمده‌اند و دنیای خود را از خانه و خیابان به مسجد منتقل

کرده‌اند! همان حرف‌ها همان مشغولیت‌ها همان عبادت‌های کم‌رمق و غیره.

- کارهای دنیایی از قبیل خرید و فروش و فیلم دیدن و جست و خیز کردن در شبکه‌های اجتماعی و حتی مطالعات نامرتبط با اعتکاف و عبادت، کراهت شدید دارد و موجب قساوت قلب می‌شود. کسی که نمی‌تواند از این امور دل بکند، نباید در اعتکاف شرکت بکند.

زکات

زکات یک نوع مالیات حکومتی است که هدف آن رسیدگی به فقرا و محروان و کاستن از فاصله طبقاتی و انجام امور عام المنفعه و تامین هزینه امنیت عمومی مردم و همین طور کار فرهنگی است. خداوند متعال در قرآن مصارف زکات را این طور بیان می کند:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۶۰)

صدقات تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان گردآوری و پخش آن و کسانی که برای هدایت دلشان هزینه می شود و در راه آزادی بردگان و بدهکاران و در راه خدا و در راه ماندگان اختصاص دارد. این به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است.

«أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ امر به پرداخت زکات ده ها بار در کنار امر به اقامه نماز یا به تنهایی تکرار شده است و این نشانه میزان اهتمام خداوند متعال به آن است. زیرا همان گونه که نماز قلب انسان را صفا می بخشد و رابطه انسان را با خداوند متعال درست می کند و او را به ریشه و حقیقت هستی پیوند می دهد و تواضع و خاکساری را در وجود انسان نهادینه می کند، زکات نیز او را به بندگان خداوند پیوند می زند. احساس مسئولیت اجتماعی را در وجود او ریشه دار می سازد. او را از خودش رها می کند و درگیر غم و درد محرومان جامعه و اصلاح و صلاح و سداد آن می سازد. زکات تجلی تن دادن به ولایت خداوند بر روی زمین است. زیرا زکات یعنی پرداخت مالیات به خلیفه و جانشین خداوند متعال بر زمین. از سوی دیگر زکات یعنی تبلور صفات زیبای انسانی ما که با احساس مسئولیت سازنده درباره بندگان خدا فرصت ظهور می یابد.

۱. از آیه فوق و نیز روایات بر می آید که فلسفه اصلی زکات رسیدگی به محرومان جامعه است و در صورتی که توانگران زکات مال شان را می دادند، فقر برچیده می شد. زکات از

فرائض مهم دینی است و آنجا که فقط سه رکن برای دین شمرده می‌شود، زکات سومین آن‌هاست؛ "ولایت ائمه (ع)، نماز و زکات!" ترک زکات از گناهان کبیره است.

۲. با توجه به اینکه حکومت از مردم مالیات می‌گیرد و بخشی از مالیات را صرف رسیدگی به فقرا می‌کند، نیازی به پرداخت زکات جداگانه‌ای نیست. البته این به معنای این نیست که مالیات از نظر مقدار و موارد مصرف همان چیزی است که خداوند متعال اراده کرده باشد. بی‌شک در حکومت حجت خدا تفاوت‌هایی وجود خواهد داشت و از جمله نقش مالیات در کاستن از فاصله طبقاتی برجسته‌تر خواهد شد. ولی اجمالا مالیات کارکردهای زکات را دارد و از سوی دیگر گرفتن زکات اضافه بر مالیات حکومتی، تکلیف شاقی بر مؤمنین است. کما اینکه اهل بیت (ع) شیعیانی را که به بنی امیه یا بنی عباس مالیات می‌دادند، از زکات معاف کرده بودند.

۳. فرار از مالیات جایز نیست. مردم باید نسبت به اداره کشورشان احساس مسئولیت بکنند.

۴. برای اینکه در ثواب مصارف مالیات سهیم باشید، باید مالیات به قصد قربت پرداخت شود.

۵. از آنجا که نگارنده زکات یا همان مالیات حکومتی را امر عقلایی و حکومتی می‌دانم همه آنچه را که در روایات نسبت به موارد زکات و اندازه و ابعاد آن وارد شده را نه حکم شرعی که حکم حکومتی می‌دانم و از آنجا که شرایط حکمرانی امروزه تغییر کرده، پرداختن به آنها بی‌معناست. تنها چیزی که مهم است اینکه حکومت‌ها در راستای مصارف زکات که در آیه فوق آمد، اقدام کنند.

۶. اگر حکومت به حسب شرایط فعلی از چیزهایی که در روایات آمده مثل گندم و جو و گاو و گوسفند و شتر و ... مالیات نگیرد، زکات از آنها ساقط است و این‌طور نیست که روستائیان و عشایری که اغلب از طبقات محروم جامعه هستند، لازم باشد زکات بدهند. فقط باید مالیاتی را بدهند که حکومت تعیین کرده است.

خمس

۱. خمس در زمان ما صرفاً به مازاد سالیانه بر هزینه‌های عادی زندگی و تطهیر مال آلوده به حرام تعلق می‌گیرد. بقیه موارد خمس از قبیل معادن و گنج و ... مسائل حکومتی هستند که در آنها باید تابع قوانین حکومت‌ها بود. بنابراین اگر کسی در باغ خود گنجی بیابد باید طبق قوانین کشوری که در آن زندگی می‌کند عمل کند و نیازی نیست خمس بدهد. البته اگر مثلاً یک دهم گنج را طبق قوانین کشوری به خود شخص دادند، اگر آن مقدار بیش از هزینه‌های زندگی از قبیل خرید خانه و خودرو و ... باشد، از باب مازاد سالیانه خمس تعلق می‌گیرد.

۲. خمسی که اهل بیت (ع) بر شیعیان خود بخشیدند، خمس غنائم جنگ‌هایی بود که در زمان خلفاء و پس از ایشان رخ داد. نه تنها خمس بلکه فیه و انفال (ثروت‌های عمومی و هر آنچه بدون جنگ به دست آمده بود) نیز همگی به اهل بیت (ع) که خلفای بر حق خداوند متعال جل و علا در زمین بودند، تعلق داشت. اما ایشان از حقوق خود محروم شدند و دیگران بر ثروت‌های عمومی مانند زمین‌ها و کوه‌ها و دریاها و نیز غنائم جنگ مسلط شدند و در اختیار ایشان قرار ندادند. در روایات فراوانی تصریح شده است که اهل بیت این خمس را بر شیعیان خودشان بخشیدند. چرا که آنها گاه در این زمین‌ها زراعت می‌کردند یا از معادنی که استحصال می‌شد و خمس آن به اهل بیت داده نمی‌شد، تجارت می‌کردند. ایشان اینها را بر شیعیان خود بخشیدند تا تصرفات و خورد و خوراک و ازدواج‌شان ایراد پیدا نکند. اما خمسی که به درآمد و مازاد سالیانه خود شیعیان تعلق می‌گرفت، نه تنها بخشیده نشد که گرفتن آن‌ها جزو امور جاری بود و در روایاتی از جمله روایت امام رضا (ع) تصریح به عدم حلیت آنها حتی بر شیعیان شده است.^۱

^۱ به عبارتی خمسی که به خاطر سوء عمل مخالفان با اموال عمومی مخلوط می‌شد و شیعیان نیز درگیر این مال بودند، بخشیده شد. اما معنا ندارد خمسی که به خود ایشان تعلق گرفته بخشیده شود. چرا که شیعه‌ای که حق امام خودش را ندهد چه شیعه‌ای است؟! این چنین شیعه‌ای بی‌شک زکات هم نخواهد داد.

۳. خمس به امام زمان (عج) تعلق می‌گیرد و در غیاب ایشان خود افراد می‌توانند در موارد مصرفی آن صرف کنند. به عبارتی انجام تکلیف خمس مشروط به دادن آن به مراجع دینی نیست. البته اشکالی ندارد که شما خمس مال تان را به مراجع دینی تقدیم کنید تا در موارد مصرفی آن استفاده کنند. اما می‌توانید شخصا هم به مصرف برسانید.

۴. خمس در دو جهت کلی استفاده می‌شود:

- رسیدگی به فقر و ایتم و رسیدگی به مناطق محروم شیعه‌نشین مانند ساختن راه و مدرسه و غیره. با خمس می‌شود زندانی آزاد کرد با اولویت‌هایی مثل مقصر نبودن، متاهل بودن و بی‌کس و کار بودن و اموری از این دست. هنگام هزینه کردن بهتر است اعلام شود که این هدایا از طرف امام عصر (عج) انجام می‌گیرد تا مردم بدانند که خمس اموال مؤمنین صرف فقرای شیعه می‌گردد.
- کارهای فرهنگی و اجتماعی در راستای تقویت تشیع.

۵. بهتر است خمس خود را دو قسمت کنید و در هر دو بخش هزینه کنید تا از ثواب هر دو برخوردار شوید.

۶. در مصارف خمس، فرقی میان سادات و غیر آن‌ها وجود ندارد. اگر اهل بیت (ع) در دوره‌ای سادات را مقدم می‌کردند به خاطر شرایط سخت اجتماعی و سیاسی علیه سادات بود.

۷. درآمد سالیانه شامل هر چیزی است که وارد ملکیت شما می‌شود. خواه حقوق یا درآمد کسب و کار یا هدیه یا ارث یا هر چیزی که به ثروت شما افزوده شده است.

۸. حتی اگر متوفی خمس مالش را داده باشد، پس از وفات وقتی دارایی او به اولاد و نزدیکانش ارث می‌رسد، این ارث ثروتی است که به اموال ایشان اضافه شده و در صورتی که در سال خمس هزینه معقول نشود، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

۹. خمس برخلاف زکات فقط یک بار به یک مال و اندوخته تعلق می‌گیرد. مثلاً اگر شما یک میلیارد مازاد سالیانه داشتید و خمس آن را دادید. هشتصد میلیون باقی مانده سال آینده خمس ندارد و به درآمدهای جدید تعلق می‌گیرد. با این توضیح سال بعد اگر بخواهد خمس را محاسبه کند، از دارایی‌هایی آخر سال هشتصد میلیون را کم می‌کند و خمس بقیه را می‌پردازد.

۱۰. تورم سالیانه در محاسبه خمس لحاظ می‌شود. مثلاً اگر شما ۵۰۰ میلیون پول مخمس (خمس داده شده) دارید و با آن ده عدد سکه می‌خرید. آخر سال سکه‌ها دو برابر قیمت پیدا می‌کنند و به حسب ظاهر شما ۵۰۰ میلیون تومان سود کردید. اما اگر تورم سالیانه هم ۱۰۰ درصد باشد، شما هیچ سودی نکردید. اما اگر مثلاً تورم سالیانه ۵۰ درصد باشد، شما ۲۵۰ میلیون تومان سود کردید و فقط به همین مقدار خمس تعلق می‌گیرد. یا اگر با ۵۰۰ میلیون سهام خریدید و این سهام دو برابر شد. باز مثل مورد قبل محاسبه می‌کنید.

۱۱. کسی که مال مخمس دارد، می‌تواند فعلاً از آن استفاده کند ولی در آخر سال کل مال مخمس را از مازاد سالیانه کم کند. مثلاً ۵۰۰ میلیون مال مخمس را فعلاً مصرف زندگی بکنید تا در آخر سال اگر مثلاً یک میلیارد مازاد داشتید، از آن کم کنید و تنها از ۵۰۰ میلیون باقی مانده خمس بپردازید.

۱۲. اگر به برادر و خواهر ایمانی خودتان قرض داده باشید- که خود عبادت بزرگی است- و او نتواند در سال خمسی شما قرض‌تان را برگرداند، خمس به مبلغ قرض تعلق نمی‌گیرد. اگر دو ماه پس از سال خمسی شما را برگرداند و شما تا پایان سال خمسی بعدی آن را خرج کردید، خمس تعلق نمی‌گیرد.

۱۳. تمام هزینه‌های کشوری مانند مالیات و انواع بیمه‌ها و غیره جزو هزینه‌های عادی زندگی حساب می‌شوند و به آن‌ها خمس تعلق نمی‌گیرد.

۱۴. کسی که با پرداخت خمس در سال آینده فقیر و محتاج می‌شود، از خمس معاف است. مثلاً امثال درآمد خوبی داشتند و مقداری اضافه آمد. اما سال آینده بنابرستان دخترتان را عروس کنید یا عمل جراحی پرهزینه‌ای دارید که در صورت پرداخت خمس درآمد سال قبل، امسال محتاج خواهید شد. در این صورت از خمس معاف می‌شوید. همین‌طور است تهیه هر مایحتاج زندگی که در صورت پرداخت خمس عملاً امکان تهیه آن منتفی خواهد شد. مثلاً کارمندی که درآمد کمی دارد و پس انداز او به قدری است که با زحمت و بدبختی می‌تواند خودروی مورد نیازش را تهیه کند. در فرضی که خمس بدهد، عملاً نمی‌تواند خودروی مورد نیازش را تهیه کند. در این فرض به شرطی که واقعا برای ماشین پس انداز کند، از خمس معاف است. پس اگر خمس ندهد و آن پول را صرف مثلاً مسافرت کند، جایز نیست.

۱۵. تمام قرض‌های گذشته و حال از درآمد سالانه کسر می‌شود. البته به شرطی که جهت پرداخت قرض‌ها هزینه شود و گرنه خمس به آن تعلق می‌گیرد. مثلاً اگر از سال‌های گذشته یک میلیارد بدهکار باشد، می‌تواند با درآمد امسالش آنها را بپردازد. اگر پس از پرداخت دیون، باز چیزی اضافه ماند به همان خمس تعلق می‌گیرد.

۱۶. قرض الحسنه‌ای که برای اجاره خانه به صاحب خانه داده می‌شود، خمس ندارد و جزو هزینه‌های جاری زندگی حساب می‌شود.

۱۷. فرار از خمس حرام است. مثلاً به قصد فرار از خمس برای همسرش طلا بخرد با این نیت که بعداً بفروشد. بنا بر احتیاط واجب خمس ساقط نمی‌شود. اما اگر به قصد فرار از خمس اموالش را برای امور خیریه وقف کند یا ببخشد، اشکالی ندارد و این در واقع فرار از خمس نیست. بلکه تبدیل آن از صورتی به صورت دیگر است. همین‌طور اگر چیزی را لازم دارد ولی فعلاً در اولویت خرید او نیست اما به خاطر اینکه پول اضافه را هزینه کند تا خمس تعلق نگیرد، آن وسیله را تهیه کند، اشکالی ندارد.

۱۸. تهیه محل کار و ابزار لازم برای کار جزو هزینه‌های زندگی حساب می‌شود و خمس ندارد. مثلاً میوه فروشی که به ماشین یا مغازه نیاز دارد. اما اگر قصد توسعه کارش را دارد. مثلاً مغازه ۲۰ متری برای گذران زندگیش کافی است ولی می‌خواهد کارش را توسعه دهد که در این صورت باید خمس بدهد و از باقی مانده مالش توسعه بدهد.

۱۹. کسی که مثلاً خانه یا ماشینش را در سال خمس فروخته تا تبدیل به احسن کند اما قبل از اینکه موفق به این کار شود، به آخر سال خمس برسد، خمس به پول خانه یا ماشین تعلق نمی‌گیرد تا بتواند تبدیل به احسن بکند.

۲۰. خمس سالیانه حساب می‌شود و معیار آن اولین اندوخته مالی است. خواه کسب و کار باشد یا هدیه و امثال آن.

۲۱. سال خمس را می‌شود تغییر داد. فرض کنید سال خمس شما اول شهریور است ولی بنا به جهاتی می‌خواهید آن را به اول اسفندماه تغییر بدهید. در این صورت خمس ۶ ماهه را پرداخت می‌کنید و از سال آینده بر حسب اول اسفند محاسبه می‌کنید.

۲۲. می‌توان خمس را در کمتر از سال هم پرداخت کرد. مثلاً ماهیانه حساب کرد یا حتی روزانه یا هفتگی یا ۶ ماهه. ولی نهایت آن یکسال است.

۲۳. برخی کسب و کارها طوری است که به ثمر نشستن آنها و معلوم شدن سود و زیان کار بیش از یکسال زمان لازم دارد.

۲۴. در خمس مازاد هزینه سالیانه، معیار هزینه‌های سالیانه یک زندگی متعارف است. بنابراین اگر کسی اسراف کند و سفرهای پرخرج برود یا خانه و ماشین لوکس تهیه کند، اینها از هزینه‌ها کم نمی‌شوند و به بیش از متعارف خمس تعلق می‌گیرد.

۲۵. اگر شخصی با قناعت و سخت گرفتن بر خود و تحمل زندگی کمتر از متعارف شان خودش، پس اندازی بکند، خمس تعلق نمی‌گیرد.

۲۶. شان اجتماعی و اقتصادی افراد گرچه با هم تفاوت دارد اما این موضوع مجوز زندگی لوکس و بریز و پپاش نمی‌شود. در اسلام افراد هر چقدر هم که ثروتمند باشند، حق ندارند طوری زندگی کنند که بقیه مردم قلبشان به درد بیاید و احساس خفت و بیچارگی بهشان دست بدهد.

۲۷. اگر مالی در اختیار دارد که آلوده به حرام شده ولی مقدار و مالک آن را نمی‌داند، در این فرض با پرداخت یک پنجم از آن به فقرا و ایتام و ... مالش پاک می‌شود. مگر اینکه بداند میزان مال حرامی که با مال حلال مخلوط شده، بیش از یک پنجم است.

قرآن و احکام آن

قرآن برترین کتاب آسمانی و معجزه بزرگ‌ترین پیامبر خداست. کتاب هدایت است. کتاب ذکر و تذکر و یادآوری است و عروة الوثقی و دستاویز مستحکم خداوند متعال است که از آسمان تا زمین افکنده شده است و به تعبیر پیامبر اسلام (ص) «ثقل اکبر» است. متأسفانه به مرور زمان قرآن در زندگی‌های ما به حاشیه رفت و منزلت خود را از دست داد و شدیم همان‌هایی که قرآن خبر داده که در روز قیامت پیامبر از آن‌ها گلایه خواهد کرد که "پروردگارا امت من قرآن را رها کردند و پشت سر انداختند. «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»

امام سجاد (ع) فرمودند زمانی که گمراهی‌ها مانند پاره‌های شب به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه ببرید! اما این قرآن سهمی در رساله‌های عملیه هم ندارد. در ادامه به برخی از احکام و آداب قرآن می‌پردازیم:

۱. آنچه که از ثواب‌های تلاوت سوره‌های قرآن وارد شده، اغلب درست هستند و مبالغه‌ای در کار نیست. به شرطی که عمل را به تلاوت اضافه کنید. یعنی اگر گفته است که فلان سوره را بخواند، فلان ثواب را دارد، بدان معناست که اگر کسی فلان سوره را بخواند که عمل کند، آن ثواب بزرگ را دارد که معصوم (ع) فرمود کسی که قرآن را بخواند ولی به آن عمل نکند و وارد دوزخ شود، خود را به سخره گرفته است. یا فرمود اگر کسی قرآن بخواند ولی به آن عمل نکند، قرآن او را نفرین می‌کند!

۲. در تلاوت یا گوش دانی که جایگزین تلاوت می‌شود، توجه به معانی لازم است مثل نماز. به هر اندازه که مقدور و ممکن است. حتی اگر بسیار کم باشد. امام حسین (ع) فرمودند که وقتی قرآن می‌خوانید و به آیات بهشت و رحمت می‌رسید از خداوند بخواهید و آنگاه که به آیات عذاب رسیدید، به خدا پناه ببرید. خلاصه اینکه باید قلب با قرآن همراه شود.

۳. قرآن ذکر و یادآوری است و باید در زندگی ما حضور داشته باشد تا مانع از غفلت ما گردد. قرآن کتابی است که خداوند در آن عظیم است و آخرت اعم از مرگ و قیامت و بهشت و دوزخ بسیار برجسته هستند. اخلاق در آن اوج می‌گیرد و انسانیت و روابط حسنه انسانی تاکید می‌شود. برای همین نیز امر کرد که «فَاقْرَؤْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» هر مقدار که می‌توانید قرآن بخوانید. آنچه که نگارنده از مجموع آیات و روایات متوجه شده، قرائت روزانه قرآن جزو واجبات است. هر کس به هر اندازه که می‌تواند باید قرآن بخواند ولو یک صفحه باشد یا بیشتر.

- گوش دادن به قرآن می‌تواند جایگزین تلاوت قرآن شود. گرچه تلاوت بهتر است.
- اشکالی ندارد بخش‌هایی از قرآن تکرار شود. مثلاً هر شب سوره قیامت و امثال آن را تکرار کند. اما نباید به آن اکتفاء کند. یعنی طوری باشد که کل قرآن را هم ولو در بازه زمانی طولانی دوره کند.
- مستحب است دست کم ۵۰ آیه از قرآن را روزانه بخواند.

۴. لازم نیست تلاوت قرآن به عربی باشد. می‌تواند ترجمه قرآن را بخواند. البته اگر زبان عربی را بلد نیست یا باید علاوه بر عربی ترجمه را هم بخواند یا تنها ترجمه را مطالعه کند. هدف از قرآن تذکر است و تذکر فرع فهمیدن است. بهتر است از ترجمه‌های تحت الفظی اجتناب شود. ترجمه‌های روان که قدری هم از تفسیر بهره‌مند هستند و قابل فهم برای عمومند، بهتر است.

۵. اگر جلسه، جلسه تلاوت قرآن باشد مثل جلسات ختم قرآن یا فاتحه بر میت، گوش دادن به تلاوت و حرف نزدن واجب است. همین‌طور است اگر کسی قرآن را برای شما بخواند. اما اگر جلسه آزادی باشد که هر کسی کاری دارد و صدای قرآن هم پخش شود، گوش دادن به آن مستحب است. مثل اینکه صدای قرآن قبل از اذان از مناره‌ها پخش شود و صدای آن در خانه‌های اطراف یا بازار بیپچد که در این صورت گوش دادن

به آن واجب نیست. قرآن کلام خداست و شأن آن بسیار عظیم است و از هر کاری که با شأن آن منافات داشته باشد، باید پرهیز کرد مثل در معرض نجاست قرار دادن قرآن. یا زیر دست و پا رها کردن آن.

• اگر کودکی با قرآن بازی کند و کارهایی کند که در شأن قرآن نباشد، باید با ملاحظت قرآن را از بچه گرفت.

۶. دست زدن به قرآن خصوصا نوشته‌های عربی آن بدون طهارت شرعی اعم از وضوء و غسل و یا تیمم، کراهت شدید دارد. تکریم قرآن با طهارت شرعی موجب غفران و رحمت الهی می‌شود و توفیق عمل به دنبال دارد. از دیگر موارد کراهت، همراه بردن قرآن در دستشویی و امثال آن است.

۷. ۴ سوره از قرآن دارای سجده واجب هستند. در صورت تلاوت آن آیات باید سجده به جای آورده شود. احکام این سجده در بحث از سجده آمده است.

آواز و ترانه

یکی از موهبت‌های خداوند متعال به انسان، توانایی او بر آواز خوانی است؛ خواه در شادی یا غم، خواه برای اهداف معنوی یا مادی. طبعاً مانند هر نعمت و استعداد دیگری باید در مسیر رشد و بالندگی انسان به کار گرفته شود. دست کم نباید مانع از رشد او یا عامل سقوط او باشد. با توجه به اینکه امروزه موسیقی و آوازخوانی از نظر تنوع و تکرر شگفتی‌ساز شده است، نگاهی عمیق‌تر و ضابطه‌مندتر به این موضوع لازم است. در ادامه به این موضوع می‌پردازیم؛

قاعده کلی در موسیقی و آواز از آیات ذیل استفاده می‌شود:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان، ۶)

«وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج، ۳۰)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب، ۷۰)

۱. سخنان بی‌فایده و بی‌ثمر و مشغول‌کننده‌ای که انسان را از خداوند متعال غافل کرده و از مسیر بندگی او گمراه می‌کند، خلاف علم و مبتنی بر احساسات است و خروجی آن کوچک شدن خدا و آخرت برای انسان است. بر این اساس و با نگاه به مجموع قرآن و روایات فراوانی که در این زمینه وارد شده:

- آواز و ترانه‌ای که مناسب مجالس گناه مثل رقص و پای‌کوبی و مشروبات و اختلاط زن و مرد و غیره است، حرام است. یعنی آوازی که افراد را برای این رفتارهای غلط کمک می‌کند و به وجد می‌آورد. در روایت است کسی که چهل روز در خانه‌اش ترانه‌های این‌چنینی برگزار شود، شیطان تمام اعضای خود را بر او تطبیق می‌دهد یعنی وجودش تحت تسلط شیطان قرار می‌گیرد و از غیرتش می‌کاهد.

• آواز و ترانه‌ای که برند یک جریان یا تفکر یا اخلاقی است. مثلاً موسیقی یا آواز خاصی برند تفکر کمونیستی یا هم‌جنس‌گرایی یا دگر‌بازی یا فاشیست یا هر انحراف دیگر باشد. گوش دادن به اینها اگر برای آشنایی با آن باشد اشکالی ندارد اما تکرار آن و گوش دادن برای تاثیر گرفتن و لذت بردن مصداق آیات و روایات است.

• آنچه که با هدف کاستن از شأن خداوند متعال یا آخرت یا قبر و قیامت ساخته شده باشد و مقدسات و یا اصول اخلاقی را به سخره بگیرد، حرام است.

• آواز و ترانه‌ای که روابط نامشروع یا رفاقت‌های غیر شرعی زن و مرد را برای شنونده عادی کند حرام است. همین‌طور است فیلم و داستان و غیره.

۲. هر نوع ساز و آوازی که یا در خدمت رشد و بالندگی معنوی و اخلاقی فردی یا اجتماعی یا فرهنگی باشد، نه تنها حرام نیست که مطلوب است و ممکن است مستحب یا واجب هم بشود.

• مثل برخی آوازهای سنتی که اغلب ناظر به رابطه عاشقانه با خداوند متعال و موانع معنوی و استقامت در این زمینه است.

• یا آنچه که درباره توصیه‌ها و اخلاق پسندیده و تشویق به آن ساخته شده است. مثل تشویق به ساختن کشور یا کمک به هم‌نوعان تولید می‌شود.

• همین‌طور آنچه که با هدف ایجاد نشاط و شادابی است.

اینها حرام نیستند. ممکن است در صورت وقار و متانت و اهداف اخلاقی و انسانی مستحب هم باشند.

۳. در اینکه ساز و آوازی مصداق حلال یا حرام باشد، مسائل زیادی دخالت دارد از قبیل:

• فضای آوازخوانی بسیار تعیین کننده است. خیلی از آوازا هستند که اگر در خلوت یا جمع خانواده گوش داده شوند، دست کم حرام نیست. اما همان موسیقی وقتی در فضای یک پارتی یا همایش بزرگ اجرا می شود، حس و حال حرام پیدا می کند.

• خواننده، محتوا، فرم و قالب ارائه نیز موثر است. ممکن است یک محتوا را خواننده خاصی بخواند، به یک تفکر خاص گرایش پیدا خواهد کرد یا معنای خاصی می یابد یا تاثیرش عوض می شود.

• تکرار هم است. گاه یک ترانه و آواز به عنوان تفریح یا مشغولیت چند بار گوش داده شود، اشکالی ندارد. اما اگر زیاده روی شود و پیوسته ذهن و دل آدمی به محتواهای بی فایده و غافل کننده مشغول باشد، تاثیرات عمیق و منفی می گذارد و ذهن و دل انسان را مادی می کند و در حد خیانت معشوقی مادی به عاشق دلبسته و حرف های بی سر و ته تنزل می دهد. بی شک در این فضای ذهنی نه خدا برجسته می شود نه آخرت اهمیت می یابد و کرامت و ارزش انسان تجلی می یابد. مثل اینکه اگر سیگار را حرام هم ندانیم. اما ممکن است تکرار زیاد آن حرام باشد و آسیب های جدی به ریه های شخص وارد سازد. در کل باید توجه کرد که انسان مؤمن اهل موسیقی های بی سر و ته و هر آنچه که خوراک انسان های غافل از خدا و آخرت باشد، نیست. که خداوند در وصف مومنان فرمود: «آنان از کارهای بیهوده رویگردان هستند.»

۴. ارائه مضامین مقدس مانند قرآن یا معارف دین یا مرثیه بر امام حسین (ع) در قالب های سبک یا مناسب ترانه های نامشروع، حرام و مصداق گمراهی و بستن راه خداست. این کارها نه تنها مشروع نیستند که بر عظمت گناه می افزایند. گوش دادن به ترانه های فلان خواننده معلوم الحال، قطعاً معصیتش کمتر از گوش دادن به مرثیه ای است که در قالب ترانه های آن خواننده ارائه شده است. قرآن یا مرثیه اهداف اخلاقی انسانی و معنوی والایی دارند که نباید آن ها را به قالب های دون شأن شان آلود. به تعبیر مرحوم شیخ انصاری (ره) برخی از متدینین عقده غنا و مجالس ترانه های کذایی را دارند. نفس دنبال راهی برای ارضای خود می گردد. آنگاه در قالب

تلاوت قرآن یا مرثیه بر امام حسین همان سبک‌ها را به خدمت می‌گیرد تا نفس خود را ارضاء بکند. (العیاذ بالله)

راوی می‌گوید خدمت امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم آقا من گروهی را (مقصودش صوفیه بوده است.) دیدم که قرآن را با ادا و اصول خاصی می‌خواندند و به حس عجیبی می‌رفتند طوری که اگر چاقو بر شکم‌شان می‌کردی، متوجه نمی‌شدند؟! امام (ع) فرمودند: این چه بدعت‌هایی است که گذاشته‌اند! آنها به این کارها امر نشده‌اند. بلکه امر شده‌اند که قرآن را با حزن بخوانند نه هیجان‌های صوفیانه. قرآن با حزن نازل شده است با حزن هم بخوانید. همین‌طور در احوالات امام سجاد (ع) وارد شده که ایشان در اتاقی که مشرف به کوچه بود، قرآن تلاوت می‌کردند. به قدری با ملاحظت و حزن معنوی می‌خواندند که رهگذران را میخ‌کوب می‌کرد. همه می‌ماندند تا گوش دهند و لذت ببرند. وقتی ایشان متوجه می‌شدند، تلاوت را قطع می‌کردند تا مردم متفرق شوند.

عزیران من کسی که با خداوند متعال صادق باشد، امید هدایت دارد اما کسی که با خدا مکر کند، گرفتار می‌شود و کارش سخت‌تر می‌گردد. اگر خواستید خدای نکرده گناه کنید، آن را توجیه نکنید یا دنبال توجیهات مزخرف به نام شرع نباشید. صادق باشید. در دل ناراحت باشید و با شرمندگی ولو در دلتان به خداوند متعال بگویید که نفسم بر من غلبه کرده است. اما همان نفس را با مقدسات نیالایید. باعث و بانی پیدایش بدعت‌های غلطی می‌شوید که تا قیام قیامت به پای شما نوشته می‌شود و هیچ وقت از این معصیت‌های ظاهراً مقدس خلاصی و هدایت نخواهید یافت.

• امروزه مجالس و مسابقاتی برای قرائت قرآن برگزار می‌شود و قاریان بزرگ به قرائت می‌پردازند. فهم نگارنده از متون دینی این است که این سبک قرائت‌ها که در قرن اخیر پیدا شده، بعضاً با هدف قرآن و رویه پیامبر (ص) سازگار نیست. گاه قاری قرآن چنان غرق جلوه‌های صوتی می‌شود که می‌ترسی نفسش تمام شود و بمیرد!! هرگاه زیادی محو ظواهر می‌شویم از باطن عقب می‌مانیم. مقصود من این نیست که قرآن را با قرائت‌های دلنشین نخوانند. بلکه مقصود این است

که محو ظاهر نشوند و مردم را در ظواهر نگه ندارند. گاهی یک آیه را یا بخش‌هایی از آن را چندبار به روش‌ها و اشکال مختلف می‌خوانند. صدای یا الله یا الله از هر طرف بلند می‌شود. در حالی که مضمون آیه ناظر به قیامت و احوال آن است که اگر کسی توجه کند، هیجان فریادهای یا الله یا الله را نخواهد داشت! این کارها بدعت هستند و قطعاً کراهت دارند و ممکن است در صورت افراط حرام هم بشوند.

۵. آوازخوانی خانم‌ها بین خانم‌ها یا محارم اشکالی ندارد. به شرطی که ضبط و منتشر نشود و در اختیار عموم قرار نگیرد بنابراین احتیاط واجب.

• گوش دادن به آوازخوانی خانم‌ها برای آقایان حرام نیست. اگر محتوا و شکل ارائه نامناسب نباشد و با متانت ارائه شده باشد. البته کراهت دارد و انسان مؤمن از این کار اجتناب می‌کند.

۶. ساز و آواز در مراسم عروسی برای خانم‌ها توصیه شده است و رقص هم اشکالی ندارد. البته مشروط بر اینکه همراه با حرام دیگری مثل اختلاط یا مسکرات نباشد. برای آقایان نیز ساز و آواز شاد و رقص محلی اشکالی ندارد.

۷. آموزش آواز و موسیقی تابع خود آن است. اگر از نوع حرام یا اهداف حرام باشد، حرام و گرنه اشکالی ندارد و همان‌طور که گذشت می‌تواند مستحب یا واجب هم باشد.

دلیل ذهنیت منفی به آواز و موسیقی در زندگی مؤمنانه این است که اغلب از این ابزار برای دل‌مشغولی‌های دون و کم‌ارزش استفاده شده است. الان نگاه کنید بیش از ۹۰ درصد آن ناظر به روابط عاشقانه بین دو جنس مخالف است که تقریباً هیچ وقت هم زن و شوهر نیستند و اغلب هم یکی به دیگری بدعه‌دی یا خیانت کرده است. آیا انسان برای این‌ها آفریده شده بود؟ آیا همت انسان و اوج اندیشه و دغدغه او این مسائل باید باشد؟ آیا کسی که دغدغه‌اش در این سطح است، خدا یا آخرت برای او مهم جلوه خواهد کرد؟! مردی از امام رضا(ع) درباره غناء پرسید. امام فرمودند: فرض کن خطی در برابر کشیده شود که یک طرف آن حق و یک طرف آن باطل

باشد، به نظر خودت غناء و ترانه‌خوانی‌های متعارف در کدام طرف قرار خواهد گرفت؟! راوی می‌گوید: عرض کردم در طرف باطل! انصافاً کیست که بتواند انکار کند عمده آوازخوانی‌ها جز غفلت ثمری ندارند. انسان فرهیخته حتی اگر مؤمن هم نباشد، عمرش را با این چیزهای بیهوده یا کم‌ثمر هدر نمی‌دهد.